بسم الله الرحمن الرحیم

# فتاوای منبع العلوم کوه‌ون

## جلد سوم

اثر:

علاّمه محقق، مولانا محمد عمر (ملازهی) سربازی

۱۳۸۱

**فتاوای منبع‌العلوم کوه‌ون**
مولانا محمد عمر سربازی
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۱
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
حروفچینی: حافظ
چاپ و صحافی:
قیمت:
شابک:
مرکز پخش:

# باب

# ما يتعلق

# بالذكر و الدعاء

# باب ما یتعلق بالذکر والدعاء

**ذکر و اورادی که بعد از نماز اشراق و پس از هر نماز و اوقات دیگر خوانده می‌شوند.**

**استفتاء ـ** لطفاً اورادی که بعد از نماز اشراق و بعد از هر نماز و موقع خوابیدن و بعد از وضو و هنگام شستن اعضای وضو خوانده می‌شود بیان کنید.

**الجواب و منه الصدق و الصواب:** بعد از اشراق سه بار سیّد الاستغفار و صد بار کلمه توحید و صد بار سبحان الله و بحمده الخ و صد بار درود شریف و یکبار «**اللّـهم بک اصبحنا و بک امسینا و بک نحیا و بک نموت و الیک النشور**» و سه بار «**بسـم الله الذی لایضر مع اسمه شئ فی الارض و لا فی السّمآء و هو السمیع العلیم**» و سه بار «**اعوذ بکلمات الله التامّات کلّها من شرّ ما خلق**» و چهار بار «**اللهُّم انی اصـبحت اشـهدک و اشـهد حـملة عرشک و ملائکتک و جمیع خلقک انک انت الله لا اِله الا انت وحـدک لا شـریک لک و اشهد انَّ محمداً عبدک و رسولک و نبیک**» و بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمدلله و سی و چهار بار الله اکبر و یکبار آیة الکرسی را بخوانید ـ و بعد از نماز صبح ده بار کلمه توحید را قبل از گردانیدن رو از قبله و هفت بار **اللّٰهم اَجرنی من النار** و بعد از ظهر صد بار درود شریف و بعد از عصر صد بار استغفار و بعد از مغرب صد بار کلمه طیبّه و بعد ا ز عشاء صد بار درود و صد بار کلمه تمجید و همان دعاهای بعد اشراق را ولی بجای اصبحت امسیت بخوانید. و قبل از خوابیدن سورۀ فـاتحه را یکـبار و آیـة الکرسی را سه بار و آخر سوره بقره را از «**لله ما فی اسمٰوات و ما فی الارض**» تا آخر یکبار و سه بار «**اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم**» خوانده آخر سورۀ حشر از «**هو الله الذی لا اله الاّ هو**» تا آخر سوره یکبار و سورۀ «مُلک» **(تبارک الذی)** و سورۀ «طارق» و سوره «اعلیٰ» و سورۀ «زلزال» و سورۀ «تکاثر» را هر کدام یک یک بار و سورۀ «یسٓ» را یکبار که ثواب ده ختم قرآن دارد و چنانچه نمی‌توانید همۀ اینها را بخوانید، هر مقدار که

میّسر شود بخوانید. و موقع خفتن «**اللّٰهم باسمک اموت و احیا**» یکبار و استغفار سه بار و چهار قل یعنی سورهٔ کافرون و اخلاص و معوذتین را سه بار بخوانید و در مواقع وضوء دعاء خاصی در احادیث صحیحه وارد نشده است کما حققه الطحاوی فی شرح المراقی[1] اما بعضی از دعاها که از بزرگان روایت شده معتبر هستند. **کما حققه الشامی**. پاره‌ای از اینگونه دعاها ذیلاً نوشته می‌شود:

«دعاءِ وقت مضمضه» **اللهّم لَقِّن حُجتّی** «وقت استنشاق» **اللّٰهم ارحنی رائحة الجنة** «وقت شستن رو» **اللّٰهم بیضّ وجهی یوم تبیض وجوه و تسود وجوه** «وقت شستن دست راست» **اللهّم اعطنی کتابی بیمنیی** «وقت شستن دست چپ» **اللهّم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الیٰ عنقی** «وقت مسح سر» **اللهّم غشنا برحمتک فانا نخشیٰ غذابک ولا تجمع بین نوا صینا و اقدامنا** «وقت مسح گردن» **اللّٰهم اعتق رقبتی من النار** «وقت شستن پای راست» **اللهّم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام** «وقت شستن پای چپ» **اللهّم اجعل ذبنی مغفوراً وسعیی مشکوراً و تجارتی لن تبورا**. و بعد از وضو، رو به آسمان آورده این را بخواند «**سبحانک اللهّم و بحمدک اشهد ان لآ اله الاّ انت وحدک لا شریک لک استغفرک و اتوب الیک**» پس رو به زمین آورده این را بخواند: و **اشهد انّ محمّداً عبدک و رسولک و نبیک**» و سوره قدر را سه بار بخواند[2].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۵ جمادی الاولی / ۱۳۸۵ هق

## جواز دعاهائی که اکابر تخریج کرده‌اند

**استفتاء ـ** بعضی دعاها را که اکابر تخریج کرده‌اند و در حدیث وجود ندارند خواندن آنها

---

۱- ص ۴۲

۲- كذا في حلبی کبیر ص ۳۱ و ۳۵ الی ۳٦، و ردالمحتار: ۱ / ۱۲۷ الی ۱۲۸.

چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** هر دعایی که طبق اصول شرعی تخریج کرده شده است اگر چه لفظاً در جائی نیامده است جائز است.

**قال فی بذل المجهود: «و قد اجمعو اعلیٰ جواز الادعیة المصنوعة من اصولها»**(۱)

**والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله**

**۵ محرم الحرام/ ۱۴۰۰ هق**

## ثبوت توسل بطریق شرعی ...

**استفتاء ـ** آیا توسل در دعاءِ به ملائکة جائز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** توسل بطریق شرعی به فرشتگان در حدیث آمده است : **«اللهّم ربّ جبرائیل و میکائیل الخ »**

**والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله**

۲۰ رجب / ۱۴۰۲ هق

## ثبوت دعاء بعد از فرائض بطور دسته جمعی

**استفتاء** – آیا دعائی که بعد از فرض به صورت دسته جمعی خوانده می‌شود از احادیث ثابت است یا خیر؟

**الجواب باسم ملهم الصواب :** دعاء بعد از فرائض بطور جمعی در احادیث صحاح از فعل خود حضور اکرم ﷺ ثابت نیست البته از بعضی صحابه مثل عبدالله بن زبیر رضی الله عنه ثابت است و از حضور اکرم ﷺ بعد از جماعت نوافل و چند جای دیگر به هئیت اجتماعی ثابت است. لهذا اصل جواز این کار هست ولی اگر آن را لازم یا سنت دانند و ترک کننده

---

۱- بذل المجهود و شرح سنن ابی داوود: ۴ / ۹۷.

را ملامت کنند، بدعت می‌گردد و بهتر آن است که گاه گاهی ترک کنند تا عوام آن را ضروری و سنت ندانند.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۲ ربیع الاول / ۱۴۰۹هق

## خواندن «اللهمَّ انت السلام ... الخ» بعد از نماز صبح و عصر

**استفتاء ـ** بعضی از ملاّها بعد از خواندن نماز صبح و عصر دعای «**اللهمَّ انت السلام** و ...» می‌خوانند و بعد از تسبیح دوباره دعاء می‌خوانند آیا این طریق از حدیث ثابت است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** درین اوقات خواندن این دو دعاءِ ثابت نیست فقط همان یک دعا بعد از تسبیحات نزد ائمه ثابت است آنهم بدرجهٔ استجاب نه بدرجهٔ لزوم (**کذا فی فتاویٰ امدادیه ج ۱**)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱٦ جمادی الاول / ۱۴۱۰ هق

## خواندن دعای اللهمَّ انت السلام بعداز مغرب و عشاء و ظهر

**استفتاء ـ** آیا رفع یدین برای دعای «**اللهمَّ انت السلام و منک السلام**» در احادیث آمده است یا خیر؟

**الجواب باسم ماهم الصواب:** رفع یدین در دعای «**اللهمَّ انت السلام**» درحد جواز از روایتی ثابت است و از بعضی صحابه مثل ابن الزبیر رضی الله عنه و از ائمه اربعه ثابت است البته

---

۱- کذا فی فتاویٰ امدادیه ج ۱ و احسن الفتاویٰ ج ۳ ص ٦۰ الی ٦۵ رساله زبدة الکلمات فی حکم الدعا بعد المکتوبات و حیاة الصحابة ج ۳ حصئه ۹ ص ۳٦۹ و ۳۷۰ (اردو)

التزام بر آن و ضروری دانستن خوب نیست.

والله اعلم و علمه اتم – محمد عمر غفرله

۲۸ جمادی الاول/ ۱۴۱۰ هق

### مناسبت معنوی هر شخص با یکی از اسماء حسنیٰ از نظر اهل عرفان

**استفتاء ـ** در بعضی از کتب نوشته شده که اسم هر انسان با یکی از اسماء حسنیٰ مناسبت دارد و همین اسم که با او مناسبت دارد برای همان شخص اسم اعظم است و به‌صورت حساب ابجد اسم همان شخص را حساب کرده و در می‌آورند ونیز حساب یکی از اسماء حسنیٰ را بحساب ابجد در می‌آورند می‌بینند که حساب همان شخص و حساب یکی از اسماء حسنیٰ برابر و یکی شدند می‌گویند که همین اسم از اسماء حسنی برای آن شخص اسم اعظم است و به هر نوع حاجتی که دچار شود، همین اسم را ورد کند حاجتش از آن برآورده می‌گردد مساویست که حاجت دینی باشد یا دنیوی مثلاً اینطور ورد می‌کنند «اجب یا دو یا ئیل بحق مکرم» پس آیا این از نظر شریعت صحیح و ثابت است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این صحیح است که هر شخص با اسمی از اسماء حسنیٰ مناسبت دارد اما این صحیح نیست که آن مناسبت حرفی و لفظی است که بحساب ابجد برآورده می‌شود بلکه آن مناسبتی معنویست که آن را فقط عارفان و اهل کشف می‌دانند نه هر کس لهذا این طریق شرعاً درست نیست و وردی هم که بدینطریق باشد، غیر مشروع است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ ربیع الثانی/ ۱۴۱۴ هق

## روش محفوظ بودن از ضرر اجنّه

**استفتاء ـ** چه کار باید کرد که جن نزد انسان نیاید؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** آیة آلکرسی و چهار قل و آیات حفظ خوانده و بر خود دم زند جنّ قدرت نزدیک شدن به او را نخواهد داشت.

والله اعلم بالصّواب ـ محمد عمر غفرله

۱۹ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هـق

## دعا کردن بعد از تفسیر و غیره

**استفتاء ـ** دعا کردن بعد از ترجمه و تفسیر چه حکم دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** چونکه از سلف ثبوتی ندارد ادامه و التزام نکنند اگر اتفاقاً گاهی دعاء کردند گنجایش دارد و ترک کردنش اولیٰ است، چرا که بعد از ختم قرآن کریم دعا را با اجتماع مکروه گفته‌اند.

در هندیه می‌نویسد: «**یکره الدعاء عند ختم القرآن بجماعة لأن هٰذا لم ینقل عن النبیﷺ**».(۱)

والله سبحانه و تعالی اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲ رجب / ۱۴۱۴ هـق

## حکم دعاء با صدای بلند بعد از فرائض

**استفتاء ـ** دعاء خواستن بعد ا ز مکتوبات (نمازهای فرض) به‌صورت جهر چه حکمی دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز است وقتیکه دعاء به جهر مفرط و مضر برای

---

۱- هندیه: ۲/ ۹۲.

نمازگزاران نباشد در غیر اینصورت مکروه است و اگر جهر برای تعلیم و متوجه کردن مردم باشد جهر افضل می‌شود اما در اکثر اوقات اخفاء افضل است.

**قال الشامی فی رد المحتار:**

**«و قد حرر المسئلهّ فی الخیریة و حمل ما فی فتاوی القاضی علی الجهر المفرط و قال ان هناک احادیث اقتضت طلب الجهر و احادیث طلب الاسرار و الجمع بینهما بان ذالك یختلف باختلاف الاشخاص والا حوال فالاسرار افضل حیث خیف الریاء او تأذی المصلین اوالنیام و الجهر افضل حیث خلافاً مما ذکر لانه اکثر عملاً و لتعدی فائدته الی السّامعین و یوقظ قلب الذاکر فیجمع همّه الی الفکر و یصرف سمعه الیه و یطرد النوم و یزید النشاط اهـ** ملخصاً»[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ شوال / ۱۴۱۴ هق

## حد جهر در دعاء

**استفتاء**ـ حّد جهر در دعاءِ تا چه اندازه است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** حّدش اینست که موذی و مضرّ نگردد برای نمازگزاران ونائمان و ذاکران و تالیان و غیر هم یعنی جهر مفرط نباشد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ شوال / ۱۴۱۴ هق

---

۱- ردالمحتار: ۵ / ۲۸۲ الحظر و الاباحة.

## حکم دعاء به طور اجتماع و رفع الیدین شب ختم قرآن در ماه رمضان

**استفتاء ـ** دعاءِ خواستن در رمضان المبارک به‌صورت دسته جمعی مع رفع الیدین چه حکمی دارد؟ زیرا که در بعضی جاها رواج دارد هر شبی که قرآن ختم می‌شود مردم را دعوت می‌کنند و دعاءِ می‌کنند اگر کسی نخواند او را ملامت می‌کنند.

**الجواب بسم ملهم الصواب:** این دعا در شرع گنجائش دارد خصوصاً در کشوری که در آن زندگی می‌کنیم تا مردم از عظمت قرآن با خبر گردند و برای سماع قرآن و حفظ بهتر راغب گردند و در روایات هم وارد است که دعاء وقت ختم قرآن کریم مقبول می‌گردد بالخصوص به‌صورت فردی ولی اجتماعاً هم درین ماحول جواز دارد اگر چه اجتماع در آن از شارع وارد نشده است اما عقیدتاً آن را لازم ندانند که التزام ما لایلتزم می‌گردد. بنابراین دوام آن بدون التزام گنجائش دارد چرا که از صحابه (رضی‌الله‌عنهم) این عمل مرویست. علامه قرطبی به حواله ابوبکر انباری نقل کرده است: «**عن قتادة ان انس بن مالک کان اذا ختم القرآن جمع اهله و دعا**»(۱)

و از حضرت مجاهد و عبدة بن ابی لبابة هم این عمل منقولست و قول ایشان است: «**فان الرحمة منزل عند ختم القرآن**». ناگفته نماند که تقسیم شیرینی و غیره درین وقت بدعت است.

در هندیه می‌نویسد:

«**الدعاء عند ختم القرآن فی شهر رمضان مکروه و لکن هذا شیء لا یفتیٰ به کذا فی خزانة الفتاوای؛ یکره الدعاء عند ختم القرآن بجماعة لان هٰذا لم ینقل عن النبی ﷺ. ایضاً بعد اسطر**: «**اذا دعا بالدعاء المأثور جهراً و معه القوم ایضاً لیتعلموا الدعاء لابأس به و اذا تعلموا حینئذٍ یکون جهر القوم بدعة. کذا فی الوجیز للکر دری**»(۲)

از عبارت اولی معلوم شد که اصل دعای اجتماعی بعد ختم قرآن کریم اگر چه مکروه

---

۱- تراشی به حواله قرطبی ص ۲٦ ج ۱.　　۲- هندیه: ۴ / ۹۲ ط کانفور، الحظر.

است ولی به کراهیت آن عموماً فتویٰ داده نشود بلکه به موقع و محل و طریق دعا توجه شود و موقعیت و ما حول ما جواز آن را ایجاب می‌کند. مفتی از شرایط محیط خود باید با خبر باشد. شامی گفته است: «**من لم یعرف اهل زمانه فهو جاهل**».

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ شوال / ۱۴۱۴ هق

### اورادی که بیشتر خوانده شوند...

**استفتاء ـ** چه اورادی را انسان شب و روز بیشتر بخواند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** ذکر اسم ذات، نفی و اثبات، تلاوت قرآن کریم و درود بر نبی کریمﷺ از همه بیشتر خوانده شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۲ محرم الحرام / ۱۴۱۵ هق

### عدم ثبوت دعای هفت هیکل و دعاء گنج العرش.

**استفتاء ـ** در ارتباط با دعای هفت هیکل، گنج العرش و نورنامه چه می‌فرمائید آیا توضیحاتی که در مورد آن داده شده صحیح است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اکثر این دعاها ثبوتی شرعی و صحیح ندارند و توضیحات و اسناد آنها را ملاّها بدون مدرکی ثابت به تقلید از اهل بدعات نقل کرده‌اند بر آنها نباید اعتماد کرد همین اذکار و دعاءهائی که در کنز الدارین تصنیف اینجانب وجود دارند و همه از قرآن و حدیث گرفته شده‌اند و فضائل و توضیحات آنها که در اسناد نوشته دارند با فضیلت و بالاترند، بهیچ وظیفه بدون اجازه احقر به آن نه چسپید که ضرر می‌کنید.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲٦ ربیع الثانی / ۱۴۱۵ هق

### تأخیر نکردن سنت بعد از فرائض بیشتر از دعای «اللهّم انت السلام...»

**استفتاء** ـ آیا بعد از سلام دادن نماز فرض باگفتن «**اللهّم انت السلام و منک السلام و الیک یعود السلام تبارکت و تعالیت یا ذالجلال و الاکرام**» برخیزیم یا باید بعد از سلام دادن نماز فرض، چند بار استغفرالله گفته و سوره مبارکه فاتحه و سورهٔ اخلاص را قرائت نموده و دعاء کرده بعد برای ادای سنت مؤکده بلند شویم؟ کدام مورد صحیح و کدام ناصحیح بوده و درکتب شریف احناف موجود نمی‌باشد؟

المستفتی عبدالوهاب حبیبی قولنجی از آذربایجان غربی

**الجواب بسم ملهم الصواب :** درین مسئله فقهاء سه قول دارند: قول اول اینست که بعد از ادای فرائض بیش از «اللهّم انت السلام...» ماندن مکروه است.

در «شرح منیة للحلبی» نوشته است:

«**فان کان بعد المکتوبة تطوع یقوم الی التطوع بلافصل الا مقدار ما یقول اللهم انت السلام... و یکره تأخیر السنة عن حال اداء الفریضة باکثر من نحو ذالک القدر انتهیٰ**»[1] این قول مرجوح است زیرا در دیگر عبارات فقهیه جواز آن مصرّح است و از احادیث نیز جواز مستفاد می‌گردد.

قول دوم اینست که بعد از ادای فرائض ماندن بیشتر از اللهّم انت السلام الخ جائز است چنانکه درکفایت المفتی و رسالهٔ «**النفائس المرغوبة فی حکم الدعاء بعد المکتوبة**» و **فتاویٰ دارالعلوم دیوبند** موجود است.[2]

پس محمل عبارات این هر دو کتاب جواز است نه افضلیت ـ **کما یفهم من ظاهر کفایت المفتی** ـ قول سوم اینکه شخص بعد از ادای فرائض فقط اللهّم انت السلام الخ را بخواند و

---

۱- عنية المستملی (حلبی کبیر) ص ۳۴۱، آخر صفة الصلاة.

۲- کفایت المفتی: ۳ / ۲٦۵. فتاوای دارالعلوم: ۱ و ۲ / ۲۲۱.

دیگر ادعیهٔ ماثوره همانند سه مرتبه استغفار و آیة الکرسی و غیره را بعد از اداء سنن انجام دهد افضل و اولیٰ است به طوری که در فتاویٰ محمودیه به حوالهٔ شامی و طحطاوی علی مراقی الفلاح و احسن الفتاویٰ موجود است.(۱)

لذا چنانکه واضح گردید عمل به همین قول سوم اولیٰ و صحیح‌تر می‌باشد. بعد از فرائض فقط دعاء اللهّم انت السلام الخ را بخواند و بعد از سنن به خواندن دعاهای مأثوره بپردازد.

والله اعلم و علمه اتم

کتبه محمد یوسف سربازی از دارالا فتاء حوزه علمیه منبع العلوم

۴ محرم الحرام / ۱۴۱۷ ه‍ق.

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## ثبوت رفع الیدین برای دعای بعد فرائض

**استفتاءـ** آیا بعد از فرض و غیره بلند کردن دستها برای دعا از پیامبر ﷺ ثابت است یا خیر؟.

**الجواب بسم ملهم الصواب:** مطلقاً بلند کردن دستها برای دعا از آنحضرت ﷺ ثابت است و رفع الیدین چونکه از آداب دعاء است لذا با استناد به عموم این احادیث علماء بلند کردن دستها را بعد از نماز فرض مستحب گفته‌اند.

**عن السّائب بن یزید عن ابیه قال کان رسول ﷺ اذا دعا رفع یدیه و مسح وجهه (رواه ابواؤد) و عن ابن عباس رضی الله عنه ان رسول الله ﷺ قال المسئله ان ترفع یدیک حذ و منکبیک او نحو هما (رواه ابواؤد) ـ قال ابن الجزری ان من آداب الدعاء رفع الیدین (حصن حصین) و قال**

---

۱- فتاوای محمودیه:۲ / ۱۵۷. طحاوی علی المراقی الفلاح ص ۲۵۲. احسن الفتاویٰ:۳ / ۴۹۸.

**اللکنوی فی السعایة. الاانه لماندب الیه فی مطلق الدعاء استحبه العلماء فی خصوص هذا الدعاء ایضاً.**[۱]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه محمد یوسف سربازی از دارالافتاء حوزه علمیه منبع‌العلوم

۲۰ رجب / ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## عدم تعیین اوقات برای ذکر و اوراد

**استفتاء**ـ بنده بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب تبیین الفرقان (تفسیر نوشته مولف) را برای مردم می‌خوانم چونکه مردم در مسجد جمع می‌شوند تا اینکه از غیبت جلوگیری کرده باشیم و بعد از نماز صبح تا وقت اشراق برای بعض پسرها که به مدرسه می‌روند تعلیم قرآن می‌کنم بنابراین اگر سبق‌های خود یعنی ذکر را بعد از تهجد یا قبل از نماز عصر انجام بدهم اشکال دارد یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** ذکر هر وقت که باشد مانعی ندارد البته برای ذکر بعد از نماز صبح و عصر مخصوصاً فضیلت وارد شده است. لیکن وقتیکه بعد ازین اوقات مشغول بدیگر عبادات باشد مثل تعلیم قرآن و غیره و ذکر را در دیگر وقت انجام دهد، هیچ اشکالی ندارد.

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی از دارالافتاء حوزه علمیه منبع‌العلوم

۱۳ ذیقعده / ۱۴۱۷هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

---

۱- کذا فی کفایت المفتی ج ۳ ص ۳۰۱.

**فرق میان «امان خواستن» و «استمداد بغیر الله»**

**استفتاء ــ** قدکتبتم فی رسالتک الجدیدة التی تسمیٰ: بـ«تدبیر دفع مصائب و بلیات» فی ص ۴۸ فی موضوع عزل السلطان الجائر عن ریاسته علی ان هذا الدعاء الآتی ذکره یقال بعد الصلواة علی النبی ﷺ بمائة مرة مفید جدّاً و مجرّب ــ والدعاء هذا ــ «یا رسول الله انی استجیر من ظلم فلان بن فلانة فخذلی حقی منه» فیکون رسول الله ﷺ هو المواخذ بنفسه لحقوق الناس من السلاطین الجائرین بغیر الله و ماذا لک الاّ الاستمداد من غیر الله علی ما یجئی فی فهمی فهل یجوز الاستمداد من غیر الله او لا و علی التقدیر الثانی کیف وجه هذا الدعاء و یفهم منه هذا المعنی، ای الاستمداد من غیر الله.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** هذا دال علی النقص فی نحویتک. الا ستجارة هٰهنا بمعنی الذمة و الامان. کما قال الله سبحانه و تعالیٰ: «ان احدٌ من المشرکین استجارک فاجره ــ الآیة ــ» او کما قال ﷺ فی الحدیث: «ذمة رسول اللّٰه ﷺ » و البآء فی «بک» باء السببیة اعنی یا رسول الله انی اطلب الأمان من الله بوسیلة و بسبب دعائک من ظلم فلان بن فلانه فخذ بمدد دعائک فانی استدعی منک ان تاخذ حقی من فلان بسبب دعائک من الله. أما قرأت فی النحوان الامر من الا علی استدعاء و التماس فافهم ان «خذ» هٰهنا امریدل عل الالتماس و الإستدعاء لاعلی الامر من ذاته ﷺ لان ذالک حرام علینا ان نأمر نبینا ﷺ علی الحقیقة و یدل ذالک قرینة لام «لی» لأن معناه انی لا أستجیر بذاتک و لو کان کذالک لوجب ان یقول خذانت حقی منه فلما قال «لی» لا «أنت» کانت المعنی ان خذ بمدد دعائک من الله لی حقی منه. فکان هذا توسلاً منه ﷺ و التوسل به ﷺ یجوز عند الائمة الا ربعة و الجمهور و لیس هذا من باب الاستمداد فی شیی و شتّان ما بینهما ــ فافهم.

**چو بشنوی سخن اهل دل مگو خطاست    سخن شناس نه‌ای جان من خطاء اینجاست**

والله اعلم و علمه اتم ــ محمد عمر غفرله

۱۲ رجب / ۱۴۱۴ هق

# بـــاب

# الـتـعـويـذ

# باب التعویذ

## حکم و اثبات نوشتن تعویذ و توضیح اقسام آن

**استفتاء ــ** در تعویذ اتهای عمومی خصوصاً در کتاب شفآء الاسقام جاهای زیادی تعویذ فقط به حروف و نقشه و بعضی جاها فقط ارقام و حساب هستند آیا برای این نقشه‌ها و این حسابها در شرع ثبوت و دلیلی هست یا خیر؟ دوم اینکه آیا برای اثبات حروف و حساب ابجدی از قرآن و حدیث دلیلی هست یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** در موضوع تعویذ چند چیز قابل توجه است: یکی دم کردن است که آن باتفاق علماء ثابت است با حادیث صحاح در صحاح ستّه و غیرها آنها را انکار نمیکند مگر کسی که منکر حدیث باشد. دوم بستن رشته است و این دلیلی شرعی ندارد.

سوم: نوشتن تعویذ و بر بدن بستن آن است اینهم صحیح و جائز است بطوری که در حدیث عمروبن شعیب در سنن ابی داؤد و جامع ترمذی و مستدرک حاکم و مشکوة و حصن حصین موجود است.[۱]

چهارم عمل تعویذ فی نفسه افضل است یا ترک آن؟ پس بدان که فی نفسه ترک آن افضل است ـ **کذا فی فتاویٰ امدادیه**[۲] مگر وقتیکه دیگر مصلحتی خارجی باشد مثل خیر خواهی و نفع رسانی خلق خدا و یکنوع دعوت و انصراف مردم از مراجع شرکیه و مقصود معامله‌گری و کسب مال نباشد.

پنجم اجرت گرفتن به تغویذ هم جائز است چنانکه در صحیح بخاری موجود است که

---

۱– سنن ابی داؤد: ۲ / ۵۴۳. جامع ترمذی: ۲ / ۲۱۴. مستدرك حاكم: ۱ / ۵۴۸ و مشكوٰة: ج۱ باب الاستعاذة.
۲– امدادیه: ص ۸٦.

صحابه سی گوسفند گرفتند و حضور ﷺ هم خوردند البته خود نخواهد بهتر است و اجبار کردن نارواست این شد حکم تعویذات عموماً.

مزید تنقیدات به شفاَء الاسقام بنظر احقر بی محلند اگر چه احقر از خطأ و اشتباه بری نیستم.

گفته بودید: بسی جا تعویذ فقط حروف و نقشه‌اند ـ عزیزم! دلیل فارق چیست که حروف قرآن وادعیه را مرکب کرده نوشتن جائز است و مفرد نوشتن نا جائز است پس چرا امت همه اتفاق کرده‌اند که حروف هجا را در هر زبان در کتابچه‌های قواعد یادگیری نوشته برای تعلیم اطفال مقرر کرده‌اند؟ و چرا در قرآن حروف مقطعات مثل ـ ق ـ ن ـ صَ ـ مفرد آمده‌اند اگر کسی دلیل صحیح باین امر بیارد ما قبول می‌کنیم و اگر در نقشه حروفند هم همین حکم را دارد و حضور ﷺ فرمودند: الف حرفٌ لام حرفٌ میم حرفٌ.[۱]

نوشته بودید: بسی جا فقط رقم و حساب هستند ـ حروف قرآن کریم را با رقم و حساب ابجد برآوردن هم صحیح و رواست در حدیث آمده است که چون یهود از حضوراکرمﷺ پرسیدند که بر تو چه نازل شده است چندی از مقطعات خواندند ایشان به حساب مراد گرفتند حضور آنها را ردّ نکرد معلوم شد که حساب ابجد از قرآن گرفتن رواست.

**قال العلامة البیضاوی: «و تقریر هم علی استنباطهم دلیل علی ذالک و هذه الدلالة و ان لم تکن عربیة لکنها لا شتها رها فیما بین الناس حتی العرب تلحقها بالمعربات»**[۲] و نیز عمل اکابر علماء و محققین برای امثال ما دلیل صحیح و کافی است تمام تعویذهای محققین نقشهای ابجدی دارند مثل مجربات غزالی و سیوطی و شاه ولی الله دهلوی و شاه عبدالعزیز دهلوی و حکیم الامة تهانوی و دیربی و غیر هم رحمهم الله و عمل مفتی

۱- مشکوة: ص ۱۸٦ ج ۱

۲- انوار التنزیل (تفسیر بیضاوی): ۱ / ۱۳ اول سوره بقره.

رشید احمد صاحب کرا چوی مدظله و مولانا درخواستی مدظله هم شاهد است. و از اکابر دین مثل علامه ابن بر جان و ابن تیمیه و شاه نعمت الله ولی رحمهم الله و دیگـر بسیاری در فن اسرار حروف بحساب ابجد تخریج از قرآن کریم برای وقائع آینده و تغییر حکومتها و غیره معروف است چنانکه در تفسیر روح المعانی و تاریخ ابن خلکان موجود است و **کفیٰ بهم** قدوةً.

و الله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۴ جمادی الاول / ۱۴۰۹ هق

## جواز یا عدم جواز ندای غیر الله و توجیه درست آن

**استفتاءـ** نداء غیر الله که جائز نیست متأسفانه در تعویذات «شفآء الاسقام» بسی جـای مثل یا جبرئیل یا میکائیل و غیره که برای رفع درد سر و غیره مسطور شده و یـا بـرای بیماری چشم و غیره که جمله‌های دعائیه بطریق شعر عربی ذکر کرده شده‌اند اینها بچه معنیٰ و توجیه‌اند تا دروازه اعتراضات معترضین بسته شود؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این هم مبالغه است که «بسی جای» بلکه یکجا آمده است بحرف نداء و اینرا هم باید فهمید که فقط نوشتن نام جبرئیل و میکائیل کفر و شرک نیست ورنه قرآن و حدیث بسیار آنها را یاد کرده است. و نیز داخل کردن حرف نداء مطلقاً بغیر الله ممنوع نیست و گرنه وقتی شما مردم را نداء می‌کنید یا فلان یا فلان باید شرک شمرده شود. آری! اگر حرف نداء را بر غیر الله داخل کرده بطور وظیفه آن را ورد کند یا آن را بعقیدهٔ حاضر و ناظر دانستن و ضارّ و نافع دانستن نداء کند، این شرکست نه اینکه آن را بطور شعر شاعر یا بطور کتابت و بدون عقیده نوشتن شرک است.[1] و اگر چنین باشد بسی شعرای اسلامی مثل جامی و خسرو و سعدی و حافظ و غیره بقول شما مشـرک

---

۱- فتاویٰ رشیدیه: ص ٦٦

می‌گردند و اگر بحق و حرمت جبرئیل یا نبی بگویند اشکال ندارد که لفظ حق در خود حدیث آمده است؛ که؛ **ما حق العباد علی الله**، (در حدیث معاذ در مشکوة)[۱]

و این از فروع مسئله وسیله است که وسیله گرفتن از زنده باجماع امت جائز است و در وسیله به مرده اختلاف نظر است قول جمهور امت مبنی بر جواز است بجز ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب نجدی که می‌گویند جایز نیست لیکن امام تقی الدین سبکی در «طبقات سبکی» و علامه یافعی در «مرأة الجنان» و علامه ابن حجر مکی در «فتاوی حدیثیه» و علامه ذهبی در «تذکرة الحفّاظ» بر علامه ابن تیمیه و همفکران او سخت تردید کرده‌اند.[۲] البته مرجح همین است که بحق فلان را عادتاً و بعنوان وظیفه نگوید و اگر نه مکروه است و اگر از آن مراد حرمت گرفته شود جائز است امّا خوب نیست و آنچه در بیماری چشم و غیره نوشته است اصلاً در آن نداء بغیرالله نسیت و اگر لفظ حق است حکم حق آن است که بالا نوشتم و غالباً معنی صحیح این شعرها هم برای امثال شما معلوم نیست و اگر نه اصلاً در آنها چیزی مخدوش نیست فقط اینقدر هست که دعاء را به نثر خواندن از نظم افضل است باعتبار اصل نه همه وقت.[۳]

و شعر «یا ناظری...» را علامه سیوطی در کتاب الرحمة[۴] آورده است و اگر کسی معنی این شعرها را نمیداند یا مشکوکست به احقر بنویسد جواب آنها داده خواهد شد.

و شعر «کم ابرأت...» را حضرت شیخ الاسلام سیدنا مولانا مدنی قدس سرّه به مریضی که مبتلای درد چشم بود فرموده بودند که روزانه با وضوء هفت بار دم کنند و امثال احقر را کفیٰ بهم قدوة.[۵]

---

۱- مشکوة ص۱۴.

۲- کذا فی فتاویٰ محمودیه ص، ۱۳۷ ج، ۵ و شامی ص؛ ۲۸۱ ج؛ ۵ و غیره.

۳- فتاویٰ امدایه ص؛ ۸۸ ج؛ ۴.

۴- کتاب الرحمة: ص ۵۴.

۵- مکتوبات شیخ‌الاسلام: ۲ / ۳۱۵ مکتوب شماره ۱۰۶.

و نیز اگر گفته شود که در آن الفاظ نامفهوم و نقشه‌های نامفهوم موجود است بگویم این شرط نیست که معانی آنها را هر کس بداند البته این لازم است که نزد علمای معتمد معانی آنها دانسته شود تا معانی و مفاهیم موهوم بشرک و باطل نباشند ما و دیگر محققین که آنها را نوشته‌اند می‌دانیم که آنها دارای معنی غیر صحیح نیستند بلکه صحیح هستند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۴ جمادی الاول / ۱۴۰۹ هق

## تردید قول منکرین تعویذ و ثبوت آن به روشی دیگر

**استفتاء ـ** بعضی قائلند که دادن تعویذ حرام است و از حدیث ثابت نیست جواب بطلان ایشان چیست؟ و نیز قائلند که دادن بند هم حرام است می‌گویند اگر کسی بند بدهد مشرک است و آنها از این استدلال می‌کنند: «و **من شَرِّ النفٰثت فِي العُقَد**» (سوره فلق)

**الجواب بسم ملهم الصواب:** در موضوع تعویذ سه چیز است : یکی، خواندن و دم کردن. این به اتفاق علماء جائز است که از حضور اکرم ﷺ و حضرت جبریل علیه‌السلام و از صحابه (رضی‌الله عنهم) به روایت صحیحه این امور ثابت هستند. دوّم، رشته و بند بستن و دادن. این نزد علماء ثابت نیست **لهذا اشتغال** به این عمل مکروه است. سوم، نوشتن و بکار بردن و این نزد اکثر علماء ثابت است به جز بعضی. و دلیل آنان روایت حضرت عبدالله بن عمرو رضی‌الله‌عنه است که او «اعوذ بکلمات الله...» را نوشته می‌داد و عمل صحابه حجّت است این روایت اثر و حدیث آن در سنن ترمذی، سنن ابی داؤد، مستدرک حاکم، سنن نسائی، مسند احمد و مشکوة جلد اول باب الاسعاذة موجود است[1] حدیث اگر چه من وجهٍ ضعیف است ولی متروک نیست قابل عمل است و بعض طرق او حسن است لهذا

---

۱- سنن ترمذی: ۲ / ۲۱۴. ابی‌داؤد: ۳ / ۵۴۳. مستدرک حاکم: ۱ / ۵۴۸.

این نزد محققین جائز است بلکه بسا اوقات خدمت دین می‌شود و موجب اجر و ثواب می‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم و احکم ـ محمد عمر غفرله

١٦ محرم الحرام/ ۱۴۱۰ هق

## ثبوت شرعی انداختن تعویذ در گردن

**استفتاء**ـ آویزان کردن تعاوید درگردن و جسم مستدلی شرعی دارد یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** آری دارد؟ حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه هر کسی از فرزندان و کسان خویش را که بالغ بودند دعای «**اعوذ بکلمات الله التامات...**» را تعلیم می‌دادند و کسانیکه طفل بودند نوشته در گردن شان آویزان می‌کردند. این روایت موصول و صحیح الاسناد است و در مستدرک حاکم و در سنن ترمذی به وصف «حسن غریب» موجود است. همچنین در سنن ابی‌داؤد، مشکوة باب الاستعاذه، در سنن نسائی باب مذکور (ج؛۲)، مسند احمد و در حاشیه مؤطای امام محمد موجود است ــ **و کفیٰ به** قدوةً

و الله اعلم و علمه و اتم ـ محمد عمر غفرله

۳ ذیحجه / ۱۴۰۵ هق

## جواز و عدم جواز گره زدن رشته نخ و غیره

**استفتاء**ـ آیا دم و فوت کردن و به لفظ بلوچی «دم زدن» به بند یا مهره جائز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** گره زدن در رشته و دم زدن آن و نیز دم کردن مهره و تسبیح ثابت نیست البته دم زدن مریض و آب و تعویذ ثابت است.

و الله اعلم و علمه و اتم ـ محمد عمر غفرله

۹ جمادی الاول / ۱۴۱۲ هق

**خاصیت اسم مبارک «الله الصمد»**

**استفتاء**ـ در تعویذات شفآء الاسقام «الله الصمد» در بیان کشف القلوب و سیر کردن آسمان و زمین نوشته شده است. آیا این چیزها شدنی هستند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** احقر خود عامل این اسم نیستم فقط از آباء و اجداد نقل کرده‌ام چون شخصاً تجربه نکرده‌ام "بدانم" لذا معذورم دارید.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۹ جمادی الآخر/۱۴۱۲ هق

رسالة

# «التحقيق الوجيز»

# فى

# «مسئلة التعويذ»

## جواز و یا عدم جواز دادن یا گرفتن تعویذ

**استفتاء ـ** دادن و گرفتن تعویذ از ملاها چه حکمی دارد؟ اگر جائز و از حدیث و نص قرآنی ثابت است حدیث شریف را بیان فرمایند و اگر جائز نیست پس چرا شما کتاب تعویذاتی بنام «**شفآء الاسقام و الأحزان**» را بچاپ رسانیده‌ائید؟

**الجواب مبسملاً محمد لاً مصلّیاً و مسلماً:**

**اول بیان تحقیق لفظی تعویذ و رقیه:**

لفظ تعویذ عربی و مأخوذ از عوذ است «**عاذبه یعوذ عوذاً و عیاذاً و معاذاً، لأذبه و لجأ الیه واعتصم**»[۱] (عوذ) پناه گرفتن (تعوذ) پناه گرفتن (تعویذ) آنچه از عزائم و آیات قرآنی و جز آن نوشته جهت حصول مقصد و دفع بلاها با خود دارند پناه خواستن از کسی و ملجّی گردانیدن.[۲]

و (رقیه) بمعنی افسون[۳]

«الرقیة، العوذة و الجمع (رقی) و نقول: «استرقیته فرقانی رقیة» فهو راق و **قد رقاه رقیاً و رُقیّاً و رجل رقآء صاحب رقیً الراقی رقیة و رقیاً اذاعوذ و نفث فی عُوذته. قال ابن الأثیر: «الرقیة العوذة التی یرقیٰ بها صاحب الآفة کالحمّٰی و الصرع و غیر ذالک من الآفات»**[۴]

**دوم بیان اقسام تعویذ:**

تعویذ به سه صورت است: یکی دَم زدن و افسون کردن بر مریض یا بر چیزی نوشیدنی و

---

۱- لسان العرب ج؛۲ ص؛ ۹۲۳.

۲- منتهی الأرب ص؛ ۲۱۰ ج؛۳ و کذا فی المنجد و تاج العروس شرح قاموس و مفردات القرآن و فرهنگ عمید و غیاث اللغات ص ۲۲۱ و غیرها.

۳- غیاث اللغات ص؛ ۲۲۱.

۴- لسان العرب ص؛ ۱۲۱۲ ج؛۱، و هکذا فی تاج العروس و المنجد و منتهی الارب و غیرها من کتب اللغة.

خوردنی و غیره. دوم افسون کردن بر نخ و رشته و بر آن عقده و گره زدن. سوم تـعلیق تعویذ یعنی نوشتن و درگردن یا در عضوی دیگر بستن آن.

**سوم دلائل ثبوت تعویذ در روشنی قرآن و حدیث و فقه احناف.**

دلائل استعاذه از قرآن کریم. (۱) خداوند قدوس در قصهٔ نذر مادر مریم رضی الله عنها یعنی «**حنّة بنت فاقوذا**» و دعای او ذکر می‌فرماید که چنین دعا کرد: «**وَ إِنِّیٓ أُعِیذُهَا بِکَ وَ ذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْمِ**»[۱] و البته من در پناه تو مـی‌سپارم مـریم را ای خـداونـد و اولاد او را از شیطان رجیم. امام راغب اصفهانی می‌گوید:

«**اصل العوذ الإلتجآء إلی الغیر و التعلق به یقال عاذ فلان بفلان اذ اسـتجاربه و مـنه اخـذت العوذة و هی التمیمة و الرقیة**»[۲].

ترجمه: اصل معنی عوذ پناه گرفتن و تعلق گرفتن است به دیگری و از همین ماده است عوذة و تعویذ که تمیمه و رقیه هم بهمین معنی است.

در تفسیر روح المعانی زیر آیه می‌فرماید: «**الحفظ من اغوائه الموقع فی الخطایا لأنه انما یکون بعد البلوغ اذ لا تکلیف قبله. و اما اذا ارید منها الحفظ مطلقاً فیفهم طلب الأ مرین من الا مر الخیر و یؤید هذا ما اخرجه الشیخان من حدیث ابی هریرة** رضی الله عنه **قال قال رسول‌الله** صلی الله علیه وسلم: «**ما من مولودٍ یولد الاّ و الشیطان یمسه حین یولد فیستهل من مسّه صارخاً الا مریم و ابنها**» ـ **و فی بعض طرقه**: «**انه ضرب بینه و بینها حجاب و ان الشیطان اراد ان یطعن با صبعه فوقعت الطعنة فی الحجاب**».[۳]

و علامه محمدبن احمد قرطبی در تفسیر قرطبی تحت همین آیه کریمه می‌فرماید:

«**قال علمائنا، فافاد الحدیث ان الله تعالیٰ استجاب دعاء ام مریم**»[۴]

حضرت علامه قاضی ثناء الله پانی پتی در تفسیر مظهری تحت آیه، بعد از ذکر حدیث

---

۱- آل عمران آیه ۳۶.

۲- کذا فی روح المعانی: ۳ / ۱۳۷.

۳- روح‌المعانی: ۳ / ۱۳۷

۴- تفسیر قرطبی: ۲ / ٦٨.

مذکور می‌فرماید: «**الا مریم و ابنها** یعنی ببرکة هٰذه الاستعاذة»[۱]
امام بزرگوار، حافظ ابن کثیر اسماعیل قرشی در تفسیر ابن کثیر تحت این آیه کریمه می‌فرماید:
«**ای عوذتها بالله عزوجل من شر الشیطان و عوذت ذریتها و هو ولدها عیسیٰ** علیه السلام **فاستجاب الله بها ذالک**»[۲] و بعد از آن درین مورد چند احادیث تحریر فرموده‌اند. امام ناصرالدین عبدالله ابن عمر البیضاوی در انوار التنزیل می‌فرماید «**و اِنیّ اعیذهابک: اجیرها بحفظک فان الله عصمها ببرکة هٰذه الاستعاذة**»[۳].

(۲) **دلیل دوم: قوله تعالیٰ: ـ «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم»**[۴]

(۳) دلیل سوم: **قوله تعالی: ـ «و قل رب اعوذبک من همزات الشیاطین و اعوذبک ربّ ان یحضرون»**[۵]

ترجمه: بگو پروردگارا پناه می‌برم بتو از وساوس شیطان و پناه می‌برم بتو ای پروردگار از اینکه در نماز و عبادات من حاضر شوند.

امام ابن کثیر می‌فرمایند **نقلاً عن امام احمد: و قال الامام احمد حد ثنا یزید اخبرنا محمدبن اسحٰق عن عمرو بن شعیب عن ابیه عن جدّه قال کان رسول الله** صلی الله علیه وسلم **یعلمناکلمات یقولهن عند النوم من الفزع باسم الله اعوذ بکلمات الله التامة من غضبهٖ وعقابه و من شر عباده و من همزات الشیاطین و ان یحضرون قال فکان عبدالله بن عمرو یعلمها من بلغ من ولده ان یقولها عند نومه و من کان منهم صغیراً لا یعقل ان یحفظها کتبها اله فعلقها فی عنقه (رواه ابوداؤد و الترمذی و النسائی من حدیث محمدبن اسحاق و قال الترمذی حسن غریب»**[۶]

---

۱- تفسیر مظهری: ۲ / ۴۱.　　۲- تفسیر ابن‌کثیر: ۱ / ۳۵۹.
۳- تفسیر بیضاوی: ۱ / ۱۵۷. و هکذا فی تفسیر الکبیر، البحر المحیط، الجمل علی الجلالین، الدرّالمنثور، الجواهر، مواهب و...　　۴- النحل آیه ۹۸.
۵- المؤمنون آیه ۹۸-۹۷　　۶- تفسیر ابن‌کثیر: ۳ / ۲۵۵.

از این سه آیه معلوم شد که در وقت مصائب دینی و دنیوی از خداوند کریم پناه جستن بر مسلمان ضروریست چرا که پناه جستن بذات و صفات خداوند کریم نجات دهندهٔ بنده از هر بلاء است.

و معنای تعویذ هم همین است که به آیات و اسمآء خداوند کریم از آفات و بلیات دنیوی پناه می‌گیرد و خود را بخداوند کریم می‌سپارد پس معلوم شد که انکار تعویذ بمعنی استعاذه یامطلقاً تمرد و انکار آیات و دستورات قرآن مقدس است ـ و نیز معوذتین بهمین امر (تعوذ و تعویذ) نازل شدند و سحر بر نبی ﷺ را که از طرف یک یهودی صورت گرفته بود، باطل کردند.

(۴) دلایل استشفآء از قرآن کریم: اول: (**قوله تعالیٰ**): «**فیه شفآء للناس**»[۱]

صاحب روح المعانی می‌فرماید که در ضمیر فیه دو توجیه هست یکی اینکه در عسل شفا هست برای مردمان. اگر چه این توجیه اصح است ولی طبق توجیهی دیگر، مراد قرآن مقدس است که در آن شفای دین و شفای اجسام و امراض هر دو وجود دارد.

قال: «**و نقل عن مجاهد و الضحاک و الفرّآء و ابن کیسان و هو روایة عن ابن عباس** رضی الله عنه **و الحسن ان ضمیر فیه للقرآن و المرادان فی القرآن شفآء للا مراض الجهل و الشرک و هدی و رحمة و استحسن ذالک ابن النحاس الیٰ ان قال نعم کون القرآن شفآء مما لا کلام فیه و قد اخرج الطبرانی و غیره عن ابن مسعود علیکم بالشفائین العسل و القرآن**»[۲]

**و قال الامام ابن کثیر:**

«**و قال مجاهد و ابن جریر فی قوله (فیه شفآء للناس) یعنی القرآن و هذا قول صحیح فی نفسه ولکن لیس هو الظاهر هٰهنا من سیاق الآیة**»

«**و قال الامام ابو عبدالله محمدبن یزید بن ماجة القزوینی فی سننه حدثنا علی بن سلمة هو**

---

۱- النحل آیه ٦٩.

۲- روح‌المعانی: ۱۴ / ١٨٦. و هکذا فی التفسیر الکبیر: ۲۰ / ۷۲.

التغلبی حدثنا زیدبن حباب حدثنا سفیان عن ابی اسحاق عن ابی الا حوص عن عبدالله هو ابن مسعود قال قال رسول الله ﷺ علیکم بالشفائین العسل و القرآن و هذا اسناد جید تفرد باخراجه ابن ماجه مرفوعاً و قد رواه ابن جریر عن سفیان بن وکیع عن ابیه عن سفیان هو الثوری به موقوفاً و له شبه، و روینا عن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال ان اراد احدکم الشفآء فلیکتب آیة من کتاب الله فی صحفة و لیغسلها بمآء السمآء و لیأخذه من امرأته درهماً عن طیب نفس منها فلیشتر به عسلاً فلیشرب به کذالک فانه شفآء»[1].

و امام ابو عبد الله محمد بن احمد الأنصاری القرطبی در تفسیر خود «الجامع لإحکام القرآن» تحریر می‌فرماید: «**فی قوله تعالی «فیه شفآء للناس» دلیل علی جواز التعالج بشرب الدواء و غیر ذالک خلا فاً لمن کره من اجلة العلمآء و هو یرد علی الصوفیة الذین یزعمون ان الولایة لا تتم الا اذ ارضی بجمیع ما نزل به من البلاء و لا یجوزله مداواة و لا معنی لمن انکر ذالک روی الصحیح عن جابر رضی الله عنه عن رسول الله ﷺ انه قال: «لکلّ دإٍ دواء فاذا اصیب دواء الداء برأباذن الله» و روی ابوداؤد و الترمذی عن اسامة بن شریک قال قالت الأعراب الانتداوی یا رسول الله ﷺ فال نعم یا عبادالله تداووا فان الله لم یضع داء الا وضع له شفآء او دواء الا داءٌ واحد قالوا یا رسول الله و ما هو قال الهرم». لفظه للترمذی و قال حدیث حسن صحیح و روی عن ابی خزامة عن ابیه قال سألت رسول الله علیه و سلم فقلت یا رسول الله أرأیت رقیً نسترقیها و دواء نتداوی به وتقاة نتقیها هل ترد من قدر الله شیئاً قال هی من قدر الله قال حدیث حسن و لا یعرف لأبی حزامة غیر هذا الحدیث ـ الیٰ ان قال ـ و الا حادیث فی هٰذالباب اکثر من ان تحصیٰ و علی اباحة التداوی والا سترقآء جمهور العلمآء روی ان ابن عمراکتویٰ من اللقوة ورقیٰ من العقرب. و عن ابن سیرین ان ابن عمر کان یسقی ولده**

---

۱- تفسیر ابن‌کثیر: ۲ / ۵۷۵ و ۵۷۶. و قریبه فی المظهری: ۵ / ۳۵۴ و مثله فی المعارف: ۵ / ۳۵۴ و هکذا فی الدرّالمنثور: ۴ / ۱۲۲.

**الترياق...»**[۱].

(۵) دلیل دوم: **قوله تعالیٰ: «و ننزل من القرآن ما هو شفآء و رحمة للمؤمنین»**[۲].

امام ناصرالدین بیضاوی تحت آیه کریمه می‌نویسد:

**«و من للبیان فان کلّه کذالک و قیل انه للتبعیض و المعنی ان منه ما یشفی من المرض کالفاتحة و آیت الشفآء**[۳].

**حضرت علامه سیّد محمود مفتی الآلوسی البغدادی در تفسیر خود «روح المعانی»** زیر آیـهٔ کریمه **تحریر** می‌فرماید: **«و لذا اختیر فی توجیه التبعیض انه باعتبار الشفآء الجسمانی و هو من خواص بعض دون بعض و من البعض الاول الفاتحة و فیها آثار مشهورة و آیات الشفآء و هو ستٌّ... قال السبکی و قد جربت کثیراً و عن القشیری انه مرض له ولداً لیس من حیاته فرأی الله تعالی فی منامه فشکی له سبحانه ذالک فقال له اجمع آیات الشفآء و اقرأها علیه او اکتبها فی انآء و اسقه فیه ما محیت فیه ففعل فشفاه الله تعالی ــ و الاطباء معترفون بأن من الامور و الرقیٰ ما یشفی بخاصیة روحانیة کما فصله الأندلسی فی مفرداته. و کذا داؤد فی الجلد الثانی من تذکرته و من ینکر لا یعبأبه...**[۴]

امام فخرالدین الرازی در تفسیر کبیر خود «مفاتیح الغیب» تحت آیهٔ کریمه می‌فرماید:

**«و اعلم ان القرآن شفآء من الامراض الروحانیة و شفآء ایضاً من الامراض الجسمانیة»**[۵]

شیخ سلیمان بن عجل در تفسیر خود «الفتوحات الإلٰهیه الشهیر بالجمل» زیر آیه کریمه می‌فرماید: **«و یصح کونها تبعیضیة... و المعنی علیه ان منه مایشفی من المرض کالفاتحة و**

---

۱- تفسیر قرطبی: ۱۰ / ۱۳۸. و مثله بالترجمة فی المعارف: ۵ / ۳۳۵.

۲- الاسراء آیه ۸۲.

۳- تفسیر بیضاوی: ۱ / ۵۹۵. و مثله فی تفسیر المظهری: ۵ / ۴۸۳.

۴- روح‌المعانی: ۱۵ / ۱۴۵.

۵- تفسیر کبیر: ۲۱ / ۳۴.

**باقی آیات الشفآء اهکرخی و فی الخازن و هو شفآء من الامراض الظاهرة و الباطنة...**[۱]

امام محمد بن یوسف الاندلسی در تفسیر شهیر خود، «البحر المحیط» زیر آیـهٔ کـریمه می‌نویسد: «**و قیل شفآء بالرقیٰ و العوذ کما جآء فی الحدیث الذی رقیٰ بالفاتحة من لسـعة العقرب**»[۲]

خلاصه: از آیات قرآن کریم که بالا تحریر شدند و توجیهات مفسرین امت این چند امور مستفاد شد: یکی اینکه دم و افسون کردن برای بر طرف کردن امراض جسمانی به آیات وادعیات قرآنی روا و درست است انکار آن انکار خواص قرآن و ادعیه است.

دوم از توجیه بعض مفسرین و آثار بعض صحابه ﷺ معلوم شد که دم زدن بر آب و غیره و به مریض دادن هم درست است.

سوم از بعض توجیهات دیگر و آثار بعض صحابه ﷺ نیز کتابت تعویذ و بر بدن و گردن کردن هم ثابت شد. حالا به دلائل حدیثی متوجه شوید:

**دلائل جواز و اثبات تعویذ و دم و افسون در احادیث**

● **دلیل اول**: در تمام صحاح ستّه مرویست و لفظ آن از دار قطنی است به حوالهٔ تفسیر قرطبی:

**عن ابی سعید الخدری ﷺ قال: «بعثنا رسول ﷺ فی سریةّ ثلاثین راکباً قال فنزلنا علی قوم من العرب فسألنا هم ان یضیفونا فابوا قال فلدغ سید الحیّ فاتونا فقالوا فیکم احد یرقی من العقرب فی روایة ابن فتّة ان الملک یموت - قال قلت انا نعم و لکن لا افعل حـتی تـعطونا فقالوا انا نعطیکم ثلاثین شاة قال فقرأت علیه «الحمدلله رب العالمین» سبع مـرات فـبرأ فـی**

---

۱- الفتوحات الالهیة: ۲ / ۶۴۴.

۲- البحر المحیط: ۶ / ۷۶. و مثله بترجمة الهندی از تفسیر مواهب الرحمن از بحرالعـلوم سـید امـیر علی: ۱۵ / ۱۷۵ .و مثل آن بترجمهٔ اردو در فتح المنان معروف به تـفسیر حـقانی للشـیخ عـبدالحـق الدهلوی: ۵ / ۹۸.

روایة سلیمان بن قنّة عن ابی سعید ﷺ فافاق و برأ فبعث الینا بالنزل و بعث الینا بـالشآء فاکلنا الطعام انا و اصحابی و ابو ان یاکلوا من الغنم حتیٰ اتینا رسول الله ﷺ فاخبرته الخبر فقال و ما بدریک انها رقیة قلت یا رسول الله شئ القی فی روعی قال کلوا و اطعمونا مـن الغنم» (اخرجه فی کتاب السنن) و خرّج فی کتاب المدیح من حدیث سـری بـن یـحیٰی قـال حدثنی المعتمر بن سلیمان عن لیث بن ابی سلیم عن الحسن عن ابی امامة عن رسول الله ﷺ انه قال: ینفع باذن الله من البرص و الجنون و الجذام و البطن و السلّ و الحمٰی و النفس ان تکتب بزعفران او بمشق یعنی المفرة اعوذ بکلمات الله التامات و اسمائه کلها عامة مـن شـرّ السّامة و العامة و من شرّ العین الاّمة و من شرّ حاسدٍ اذا حسد و من ابی فروة و ما ولد...».

● **دلیل دوم**: و روی البخاری عن عائشة ان النبی ﷺ کان ینفث علی نفسه فی المرض الذی مات فیه بالمعوذات فلما ثقل کنت انفث علیه بهن و امسح بید نفسه لبرکتها. فسألت الزهری کیف کان ینفث قال کان ینفث علی یدیه ثم یمسح بهما وجهه.

● **دلیل سوم**: ورویٰ مالک عن ابن شهاب عن عروة عن عائشة ﷺ ان رسول الله ﷺ کان اذا شتکیٰ قرأ علی نفسه المعوذتین و نفل او نفث.

قال الطبری : و اذا جاز الرقیٰ بالمعوذتین و هما سورتان من القرآن کان الرقیة بسائر القـرآن مثلهما فی الجواز اذ کله قرآن.

وروی عنه علیه السلام انه قال شفآء امتی فی ثلاث اٰیة من کتاب الله، اولعقة من عسل، او شرطه من محجم. و قال رجآء الغنوی: و من لم یستشف بالقرآن فلا شفآء له»[1]

● **دلیل چهارم**: و عن انس ﷺ قال رخص رسول الله ﷺ فی الرقیة من العین و الحّمة و النملة . رواه مسلم (مشکوة).

● **دلیل پنجم**: و عن عائشه ﷺ قالت امر النبی ﷺ ان نستر قی من العین . متفق علیه (

---

۱- حدیث دوم در عمدة القاری شرح بخاری: ۲۱ / ۲٦۲ و فتح الباری شرح بخاری: ۱۲ / ۳۰۵. و حدیث اول در عمدة القاری: ۲۱ / ۲٦۳ و فتح‌الباری: ۱۲ / ۳۰۷ موجود است.

مشکوة).

● **دلیل ششم**: و **عن ام سلمة ﷺ انّ النبی ﷺ رأی فی بیتها جاریة فی وجهها سفعة یعنی صفرة فقال استر قوالها فان بها النظرة . متفق علیه ( مشکوة )**

● **دلیل هفتم**: و **عن ابن عباس ﷺ عن النبی ﷺ قال العین حق فلو کان شئ سابق القدر سبقتة العین و اذ استغسلتم فاغسلوا. رواه مسلم ( مشکوة )**

● **دلیل هشتم**: و **عن اسمآء بنت عمیس ﷺ قالت یا رسول الله ﷺ ان ولد جعفر تسرع الیهم العین افأسترقی لهم قال نعم فانه لوکان شئ سابق القدر لسبقتةُ العین . رواه احمد و الترمذی و ابن ماجه ( مشکوة)**

● **دلیل نهم**: و **عن الشفآء بنت عبدالله ﷺ قالت دخل رسول الله ﷺ و انا عند حفصة فقال الا تعلمین هٰذه رقیة النملة کما علمنیها الکتابة . رواه ابوداؤد ( مشکوة )**

● **دلیل دهم**: و **عن ابی سعید الخدری ﷺ قال کان رسول الله ﷺ یتعوذ من الجان و عین الإنسان حتی نزلت المعوذتان فلما نزلت أخذ بهما و ترک ماسواهما . رواه الترمذی و ابن ماجه و قال الترمذی هٰذا حدیث حسن غریب ( مشکوة)**

● **دلیل یازدهم**: و **عن علی ﷺ فال بینا رسول الله ﷺ ذات لیلة یصلی فوضع یده علی الارض فلدغته عقرب فناولها رسول الله ﷺ بنعله فقتلها فلما انصرف قال: لعن الله العقرب ما تدع مصلیاً و لا غیره ثم دعا بملح و ماء فجعله فی اناء ثم جعل یصبه علی اصبعه حیث لدغته و یمسحها و یعوذها با لمعوذتین ـ رواه البیهقی فی شعب الإیمان (مشکوة)**

اینهمه احادیث در بیان جواز دم زدن و تعویذ زبانی هستند که در عربی آن را «رقیه» و «عوذ» و «تعویذ» می‌گویند.

● **دلیل دوازدهم**: دم زدن جناب رسول الله ﷺ بر مریضان:

و **عن عائشة** (رضی‌الله‌عنها) **قالت کان رسول الله ﷺ اذا شتکیٰ منّا انسان مسحه بیمینه ثم قال اذهب البأس رب الناس و اشف انت الشافی لاشفاء الاشفآئک شفآءً لا یغادر سقماً. متفق علیه (مشکوة)** روایة دوم هم از او بروایة بخاری و مسلم به دعای «بسم الله تربة ارضنا...»

مرویست و عثمان بن أبی العاص برای دم کردن دردی که عثمان داشت تعلیم دعاء کرده دستور داد. بروایة مسلم (مشکوة) و حضرات حسنین را به «**اعوذ بکلمات الله التمامات...**» خود حضور ﷺ دم فرمودند و فرمودند که جدّ شما حضرت خلیل علیه الصلوات و السلام حضرت اسحٰق و حضرت اسماعیل علیهما السلام را هم بهمین دعاء دم کرده‌اند. بروایت بخاری (مشکوة)

● **دلیل سیزدهم**: دم کردن حضرتِ حامل و حی امین جبرئیل علیه السلام ـ عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه **ان جبرئیل اتی النبی ﷺ فقال یا محمد اشتکیتَ قال نعم قال بسم الله ارقیک من کل شئ یوذیک من شرّ کل نفس او عین حاسدٍ الله یشفیک بسم الله ارقیک. رواه مسلم (مشکوة).**

● **دلیل چهاردهم**: دستور عمومی جناب رسول الله ﷺ به مسلمانان برای دم کردن مریضان:

**عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله ﷺ ما من مسلم یعوذ مسلماً فیقول سبع مرات اسأل الله العظیم رب العرش العظیم ان یشفیک الا شفی الا ان یکون قد حضر اجله. رواه ابوداؤد و الترمذی (مشکوة).**

● **دلیل پانزدهم**: **و عنه ان النبی ﷺ کان یعلمهم من الحمّٰی و من الا و جاع کلها ان یقولوا بسم الله الکبیر و اعوذ بالله العظیم من شرّ کل عرق نعار و من شرّ حرّ النار. رواه الترمذی (مشکوة).**

**خلاصه؛**

در موضوع جواز افسون زبانی و دم زدن بیماران اجماع است و هیچ فرد سالم و مسلم منکر آن نیست.

### دلائل دم زدن آب و طعام و شستن مریض با آن و یا بر سر ریختن و خوردن آن

در عربی آن را «نشره» می‌گویند اگر چه در آن بعضی علماء اختلاف کرده‌اند و آن را منع کرده‌اند مثل حسن بصری و ابراهیم نخعی ولی این مذهب مرجوحست ـ جمهور علماء

بر جواز آن متفق‌اند برای روشنی بیشتر این دلائل نیز آورده می‌شود:

(۱) **و عن عثمان بن عبدالله بن موهب قال ارسلنی اهلی الی ام سلمة بقدح من مآء و کان اذا اصاب الانسان عین او شئ بعث الیها مخضبة فاخرجت من شعر رسول الله ﷺ و کانت تمسکه فی الجلجل من فضة فخضخقته له فشرب منه قال فاطلعت فی الجلجل فرأیت شعرات حمراء ـ رواه البخاری (مشکوة).**

(۲) **«و کانت عائشة (رضی‌الله‌عنها) تقرأ بالمعوذتین فی انآء ثم تأمران یصب علی المریض»**[۱].

(۳) حکایت نظر کردن عامربن ربیعه، سهل بن حنیف را و فرمودن حضور ﷺ او را بغسل و ریختن آب او بر سهل. (این حکایت در مشکوة بروایة ابی امامة بحوالۀ شرح السنة و موطاء مالک موجود است) و روایات ریختن آب وضوی حضور اکرم ﷺ بر بیماران و افاقۀ آنها از مرض و دست مبارک خود را در آب زدن و برای خوردن بتبرک دادن. در صحاح موجود است.

**دلائل جواز آویزان کردن تعویذ در گردن و نوشته بر بدن بستن آن که در عربی آن را تعلیق گویند:**

مولانا عبدالرحمٰن مبارکپوری اهل حدیث ـ در تحفۀ الأحوذی شرح ترمذی نقلاً از **«الدّین الخالص»** تصنیف رئیس غیر مقلدین و اهل حدیث شیخ ابوالطیب صدیق بن حسن قنوجی می‌نویسد که ترجمه‌اش این است: علماء از صحابه و تابعین و غیرهم در مسئله آویزان کردن تعویذ در گردن و بدن اختلاف کرده‌اند گروهی بجواز آن معتقدند و همین است قول عبدالله بن عمر و بن العاص و عائشة صدیقة (رضی‌الله‌عنها) و بهمین قول رفته است امام محمد باقر و امام احمد در روایتی. و گروهی بعدم جواز معتقدند مثل ابن مسعود و ابن عباس. **الیٰ ان قال: «مع اَن الرقیٰ جائزة وردت بها الأخبار و الآثار.**[۲]

---

۱- تفسیر قرطبی:۵ / ۳۱۸.

۲- تحفة الحوذی: ۳ / ۱۷۱.

(۲) علامه قرطبی می‌فرماید: «قال مالک لابأس بتعلیق الکتب التی فیها اسمآء الله عزوجل علیٰ اعناق المرضیٰ عل وجه التبرک بها اذالم یرد معلقها بتعلیقها مدافعة العین «ای بذاته – الیٰ ان قال – و کل ما یعلق بعد نزول البلاء من اسمآء الله تعالیٰ و کتابه رجآء الفرج و البرء من الله تعالی فهو کالرقیٰ المباح الذی وردت السنة باباحته من العین و غیرها و قدروی عبدالله ابن عمر و قال قال رسول الله ﷺ اذا افزع احدکم فی نومه فلیقل اعوذ بکلمات الله التامة من غضبه و سوء عقابه و من شرّ الشیاطین وان یحضرون و کان عبدالله یعلمها ولده مـن ادرک منهم و من لم یدرک کتبها و علقها علیه».

(۳) و عن عائشة (رضی‌الله‌عنها) قالت ما تعلق بعد نزول البلاء فلیس من التمائم.

(۴) و سئل ابن المسیب عن التعویذ ایعلق قال اذا کان فی قصبة اورقعة یحرز فلا بأس به.

(۵) و عن الضحاک انه لم یکن یریٰ بأساً ان یعلق الرجل الشئ من کتاب الله اذا وضعه عند الجماع و عند الغائط.

(۶) ورخص ابوجعفر محمد ابن علی فی التعویذ یعلق علی الصبیان.

(۷) و کان ابن سیرین لا یریٰ بأساً بالشئ من القرآن یعلقه الانسان.[۱]

(۸) حدیث عمروبن شعیب عن ابیه عن جدّه فی هٰذا الموضوع موجود فی مشکوة المصابیح باب الاستعاذه (ج؛ ۱)و ایضاً مستدرک الحاکم و سنن الترمذی و سنن اب داؤد و سنن النسائی و مسند احمد(رحمهم الله)[۲].

### دلائل منع افسون و تعلیق و نشره و تمیمه و تولة و غیرها

احادیث و آثاری که ذیلاً نقل می‌کنیم، از زمـره دلایـل مـنع اسـتفاده از تـعویذ و رقـیه می‌باشند که به نوبه خود از مستمسکات مانعین اینکار بشمار می‌روند.

(۱) **عن جابر ﷺ قال سئل النبی ﷺ عن النشرة فقال هو من عمل الشیطان** – رواه ابوداؤد

۱- تفسیر قرطبی: ۱ / ۳۱۹، ۳۲۰.

۲- مستدرک حاکم: ۱ / ۵۴۸. سنن ترمذی: ۲ / ۲۱۴. سنن ابی‌داؤد: ۲ / ۵۴۳.

**(مشکوة)**

**(۲) عن عبدالله بن عمر قال سمعت رسول الله ﷺ یقول ما ابالی ما اتیت ان انا شربت تریاقاً او تعلقت تمیمة اوقلت الشعر من نفسی ــ رواه ابوداؤد (مشکوة).**

**(۳) عن المغیرة بن شعبة قال قال النبی ﷺ من اکتویٰ اواسترقیٰ فقد برئی من ا لتوکل رواه احمد و الترمذی و ابن ماجه.**

**(۴) عن عیسیٰ بن حمزة قال دخلت علی عبدالله بن حکیم و به حمرة فقلت الا تعلق تمیمة فقال نعوذ بالله من ذالک قال رسول الله ﷺ من تعلق شیئاً و کل الیه ــ رواه ابوداؤد (مشکوة).**

**(۵) رأی ابن مسعود علیٰ ام ولده تمیمة مربوطة فجبذّها جبذاً شدیداً فقطعها و قال ان آل ابن مسعود لا غنیآء عن الشرک ثم قال ان التمائم و الرقیٰ و التولة من الشرک (قرطبی).**

**(۶) روی عن عقبة بن عامر الجهنی قال سمعت رسول الله ﷺ یقول من علق تمیمة فلا اتم الله له و من علق و دعة فلاودع الله له قلباً (قرطبی).**

از احادیث فوق معلوم می‌شود که دم، دم زدن آب، استفاده از تعویذ، و کتابت و تعلیق همه ممنوع هستند. بنابراین لازمست که این احادیث را با احادیث جواز به اصطلاح راجح مرجوح کنیم یا تطبیق دهیم یا همه راکنار بگذاریم. ظاهر است که کنارگذاردن آنها روانیست. پس لازم آمد که از آن دو کار (ترجیح یا تطبیق) یکی بکنیم برای اینکار ابتدا از ذکر دلایل دو جانبه، یعنی دلایلی که حامل جنبه جواز و جنبه عدم جواز است، شروع می‌کنیم.

**دلائل دو جانبه که مربوط به هر دو جهت جواز و عدم جواز می‌باشد.**

**(۱) عن جابر قال نهیٰ رسول الله ﷺ عن الرقیٰ فجآء آل عمروبن حزم فقالوا یا رسول الله انه کانت عندنا رقیة نرقی بها من العقرب و انت نهیت عن الرقیٰ فعرضوها علیه فقال مأأری بها بأساً من استطاع منکم ان ینفع اخاه فلینفعه رواه مسلم (مشکوة).**

**(۲) عن عوف بن مالک الا شجعی قال کنا نرقی فی الجاهلیة فقلنا یا رسل الله کیف تریٰ فی ذالک فقال اعرضوا علیّ رقاکم لابأس بالرقیٰ ما لم یکن فیه شرک ــ رواه مسلم (مشکوة).**

**(۳) عن زینب امرأة عبدالله بن مسعود ان عبدالله رأی فی عنقی خیطاً فقال ما هٰذا فقلت خیط رقی لی فیه قالت فأخذه فقطعه ثم قال انتم آل عبدالله لأغنیاء عن الشرک سمعت رسول‌الله ﷺ یقول ان الرقیٰ و التمائم و التولة شرک فقلت لم تقول هکذا لقد کان عینی تقذف و کنت اختلف الی فلان الیهود فاذا رقاها سکنت فقال عبدالله انماذالک عمل الشیطان کان ینخسها بیده فاذا رقیٰ کف عنها انما کان یکفیک ان تقولی کما کان رسول الله ﷺ یقول اذهب البأس رب الناس و اشف انت الشافی لا شفآء الا شفائک شفآء لایغادر سقاً ـ رواه ابوداؤد (مشکوة).**

**(۴) روی ابن مسعود ان رسول الله ﷺ کان یکره الرقیٰ الا بالمعوذات (قرطبی)**

این احادیث بمنزلهٔ قاضی بین آن دو نوع احادیث جواز و منع هستند. یعنی ازین احادیث خود تطبیق احادیث دو طرفه واضح شد. به طبق این احادیث هر دم و تعویذ و بند و غیره که خلاف شرع باشد حرام و ممنوع، و آنچه موافق شرع باشد جائز و رواست.

### بیان توجیه احادیث دو طرفه

در توجیه این احادیث علماء سه گروه هستند.

(۱) گروهی فقط احادیث نهی را گرفته باقی احادیث را به تأویل یا بدون تأویل ساقط العمل قرار دادند ـ این مذهبی شاذ و مرجوح است. **قال العلامة القرطبی:**

**«و قدکره بعض اهل العلم تعلیق التمیمة علی کل حال قبل نزول البلآء و بعده والقول الاول اصح فی الأثر و النظر انشاء الله تعالیٰ»**[1]

(۲) گروه دوم مطلقاً احادیث جواز را گرفتند و احادیث نهی را از نظر انداختند، این مذهب هم نادرست و از مذهب اول هم مرجوح‌تر است.

(۳) گروه سوم در بعض احادیث طریق ترجیح و راجح اختیار کردند و در بعضی تطبیق دادند و این مذهب صحیح و متوسط و معتدل از افراط و تفریط است – حالا اینجا چند توجیه کرده‌اند:

---

۱- تفسیر قرطبی: ۱۰ / ۳۲۰.

(۱) آثار و روایات منع مرجوح‌اند **الا ما شآء الله** و روایات جواز راجح‌اند به طوری که طبری در حق بعض احادیث ابن مسعود که فرمودند (**کان یکره الرقیٰ الا بالمعوذات**) می‌فرماید:

**«و هٰذا حدیث لا یجوز الا حتجاج بمثله فی الدین اذ فی نقلته من لا یعرف و لو کان صحیحاً لکان امّا غلطاً او منسوخاً لقوله ﷺ فی الفاتحة ما ادراک انها رقیة و اذ اجاز الرقیٰ بالمعوذتین و هما سورتان من القرآن کانت الرقیة بسائر القرآن مثلها فی الجواز اذ کله قرآن»**.

و همچنین ابن عبدالبرّ در مورد بعضی احادیث فرمودند: و **هٰذه آثار لینة و لها وجوه محتملة»**.[1] و بعضی از آنها منسوخ‌اند.

(۲) احادیث جواز محمولند بر همان دم و تعویذ که مطابق سنت و مشروع باشند. و احادیث منع بر آنها که خلاف سنت و نامشروع باشند. چنانچه احادیث دو طرفه همین فیصله را کرده‌اند که بالا نوشته شدند.[2]

(۳) احادیث نهی محمولند بر آنچه که اهل جاهلیت می‌کردند و در آنها شرک و الفاظ نامفهوم بود و احادیث جواز بر آنچه که اسلام به آنها وارد شده است ـ از قرآن و حدیث.[3]

(۴) احادیث منع محمولند بر آنچه که بغیر زبان عربی و بدون اسماءِ و صفات خداوند متعال و کلام او و خلاف کتب منزل او باشند و عامل معتقد باشد که این تعویذ بذات خود بدون اذن خداوند متعال نافع است و احادیث جواز محمول بر عکس آنهاست.[4]

شیخ الاسلام علامه ابن تیمیة در فتاویٰ مصری خود می‌فرماید:

---

۱- تفسیر قرطبی: ۱۰ / ۳۱۹.　　۲- تفسیر قرطبی: ۱۰ / ۳۱۹.

۳- تفسیر قرطبی: ۱۰ / ۳۲۰.

۴- کذا فی عمدة القاری: ۲۱ / ۲٦۲. و اشعة اللمعات: ۲ / ٦۰۴. و مرقات، مرعات، تعلیق الصبیح، مظاهر حق، شروح مشکوة و تحفة الاحوذی شرح ترمذی و...

**«و اما معالجة المصروع بالرقی و التعوذ حتی یبرأ فهٰذا علی وجهین: فان کانت الرقیٰ مما یعرف معناه و هو مما یجوز فی دین الاسلام ان یتکلم الرجل به داعیاً لله ذاکراً به مخاطبا لخلقه و نحوه فانه یجوز ان یرقیٰ به لانه ﷺ اذن فی الرقیٰ مالم تکن شرکاً کما ثبت ذالک فی الصحیح و قال من استطاع ان ینفع اخاه فلیفعل»**[1]

**و فیه ایضاً: «ان کان من الاسترقأ ما هو جائز»**[2].

(۵) احادیث جواز محمولند برای آن افسون و تعویذ که واجد سه شرط باشد:

(۱) اینکه بکلام الله تعالیٰ یا صفات یا اسماء او بزبان عربی باشد.

(۲) اگر از دیگر کتب سماویه است، مفهوم و معنایش فهمیده شود.

(۳) اینکه عامل معتقد باشد که مؤثر بالذات خداوند قدوس است و این یک وسیله بیش نیست. پس درینوقت باجماع علماء جائز می‌گردد و احادیث منع، محمول بر فقدان این هر سه شرائط یا یکی از آنها می‌باشند. **کذا قال حافظ ابن حجر العسقلانی فی فتح الباری شرح بخاری.** [3]

(۶) احادیث جواز محمولند بر آنچه که از اسماء و صفات و کلام الهٰی یا که از اسمآء غیر الله از فرشته یا بندهٔ صالح یا معظم از مخلوقات مثل عرش یا اسمآء انبیاء و اولیاء و مثل اسماء اصحاب کهف و غیر هم باشد. و احادیث نهی برعکس آنها **فتح الباری به حوالهٔ قرطبی**[4].

ربیع می‌گوید از شافعی پرسیدم که افسون و تعویذ چطور است فرمود که به کتاب الله و به آنچه که شناخته شود باکی ندارد پرسیدم اهل کتاب مسلمان را تعویذ دهد گفت آری وقتیکه از کتاب آسمانی باشد. و حضرت صدیق رضی الله عنه یهودیه را به دم زدن افسون کردن

---

۱- مختصر الفتاویٰ ص ۵۸۵. ۲- همان ص ۲٦۸.

۳- فتح‌الباری: ۱۲ / ۳۰۴، ۳۲۱، ۳۲۲. ۴- فتح‌الباری: ۱۲ / ۳۰۵.

عائشه ﭫ به کتاب الله اجازه دادند.[1]

**خلاصه:**

نزد ما هم محقق همین است چنانچه در فتاوای شامی و تمام فتاویٰ از قبیل فتاویٰ دیوبند و بحر و فتح و هندیه و غیرها مصرح شده است ممکن است که در ذهن شما آمد که ما چرا شفآء الاسقام را بچاپ رسانیده‌ایم؟ آیا مطالب آن حقیقتی دارد یا نه؟ در اینمورد باید گفت اگر تعویذ از آیات است زیر سر کردن آن روانیست و همچنان اسمآء خداوندی و آنچه از طفل کار می‌گیرند هم یقینی نیست بلکه قرینه و ظنی است و به آن حکم قطعی نکنند بلکه بعد از دید قرینه تحقیق کنند این کار محض برای پیدا کردن قرینه و علائم است و آن در شریعت جائز است مثل واقعه مجزز مدلجی که پیغمبر ﷺ بر گفته ردگیر عرب اعتبار فرمودند ـ و واقعه ابن ولیدة زمعة و حکایت ملاعنه با قرائن و اثبات ظنی آن اینها همه دلیل جواز این قرینه یابی‌ها است که در احادیث صحاح آمده‌اند.

**بیان اقسام تعویذ دهندگان**

(۱) تعویذ دهندگان دو قسم‌اند: ۱- مسلم ۲- کافر. و هر یکی از این دو دو قسم است: مسلم اهل حق یا مسلم اهل باطل، کافر اهل کتاب یا کافر غیر کتابی، مسلم اهل حق آن است که عالم و عامل و اهل توحید باشد. و هدفش از دادن تعویذ و افسون هم این چند چیز باشد: ۱- نفع مسلمانان بحکم «**خیر الناس من ینفع الناس**» ۲ـ تبلیغ و اصلاح مراجعین و تصحیح عقائد آنها ۳ـ باز داشتن مراجعین از اهل باطل ۴ـ ارادهٔ صرف چیزی که ازین راه بدست او آید در مصارف خیر ۵ـ نیت استغنای خود از خلق و سوال خلق ۶ـ هدفش جلب و جمع آوری مال نباشد ۷ـ از حدود شرع مقدس در تعاویذ و نظر کردن اجنبیات و خلوت به آنها و غیره متجاوز و متهم نگردد ۸ـ در جلو مراجعین خصوصاً زنان و بی علمان ساده لوح چنین فعلی و قولی و حرکتی از او سر نزند که مورد اتهام مردم و

---

۱- فتح‌الباری: ۱۰ / ۳۰٦.

باعث سوء تفاهم مراجعین و تخریب عقائد آنها گردد ۹ـ در جلو مراجعین و اهل نیاز خود و اثر اعمال و کمالات خود را جلوه ندهد که رعونت و غرور است. ۱۰ـ از جانب خود طلب شکرانهٔ تعویذ نکند و اگر بخوشی خود دهد بردارد و کسی که قدرت ندارد اجبار نکند و مردم را بستوه در نیاورد. ۱۱ـ اگر متوجه شود که مراجعین او را و عمل او را مؤثر می‌دانند تفهیم و تصحیح عقائد کند. ۱۲ـ این عمل را از دیگر اعمال خیر مثل تعلیم و تبلیغ و تألیف مقدم نکند و وقت خود را به آن مختص گرداند. ۱۳ـ خاص به این عمل تکیه نکرده و وضعی خاص اختیار نکند.

۱۴ـ خود خواهان این عمل نباشد بلکه بی‌اعتنائی ظاهر کند مگر آنکه مسلمانان و مراجعین او را نگذارند. ۱۵ـ مراجعین را آداب آمدن نزد خود و آداب تعاویذ و زنان را خصوصاً به خودداری برای سفر به این امور و غیره راهنمائی کند. ۱۶ـ باعاملی دیگر جبهه‌گیری و تنافس نکند.

کسی که به این شرایط این کار را کند امید است که کار او جزو تبلیغ دین و عبادت قرار گرفته و موجب اجر دارین می‌گردد و از تعویذ گرفتن و مراجعه به او سراسر خیر است. مسلم اهل باطل آن است که خلاف این امور باشد و مراجعه نزد او در غیر حالت مجبوری روانیست. کافر هم دو قسم است: اهل کتاب یا غیر اهل کتاب از اهل کتاب وقت مجبوری تعویذ گرفتن رواست ولی بشرط آنکه تعویذ او موافق شرع و از کتب سماوی باشد ـ و به دومی اصلاً مراجعه جائز نیست و با اینهمه شرائط که در بالا نوشتم نزد محققین برای مسلم اهل حق بنا به ضرورت دینی یا دنیوی ترک این مقام افضل است مگر آنکه مسلمانان در ضرورت شدیده باشند و او خوف تخریب عقائد آنها بمراجعین دیگر یا عدم اصلاح آنها دارد پس این کار برای او حکم مرجعی تبلیغی دارد.

بدون ملاحظهٔ شرائط شانزده‌گانهٔ بالا افسون کاری و تعویذ دادن بزرگترین فساد فی الارض و تخریب مردم و عقائد مردم است ـ «بقول اقبال»

**از شگــرفیهای ایـن قـرآن فـروش ‌‌ ‌ ‌ ‌ دیده‌ام روح الأمین را در خـروش**

این شخص جزء مبلغان سوء قرار می‌گیرد و در ردیف داعیان شرّ و فساد و بدعات و شرک و فسق و فجور می‌گیرد ـ **نعوذ بالله من ذالک** –

و در کتب تعویذات همان کتب راگرفته دهد که در آن خلاف شرع و خرافات نباشد و هر کتابیکه مؤلفش غیر متعمد و دارای مطالب خرافی و سحر و شعبده و افسونهای بی‌معنای و نیرنگهای نجوم و جفر و کواکب و سعادت و شقاوت و غیره باشد از آنها تعویذ دادن حرامست.

**هٰذا ما اوردنا و الله سبحانه و تعالیٰ اعلم و علمه و اتم و احکم و له الحمد اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً کما ینبغی بحلال وجهه و لعظیم سلطانه ـ و صلی الله تعالیٰ علی خیر خلقه محمد و آله و ازواجه و اهل بیته و خلفائه و اصحابه و احبابه اجمعین صلوٰةً و سلاماً دائماً ابداً کما هو اهله و کما یحب و یرضیٰ ربه له.**

شب خمیس / ۲۳ صفرالمظفر / ۱۴۱۴ هق

محمد عمر غفرله

## گره زدن رشته برای آسانی درد زایمان زنان

**استفتاء ـ** دادن بندها برای زن‌هائی که زایمان می‌شوند در بلوچی «چهل بند» ثبوتی شرعی دارد یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** ثبوتی شرعی ندارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳ ربیع الثانی / ۱۴۱۴ هق

## کتاب کاش البرنی

**استفتاء ـ** کتاب تعویذات کاش البرنی چه نوع کتابیست آیا تعویذهای آن صحیح‌اند و از نوشته‌های علمای حق است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** بنده این کتاب را ندیده‌ام و محتوایش را نمیدانم.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ ربیع الثانی / ۱۴۱۴ هق

## وجود و اثر سحر از نظر اهل سنت و اکثر علماء

**استفتاء ـ** عده‌ای برای دفع بعضی از امراض مرموز نزد بعضی ملاّیان می‌روند و ملاّیان می‌گویند که سحر است و در بدن شما سوزن یا مو یا میخ وجود دارد اینقدر پول بدهید تا این سوزن یا مو یا میخ را از بدن شما بیرون کشیده و سحر را باطل سازیم و بعضی‌ها با این تدبیر معالجه شده و سلامتی کسب می‌کنند این مسئله تا چه حدّ صحت دارد؟ آیا این کار قابل اعتماد هست و می‌توان قبول کرد یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** وجود سحر و اثر آن نزد اهل سنت و جمهور آنها ثابت است ـ امّا این صورت خاص که مذکور است نه علماً صحیح است و نه عقلاً مگر اینکه بطریق چشم بندی و شعبده (مِسمِر رِیزُم) کسی این کار بکند امکان دارد چرا که اگر حقیقتاً میخ یا سوزن در دل و جگر برسد او را هلاک می‌کند. و احقر تجربه کرده‌ام که این مکر زنان است که حقیقتی ندارد و قابل اعتماد نیست و قبول نباید کرد.

والله سبحانه و تعالیٰ اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هق

## جواز یا عدم جواز بردن تعویذ بسته بر بدن در حمام و ...

**استفتاء ـ** ملاّئی می‌گوید که آویزان کردن تعویذ در گردن یا بستن در دست صحیح نیست زیرا که در این تعویذ آیهٔ قرآنی نوشته شده و مردم با همین تعویذ دستشوئی می‌روند و بردن قرآن به دستشوئی صحیح نیست او می‌گوید که تعویذ حکم قرآن را دارد که در آن آیهٔ قرآنی نوشته آیا گفتهٔ این ملا صحیح است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** صحیح نیست: اگر آیات قرآنی پوش گرفته شده و محفوظ‌اند و درگردن و بازو هستند بردن آنها در دستشوئی رواست اگر چه بهتر آن است که آنوقت از خود جدا کرده بیرون جائی بنهند.

قال فی الدر:

«رقیة فی غلاف متجاف لم یکره دخول الخلاء به والا حتر از افضل»[1]

و قال ایضاً: «لابأس بان یشد الجنب و الحائض التعاویذ علی العضد اذا کانت ملفوفة».[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۵ رجب / ۱۴۱۴ هق

## امتیاز بین دو نوع نفخ

**استفتاء**ـ و قدورد النهی فی الاحادیث من النبی ﷺ عن النفخ فی الاناء و مع ذالک یشاهد کثیر من العلماء یرقون المآء اوالملح اوشیئاً آخر للشفآء الیس هذا الرقیٰ نفخاً فی الانآء الذی نهیٰ عنه رسول الله ﷺ فما دلیل الجواز و کیف الجواب عن نهی النبی ﷺ ؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :**

هیهات مما فهمت یا أخی شتّان بین النفخین : علة النهی فی نفخ المآء للشرب و الطعام للاکل فی خوف بروز شئ من ریقه فیقع فی المآء او الطعام و قد یکون الرجل متغیر الفم فتعلق الرائحة بالمآء لرقته و لطافته غایة التنفر لغیره عن شربه و اکله و لیست العلة هی نفس النفخ فحیث ماکان فی نفخ الرجل فی المآء و غیره نفرة و اباءً لغیره من الشاربین و الآکلین کما انه لو نفخ فی مائه و شربه نفسه و هو لا یتنفر من ذالک یجوز النفخ و لماکان کذالک فلا ینهیٰ و لا یمنع عن النفخ فی المآء و الطعام و الملح و التمر و غیرها للعلاج لأن المریض یفتخر و یتلذذ

---

۱- ردالمحتار: ۱ / ۱۳۱.

۲- رد المحتار: ۵ / ۲۵۷، الحظر.

**من نفخ الراقی و لو وقع فی المآء و غیره ریقه لا انه یتنفر و یتغیر فلما فاتت العلة فات المعلول، فتفکر.**

والله اعلم و علمه و اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۲ رجب / ۱۴۱۴ هق

### جواز دم ام صبیان به زبان فارسی و ...

**استفتاء ـ** وردی که به آن مرض ام الصبیان را دم می‌زنند، ثبوت و صحتی داردیانه؟ و نیز دم زدن به این دم چه حکم دارد که تجربه کرده شده تا به این دم هر طفلی که دم زده نشود فوراً ام الصبیان از آن دور نشود. آن دم این است که بزبان فارسی است:

رفتم بر سر کوه طور، سیمای ام الصبیان را دیدم چگماک اندر گردن نهاده گفتم کجا می‌روی، گفت: می‌روم فرزندان حضرت عیسیٰ علیه السلام را می‌ترسانم می‌لرزانم می‌جنبانم گفتم نگذارم تا نام نگیری، عهد نکنی، سوگند نخوری، گفت آشاشم پاشاشم، زبادَم، زنبورم گفتم دور شو از نظر طفل و گرنه به کارد فولادت بکشانم یا آب روانت غرق گردانم و ...

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این دم اگر چه از مفهوم شرعیه نیست ولی چونکه معنای الفاظش دلالت نامشروع هم ندارد از این وجه جواز دارد و الفاظ آشاش و غیره اسمای و القاب همین ام الصبیان هستند مثل کنوش و غیره.

والله اعلم و علمه اتم و احکم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ رجب / ۱۴۱۴ هق

### جواز دفع جن باعتقاد خیر خواهی برای مسلمین

**استفتاء ـ** در بعضی از جاها ملاّهای نیمه درس خوانده‌ای هست وقتیکه از او طلب کرده می‌شود که بر سر فلان مردم جنّ مسلطّ شده یا از جنّ و پری و غیره می‌ترسد، آیا این ملاّ

برود یا نرود، حکمش چیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر ملا بر نفس خود اعتماد دارد و خلاف شرع نمیکند و از ادعیات شرعی می‌خواند و مقصودش نفع رسانی مسلمانان و نصرت مظلومان است رفتن او جایز است و اگر هدفش کسب و جمع آوری مال است نرود.

والله سبحانه و تعالی اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱٦ رجب / ۱۴۱۴ هق

## حکم همراه داشتن تعویذ برای جنب و حائض

**استفتاء** – با خود نگاهداشتن تعویذ برای کسی که جنب است، یا برای زنیکه حائض است چه حکم دارد؟ بعضی از غیر مقلدین می‌گویند که نا جائز است و از این آیهٔ کریمه دلیل می‌گیرند «**لا یمسه الا المطهرون**». و نیز می‌گویند در مورد جواز تعویذ هیچ حدیثی موجود نیست لذا اگر درین مورد حدیثی موجود است راهنمائی کنید.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** نگهداشتن تعویذ با خود اگر در پارچه پیچیده باشد رواست – خود قرآن کریم اگر در پارچه‌ای پیچیده شود که بخود قرآن کریم دوخته نشده و جدا باشد از پشت آن دست رسانیدن جنب و حائض و محِدث رواست و تغویذ هم همین طور است. همچنانکه در فتاوی شامی و بحر و عالمگیری و فتح و فتاویٰ ابن تیمیه و غیره موجود است. در مورد تعویذ احادیث زیادی وجود دارد. احقر رسالهٔ مستقله‌ای نوشته‌ام بنام (**التحقیق الوجیز فی مسئلة التعویذ**) احادیث را دران نگاه کنید.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲ ذیحجه / ۱۴۱۴ هق

## حکم گرفتن مزد در ازای دادن تعویذ

**استفتاء** – **فویل لهم مما کسبت ایدیهم و ویلٌ لهم مما یکسبون ـ** (بقره، آیه ۷۹) کسانیکه تعاویذ می‌دهند و می‌گویند اگر اینقدر تومان بدهی ترا تعویذ می‌دهم و اگر نه نمیدهم،

پس آیا اینها در این آیه کریمه داخل‌اند یانه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اینجا دو صورت وجود دارد یکی اینکه تعویذ دهنده اهل حق است و تعویذی صحیح مطابق شرع و دستور قرآن و حدیث می‌دهد و به آن پول و مزد معین کرده می‌گیرد، اینصورت اگر چه خوب نیست اما رواست و در تهدید این آیه داخل نیست چرا که این صورت با عمل یهود مشابهت ندارد. دوم اینکه تعویذ دهنده از اهل باطل و تعویذ هم بطریق باطل است خلاف دستور شرع می‌دهد و بر آن مزد می‌گیرد این صورت با یهود مشابه و در عموم این آیه داخل است. گر چه مزد دهنده هم راضی باشد چرا که این عمل خود حرام است و برضایت و عدم رضایت بستگی ندارد.

**قال العلامة الاندلسی فی البحر المحیط تحت هٰذه الآیة:**
**«و هٰذا یدل علی تحریم اخذ المال علی الباطل و ان کان برضا المعطی».**[1] **و مثله مع زیادة یسیرة فی مفاتیح الغیب المعروف بتفسیر الکبیر**[2]
**و فی الدر المنثور: «مما یکسبون ــ یقول مما یأکلون به الناس السفلة و غیر هم»**[3].

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۵ محرم / ۱۴۱۵ هق

## عدم ثبوت اوقات سعد یا نحس در مورد دادن و یا گرفتن تعویذ

**استفتاء** - در رابطه با اوقات سعد و نحس در تعویذات و قرار گرفتن رجال الغیب در سمت‌های مختلف چه می‌فرمائید؟

---

۱- البحر المحیط: ۱ / ۲۷۷. ۲- تفسیر کبیر: ۳ / ۱۴۰.

۳- الدرالمنثور: ۱ / ۸۳. و مثله فی تفسیر ابن کثیر: ۱ / ۱۱۸.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این اصلی شرعی نیست و مجوزی ندارد فقط اینها از تخریجات و نیرنگهای جفریها و نجومیها هستند که قابل اعتماد نیستند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲٦ ربیع الثانی / ۱۴۱۵ هق

### گرفتن اجازه در مورد ذکات اوراد:

**استفتاء** – در رابطه با شروع کردن ذکات و دعا و اوراد آیا اجازه در همه مراحل شرط باید باشد یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** آری از عاملین و مشائخ این فن شرط است و اگر نه ثمره کامل بدست نمی‌آید و خوف رجعت و ضرر دارد.

والله اعلم ـ محمد عمر غفرله

۲٦ ربیع الثانی / ۱۴۱۵ هق

### حکم جواز تعویذ بخاطر تسخیر قلب بنا به مصلحت شرعی

**استفتاء** – چه می‌فرمایند علماء دین و مفتیان شرع متین در مورد مسئله زیر: شخصی مولوی بنام زید چند تا دختر دارد اختیار دختران خود را بدست زنش داده که می‌تواند اینها را هر کجا که می‌خواهد، نکاح بدهد، زن مولوی سه دختر را نکاح داده و مولوی راضی بوده وقتیکه نوبت دختر چهارم رسید، مولوی برادرزاده‌ای داشت و زن مولوی به او گفت این دختر را به عقد تو داده‌ام آن برادرزاده طبق آداب و رسوم محلی «نشانه»[۱] فرستاد از قبیل دسته لباس و غیره و مولوی نیز راضی بود و آن دختر چند تا برادر داشت

---

۱– نشانهٔ عبارت از لباس و پوشاک و زیور آلات یا پولی است. که داماد برای رسمیت یافتن نامزدی به دختر می‌دهد.

آنها هم راضی بودند و بعد از گذشتن مدتی، برادرزاده مولوی خواست که با آن دختر عروسی کند امّا مولوی و زنش و برادران آن دختر انکار کردند که این دختر را به عقد تو نمیدهیم. آن نوجوان گفت که من خود را به کشتن می‌دهم ولی نمیگذارم که این دختر را دیگری نکاح کند وقتیکه جریان به فتنه و فساد رسید آیا جائز است که از تعویذ استفاده کند تا که دل این جوان از آن دختر برگردد و این فساد خاموش شود یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اگر همان تعویذ فقط برای ازالهٔ میل این شخص از جای مورد نظر باشد تا فتنه پیدا نگردد و در آن تعویذ هم طریق سحر و جادو و خلاف شرع نباشد جائز و رواست گویا این یک تدبیر است برای دفع فساد و ایجاد آشتی میان دو گروه مسلمان و این معاونت علی البر و التقویٰ است که از قرآن کریم ثابت است و در حدیث صحیح و کتب فقه بصراحت موجود است که برای دفع فساد ذات البین دروغ گفتن و تدبیر دروغ هم رواست، پس این تعویذ شرعی هم دروغ نیست.

دلیلش همین آیه (و تعاونوا علی البرّ و التّقویٰ) و حدیث صحیح و کتب فقه است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۵ هق

## ثبوت نوشتن و بستن تعویذ از صحابه کرام (رضی‌الله عنهم)

**استفتاء** – تعویذ نوشتن یابند بستن از خود رسول گرامی ﷺ ثابت است یا از آثار صحابه؟ درین مورد توضیح فرمائید تا اطمینان قلبی حاصل گردد.

**الجواب بسم ملهم الصواب:** از خود حضور اکرم ﷺ ثابت نیست ولی از صحابه مثل حضرت عبدالله بن عمر و بن العاص رضی الله عنه ثابت است، چنانکه در مستدرک حاکم[1] و سنن ترمذی و سنن ابوداود و مشکوة (ج؛ ۱ باب الاستعاذه) و سنن نسائی و مسند احمد

---

۱- مسترك حاكم: ۵۴۸. سنن ترمذی: ۲ / ۲۱۴، سنن ابوداؤد: ۲ / ۵۴۳.

مذکور است. و کفیٰ به قدوة.

و توضیح مزید آن را در رسالهٔ احقر بنام «**التحقیق الوجیز...**» ملاحظه کنید.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ ربیع الثانی / ۱۴۱٦ هق

## دلیل جواز گرفتن مزد در مقابل دادن تعویذ

**استفتاء** – در مقابل تعویذ یا بند یا دم زدن مقداری پول گرفتن جائز است یا حرام و ناجائز؟ در صورت جواز بچه دلیل و در صورت عدم جواز بچه دلیل؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** جائز است البته اجبار نکند. در صحیح بخاری و دیگر صحاح حدیث موجود است که صحابه (رضی‌الله‌عنهم) برای دم زدن عقرب گزیده سی گوسفند به تعیین گرفتند و در روایتی صد گوسفند آمده و از حضور اکرم ﷺ پرسیدند، آنحضرت علیه‌السلام اجازه فرمودند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ ربیع الثانی / ۱۴۱٦ هق

## حکم زکات مخصوص برای هر دَم و تعویذ

**استفتاء** – آیا برای نوشتن تعویذ قبلاً زکوة کشیدن و ورد وظیفه‌ای لازم است یا هر شخص می‌تواند کتاب تعویذات را جلو کرده بنویسد و بدهد و در صورت لزوم آیا برای هر تعویذی زکوة مخصوصی هست که بطور اجمالی یک زکوة برای هر نوع کافی است و آن هم به چه طریق انجام گیرد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اهل صلاح و تقویٰ و اهل عرفان را ضرورت زکوة و غیره نیست دیگران اگر دهند رواست تا وقتیکه از حدود شرعی متجاوز نگردند ولی کارشان بدون انجام بعض زکوة و صلاح چندان مؤثر نمیگردد. نه زکوة خصوصی لازم است و نه

اجمالی، البته اگر کسی انجام دهد بهتر و مؤثرتر می‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ ربیع الثانی / ۱۴۱٦ هق

**انداختن تعویذ در جاهای کثیف بی‌حرمتی به آیات قرآن کریم است**

**استفتاء** – بعض از تعویذها آیات قرآنی هستند که نوشته شده و درگردن و دست و پای حیوانات بسته می‌شوند آیا این یکنوع بی‌حرمتی به آیات قرآنی نیست که در طویله خانه‌ها برده و انداخته می‌شود؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** آیات قرآنی را عمداً در جاهای بد و کثیف انداختن حرام است و آن را که درگردن حیوانات و غیره می‌بندند و معالجه حیوانات هم بقرآن جائز است و آنجا قصداً انداخته نمی‌شود بلکه صاحب آن تا می‌تواند محکم به بندد تا نیفتد و اگر اتفاقاً افتاد کسی مسئول نیست البته بهتر آن است که در چنین موارد آیات قرآنی ننویسند بلکه به‌صورت یک نقشه و اسمی دیگر بنویسند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ ربیع الثانی / ۱۴۱٦ هق

**جواز نوشتن تعویذ به الفاظ سریانی یا حروف ابجد**

**استفتاء** – در شفآء الاسقام بسیاری از تعویذها در نقشه‌ها به‌صورت حروفی و عددی و رمزی نوشته که هر کسی به حقیقت اینها پی نمی‌برد آیا هر کس می‌تواند اینها را به همین صورت نقشه و رمزها بنویسد یا فقط کسی که به اصل معانی و حقیقت اینها پی می‌برد بنویسد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** هر کس می‌تواند چرا که لازم نیست هر کس رمز اعداد یا معنای الفاظ سریانی و عبرانیه را بداند فقط محقق و متشرع بودن مؤلف و قابل اعتماد

بودن او و صحیح بودن الفاظ آن ضروری است. آری اگر مؤلف غیر معتمد است پس باید معانی را دریافت کند تا در اشتباه نیفتد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ ربیع الثانی / ۱۴۱٦ هق

## حکم انجام دادن عملیاتِ مخصوص برای پیدا کردن دزد و ...

**استفتاء** – عاملان برای دریافت دزد یا چیزی دیگر عملیات مخصوصی را انجام می‌دهند مانند رنگ زدن ناخن بچه نابالغ و مطابق نوشته آن را دم زدن و یا اینکه شاخه نخل را با نام شخص مشکوک در وسط قرآن می‌گذارند و مطابق آن قاعده سوره یسٓ را دو نفر می‌خوانند و سر چوب را هر دو نفر با انگشتان خود می‌گیرند قرآن بحرکت می‌آید و... آیا این اعمال جائز و مشروع‌اند یا نه؟ و بسا اوقات هم می‌شود که در دست و ناخن طفل صورت شخصی دیگر غیر از مجرم نمایان می‌شود یا که قرآن به نام دیگری بحرکت می‌آید.

**الجواب بسم ملهم الصواب:** نفس این اعمال درست و جائزند اما اگر از اینها چیزی دیده شود بر آنها اعتماد روانیست و شرعاً ثابت نمیگردد اما اگر چیزی دیده شد و قرائن به آن هم موجود است و تعریضاً از متهم سوال کرده شد و او اعتراف کرد پس به حکم اعتراف ثابت می‌گردد. که المرء یؤخذ باقراره.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۲ رجب / ۱۴۱٦ هق

# باب

# ما يتعلق بالسلوك

# والعرفان و التصوف

# باب ما يتعلق بالسلوک والعرفان و التصوف

## اظهار عجز حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ

**استفتاء** – و لماذا عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ يقول يا ليت امّ عمر لم تلد عمر مع زهده؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** امّا قول سيدنا عمر رضی اللہ عنہ مبنی على تمهيد و هو هذا ان الله سبحانه و تعالىٰ مع عباده اسباب قرب و تدليات مختلفة فكانت التدلی مع الانبياء عليهم الصلواة و التسليمات فی صورة و مع الصحابة رضی اللہ عنہم فی كيفية اخرىٰ و مع الاولياء فی كسوة غير هذه. فاعلم انه سبحانه و تعالىٰ اذا تجلى على عبد بصورة اسماء الجلال و برز لمعة من هذه النور عن سُرادقات الجبروت على هذا التراب اضمحل كله و جميع صفاته البشرية و رأى انه قد هلک فی لجج القصورات و انه قاصر و عاجز عن اداء شكر المنعم على هٰذه النعماء و لا يقدر على ضبطه الحواس عن التفوه بهٰذه الكلمات.

لله درّ البوصيرى

ايحسب الصب ان الحب منكتم　　مابين منسجم منه و مضطرم

او كما قال صاحب الدلائل:

و ليس لی عمل القی العليم به　　سوى محبتک العظمىٰ و ايمان

و قال ابن الفارض فی التائية و اجاد

و قد برّح التبريح لی و ابادنی　　و بدی الخفامنّی خفّی حقيقتی

و بالجمله قول الفاورق رضی اللہ عنہ عندنا محمول على هٰذه الكيفيات الواردة و العلم عند عالم السرّ و الخفيات.

والله اعلم و علمه اتم و احكم

محمد عمر غفر له، من مدرسة منبع العلوم

۱۰ شوال / ۱۳۸۷ هق

## توحید وجودی و شهودی

**استفتاء ـ** اینجانب در حین مطالعه با اشکال یا اشتباهی برخورد نمودم که لازم است حل گردد و شاید که از فهم قاصر بنده اجمال یا اشتباه معلوم می‌شود خیلی به بخشید و آن اینکه در رسالهٔ **بینات المتفرسین** (ص؛ ۱۰) مذکور است که هیچ شئ نزد اهل سنت و الجماعة خیر مطلق یا شرّ مطلق نیست **کما قال الرومی**: «نیست باطل...» درست است نزد همهٔ اهل سنت همچنانکه مولانا فرموده که هیچ شئ خیر مطلق یا شرّ مطلق نیست ولی از عبارت بینات که اجمال است و احتیاج به تفصیل دارد از قول امام ربانی که در بحث توحید است چنان فهمیده می‌شود که وجود فی نفسه خیر مطلق است و امام ربانی از وجود فی نفسه وجود باریتعالیٰ و صفات او اراده داشته است که منشأ هر حسن و جمال است نه وجود مخلوق بلکه امام ربانی در مکتوبات خود صریحاً و تفصیلاً در چند جا می‌فرماید که وجود مبدا هر خیر و کمال است و عدم منشأ هر نقص و شرارت پس وجود امر واجب را ثابت باشد و عدم نصیب ممکن بود و نزد امام حقایق ممکنات عدمات هستند پس چطور امام می‌فرماید که وجود مخلوق خیر مطلق است لطفاً توضیح عبارت را بفرمائید بحواله مکتوبات امام زمانی و نیز مناسب‌تر بود که این مسئله در فصل چند عقائد ضروریه یا اینکه در نکته مشارب و ثبوت جذبات ذکر شود و نیز در این فصل توحید وجودی و شهودی به مذهب امام ربانی رضی الله عنه و شیخ محی‌الدین ابن‌العربی ذکر می‌شد بهتر بود.

**الجواب بسم ملهم الصواب:** این جمله چونکه ضمنی است لذا در فصل عقائد ضروریه و غیره آورده نشده است و در ذیل آن کلام توحید وجودی و شهودی نرفته است اینجا جمله قصدی و تحقیقی نیست. لفظ اینجا بطریق استثناء نیست بلکه برای دفع و هم است. یعنی چون گفتم که «هیچ شیء» شاید کسی وهم کند که وجود هم در شئ داخل است مع آنکه او خیر مطلق است نزد امام لذا برای دفع این گفتم که فقط وجود فی نفسه

خیر مطلق است نزد امام این فقط قید امام نیست بلکه وجود... است و قید فی نفسه ازین سبب اضافه کردم که چون امام در اهل سنة و الجماعة داخل بود و نزد جمیع اهل سنة چون عدم وجود ممکنات مسلّم نیست مگر نزد امام و بعضی دیگر و آن هم بتفصیلی که می‌آید یعنی وجود من حیث هو هو در مرتبهٔ ذات تحت خیر مطلق است یعنی لا بشرط شئ بخلاف دیگر اهل سنة زیرا که نزد شان ممکن هم وجودی دارد پس نزد شان وجود خیر مطلق نیست پس در این صورت بفکر احقر شبهۀ وجود ممکنات نزد امام پیدا نمی‌شود این تصحیح عبارتست ولی تحقیق نفس مسئله نزد احقر مسطور ذیل است:

## تحقیق مسئله

مسئله ثبوت وجود برای ممکنات و عدم ثبوت آن فرع مسئله وحدة الوجود و وحدة الشهود است پس کسانیکه قائل به توحید وجودی‌اند لابد که قائل به وجود ممکنات هستند و کسانیکه قائل به توحید شهودی‌اند نافی آن می‌باشند زیرا که اتحاد بین وجودین در صورت اثبات وجود از طرفین ممکن است و اگر نه بنیاد اتحاد منهدم می‌گردد اگر چه سر حلقهٔ وجودیان فرموده است: **که «ما شمت الاعیان رائحة الوجود»**.

مگر مرادش وجود استقلالی باشد نه وجود اتحادی ـ کمال قال شعر:

**البحر بحر علی ما کان من قدم — ان الحوادث امواج و انهار**

**لا یحجبنک اشکال تشاهدها — عن التشکل فیها فهی استار**

و قال الجامی:

**کل ما فی الکون وهم او خیال — او عکوس فی المرأیا او ظلال**

حالا دیده شود که آیا حضرت امام مطلقاً انکار توحید وجودی دارد یا نه پس تحقیق احقر این است که حضرت امام از منکران توحید وجودی نیست مطلقاً بلکه انکار وجودیه عینیه می‌کند فقط و مثبت توحید وجودی مطلق است چنانچه خلیفهٔ بزرگوارشان شیخ

بدرالدین سرهندی رحمه‌الله در حضرات القدس[1] تحقیق کرده است که حضرت امام در آخر عمر از قائلان و مثبتان بوده‌اند و مولانا شهید دهلوی رحمه‌الله در عبقات[2] از بعض بزرگان خود نقل کرده‌اند که بعد از وفات امام از زیر بالین او نامه‌ای برآمد که حضرت ایشان خود نوشته بودند برین موضوع. و نیز حضرت ایشان وجود وهمی ممکنات را در مکتوبات خود کراراً اقرار فرموده است خصوصا در دفتر اول مکتوبات[3] و نیز وجود عام مشترک را تسلیم فرموده است اگر چه در طریق اطلاق آن بر واجب و ممکن فرقها کرده است و وجود منبسط را نیز پذیرفته است که در اصطلاح شیخ اکبر رحمه‌الله وجود ظاهریه و به گفته شاه ولی الله دهلوی، قیوم و نفس رحمانی و نفس کلیه و الرحمن و المرید گفته می‌شود و معنی اینکه حقائق ممکنات نزد امام عدمی‌اند عدم را معنی این است که چون واجب الوجود بود دیگر هیچ چیز نبود و حقیقت ممکن نزد امام چونکه ممکن است لذا حقائق ممکنات عدمیات‌اند اگر چه وجود ظلی دارند و از جهت عدم ذاتی کسب شرّ می‌نمایند و از جهت وجود ظلی کسب خیر زیرا که حقائق ممکنات نزد او مرکب‌اند اعدام اضافیه و ظلال صفات حقیقة و چون از مباحث بالا ظاهر شد که حضرت امام رحمه‌الله قائل بوجود ممکناتست من وجه پس عبارت او را که حقائق ممکنات عدمیات‌اند تأویل باید نمود تا در کلام او تعارض نیاید پس بهترین تأویل آن است که برای جمع عبارات امام اصلاً عدم را گنجائش نیست بخلاف وجود امکانی که او را از چهار طرف احاطه کرده است یعنی در معرض هلاک و فناست و هر آن قابل عدم است یا اینکه وجود امکانی خیالی و وهمی است و ظاهر است که در مقابل وجود اصلی خیالی کالعدم و هیچ است یا اینکه وجود امکانی چون انتزاعی است پس در مقابل وجود عینی معدوم است یا اینکه موجودات امکانی از آثار و خواص و جوب محرومند.

---

۱- حضرات القدس: دفتر دوم ص ۹۸. ۲- عقبات: ۹۱ (اردو)

۳- مکتوبات امام ربانی: ۲۳۹.

و نیز آنچه امام عدم را حقیقت ممکنات قرار می‌دهد از آن مراد حقائق ممکنات هستند نه ظلال آنها چنانکه ذکر کرده شد. پس از تحقیق معلوم شد که امام رحمه‌الله نیز وجود ممکنات را رأساً نفی نمیکند.

والله اعلم بالصواب

محمد عمر غفرله از دارالافتاء منبع العلوم

۲۰ ذیقعده / ۱۳۸۹ هق

## سیر علویات نزد صوفیای کرام

**استفتاء ـ** اسیطرح حضرت مجدد الف ثانی کی حالات مین یه عبارت درج هی: نقل هی که حضرت نی فرمایاکه مین نی دیکهاکه ایک مکان کاطواف کر رهاهون او را یک جماعت می‌ری ساتهه شریک طواف هی مگران کی سیر اس قدر هی که جس قدر عرصه مین ایک بار طواف کرتاتها اس مین وه صرف دوتین قدم مسافت قطع کرتی تهی اسی اثنامین معلوم هواکه یه مکان فوق العرش هی اوریه جماعت طوّاف کرنی و الون کی ملائکه کرام او را بنیاء علیهم الصواة و التسلیات هی. اس باری مین ارشاد فرمائین[1].

**الجواب بسم ملهم الصواب:** متوجه باشند که سیر علویات نزد صوفیای کرام سه نوع است: یکی سیر درکمالات نبوّت، دوم درکمالات ملأاعلیٰ، سوم درکمالات ولایت.
و هر یکی از اینها بر دو قسم است: قدمی و نظری. و نیز سیر درکمالات سوم با سرعت بیشتر و طرفة نظر است و در اول و دوم به تلبث و قدم. اگرچه سیر درکمالات اول و دوم

---

۱- همچنین در حالات مجدد الف ثانی این مطلب هم وجود دارد که فرمود: دیدم مکانی را طواف می‌کنم و جماعتی هم همراه من است. امّا چنان آهسته طواف می‌کردند که وقتی من یک طواف کامل می‌کردم آنها فقط دو یا سه قدم برداشته بودند. در همین اثنا متوجه شدم که آنجا فوق العرش است و آن گروه طواف کنندگان، انبیاء عظیم اسلام و فرشتگان هستند.

کُند نظر می آید ـ زیرا که مقام اطمینان است نه تلون و تغییر بخلاف سوم. اما یک قدم آن را ولی با سیر سالها نمی‌تواند طی نماید. این دید سرعت شیخ بمعنی تلون و تغییر دال است و حال ایشان به اطمینان و قدم؛ **کما قال سیّد الطائفتین تمثیلا من قوله تعالیٰ و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمرّ مرّالسحاب» قال العارف الرومی رح:**

**خس خسانه می‌رود بـرروی آب آب صافی می‌رود بـی‌اضـطراب**

مگر دریا را نمی‌بینی که با کثرت تغیر سرعت ندارد بخلاف آب ابر و باران در وادی که به چه سرعت می‌رود مقصود شیخ این است که من در مقام تلون و تغییر بودم و ایشان در کمالات خود مطمئن و سیرشان در جایی واقع بود که یکقدم‌شان ازگردش کلّی من که در مقام ولایت است برابر می‌گردد، مراد از این شرکت، شرکت مکانی نیست بلکه زمانی است یعنی اگر چه در طواف در یک زمان شریک بودیم ولی مکان یکی نبود زیرا کـه مطاف انبیاء دیگر است ـ تحت العرش ـ و مطاف اولیاء دیگر؛ آنجا که مطاف اولیاست نبی به یکقدم می‌گذرد و آنجا که مطاف انبیاء است ولی هزار سال به مسـافت یکـقدم نمیتواند برود الاّ بطفیل انبیاء علیهم‌السلام و ازین قبیل است قول ابن عربی و غیره «**خُضتُ بحراً وقف الانبیاء بساحله»**

محمد عمر غفرله ـ هذا ما عندی و العلم الصواب عندملك الوهاب

۱۲ ربیع الاول / ۱۳۹۶ هق

## روش جایگزین شدن ترس خداوند در قلب

**استفتاء ـ** راه رسیدن بخدا کدام و چه روش را باید اتخاذ کرد تا اینکه ترس خدا در قلب جایگزین شده زودتر بخدا برسد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اتباع شریعت کند و پیش عالم ربانی اخـذ بـیعت و بـطریق عارفان ذکر و تلاوت قرآن کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

## هدف از بیعت اصلاح نفس است

**استفتاء ـ** کسی اگر در تمام عمر خود نزد کسی بیعت نکرد و مرد حکمش چیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** نفس بیعت مقصود نیست مقصود از بیعت اصلاح نفس است و اصلاح موقوف است به ایجاد تعلق با فردی کامل و ذی صلاح و صحبت او اگر چه بیعت نداشته باشد لهذا بیعت نکردن جرمی شرعی نیست البته بر او اصلاح نفس براه بیعت باشد یا فقط به صحبت کاملین واجب و مهم است.

والله اعلم علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

غرۀ محرم/ ۱۴۰۳ هق

## حقیقت تصوّف توافق علم با عمل است

**استفتاء ـ** حقیقت تصوف و حیثیت شرعیه آن چیست؟ چرا علماء و طلباء آن را به نگاه حقارت می‌نگرند و اهل تصوف را تمسخر می‌کنند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** حقیقت تصوف توافق علم است با عمل و حیثیت شرعیه آن بدینقرار است: باید دانست احکام شرعیه دو قسم‌اند ـ ۱- متعلق به ظاهر. ۲- متعلق به باطن. چنانچه اصلاح ظاهر بحکم شرع مقدس از رذائل ظاهری بنصوص شرعیه ثابت و لازم است همین طور اصلاح باطن هم بحکم شرع از نقائص باطنیه بنصوص شرعیه ثابت و لازم است ضرورت تصوف از قرآن و حدیث و فقه و عقل همه ثابت است انکار و تحقیر آن و اهل آن از علت حبّ دنیا و غرور نفس و کم فهمی است که موجب حرمان منکر می‌گردد **العیاذ بالله** ـ

والله اعلم و علمه اتم و احکم ـ محمد عمر غفرله

غرۀ محرم/ ۱۴۰۳ هق

### مفهوم نسبت و صاحب نسبت از نظر اهل تصوف

**استفتاء ـ** آنچه صوفی‌ها می‌گویند «نسبت» و «صاحب نسبت» این چه معنی دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** هر مخلوقی را با خدا نسبتها هست مثلاً اینکه او خالق و مامخلوق و غیره. امّا چون انسان اتباع شریعت و سنت را ادامه می‌دهد و استحضار تعلقات خداوند قدوس را با خود می‌کند و تمرین اسم و مسمّٰی می‌کند بنوعی که همین فکر طبیعت ثانویه او می‌گردد او را «صاحب نسبت» می‌گویند که او را نسبتی خاص، فوقِ نسبت عموم مردم با پروردگار خود پیدا شده است.

والله اعلم و علمه اتم واحکم ـ محمد عمر غفرله

غرۀ محرم / ۱۴۰۳ هق

### هدف از جهاد اکبر

**استفتاء ـ** جهاد اکبر نزد صوفیه چه معنیٰ دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** «جهاد با نفس» را جهاد اکبر و جهاد با کفار را جهاد اصغر می‌نامند درین مورد از حدیثی که ترمذی رحمه الله روایت کرده استدلال می‌کنند که فرمود ﷺ ؛ **«المجاهد من جاهد نفسه»** و صححه ـ و حدیثی دیگر که دیلمی از حضرت جابر رضی الله عنه تخریج کرده است:

**«قال قدم علی النبی ﷺ قوم غزاة فقال قدمتم خیر مقدم من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر مجاهدة العبد مع هواه» کنز العمال ـ**

و حدیثی دیگر که در کنوز الحقائق بتخریج بیاض مرویست: ـ **«قال رسول الله ﷺ اعدیٰ عدوک نفسک اللتی بین جنبک**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

غرۀ محرم / ۱۴۰۳ هق

### فرق حال و مقام و امتیاز آن

**استفتاء ـ** حال و مقام چه فرقی با هم دارند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** حال و مقام دو اصطلاح متقابلند. «مقام» آن ملکه راسخه است که بکسب و ریاضت حاصل شود و عموماً ادامه خواهد داشت مثل توکل و صبر و غیرهما و حال آن وارد قلبی را گویند که بغیر اختیار پیدا شد و اکثراً زود زائل می‌گردد مثل شوق و وجدو استغراق و غیرها.

مقام معامله ایست که فقط و فقط با خالق است و از نظر عموم مردم مخفی می‌ماند و حال برای اکثر مردم هم ظاهر می‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

غرۀ محرم/ ۱۴۰۳ هق

### حیثیت و حکم و ثبوت بیعت اهل تصوف

**استفتاء ـ** زید می‌گوید که پیری و مریدی بدعت است چون از قرآن و حدیث ثبوت ندارد. بیعتی که از آنحضرت ﷺ در قرآن مذکور است فقط دربارۀ جهاد است نه این بیعت که نزد اهل تصوف معروفست از اسباق و اوراد و لطائف و مزید «شاه اسماعیل» شهید علیه الرحمة آن را بدعت قرار داده است بطوری که در کتاب «**تقویة الایمان مع تذکیر الاخوان**» در فصل اول تحت آیۀ «**و لا تکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا تابما کنتم تکفرون**» ارقام فرموده است. «یعنی پهلی قومون کوخدا کاصاف حکم پهینچ چکاتها که فرقه بندی نه کرنا لیکن ان لوگون مین با همی اختلاف کی بناء پر بهت کچھ فرقی بن گیٔ یهودی اورعیسائی بهّتر بهّتر قومون مینٹ‌بگئی اورسزاوار عذاب عظیم بن گئی تم ان کی طرح نه هو جانا اور آپس مین پهوٹ‌نه ڈالنا تمهاری پاس بهی قرآن و حدیث هی جن مین صاف صاف احکام هی خبردار اپنی دین مین نئ نئ رسمین نئ‌نئ عقیده سی اورنئ‌نئ طریقی نه نکال لینا اورجماعت

مین پهوٹ نه ڈالنا لیکن افسوس مسلمان کوجس بات سی روکا گیا تها انهون نی و پی بات کی کوئی معتزلی هی کوئی خارجی کوئی شافعی کوئی جنلی کوئی مالکی کوئی قادیانی هی کوئی چکڑالوی کوئی بریلوی هی اورکوئی دیوبندی حکم تویه تها که سب مل کر قرآن و حدیث پر عمل کر اورسنت کی مطابق پکیّ سچیّ مسلمان بنجاؤ ـ یهودیون اورعیسائیون کی طرح فرقون مین نه بٹو نئ نئ باتین تراش کرجماعة مین تفرقه نه ڈالو کیونکه قیامت کی دن بعض لوگ سرخ روهونگی اوربعض کی چهری سیاه پڑجائین گی پهران روسیاهوان سی کها جائیگا که تم پهلی تو مسلمان هوئی اورتم نی الله کی کتاب قرآن مانني کا اقرار کرلیا پهر تم نی دین مین نئ نئ باتین لاگر باپ داداکی رسیمن داخل کرلین جس سی کتاب اوراسکی موافق عمل چهوٹ گیا اورچون که نئ نئ باتین لاگر باپ داداکی رسمین داخل کرلین جس سی کتاب اواسکی موافق عمل چهوٹ گیا اورچون که نئ رسمین عرصۀ دراز سی ترقی کرتی کرتی پهیل گئ تهین اوانهون نی آبائی مذهب کرلیاتها اس وجه سی ان کی محبت پیدا هوگئ اب ان کاچهوڑنا مشکل نظر آنی لگا تو قرآن مین جوان رسمون کوچوڑ دینی کاحکم تها اس کا دل سی انکار ثابت هوااب تم اس انکار کامزه چکهتی رهو معلوم هواکه جو شخص دین مین نئ نئ باتین نکالی وه خداکی راه مین قرآن کامنکر هی اورقیامت کی روز اس کامنه کالا هو گا پهراس کو عذاب هو گا اوراس کو مزید ذلیل کرنی کی لنی کها جائیگا که اب جهنم مین پهستاره اور بدعتون کامزه چکهتاره»

از این عبارت معلوم شد که پیری و مریدی بدعت است.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر چه بیعت و تصوف مقصود اصلی نیستند هدف اصلی اصلاح از رزائل ظاهری و باطنی است که قرآن و حدیث از بیان آنها مشحوناند. البته همانطوریکه تعلیم ظاهری نزد استاد وسیلۀ دانستن و عامل بودن بر اوامر و موجب احتراز از نواهی ظاهریه است، به همین صورت برای ادراک اوامر باطنی و احتراز مناهی آن وسیله، تعلیم شیخ و بیعت و تصوف است از ینوجه همانطور که ضرورت علم ظاهر است همانطور هم ضرورت علم باطنی است در نظر قرآن و حدیث.

آری نفس بیعت مستحب است نه بدعت، این دعویٰ هم که از قرآن و حدیث فقط بیعت

جهاد ثابت است و بس صحیح نیست. در آخر سورهٔ ممتحنه (پارهٔ ۲۸) خداوند قدوس پیغمبر ﷺ را در موضوع بیعت زنان ارشاد فرموده است و در آن هیچ لفظی ذکری از لفظ جهاد نیست و به اجماع امت بر زنان جهاد فرض نیست فقط بیعت برای ترک شرک و دزدی و غیره هست و نیز در تمام صحاح سته بیعت زنان از خود حضور ﷺ و بتوسط فاروق رضی الله عنه مرویست و حالا نکه بر زنان اصلاً جهاد نیست پس چون اصل این است که در احکام قرآن و حدیث اگر خطاب به یک نوع از مردان و زنان باشد آن دیگر خود بغیر ذکر کردن داخل است چنان که در اکثر احکام مشترکه مردان هم داخل می‌باشند و بیعت از احکام مشترکه است پس مردان هم داخل شدند. و نیز اصل این است که مدار احکام قرآنی بخصوص موارد نمی‌باشد بلکه بعموم الفاظ است و این هم ثابت است. و نیز تخصیص بیعت مردان بغیر جهاد بهمان امور که مشائخ بیعت می‌گیرند در احادیث صحاح ثابت است چنان که در زیر نوشته می‌شود:

**۱ ـ عن عبادة بن الصامت قال با یعنا رسول الله ﷺ علی السمع و الطاعة فی العسر و الیسر و المنشط و المکره و علی اثرة علینا و علی ان لا ننازع الا مراهله الا ان تروا کفراً بواحاً عندکم من الله فیه برهان.** (و فی روایة) **و علی ان نقول بالحق اینما کنا لا نخاف فی الله لومة لائم. بخاری و مسلم.**[1] درین حدیث قید جهاد نیست الفاظ حدیث اول، سمع، طاعة، عسر، یسر، منشط و مکره عموماً واردند و جمله اخیر از همه روشن‌تر است که بر حق گوئی در امر به معروف و نهی عن المنکر بیعت کردیم.

**۲ ـ عن عوف بن مالک الاشجعی قال کنا عند النبی ﷺ تسعة او ثمانیة او سبعة فقال الا یتبایعون رسول الله ﷺ فبسطنا ایدینا قلنا علی ما نبایعک یا رسول الله قال علی ان تعبدوالله و لاتشرکوا به شیئاً و تصلوا الصلواة الخمس و تسمعوا و تطیعوا. (مسلم و ابوداؤد و نسائی).**

درین حدیث صراحة مذکور است که این بیعت برای اسلام نبود چرا که این همه صحابه

---

۱- مشکوة: ۳۱۹ ط اصح المطابع.

بودند و اگر نه تحصیل حاصل لازم می‌آید و از مضمون بیعت هم واضح است که این بیعتِ جهاد هم نبود بلکه به دلالت الفاظ معلوم است که برای التزام و اهتمام اعمال بود نه غیر و بیعت مشائخ هم برای التزام و اهتمام عبادات و اعمال و اذکار و مراقباتست نه چیز دیگر.

**۳- عن وهب قال سألت جابراً عن شأن ثقیف اذا بایعت فاشترطت ان لا صدقة علیها ولا جهاد انه سمع رسول الله ﷺ یقول سیصدقون و یجاهدون اذا اسلحوا. (اخرجه ابوداؤد).**

اینجا بیعت برای اسلام و شرط عدم جهاد است و شما می‌گوئید که برای غیر جهاد بیعت نبوده است. و حدیث دوم درین مورد نص صریح و بی غبار است. و نیز از حضرت اسامة مرویست که ما محض برای ترک سوال بیعت کردیم و بس. با وجود این همه احادیث بیعت تصوف را بدعت گفتن مکابره با حدیث است. عباراتی هم که از شهید شاه اسماعیل نقل نمودید، در نسخهٔ اصلی **«تقویة الایمان»** و **«تذکیر الاخوان»** نیست این عبارات دسیسه و مدخول غیر مقلدانند، برای بدنام کردن حضرت شاه صاحب به دو دلیل و گواه کامل عقلی و نقلی، یکی اینکه در زمان شاه صاحب نه بریلوی بود و نه دیوبندی و نه قادیانی و نه چکڑالوی این همه بمرور زمان بعد از او پیدا شدند چگونه شاه صاحب قبل از وجودشان دربارهٔ آنان فیصله کرده است؟!

دلیل دوم نقلی است و آن اینکه صاحب خودشان از ارباب بیعت و مرید سید احمد صاحب بود گواه این قول کتاب صراط مستقیم اوست که آخر التصانیف اوست و آن را همه در اثبات تصوف و اذکار و آداب و مراقبات و کمالات سلاسل اربعه نوشته است. و در ابتداء آن می‌نویسد: «اما بعد می‌گوید عاجز ذلیل الراجی لرحمة الله الجلیل بندهٔ ضعیف محمد اسماعیل که نعم الهیٰ دربارهٔ این ضعیف نامتناهی است و از اعاظم آن حضور محفل هدایت منزل ملازمان، فخر خاندان سیادت، مرجع ارباب هدایت دائرة ولایت، دلیل سبیل فلاح و رشاد، رهنمای طریقت استقامت و سداد مظهر انوار نبوی، منبع آثار مصطفوی، سلالهٔ خاندان صلب طاهر سید الاولیاء اعنی علی المرتضیٰ نقاوه

دردمان سبط اکبر سند الاصفیاء اعنی حسن مجتبیٰ مقتدای اصحاب شریعت، پیشوای ارباب طریقت، هادی زمانه، مرشد یگانه، سراج المحبین تاج المحبوبین الامام الاوحد السیّد احمد متّع الله المسلمین بطول بقائه و نفعنا و سائر الطالبین باقواله و افعاله و احواله است...[1]

حالا انصاف غیر مقلدین هم مشاهده کرده شود که در حق اهل حق و کتب شان چگونه افترا پردازی می‌کنند. - **هدانا الله و ایاهم** -

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ ذیقعده / ۱۴۰۴ هق

## ثبوت نسبت تصوف به حضرت ابوبکر رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه

**استفتاء ـ** دربارۀ صوفی بودن و تصوف را اختیار کردن بنویسید و اینکه صوفی‌گری را بحضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه یاغیره از خلفاء نسبت می‌دهند آیا درست و صحیح است یا خیر؟.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** صوفی بودن بمعنی بیعت تصوف کردن و این مستحب است نزد جمهور علمای اهل سنة و الجماعة و راه تصوف اختیار کردن از حیث تهذیب اخلاق ذمیمه و تحصیل اخلاق حمیده واجب و فرض است بحکم قرآن و حدیث و نسبت صوفیگری از راه ظاهر از سلسلۀ نقشبندیان و مجددیان بوسیله حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه بخلیفۀ اول رضی الله عنه می‌رسد و سه سلسلۀ دیگر یعنی قادری و چشتی و سهروردی بوسیلۀ حسن بصری رحمه الله بخلیفۀ چهارم رضی الله عنه می‌رسند.

این مسئله یکنوع تفصیل دارد به «احیاء العلومِ» غزالی و «حلیة الاولیاء» ابونعیم اصفهانی و «حضرات القدسِ» بدرالدین سرهندی و «التکشفِ» حضرت تانوی و ارشاد الطالبین

---

۱- صراط مستقیم: ۳ فارسی ط مجتبایی.

رجوع فرمائید.

والله اعلم و علمه اتم واحکم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ ربیع الاول / ۱۴۰۵ هق

**حکم رو آوردن به مرشدی دیگر بعد از وفات مرشدِ اول**

**استفتاء ــ** بعد از رفات یافتن مرشد یا پیر آیا مرید به پیر یا مرشدی دیگر می‌تواند رجوع کند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر مرید بمقام کامل و تکمیل رسیده است رجوع به پیر و مرشد نکند و اگر در مقام کامل و تکمیل نرسیده است برای تکمیل می‌تواند رجوع کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ محرم الحرام / ۱۴۰۸ هق

**تصور مرشد به وقت مراقبه (رابطه)**

**استفتاء ــ** در وقت مراقبه صورت پیر را در نظر آوردن ضروریست یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** در نظر آوردن صورت پیر ضرورت ندارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ محرم / ۱۴۰۸ هق

**فرق بین تصوّف راستین و شریعت وجود ندارد.**

**استفتاء ــ** چه فرقی بین عقائد صوفیه و دستورات و احادیث رسول اکرمﷺ وجود دارد؟ اگر فرقی نیست چرا متصوفین نمیتوانند مسائل اسلامی را تشریح کنند و جوابگوی احکامیکه از طرف مبشرین میسحی و یهودیان مطرح می‌شود باشند در صورتیکه همه جوابهای آنها در قرآن و سنت موجود می‌باشد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** بین عقائد صوفیه متشرع و حقانی و بین دستورات قرآن و حدیث هیچ فرقی نیست. البته عقائد متصوفه منحرفه از آئین قرآن و حدیث خیلی دور است. صوفیه حقانی و متشرع و در هر قرن و زمان در مقابل اهل باطل سینه سپر بوده و جوابهای عالمانه و تحلیل گرانه‌ای به آنها کتباً و تقریراً داده‌اند و درین موضوع کتابها و تألیفها دارند. آیا تاریخ تصوّف را مطالعه کرده‌اید؟ ظاهراً چنین بر می‌آید که شما از واقعیت و تاریخ تصوّف تا به حال بی‌خبر هستید و مطالعه‌ای هم در این زمینه ندارید. و نظر و فهم فرزند ارجمند در این میدان تا حال سطحی است. خداوند توفیق مطالعه عطا فرماید.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۵ جمادی الآخر / ۱۴۰۹ هق

**مفهوم شعر عارف رومی. «هست اولیأ را قدرت از اِلهٰ»**

**استفتاء ـ**

**هست اولیأ را قدرت از اِلهٰ		تیر جسته باز گردانـد زراه**

صحیح است یا غلط؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اصل شعر عارف رومی رحمه الله این است:

**اولیأ را هست قـــــدرت از اِلهٰ		تیر جسته باز گرداند ز راه (یابه راه)**

**گـفته نـاگـفته کـند از فـتح بـاب		تا از آن نی سیخ سوزد نه کـباب** (۱)

در نظر احقر درین شعر هیچ خللی شرعی وجود ندارد. آنچه تحقیق احقر است درین شعر عرض کرده می‌شود. چونکه این شعر دو طریق خوانده شده است. یکی: براه (در آخر ضربش) دوم: زراه (در آخر ضربش) البته رَوِئ هر دو لفظ «ه» هست.

---

۱- مثنوی، دفتر اول ص ۴۹

(۱) در صورت براه معنی مصرع دوم تمثیلی است؛ مراد از «تیر جسته» آدم منحرف و گمراه است یعنی اولیاء را قدرت هست بسبب فضل الله که اشخاص گمراه و منحرف را هم بدعوت و توجه خود و بقدرت مغناطیسی که از اثر صدا و توجه شان وجود دارد براه حق باز آورند.

نظیرش این شعر اقبال لاهوری است:

**لهجهٔ مردی که دارد بوی دوست امتّی را می‌کشد تا کـوی دوست**

احقر معنی «از» را (ازاله) درین صورت سبب کردم که اینجا از این وقت اجلیه است. چرا که «از» در فارسی بمعانی مختلف آمده است. از جمله بمعنی ابتداء، و علت، و تجرید، و اجل، و تبعیض، و بیان، و حرف را (اولیاء را) نیز بـه مـعنی در، و مـع، زایـد، انـتزاع، و اعراض، و غیرها آمده است. کما فی غیاث اللّغات.

و نیز اصل مدار و محور این شعر از اول تا آخر لفظ «از اِله» است، دیگر همه متعلقات آن هستند.

(۲) در صورت «زراه» و لفظ «از» به معنی ابتدائیه می‌شود و معنی شعر ایـن است کـه اولیاء را قدرتی هست که از جانب اِله و مبدأ فیاض بایشان عطاء کـرده شـده است کـه بواسطهٔ همان قدرت عطائیه –که کرامت یا تصرف و توجه یا اجابت دعاء است. کاری که خلاف عادت و محال عادی است مثلاً تیر جسته را دو مرتبه منصرف می‌کند. توضیح این به دو طریق می‌شود، یکی اینکه بسبب کرامت و غیره کارهای غیر عادی از او صادر می‌گردند که خدا به او این قدرت را داده است و قدرت خدا را هیچ مشکلی حائل نیست و خود کرامت چونکه فرع معجزه است همانطور که برای مـعجزه بـودن خـرق عـادت می‌خواهد اینجا نیز لازم است.

دوم اینکه از اثر دعاء و غیرهٔ او تیر جسته از تقدیر معلّق –که در راهست – بضرر فردی برسد چون معارض بدعاء ولی گردد دفع می‌شود بحکم حدیث: **«لا یر دالقضاء الا الدّعا»** و حدیثی دیگر که بلا چون از آسمان سرازیر می‌گردد و از اینطرف دعا بالا می‌رود هر دو

با همدیگر مبارزه می‌کنند دعا حاکم می‌گردد و بلاء محکوم. و این انتساب قدرت به ولی مجازی و به اِله حقیقی است مثل قول جبرئیل علیه‌السلام در سورهٔ مریم. «**لا هب لک غلاماً زکیا**» و اسناد مجازی اشکال ندارد. **مثل انبت الربیع البقل.**

و حضرت خواجه مجدد الف ثانی و عارف کبیر دهلوی قدس الله اسرار هما و جمهور امت رحمهم‌الله در رد تقدیر معلّق به دعاء و توجه متفق هستند. و نیز در اینکه معجزه و کرامت در متعذرات بلکه در محالات عقلی و عادی أثر دارند، اتفاق دارند. **هذا ما ادرکت بفهمی القاصر.**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ ربیع الاول / ۱۴۰۹ هق

## وجود ابدال و قطب و ... از نظر اهل تحقیق

**استفتاء ـ** آیا در دنیا اوتاد و اقطاب و ابدال و نحیب وجود دارند؟ در بعضی جاها نوشته چهار اوتاد و هفت قطب و چهل ابدال و سیصد نجیب در دنیا موجود می‌باشند و هرگاه یکی از ابدالها وفات نماید دیگری بجای او پیدا می‌شود. این صحیح می‌باشد یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** گروهی از علماء وجود اوتاد و غیره را منکرانـد. امّا گـروه محققین آن را اثبات می‌کنند و چنانکه درین مورد علامه شامی رحمه‌الله در رسالهٔ بیست و نهم خود از رسایل ابن عابدین این مسئله را به بسط و توضیح تحریر فرموده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ شوال / ۱۴۰۹ هق

## مراتب و درجات مؤمنین از نظر اهل تحقیق و شریعت

**استفتاء ـ** سلسلهٔ مراتب اولیاء الله را از نظر درجه: هر کدام مرقوم فرمائید. مثلاً مؤمن چه کسی است و چه رتبه‌ای دارد و بعد از او ولی و همین طور ابرار، غوث، قطب، قـطب

الاقطاب و...

**الجواب بسم ملهم الصواب:** تعریف مؤمن این است: «**هو المصدق بماعلم مجیئ الرسول به ضرورةً اجمالاً فیما علم اجمالاً تفصیلاً فیما علم تفصیلاً**.[1]

و درجه مؤمن در قرآن مصرح است که نجات از عذاب است و دخول جنت است ابداً و او را ولایت عامه حاصل است چراکه هر مؤمن، ولیِ خدا است بولایت عامه. باقی همه درجات ترقی مؤمنند و انواع او. و مؤمن بمنزلهٔ جنس این ارباب مناصب و درجات است، ولی جنسی است که انواع دارد مختلفی دارد که از پایین به بالا عبارتند از:

ولی ناقص، ولی کامل، ولی مکمل، ولی اکمل، و ولی نیز اقسامی دارد که عبارتند از: ۱- مجذوب. ۲- متصرف. ۳- ابدال. ۴- اوتاد. ۵- نجباء. ۶- نقباء. ۷- افراد. ۸- اقطاب (قطب التکوین) و قطب الارشاد و قطب الاقطاب (که این را غوث هم گویند). ۹- ائمه. ۱۰- خلفاء. ۱۱- صدّیقین. ۱۲- **انبیاء علیٰ نبینا و علیهم الصلوٰاة و السلام و علی اتباعهم من جمیع المؤمنین و المؤمنات.**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳۰ شوال / ۱۴۱۲ هق

## توضیح شعر حافظ رحمه الله حضوری گر همی خواهی ازو غائب مشو حافظ...

**استفتاء ـ** معنیٰ و توضیح این شعر خواجه حافظ رحمه الله را بیان فرمائید:

**حضوری گر همی خواهی ازو غائب مشو حافظ**

**متیٰ ما تلق من تهویٰ دع‌الدنیا و امهلها**

**الجواب بسم ملهم الصواب:** معنای مصرع اول: می‌فرماید به‌صورت خطاب به نفس خود و متوجه کردن دیگران: ای حافظ اگر می‌خواهی که به نسبت حضوری و یاد داشت

---

۱- کذا فی فضل الباری شرح صحیح البخاری ۱ / ۲۴۰.

برسی از ذکر و مراقبه اسم و مسمیٰ هیچ زمانی غایب و غاقل مباش تا به مقام حضوری و یاد داشد و مشاهده برسی و اگر نه بدون ادامۀ ذکر و فکر تحصیل این مقام عالی مشکل است.

معنای مصرع دوم: تا زمانیکه آن محبوب را ملاقات نکرده‌ئید و بحضور او نرسیده‌اید دنیا را با همۀ متعلقاتش رها کن.

این «متیٰ» برای زمان است و «ما» در «ماتلقی» نافیه است. "من تهویٰ" کنایه است از محبوب حقیقی که ذات ذوالجلال است جلّ شانه. یعنی تا بخدا نرسیده‌ئید دنیا و همۀ متعلقات آن را ترک کن تا به او برسی و چون رسیدی پس دنیا بتو ضرر نمی‌تواند برساند یعنی خیال ما سوی الله را هم زیر پا نِه.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۳ جمادی الثانی / ۱۴۱۳ هق

## حقیقت و طریقت

**استفتاء ـ** تصوف نزد بعضی حضرات باطل است. آنها می‌گویند تصوف ثبوتی از کتاب الله واحادیث ندارد مانند اهلحدیث و غیر ذالک آیا نظر آنان صحیح است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اولاً باید دانست که حقیقت چیست و طریقت کدام است و بعد فکر کرده شود که آیا تصوف در قرآن و حدیث هست یا نیست؟ حقیقت تصوف این است: مقصود اصلی از تصوف راضی کردن خداوند متعال است که به وسیلۀ آن عمل کردن بر احکام شریعت مقدس انجام می‌گیرد. پس همین احکام شریعت که سبب رضای خداوند متعال می‌باشند دو قسم‌اند: یک قسم آن است که بظاهر جسم و جوارح انسانی تعلق دارند مثل نماز، روزه، زکات، حج، نکاح، طلاق، ادای حقوق، قسم، کفارات، خرید و فروش، حدود، شهادت، قضاوت، وصیت، میراث، کلمه، سلام و کلام، طعام و منام، قعود و قیام، مهمانی، میزبانی و غیرها.

قسم دوم آن است که به باطن مکلف تعلق دارند مثل محبت کردن با خدا و رسول و دین و قرآن و ترسیدن از خدا و فکر در صفات و کائنات خداوندی و اعتقاد توحید و رسالت و معاد و غیرها و ترک حب دنیا و رضاء به قضای خدا و اعتقاد به مقادیر و بیرون کردن حرص و طمع و محبت غیرالله از وجود و خدا را حاضر و ناظر دانستن و عجز و نیاز و انس و هیبت از خدا، و خشوع و خضوع در نماز و اخلاص و استقامت در دین و غیرها.
قسم اول را در اصطلاح شریعت می‌نامند و قسم دوم را باطن شریعت و تصوف و طریقت و علم باطن، حالا شما خودتان قضاوت کنید که آیا این قسم دوم در قرآن و حدیث هست یا نیست و اگر کسی انکار این امور کند آیا من وجه منکر قرآن و حدیث گفته می‌شود یا نه؟ و آیا کسی که حکم ثابت قرآن و حدیث را که چون آفتاب روشن است ردّ کند قول او قابل قبولست و چنین کسی آیا نادان و منحرف گفته نمی‌شود؟ تصوف و طریقت نزد اهل حق همین است که گفتیم و اهل حق غیر از این، تصوف دیگری را قبول ندارند. منکرین بگویند که نزد آنها آن کدام تصوفست که در قرآن و حدیث ثبوت ندارد. آنچه که در قرآن و حدیث نیست، ما هم آن را قبول نداریم.
و بر این تصوف اجماع امت شده است که ما گفتیم. و اگر بیعت تصوف را منکراند دلیل آن را در خلاصه التصوف به بینند. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌الله که از سخت‌گیرترین افراد در این موضوع است، به اصل تصوف اعتراف کرده است.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

١٦ محرم الحرام/ ١۴١٠ هق

## توضیح عبارتی از کتاب «خلاصة التصوف»

**استفتاء ـ** این لفظ در کتاب جنابعالی به شرح ذیل بود دقیقاً یادم نیست (ص؛ ۷۶ سطر

---

۱- نگاه کنید مختصر فتاویٰ ابن تیمیة طبع لاهور ص ۳۹۴ - ۳۹۵.

۱۳) که کسانی بودند که کلوخهایی را که شیخهای آنها استنجاء می‌کردند به صورت خود می‌مالیدند و آنها را صاف می‌کردند. این به چه معنا است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** نمیدانم آن بندهٔ خدا این جمله را چه معنیٰ کرده و چطور فهمیده‌اند. جمله اینست: «حتی که بعضی اکابر کلوخِ استنجاء مریدان شیخ خود را به رخسار خود مالیده صاف کرده نهاده‌اند» معنی این عبارت اینست که کلوخیکه مریدان می‌خواستند که به آنها استنجا کنند و هر جای ناهموار آنها را مالیده و صاف کرده می‌نهادند تا مسلمانی را وقت تنظیف اذیت نرسد.

معنایش این نیست که بعد از پلید و ملوث شدن آن همان کثافت را برخود تبرکاً می‌مالیدند و اگر اینطور فهمیده غلط فهمیده است چرا که آن راکلوخ استنجاء نمیگویند آن را کلوخ مستنجیٰ بهِ گویند. البته اگر به این معنیٰ اول انتقاد دارد که این خلاف احترام انسانی است، پس آن دو جواب دارد: یکی الزامی، و آن اینست که اگر واقعاً برای انسان یا فرد مسلمان آلوده کردن چهره یا مالیدن هر کدام از اعضای خود بر خاک یا بر هر چیز پاک که مکدر است روا نیست، پس نباید انسان برای خود یا مسلمانی دیگر خدمتی که موجب آلودگی صورت و بدن و دست و پای او گردد بغبار یا غیره انجام دهد. چرا که خلاف احترام اوست!! این خلافِ تمام اصول و فروع شریعت است بلکه ما بحکم قرآن و حدیث به معاونت بر برّ ماموریم اگر چه در آب باشد یا گِل و لای یا آتش یا مدفوع یا ادرار، بعضی صحابه اصطبل اسبان و شتران دیگران را که آلوده به کثافات و بدبوئی‌ها و غبار بود و به بدن و لباس و غیره می‌رسید تمیز می‌کردند و بعضی سلف دستشوئی اساتید خود را تمیز می‌کردند که بو و آثار آنها به چهره هم می‌رسید. پس آیا این عمل آنان بد بود؟

دوم جواب تحقیقی این حدیث است که حضور اکرم ﷺ فرمودند: «**ادنا ها اماطة الاذیٰ عن الطریق**». یعنی ضعیف‌ترین درجهٔ ایمان این است که شخص هر شئ موذی را از راه مسلمانان دور کند. این حدیث عام است، بدست دور کند یا به پا یا به سر و چهره یا به

جوارح دیگر و فرقی هم نمی‌کند که همان شئ موذی سنگ باشد یا خار یا کثافت یا گل و لای یا مردار

خلاصه هر چه باشد این عمل صوفی هم از همین قسم است چه اشکال دارد فقط عیبش همین است نزد این نقاد که عمل بر قرآن و حدیث کرده البته ما می‌گوئیم که همین شرافت و احترام انسانی اگر فقط بذات انسانیست پس باید که کفار هم محترم باشند و اگر احترام و شرافت بندگی در اطاعت خدا و رسول و خدمت خلق خداست.

به قول سعدی:

**طریقت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجّاده و دلق نیست**

پس ما می‌گوئیم که همین خدمت خلق بدست و سر و رو، عین اطاعت خدا و رسولست و در حقیقت همین خود سبب احترام و شرافت انسانی است که شما آن را خلاف احترام و شرافت تصور کرده‌ائید چنانچه قرآن و حدیث به آن اشاره دارند. خدمت خلق به هر عضو که باشد موجب افتخار بشر و احترام اوست. و اگر نزد نقاد برهانی بر عدم جواز و عدم احترام این عمل هست لطفاً به احقر تحریر فرمایید تا از اشتباه خود رجوع کرده براه صحیح موفق شوم و او را خداوند کریم جزای خیر عطا فرماید.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲ صفرالمظفر / ۱۴۱۰ هق

## احترام به سگ‌های مشایخ

**استفتاء ـ** بعضی از مریدان سگ‌های پیران خودشان را احترام می‌گذاشتند. اما کسانی می‌گویند که انسان مورد تکریم الله واقع شده و این توهینی است و... در این مورد چه می‌فرمایید؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** در موضوع احترام سگ، اولاً اینجا یک اصل و قاعده را متوجه شوید و آن این است که تعظیم و احترام و شرافت مخلوقات اصلی و ذاتی نیست بلکه عرضی و اعتباریست مثلاً نبی، عالِم، ولی و... به این سبب محترم نیستند که انسان

هستند، بلکه از وجه رسالت و علم و ولایت و اخلاق محترم می‌گردند. یا مثلاً کعبهٔ معظمه به این وجه محترم نیست که زمین و در و دیوار است بلکه به این سبب محترم است که تجلی‌گاه خداوند متعالست و گنبد خضراء به این وجه محترم نیست که گنبد و ساختمان عالی و سبز است بلکه به این علت محترم است که آرامگاه و بارگاه مقدس حضور اکرم ﷺ است. چون قاعده را فهمیدید پس بدانید که خوبی و خرابی سگ و غیره هم ذاتی نیست. بلکه بر عکس ذات سگ قابل نفرت است که فرشته از آن نفرت می‌کند ولایق کشتن است که حضور ﷺ دستور قتل آن را داده است.

اما اگر همین سگ به وجهی قابل احترام گردد که انسان هم به او احترام بکند محال و ممنوع نیست مثلاً همین سگ مصاحب کدام بندهٔ کامل گردد که به برکت صحبت و دربانی او قابل احترام بشر گردد مشکل نیست. آیا داستان اصحاب کهف که در سورهٔ کهف قرآن پاک موجود است و خداوند متعال آن را احترام و مدح کرده است بگوش ناقدین نرسیده است.

بقول سعدی:

**سگ اصحاب کهف روزی چند　　　پیِ نیکان گرفت و مردم شد**

آیا بسبب احترام به این سگ غیر از اینکه مصاحب کاملین شد چیزی دیگر هست؟ نخیر. چرا که تمام حیوانات از ابتدای امر همه به صورت قهری موحدند. گفته نمی‌شود که این سگ (سگ اصحاب کهف) اولاً کافر بود و بعد بسبب اسلام یا عبادت این قدر محترم شد که ما اسم او را در نماز می‌خوانیم و به هر تلاوت که می‌کنیم سی ثواب بتذکر نام او به ما می‌رسد. و خَر عُزیر علیه‌السلام چرا محترم شد که در قرآن ذکرش آمد که بخواندن نامش پنجاه ثواب می‌رسد؟ احترام او غیر از این نیست که خر پیغمبر بود. ناقهٔ عضباءِ و خر یعفور آنحضرت ﷺ چرا نزد صحابه محترم بودند که چون لعابهای ناقهٔ عضبأ بر سر آنان می‌ریخت افتخار می‌کردند؟ گوسفندیکه قربانی کرده می‌شود چرا محترم شد و سواری جنت می‌گردد؟ برّهٔ هابیل و قربانی حضرت اسماعیل علیه‌السلام چرا محترم شد؟ حیوانات

حرم مانند کبوتر حتیٰ سگ و شغال و روباه و درختهای آن چرا محترم گردیدند؟ اینها همه از صحبت صالحین و مکانات صالحه بود که قابل صد احترام شدند نه به این حیثیت که درخت هستند یا حیوانند و غیره.

آیا شنیده‌اید بسبب خدمت همین سگ ناپاک، زن زانیه‌ای بخشیده شد به جنت رفت چنانکه در احادیث صحاح آمده است پس اگر هر شخص سگ دربار شیخ را محض به این احترام کند که با بندۀ صالح مصاحب است و دربان اوست چه اشکال شرعی و عقلی دارد بلکه این عمل دلالت بر کمال ادب و محبت و احترام همان مرید است نسبت به شیخ خود. چنان که محبت خدا و رسول و شئ دیگر بر انسان غلبه کند. محبت و ادب امری متعدیست که به تمام بستگان محبوب سرایت می‌کند. مصرع: ذوق این مَی تو ندانی بخدا تا نچشی

بقول حافظ شیرازی

**با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی تا بیخبر بمیرد در دردِ خود پرستی**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲ صفر / ۱۴۱۰ هق

## ثبوت هر مسئله کلی و جزئی از نصوص قطعی لازم نیست

**استفتاء** - اهل تصوف در موقع مراقبه یا در موقع بیعت کردن چراغ را خاموش می‌کنند و چادر برروی خود می‌اندازند و حلقه می‌گیرند آیا اینرا ثبوتی از احادیث هست یا خیر؟ و در اصل کسی که تصوف را باین صورت جاری کرد چه کسی بود آیا در این تصوف بجز مودودی و اهلحدیث، دیگر علماءِ متفق النظرند یا خیر؟ و آیا در زمان پیامبرﷺ این عمل که در حال حاضر است جاری بوده است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** این امر لازم نیست که اثبات هر کلّی و جزئی از مسائل شرعیه به قرآن و حدیث باشد چندین مسائل است از فقه و غیره است که از نص قرآن و حدیث دلیل ندارند بلکه بعضی از اشارة النص و بعضی از دلالت النص و غیره ثابت هستند رو

پوشیدن در وقت ذکر از حدیث وحی ثابت است که صحابه حضور اکرم ﷺ را وقت نزول وحی چادر بر سر می‌انداختند که در تمام صحاح موجود است و هدف از آن اخفای حال و اخفای تغیر حال و صورتست و سّد ابواب تشتت و پراکندگی خیال است که در ذکر مقصود است و هر شئ که وسیلهٔ هر مقصود شرعی باشد، در شریعت جایز و مقصود است و همین طور ذکر در تاریکی که در حدیث فضیلت آن آمده است. و اخفای حال و تواری کیفیات نیز از احادیث ثابت است. بلکه قرآن پاک به آن گواه است که فرمودند: **ان ناشئة اللیل...** (مزمل) نزد زین العابدین و سعیدبن جبیر و ضحاک و کسائی بمعنی سواد و ظلمت لیل است.(۱)

و احتیاج بنوشتن نفس حدیث ندارد کسی اگر منکر ثبوت حدیث است بیاید تا او را حدیث سراغ دهم در اینجا فرصت نقل احادیث ندارم. آنکه حکم تصوف داده است خود قرآن و حدیث است.

و نیز در حدیث حضرت موسیٰ و خضر علیه السلام صراحةً موجود است که حضرت خضر در مراقبه چادر بر سر انداخته بودند (**کما فی صحاح الست**). «**فرای رجلاً مسجیٰ علیه بثوب**»(۲)

و عاملین تصوف انبیأ علیهم الصوات و السلام و صحابه رضی الله عنهم و تمام صلحاء جهان بودند. و نقشه پرداز آن صحابه و تابعین بودند. مودودی فقط گروههای هواپرست منکر تصوّف هستند ذکر با حلقه و مجلس و تعلیم و تعلم در زمان حضور اکرم ﷺ هم جاری بوده است ذخایر احادیث مثل حصن حصین و اذکار نووی و غیرها ازین روایات زیاد دارند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲ جمادی الاخر / ۱۴۱۰ هق

---

۱- کذا فی التفسیر الکبیر ۳۰ / ۱۷۵.
۲- تحفة الاحوذی شرح ترمذی: ۴ / ۱۴۱.

## علائم مرشد و پیر کامل

**استفتاء** – چه می‌فرمایند علماء دین مبین اسلام دربارهٔ شخصی که بروایت و حکایت شهود عینی مشهور است که ایشان در فاصلهٔ دوری قرار داشته به اطلاع صاحب خانه رسانده‌اند که فلان یعنی خلیفه صاحب دارد می‌آید ایشان سر و پای برهنه به استقبالش بیرون رفته و برادر صاحب خانه به ایشان می‌گویند ویل کنید این ملنگ و چاووش را شما زیاد به آن‌ها اعتقاد دارید بعد خلیفه تشریف آورده و گفته: فلانی (خطاب به صاحب منزل) من مریضم تریاک می‌خورم ایشان به اندازه پُری کف دست از حبّه‌های باپُوری تریاک دو الیٰ سه مرتبه به او داده و آنها را خورده است شاهدان می‌گویند که ما تصور می‌کردیم که کار ایشان تمام می‌شود و از بین خواهند رفت ولی تریاکها برا و مؤثر نشدند در همین هنگام کتاب حافظ را باز کرده و غزلی را سر دادند و کتاب را به بالا پرتاب کرده هنوز که کتاب بزمین نرسیده بود شخصی که گفته بود ویلش کنید این چاووش را در حالت پرتاپ کردن کتاب به خود می‌پیچید. مردم می‌گویند این دیگر چه کاری است که کردید خلیفه صاحب اظهار می‌دارد که دیگر نخواهد گفت چاووش و ملنگ را بگذارید سزایش همین است. یعنی از مکان دوری حرف ایشانرا شنیده‌اند که به این حال گرفتارش کردند حال می‌توان ایشان را خلیفه و ولیِّ کامل و متشرّع گفت یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** علامات شیخ کامل و زیبای خلافت این امور زیر هستند هر کس که دارای این صفات زیر باشد او را ولی کامل و خلیفهٔ بر حق شمار باید کرد و کسی که دارای این صفات نباشد کلاً یا بعضاً او را ولی شیطان باید دانست

۱– در هر شعبهٔ زندگی خود کاملاً متبع سنت باشد و مریدان خود را هم در هر معامله به اتباع شریعت و سنت تأکید و تلقین کند.

۲– مریدان او بیشتر صلحأ و علما باشند امراء و سرمایه داران و جّهال نباشند یا کمتر باشند.

۳- در صحبت او خداوند قدوس یاد آید و فکر آخرت غلبه کند و از دنیا بی رغبتی پیدا گردد.

۴- اکثر مریدان او ظاهراً و باطناً متبع شریعت و سنت باشند.[۱]

۵- از گناههای کبیره بپرهیزد و صغائر را ادامه ندهد.

۶- بر فائض دین و ضروریات بر فرائض و واجبات و سنن دائم العمل باشد.

۷- بر اصول و ضروریات دین اعتقاد کامل داشته باشد.

۸- از کفریات و شرکیات و بدعات خیلی گریزان باشد.[۲]

کسی که دارای این صفات نباشد در دعویٰ پیری و خلافت خود دروغگو و شیّاد است از چنین کسی خیلی باید دور بود که او ملحد و زندیقست آنچه شما در سوال ذکر کرده‌اید صفات زندیق و ملحد است نه صفات اولیاء و خلفأ.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

یکم محرم الحرام / ۱۴۱۱ هق

**بیعت کردن در دیدگاه مذهب احناف مستحب است**

**استفتاء** - از نظر مذهب احناف بیعت کردن با علمأ و صلحاء چه حکمی دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** مستحب است بطوری که تهانوی در "بوادر" و «فتاویٰ امدادیه» و غیر آن نوشته است و در دیگر فتاویٰ‌ها مثل «فتاویٰ دارالعلوم» و «خیر الفتاویٰ» و «احسن الفتاویٰ» نیز مسطور است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۲ رجب / ۱۴۱۰ هق

---

۱- احسن الفتاویٰ: ۱ / ۵۴۹.

۲- بعضُها من فتاویٰ دارالعلوم: ۷و۸ / ۳۷٦.

### علامت قطب طریقت در اسلام

**استفتاء** - در دنیا قطب طریقت به چه کسی گفته می‌شود؟ در موضوع قطب اصطلاحی و قطب طریقت یک کم توضیح دهید؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :**

حضرت محمد امین ابن عابدین الشامی رحمه‌الله در رسالهٔ «اجابة الغوث» می‌فرماید: فالاقطاب (جمع قطب، هم وزن قفل) و هو فی **اصطلاحهم الخلیفة الباطن و هو سیّد اهل زمانه یسمی قطباً لجمعه لجمیع المقامات و الاحوال و دورانها علیه ما خوذ من قطب الرحی الحدیدة اللّتی تدور علیها و فی شرح تائیة سیدی الشیخ شرف الدین عمر بن الفارض لسیّدی عبدالرزاق الکاشانی القطب فی اصطلاحهم اکمل انسان متمکن فی مقام الفردیة تدور علیه احوال الخلق و هو امّا قطب بالنسبة الیٰ ما هی عالم الشهادة من المخلوقات یستخلف بدلاً عنه عند موته من اقرب الابدال منه فح یقوم مقامه بدل هو اکمل الابدال و امّا قطب بالنسبة الیٰ جمیع المخلوقات فی عالمی الغیب و الشهادة و لایستخلف بدلاً من الابدال و لا یقوم مقامه احدُ من الخلائق و هو قطب الاقطاب المتعاقبة فی عالم الشهادة لا یسبقه قطب و لا یخلفه آخر و هو الروح المصطفوی**صلی‌الله‌علیه‌وسلم.[1]

خلاصه قطب اصطلاحی همین است که در این عبارات مذکور است.

و قطب طریقت آن است که بعد از تحصیل مقامات شریعت به خدمت مرشد کامل و مکملی از اهل طریقت رسیده و از او اخذ سلسله و بیعت کرده در صحبت آن مرشد کامل مدتی اصلاح نفس حاصل کرده مراتب ذکر ر به پایان رسانیده و مقامات مراقبات را از ولایت صغریٰ و کبریٰ و علیا گذرانیده بسر حد فنا و بقا رسیده بهره‌ای از حقائق هم

---

۱-مجموعة رسائل ابن عابدین: ۲ / ۲۶۴.

برداشته و در تمام دورۀ سلوک خود متبع شریعت و سنت بوده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ صفر / ۱۴۱۱ هق

### حکم بیعت غائبانه

**استفتاء** – آیا بیعت غائبانه درست و جائز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ صفر / ۱۴۱۱ هق

### صادر شدن «انا الحق» از منصور حلاج و...

**استفتاء** – چه می‌فرمایند در مورد «انا الحق» گفتن منصور حلاّج و «سبحانی ما اعظم شانی» سلطان العارفین بایزید بسطامی و سایر اولیاء الله که غرق در تماشای جمال جلّ جلاله بوده‌اند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** رأی علماء دیوبند در مورد حضرت حسین بن منصور حلاّج اینست که او ولیّ بود.(۲) و «اناالحق» گفتنش اختیاری و قصدی نبود بلکه اضطراری و در نتیجۀ استغراق در توحید وجودی بود و درین حالت معذور بود مثل شجرۀ حضرت موسیٰ علیه السلام در کوه طور که بعد از تجلّی الهیٰ گفت: **«انی انا الله»** این شجره و حسین بن منصور در آنوقت مظهر تصرف تجلّی الٰهی بودند و بس اگر بوئی در وجود منصور از خودی درینوقت می‌بود ملعون می‌گردید چنانکه گروه مخالف او را بهمین تأویل خودی

---

۱- امداد الفتاویٰ: ۵ / ۲۳۴.

۲- کذا فی فتاویٰ رشیدیه ص ۹۵.

و اختیاری قتل کردند (**کذا حققه حکیم الامة فی بوادر النوادر**).[۱]

و از اینوجه مولوی روم فرموده: «مثنوی»

**گفت منصوری انا الحق گشت رَست** **گفت فرعونی انـا الحـق گشت پست**

**ایـن انـا را رحـمت الله در عـقب** **آن انـا را لعـنت الله در عـقب**

و حکم «سبحانی ما اعظم شانی» از سلطان العارفین هم نزد ما چنین و محمول بر همین حالت است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۵ محرم/ ۱۴۱۲هق

### تعداد ابدال و اوتاد و...

**استفتاء** – در هر زمان چند ابدال و چند اولیأ در دنیا وجود دارند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** علاّمه شامی در رسالهٔ "اجابة الغوث" نوشته است که در دنیا همیشه قطب در هر قرن یکی می‌باشد که او را قطب الاقطاب و غوث هم می‌گویند. و ابدال چهل نفر و نقبآء دوازده نفر و افراد هم چند نفری هستند.

کتانی می‌گوید: نقباء سیصد نفر و نجباء هفتاد نفر هستند و غوث یکی و ابدال‌ها چهل نفر و اخیار هفت نفر و اوتاد چهار نفر می‌باشند مسکن نقباء مغرب است و نجباء در مصر و ابدال‌ها در شام هستند و اخیار برروی زمین در سیاحت هستند. اوتاد در چهار گوشه جهان هستند و غوث در مکه است.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۹ جمادی الآخرة/ ۱۴۱۲ هق

---

۱- بوادر النوادر: ۲ / ۳۹۸.

۲- مجموعة رسائل ابن عابدین ص ۲٦۴.

**حدیث پیش گوئی رسول اکرم (ص) در مورد مجدد الف ثانی**

**استفتاء** – در کتاب "تجلیات صدیّقی" (ص؛ ۴۰۲) موجود است که خواجه کمال الدین محمد احسان درکتاب روضة القیوّمیّة دو حدیث یکی از جامع الصغیر و دیگری از جمع الجوامع (**کلا هما للسیوطی**) نقل کرده است که برای حضرت امام ربانّی پیش گوئی شده است، آیا این دو حدیث صحت دارند یا خیر؟ و این قول صاحب روضة تا چه حد اعتبار دارد؟ و اگر صحت دارند پس معنای «نورٌ عظیم» چیست؟

حدیث اول: **یُبعث رجلٌ علیٰ احد عشر مائة سنة هو نور عظیم اسمه اسمی بین السلاطین الجابرین یدخل الجنة بشفاعته رجال اُلوفاً.**

حدیث دوم: «**یکون رجل من امتی یقال له صلة یدخل الجنة بشفاعته کذا و کذا**».

و نیز مقصد از لفظ «صلة» چیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این هر دو کتاب در دسترس بنده نیستند تا بـه اصـل ایـن احادیث رجوع کرده شود.

و اصل کلام صاحب روضة صحیح است که برای بسیاری از کاملین این امت پیش گوئی شده است و من جملهٔ آنها امام ربانی رحمه‌الله هم هست و از حقیقت این دو حدیث احقر کماحقه معلوم نیستم البته از حدیث دوم خود امام ربانی رحمه‌الله در مکتوبات خود بـحال خود توافق داده شکر کرده است و صاحب "حضرات القدس" هم در دفتر دوم بحوالهٔ جمع الجوامع للسیوطی این روایت را آورده و بر امام ربانی حمل کرده است، البته این حمل کردن تحقیقی نیست بلکه تخمینی است.

«صلة» بمعنی وصل کردن است، علماء و صوفیان جلوتر از امام ربـانی رحمه‌الله در مسـئله وحدة الوجود و وحدة الشهود خیلی اختلاف نظر و فاصله داشتند. خواجه امام ربانی رحمه‌الله توحید وجودی را بنوعی حلّ فرمود که در میان هر دو گروه صلح افتاد. ایشـان بـعد از نوشتن این مسئله گفتند: «**الحمدالله الذی جلعنی صلة بین البحرین**». اگر حدیث اول صحیح

باشد پس معنی «نور عظیم» واضح است یعنی نور هدایت و نور سلسلهٔ او بزرگ و عظیم است چنانکه نور سلسله و طریق امام ربانی رحمه‌الله الآن اکثر نقاط جهان را فرا گرفته است و ایشان در زمان خویش بشارت داده‌اند که تا امام مهدی رحمه‌الله نیز ادامه پیدا خواهد کرد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۵ رجب / ۱۴۱۳ هق

## توضیح بعضی کلمات اهل تصوف

**استفتاء** – بنده یکی از کتابهای سلفی‌ها را مطالعه کردم و این چنین کلمات تحریر نموده‌اند و این کلمات را به این حکماء و علماء نسبت داده‌اند و بمطابق همین کلمات فتویٰ کفر را هم صادر کرده‌اند و بنده لا علم خیلی ناراحت شدم که چرا باید چنین کلماتی را بطرف این چنین اشخاص برگزیده‌ای نسبت داده‌اند. امیدوارم که مطالب این اشعار را برای بنده واضح فرمائید. ثانیاً آیا این کلمات از این حکماء و علماء ثابت‌اند یا نه؟

(۱) الشیخ عبدالله دهلوی یقول: **أن طلب الحلال فرض علی المؤمنین و کذالک ترک الحلال فرض علی العارفین (المواهب السرمدیه)**

**(۲) الشیخ محی الدین یقول:**

**الا بذکر الله تزداد الذنوب ‌‌‌‌ و تنطمس البصائر و القلوب**
**و ترک الذکر افضل حالاً ‌‌‌‌ فان الشمس لیس لها غروبٌ**
**(المواهب السرمدیه)**

**(۳) الشیخ ابویزید بسطامی رحمه‌الله یقول: «طلبت الله ستین سنة فاذا أنا هو» (البدؤ و التاریخ للمقدسی)**

(۴) – الف – شاه نقشبند رحمه‌الله و دهلوی رحمه‌الله از منصور حلاّج دلیل می‌آورند.

**کفرتُ بدین الله و الکفر واجب ‌‌‌‌ لدیّ و عند المسلمین قبیح**

(المواهب السرمدیه، الأنوار القدسیه)

ب – **من لا شیخ له فالشیطان شیخه ثم قال ان الشیخ مقصود و مطلوب.**

(۵) **قال الشیخ الکردی** رحمه الله **«ان طلب الشیخ هو عین طلبه تعالیٰو ابتغوا الیه الوسیلة الرفیق ثم الطریق فالشیخ کا الکعبة یسجدون الیها و السجود لله و هٰکذا الشیخ»**

**الجواب بسم ملهم الصواب :** عزیزم اولاً چند کلمات بطور تمهید بشنوید بعداً توضیح کلمات نوشته شده خودتان را ملاحظه فرمائید:

۱– باید دانست که حضرات انبیآء علیهم الصلوٰة و السلام را اولاً و اصالةً و اولیاء کرام را تبعاً دو نوع علم عطا کرده می‌شود: ۱– علوم نبوت یعنی شرائع و احکام ظاهره و باطنه ۲– علوم ولایت یعنی مواجید و اذواق و همان طور که در علوم نبوت انبیاء متفاوت‌اند همین طور علوم ولایت نیز رنگهای مختلف دارند.

۲– علماء محقق به آنها حسن ظن داشته باشند، باید به آنها حسن اعتقاد داشت و اگر وقتی درکلام آنها شطحیاتی[1] که خلاف ظاهر یا خلاف سواد اعظم باشد، سر زد شود و یا شنیده و یا دیده شود، می‌تواند بر آن اعتقاد نکند ولی آن را با کسی نقل و مذاکره هم نکند بلکه اگر امکان دارد، آن را تأویل صحیح بکند و اگر امکان تأویل ندارد از جرّ و بحث آن خموشی اختیار کند و بر او فتوای کفر و فسق ندهد و این سکوت بر او واجب است. گفته‌اند و «کلام السکاریٰ یطویٰ و لا یرویٰ»

۳– خود اهل تصوف فرموده‌اند: «**مطالعة کتبنا حرام الاّ لمن کان مثلنا**»، چرا که کلام اکثر آنان به اصطلاحات خودشان مبنی بر دقائق و اسرار و کنایات و استعاراتست که از فهم اهل ظاهر خیلی دور است. بطوری که حافظ گوید:

**با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی  تا بی خبر بمیرد در رنج خود پرستی**

می‌گویند ما کلام خود را برای عوام اهل ظاهر تدوین نکرده‌ایم بلکه اخفای آن از عوام

---

۱– شطحیات: سخنان لغو و ظاهراً خلاف شرع

واجب است. کلام آنها را حواله بخداوند متعال کند و بدون ادراک و فهم کلام آنها انتقاد علیه آنها و جسارت بر تکفیر و تفسیق آنها موجب سوء خاتمه می‌گردد العیاذ بالله. خداوند قدوس فرموده است: «**لا تقف مالیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولاً**».(۱)

در حدیثی هم آمده است: «**ذروا العارفين المحدثين من امتى لا تنزلوهم الجنة و لا النار حتى يكون الله هو الذى يقضى فيهم يوم القيٰمة» (عن على** رضی الله عنه).

ترجمه: بگذارید بحال خود آن عارفین را از امت من که با آنها از علوم مخفیه داده می‌شود و به آنها اسرار پوشیده مکشوف می‌گردد و بفتویٰ خود نه آنها را جنتی کنید و نه دوزخی و آنها را و معامله آنها را بخدا واگذار کنید که در میان آنها خودش روز قیامت قضاوت می‌کند.

چرا که بدون فهم کلام آنها محض به بدبین شدن و دنبال آنها افتادن بحکم قرآن حرام است.

**قوله تعالیٰ: «ان يتبعون الا الظن و ان الظن لا يغنى من الحق شيئاً»** و **«بل كذبوا بمالم يحيطوا بعلمه». قال الشاعر:**

**مجانين الّا ان سرّ جنونهم عزيز علىٰ ابوابهم يسجد العقل**

بعد از فهمیدن این سه تمهید، مختصراً می‌گویم که از زبان و از قلم بی‌مهار و نافرجام شان هیچ گروهی از اهل مذاهب اربعه خصوصا علمای دیوبند مثل شیخ الهند رحمه الله و عموم اهل تصوف از تکفیر و تفسیق شان بیرون نرفته‌اند. اگر خودتان در کتب شان مطالعه کنید برای شما مثل روز و طشت بربام واضح می‌گردد که اینها چه قدر گستاخ و جسور شده‌اند. **فالى الله المشتكىٰ و هداهم الله و ايانا.**

پس کلام اینها در حق اهل دین مثل کلام برادران یوسف علیه السلام در تنقید جمال با کمال

---

۱- الاسراء آیهٔ ۳٦.

حضرت یوسف علیه‌السلام است.

**بخندید و گفت آن نه شکل من است　　　ولیکــن قــلم درکـف دشـمن است**

این کوته نظران که از فهم و درک ظاهر قرآن و حدیث بی خبرند، چگونه ایشان از کلام عارفان دقیق النظر و اصطلاحات آنها پی می‌برند؟! و هر امر را بظاهر محمول کرده سؤ تعبیر می‌کنند و بر هیچ مسلکی مستحکم نیستند، «چو مطرب که هر روز در خانه‌ای» هستند.

الآن بتوضیح و توجیه کلام این اکابر می‌پردازیم. با کمال خون سردی و تدبر آن را ملاحظه فرمائید:

۱- معنای کلام شیخ عبدالله این است که اگر چه طلب حلال بر عوام مؤمنین فرض است بدو وجه: یکی اینکه تا از حرام نجات حاصل کنند و این تقویٰ عوام مؤمنین است. دوم اینکه توکل آنها توکل تحت الاسباب است باید که به اسباب تمسک کنند اما تقوای عارفین چونکه ترک ما سوی الله است. طلب حلال هم در طلب ما سوی الله داخلست و ترک ما سوی الله بر عارفین فرض است. و به تعبیر دیگر: چون توکل عارفین فوق الاسبابست پس ایشان را لازم و فرض است که به تحت الاسباب فرود نیایند بلکه با تمام وجود متوجه به مسبب الاسباب باشند و عوام به این مکلف نیستند. و این معنای آیه کریمه است: «**فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم**». حالا شما خود متوجه شوید اگر شخصی از مفاهیم قرآن و عمل انبیاء علیهم‌السلام اقتداء کند که عمل تمام انبیاء علیهم‌السلام و توکل شان بحکم قرآن و حدیث همین بود. و احمقی که به تکفیر و تفسیق این چنین اشخاص جرأت کند حکم خود او چیست؟ نعوذ بالله من الزیغ. مصرع: «**که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست**»

۲- کلام حضرت محی الدین رحمه‌الله سه توجیه دارد: یکی اینکه: متوجه باش که ببرکت کثرت ذکر الله چون آئینه قلب مجّلی و مصفّی می‌گردد آنوقت برای عارف کثرت ذنوب و قصوراتش واضح و روشن می‌گردد پیش از این چون آئینه او زنگ آلود بود و صقائی

نداشت از اینوجه به عیوب و گناههای خود پی نمی‌برد چرا که هر قدر که آئینه روشن‌تر گردد کوچکترین غبارها در آن بنظر می‌آیند و تا وقتیکه سیاه و مکدّر است چیزی در آن دیده نمی‌شود.

خلاصه هر قدر که قلب روشن تر گردد انسان به عیوب و ذنوب خود بیناتر می‌گردد و اگر قلب تاریک است احساس چیزی نمی‌کند. این هم معنای آن حدیث ابن مسعود رضی الله عنه است که فرمودند: مؤمن همه وقت از کثرت ذنوب و قصور خود را زیر یک کوهِ گران می‌بیند و هر دم در فکر آن است که بر سرم می‌افتد و منافق گناه خور را چنان تصور می‌کند که یک مگس بر بینی او نشسته و پرواز کرده است.

این (بای) بذکر الله سببیه است یعنی به برکت و بسبب ذکر الله «**تزداد انکشاف حقائق الذنوب للعارف و لکن قبل تصفية القلب کانه اعمیٰ لا یریٰ شیئاً من ذنوبه خطیراً و کبیراً و لا یظن هلاکه ولکن فی هٰذا الوقت یغلب علی قلبه خشیة الله و یریٰ مالم یکن یریٰ قبل ذالک**»

دوم اینکه هر قدر که بنده ذکر می‌کند ببرکت ذکر، عجز و نیاز او بیشتر می‌گردد و مقصری خود را بیشتر احساس می‌کند و چون خود را در مقام بندگی مقصر می‌بیند تمام حسنات خود را در رنگ سیئات احساس می‌کند بمعنی حسنات الأبرار سیئات المقربین. این است معنیٰ «تزداد الذنوب».

سوم اینکه: ببرکت ذکر در مقابل نعمتهای الهیٰ خود را مقصر می‌بیند و می‌داند که من چه قدر در مقابل نعمای الهیٰ مجرم هستم که شکر آنها از من ادا نمی‌شود، من چقدر غافل و گناهکارم که نمیتوانم بشکر بپردازم و معنی مصرع دوم که «تنطمس البصائر و القلوب» این است که ببرکت کثرت ذکر آن بصیرتی که اول به جاه و بزرگی خود داشت که خود را شخص قابلی می‌دانست و در قلب خود را کسی و بزرگی و صاحب کمالی تصور می‌کرد این غرور و رعونت نفس و حب جاه از او بر طرف و محو و نابود می‌گردد و در او عجز و نیاز و احساس کمتری ونیستی پیدا می‌گردد طبق این سخن: «**العجز عن درک الادراک ادراک**» و فرموده‌اند: «**آخر ما یخرج من رؤس الصدیقین حب الجاه**» اینها همه استعارات

اصطلاح‌های مخصوص فن تصوف هستند.

**تو چه دانـی زبـان مـرغان را　　　چون ندیدی گهی سـلیمان را**

و امّا معنای شعر دوم: مراد از ترک ذکر، مراقبه و تفکر است برای مسمّٰی یعنی مراقبه و تفکر بر صفات مسمّٰی از تکرار اسم به درجه‌ها افضل است، بحکم «**تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک**) و بحکم «**تفکر ساعة خیرٌ من عبادة سنة اوستین سنة**» جائی که شرافت و بزرگی مراقبه است برای مسمیٰ، ذکر و تکرار اسم در مـرتبهٔ غـفلت و سـیّئه شمار است مراد از شمس، مراقبه و مشاهدهٔ مسمّیٰ است **بحکم** «**تعبدالله کـانک تـراه**» یعنی مسمیٰ هیچگاه غائب نمیگردد و غروب نمیکند بحکم، «**و هو معکم اینما کنتم**» و **بحکم** «**نحن اقرب الیکم منکم ولکن لا تبصرون**» یعنی فضل و توجه و رحمت الهیٰ و علم او از آن بنده که با تمام وجود به مراقبه و فکر مسمیٰ ذات و صفات او مشـغولست، **به حکم** «**فاذکرونی اذکرکم**» هیچگاه دور نمیشود و مثل آفتاب غروب نمیکند این قطره‌ای از توجیه دریای بی‌پایان این شعر است، برای حلّ آن رسالئه مستقل می‌خواهد – فتدبر – این ظاهر بینان بی‌ادراک این نوع رموز عارفان را چه می‌دانند.

(۳) معنای کلام سلطان العارفین رحمه الله اشاره بتوحید وجودی و عود الی البدء است و در قرآن مقدس در قصهٔ حضرت خلیل علیه السلام موجود است، آنجا که می‌فرماید: «**فلما رأالقمر بازغاً قال هٰذا ربی...**» چه تأویل می‌خواهد اینجا در کلام بایزید همین طور باید فهمید. و در حکایت حضرت موسیٰ علیه السلام آمده است که از درخت صدا بر آمد «**انی انا ربک...**» مولانا رومی رحمه الله در موضوع خلیل الله علیه السلام می‌فرماید:

**تــا کـه هٰـذا ربـی آمـد قـال او　　　غیر پیغمبر چه باشد حـال او.**

و در حدیث است: «خلق الله آدم علی صورته» و در حدیث است «**رأیت ربی فی احسن صورة**» و صوفیه گفته‌اند:

**کل ما فی الکون و هم او خیال　　　او عکوس فی المرا یا او ظـلال**

و در حدیثی قدسی هست که بنده به نوافل تقرب می‌کند تا بجائی می‌رسد که دست او

دست من می‌شود... تا آنروزی که هر چیز را از اعضای بنده را بخود منسوب فرمودند و بزرگی گفته است: «**من عرف نفسه فقد عرف ربه**» و آن قول الهی که می‌فرماید: «**و فـی انفسکن افلا تبصرون**» خلاصهٔ معنی شعر بایزید بسطامی اینکه من شصت سال عبادت کردم تا بجائی رسیدم که در ذات او فانی شدم و او را به بقای اصل دیـدم. روشـن تـر می‌گویم یعنی از کثرت بندگی چنان در او فنا شدم که احساس خودی و اَنَا از من محو شد و اینوقت دانستم که من مظهر او هستم و بس معنای «**فاذا أنا هو**» یعنی من او را و کمال توحید او را از خود و ایجاد خود دریافت کردم که من گویا آئینه شناخت او و هستم حق را از خود یافتم و بقول شاعر:

**اتــصالی بـی تکـیف بـی قـیاس          هست رب الناس رابا جان نـاس**

این عرفانی خیلی دقیق است بفهم هر کس نمیآید این دعوای خدائی نیست بلکه غایت عبدیت است و اعتراف به فنای خود.

مصرع: «**ذوق این می تو ندانی بخدا تا نچشی**»

(۴) معنای قول شاه نقشبند ﷫ و الدهلوی ﷫ منقول از حلاّج این است که لفظ کـفر اصل بمعنای ستر است ازینوجه کافر را کافر می‌گویند که از نعمت توحید و رحمت الهیٰ بعلت کفر در ستر و پرده مانده است و به او رحمت و نعمت توحید نمی‌رسد و کشاورز را نیز کافر می‌گویند که بذر را در زمین مستور می‌کند و پوسته خـوشهٔ خـرما را «کـفرّیٰ» می‌گویند که خوشه را مستور می‌کند.

و صوفیان در اصطلاح خود کسی را کافر می‌گویند کـه در لبـاس تـوحید و در مشـاهدهٔ کمالات صفات مستغرق و محو شده از صفات بشریت و بهیمیت آن مستور و زیر چادر توحید در آمده و از ما سوی الله در پرده توحید گم شده است و مراد از "بدین الله " برای دین خدا است و «یا» در اینجا به معنی «ل» است ترجمه قول شاه نقشبندی این است که در ستر و پردهٔ توحید مستغرق شدم بخاطر دریافت دین حقیقی خدا و این ستر بر مومن کامل و واجب است تا به خدا آشنا و از غیر او بیزار گردد نزد عوام مسلمانان که حقیقت

این را نمیدانند این بد است چرا که «**الناس اعدآء لما جهلوا**» خسرو هم بهمین معنیٰ گفته است.

**کافر عشقم مسلمانی مرا در کـار نـیست		هر رگ من تار گشته حاجت زنّار نیست**

(۵) من لا شیخ له... حدیث نیست، بلکه مقولهٔ اهل تصوف است کلام شیخ خالد کردی و غیره درین مورد چه خللی دارد ظاهر است چرا که مراد از «هٰکذا الشیخ» این نیست که شیخ را سجده کنند بلکه همان طور که کـعبه وسـیلهٔ سـجدهٔ لله شـده است و آدم علیه‌السلام وسیلهٔ سجدهٔ لله شده است اگر چه ظاهراً فرشته او را سجده کـردند یـعنی بـه هـمین صورت، شیخ هم و سیلهٔ رسیدن و توجه الی الله است همانگونه که استاد عـلم و هـر رهنمای دین همین طور است. پیغمبران را خداوند کریم هادی بهمین معنا فرموده است که هدایت ما یوصل الی الله‌اند و معنای کلام اهل تصوف و مولانا خالد رومی رحمه‌الله کردی هم همین است این همان اطلاق است که قرآن و حدیث خود بر آن جاری شده‌اند در حدیث است «**اللهم اجعله هادیاً مهدیاً**» **هٰذا ما ظهر فی فهمی القاصر ـ**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۷ محرم الحرام / ۱۴۱۴ هـ‌ق

## مهمترین اسباب تحصیل اخلاص

**استفتاء** – برای حاصل کردن اخلاص چه باید کرد و از کدام عمل، اخلاص زودتر حاصل می‌شود؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** برای تحصیل اخلاص خیلی وسائل درکار است امّا مهم‌ترین اسباب و وسائل آن هفت چیز است: یکی کثرت ذکر الله، دوم کثرت صحبت مخلصین، سوم در هر عمل دینی نیت رضای الله سبحانه تعالیٰ کند و هیچ طمعی و غیری را در نظر نیارد، چهارم در اتباع سنت بدرجهٔ نهائی سعی کرده بـاشد، پـنجم بـه کـثرت احـوال و اخلاق مخلصین امت از صحابه و اولیاء رضی‌الله‌عنهم را مطالعه کند، این پنج مورد عمل کردنی

است و دو دیگر ترک کردنی: یکی بدرجهٔ نهائی از شرک محتاط باشد و همچنان از بدعات. دوم از خلق و آنچه در دسترس آنهاست بی‌نیازی و استغناء ورزد. نیازها و احتیاجات خود را فقط و فقط بقاضی الحاجات حواله کند. البته از اینهمه بزرگترین و سریعترین وسیله، کثرت ذکر با کمال عجز و تواضع است که هر کس را از خود بهتر و خود را از همه کوچک کم و کمتر داند.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۱ ربیع الاول / ۱۴۱۴ هق

## حقیقت عشق مجازی و حکم آن

**استفتاء** – «غرض، عشق مجازی ذریعهٔ حصول عشق حقیقی است».

این عبارتی است از رسالهٔ «**رفیق السالک**» (ص؛ ۳۷) و از اسعار مولانا جامی نیز چنین برمی‌آید که به عشق مجازی قائل بوده است در مقابل بعضی از محققین متاخر همانند مولانا اشرف علی تهانوی و غیره آن را تردید کرده‌اند؛ بفرمائید که این عشق مجازی چیست و حقیقتاً جائز است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب** : در اصطلاح اهل تصوف عشق حقیقی بالا صالة آن است که متعلق باذات و صفات ذات ذوالجلال باشد و بس باقی محبتها و عشقها همه مجازی‌اند. مجازی از تجاوز و مجاوز تست یعنی عشقی که آدم را تجاوز داده، و از ینطرف به آنطرف می‌گذراند و خودش چیزی نیست و همین عشق مجازی سه صورت دارد.

اول عشق و محبت بارسول اکرم ﷺ ولی این چون به امرا الهیٰ است بالتبع در عشق حقیقی داخل است و کمال این عشق را صوفیه «فنا فی الرسول» می‌گویند همانطور که عشق خداوندی را «فنا فی الله» می‌نامند.

دوم عشق و محبت با شیخ یا استاد خود و چونکه این هم به امر الهیٰ است این هم تبعاً در حقیقی داخلست و این را «فنا فی الشیخ» می‌گویند این هر دو در حبّ ایمانی داخل

می‌گردند که در حدیث آمده است و از مقاصد دینند. سوم: محبت و عشقی که بدیگر اشیاء پیدا گردد، از قبیل عشق به مال و عشق بزنان زیبارو و امثال آن. این عشق از دو حال خالی نیست، یکی اینکه باختیار و تدبیر خود به آنها محبت ورزد. این باتفاق اهل شرع و تصوف حرام است این پدیده رهزن سلوک و عرفان و تلبیس شیطان است. دوم اینکه بدون اختیار ناگهان نظرش بر چنین چیزی افتاد و عشق آن در دل فرود آمد و در دیده نیکو شد. پس این دو صورت دارد یکی اینکه خود را بعد مبتلا شدن به آن از ارتکاب نامشروعات مثل بوس و کنار و خلوت و ادامهٔ آن خود داری نکرد، این هم بلای جان و سدّ راه عرفان و مکر شیطان و حرام است. و دوم آنکه بعد مبتلا شدن به آن هیچ امری نامشروع مرتکب نشد و آن را هدف اصلی ندانست و شب و روز در سوز و گداز آن مبتلا شده به آب چشم و رنگ زرد کفایت کرده در تضرع الی الله و عجز و نیاز و اذکار مشغول و متوجه الی الله شده طلب نجات از آن کرد و بهمین امر ادامه داد. در آخر این هم او را رهنمای عشق حقیقی می‌گردد. آنانکه مجاز را جائز داشته‌اند مثل رومی و شیرازی و غیره همین است و آنانکه مجاز را لعنت کرده‌اند مثل حکیم الامت و امثاله آن مجاز اول را مراد گرفته‌اند نه اینرا. معنای این اشعار همین است:

**در کفی جام شریعت در کفی سندان عشق  هر هوسناکی نداند جام و سندان باختن**

**متاب از عشق رو گر چه مجازیست  که از بهر حقیقت کار سازیست**

و امثالها. **فتفکر حتی لا تذل اقدامک!** این خلاصه این مسئله است از هر جهت. احقر بر حاشیه مظاهر حق شرح مشکوة در زمانی در این مورد چیزی جالب نوشته‌ام آنجا مطالعه کنید.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۴۱۴ / هق

## ریا، شرک خفی و اصغر است

**استفتاء** – در حدیث آمده که ریأ شرک است. «**عن شداد ابن اوس**رضی الله عنه **قال سمعت**

رسول‌الله ﷺ **من صلّی یرائی فقد اشرک و من صام یرائی فقد اشرک و من تصدق یرائی فقد اشرک**» آیا جرم کسی که بخاطر ریا عبادت می‌کند، در عذاب، مانند همان مشرک و کافر است؟ و آیا ریأکار هم مانند مشرک برای ابد در جهنم می‌ماند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** شرک دو قسم است: ۱- جلی ۲- خفی.

شرک جلی شرک و کفر است. اما شرک خفی کفر نیست ولی ازگناهان کبیره است. و ریآء وقتیکه عمداً باشد در شرک خفی داخلست نه در شرک جلی و اگر بی‌اختیار ریاء پیدا گردد و شخص از آن تنفر دارد پس در اینصورت گناه هم نیست.

ریای جلی را (شرک اکبر) می‌گویند و ریای خفی را (شرک اصغر).

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ ربیع الثانی / ۱۴۱۴ هق

## بهترین راه برای اصلاح نفس

**استفتاء** - بهترین راه برای کشتن نفس و هوسهای نفسانی چیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** کثرت ذکر الله و صحبت صالحین کاملین.

مولانا رومی می‌فرماید:

**نفس نتوان کشت الاّ بـظل پـیر     دامن آن نفس کُش محکم بگیر**

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هق

## دوستی تا حدود شرعی جائز است

**استفتاء** - اگر کسی با کسی دیگر محبت و دوستی کند و هدف بدی هم نداشته باشد، جائز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر این محبت غیر اختیاریست و هدفی دیگـر نـدارد و از

حدود شرعیه متجاوز نگردد، ملامت نیست ولی سعی کند که ادامه پیدا نکند چون باعتبار مآل خرابیها به بار می‌آورد. و اگر اختیاریست نادُرست است.

والله سبحانه و تعالی اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هق

### بند کردن تنفس هنگام ذکر کردن

**استفتاء** – بزرگان که ذکر می‌کنند دهان را بسته و زبان را به نوک می‌چسبانند و تنفس به بینی می‌کنند آیا اینکار جائز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** شرعاً جائز است خرابی ندارد البته بعضی از اکابر گفته‌اند که برای بعضی امزجه ضرر طّبی دارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هق

### به وسیلهٔ اخلاص در عمل و ... مکر شیطان دفع می‌شود

**استفتاء** – بهترین راه برای دفع کردن شیطان به نظر شما چیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اخلاص در عمل و اعتقاد و توحید و ادامه نماز و تکثیر ذکر الله و کلمه طیبه و لاحول... و صحبت شیخ کامل و تنفرّ از بدعات و رسوم و تمسک به سنت هادیﷺ.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هق

### چرا انسان زیبا دوست است؟

**استفتاء** – چرا آدمیزاد، زیبا دوست است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** به این علت که در فطرت بشر حّب ودیعت کرده شده است تا به جمال اسماء و صفات معبود خود تعشق ورزد و به جمال انبیآء علیهم السلام و حورهای جنت گرایش پیدا کند، و نیز چونکه در تمام کائنات و بخصوص انسان شأن مظهریت اسمآء و صفات الهیٰ موجود است، فرموده‌اند:

**که بچشمان دل مبین جز دوست هر چه بنیی بدان که مظهر اوست**

پس کسانی که مسیر صحیح خود را می‌دانند بهمان جانب اصلی جذب می‌گردند و کسانی که مسیر صحیح خود را گم کرده‌اند و به دنیا تمایل دارند لابد که فطرت او به همین عالم رنگ و بو و نقش بوقلمونی مظاهر می‌چسبد و مثل طفل که از گوهر نایاب به صدف و خر مهره قانع می‌گردد، و هدف اصلی خویش را گم کرده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هق

## علاج کثرت خواب

**استفتاء** –راه علاج کثرت خواب چسیت؟ خواب کسی که زیاد باشد چه باید کرد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** علاج معنوی آن کثرت ذکر اسم ذات یا نفی و اثبات است و شوق همان عمل. برای معالجهٔ ظاهری باید به پزشکان مراجعه شود.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۵ محرم الحرام / ۱۴۱۵ هق

## حالت قبضیت برای سالک لابدی است

**استفتاء** – بعضی وقتها حالت قبضیت احساس می‌شود در عبادات یا بند شدن رؤیا. آیا ممکن است اثرش در اعمال بیاید و یا اثر یک گناهی باشد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** حالت قبض خود حالتی لابدیست که برای سالک و صوفی

بین راه حتماً پیش می‌آید البته گاهی علتش بی‌ادبی و گناه می‌باشد و گاهی موجب تحسّر و ترقی می‌گردد. در هر حال از خیر حالی نیست چرا که اگر علتش گناه باشد همین پریشانی قبض کفاره آن گناه می‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۵ هق

## تقسیم ظرفیت شکم بر سه حصه

**استفتاء** – مدتی است غذای خود را کم کرده‌ام بطوریکه شبها غذا نمیخورم و سعی می‌کنم گوشت هم خیلی کم بخورم بنظر شما مقدار غذا به چه صورت باید باشد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** امت صدر اول و اوسط از قوه‌های جسمانی قوی بهره‌مند بودند برای آنها تقلیل غذا جزء عبادت بود چنانکه امام غزالی رحمه الله و غیره نوشته‌اند اما مردم این زمان از حیث بنیان ضعیف‌اند ازینوجه ایشان در تقلیل غذا مبالغه نکنند بلکه در حدود سنت بماند که خداوند قدوس فرموده است «**قل من حرّم زینة الله اللّتی اخرج لعباده و الطیّبات من الرزق...**»

و در حدیث هست که ثلث شکم برای غذاست و ثلث آن برای آب و ثلث دیگرش برای تنفس.

خلاصه درین زمان ثلثی اگر از غذا کم کند بدنیست امّا زیاده‌روی خوب نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۵ هق

## ترک ازدواج با وجود قدرت و فرصت

**استفتاء** – مدتی است که از احساس مردانگی افتاده‌ام: فعلاً حتیٰ فکر زن گرفتن را نیز فراموش کرده‌ام آیا صلاح است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** فکر زن گرفتن را اگر از فقدان فرصت در حال حاضر موقوف کرده‌ئید بدنیست و اگر فرصت دارید و هدف ترک ازدواجست خوب نیست که این ترک سنت انبیاء علیهم الصلواة و السلام است و تصوف بدون اتباع سنت هیچ ارزش ندارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۵ هق

## گوش نکردن به مسخرهٔ مردم یکنوع جهاد با نفس و شیطان است

**استفتاء** – خیلی‌ها می‌گویند چه شده امروز نماز در مسجد می‌خوانی و نوافل می‌خوانی حتّیٰ تمسخر می‌کنند که تو غوث نمی‌شوی، چه کنم که بقیه فکر ریاء نکنند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** شما به کار خود مشغول باشید و بجانب تمسخر آنها توجه نکنید. بلکه سعی کنید که عباداتتان بیشتر شود نه کمتر این هم یک مکریست از مکرهای دیو لعین چون می‌داند که این فرد به دام فریب دین نمی‌افتد، شیاطین انسانی را بـراو تحریک می‌کند تا او را بستوه درآورند، تا در کار خود سست شود. تنها راه مقابله با آنها این است که بیشتر از اول و بهتر عبادت کنید تا دیو ملعون و اعوانش ناراحت‌تر گردند پس درین موضوع اصلاً ریاء نمیآید بلکه یکنوع جهاد با نفس شیطان است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۵ هق

## محدودیت منازل سلوک از حیث مقام

**استفتاء** – آیا پیمودن منازل سلوک از نظر زمان یک محدودیت دارد مثلاً چـند مـاه یـا استعداد افراد هم شرط است و یا ممکن است یک شخص در یک فاصله کوتاه احساسی کند آثار ذکر خود را در لطیفه تعلیم شده احساس کند و یا توجه مرشد باعث شود که فواصل زمانی خیلی کوتاه است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** منازل سلوک محدودیت مقامی دارد نه محدودیت زمانی. طی مقامات آن به دو راه تعلق دارد: یکی راه سلوک، دوم راه جذب. و کامیابی راه سلوک متعلق به سه چیز است: یکی قوهٔ استعداد سالک دوم کثرت سعی سوم تـوجه و حبّ شیخ، و از این موارد سومی زودتر بمقصد می‌رسد.

**مور مسکین هوسی داشت که درکعبه رسد**

**دست در پـای کـبوتر زد و نـاگـاه رسـید**

و دوم از همه دیر رسان‌تر است. در هر دو موردِ اول احتمال رجعت هست، ولی در سوم نه، و کسی که به این سه طریق و اصل گردد او را سالک و مرید می‌گویند.

**راه جذب و کامیابی** فقط به دو چیز تعلق دارد: یکی انجذاب و اجتباء خداوند قدوس، دوم توجه و حب پیر مغان، چه بسا که این معامله بیک نظر تمام شود.

**آنـانکه خـاک را بـنظر کـیمیا کـنند     سگ را ولی کنند و مگس را هُماکنند**

و گاهی بیک صحبت کارش به آخر می‌رسد.

**یک زمـانی صـحبتی بـا اولیـاء     بهتر از صد سال طاعت بی‌ریاء**

**گـــر خــود روی بـی‌حاصلی     چـــون او کشــیدت و اصــلی**

**رفـــتن کـــجا بـــردن کـجا     ایـــن ســـر ربّــانیست ایــن**

خواجه مجدد الف ثانی همه مقامات را در چند ماه و چند روز تمام کرده است و کسی که به اینطریق و اصل شود او را مراد و مجذوب و عارف می‌نامند ازینجا گفته‌اند:

**سیر سالک هر شبی یکـروزه راه     سیر عارف هر دمی تا تخت شاه**

حافظ شیرازی رحمه‌الله فرموده:

**بـندهٔ پـیر خـرابـاتم کـه لطـفش دائـمی‌ست**

**ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست**

درين ميدان مباحثی هست كه در خور فكـر شـما نـيست، لهـذا خـامه را از روی تـامه برداشتيم.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۵ هق

## احساس كردن علامت ذكر در پيشانی

**استفتاء** -گاهی احساس میكنم حتیٰ پيشانی هم علامت ذكر كردن دارد و يا حتیٰ گاهی به لطيفه‌های تعليم شده توجه میكنم میبينم بلااختيار تكان میخورند و خود بخود آثار ذكر را احساس میكنم اين چه حالت است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** مريد قوی الاستعداد كه با عرفان مناسبت دارد و مرشدش بر مقامات اكمال و تكميل فائز شده و صاحب سنت و جذب است چون يک لطيفه كاملاً به مريد توجه دهد از آنجائيكه اصل همه لطائف يكجاست در تمام آنها اضطراب و آثـار ذكر و پرواز آنها بعالم اصل شروع میگردد (**لطائف هم كنند طيران، شوند واصل به اصل خود**) اين دليل مناسبت شماست به اين راه. **زادک الله استقامةً.**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۵ هق

## مخالفت با خواسته‌های نفس / بريدن از خلق

**استفتاء** -آيا چيزی كه نفس میخواهد بايد برخلاف آن عمل كرد؟ و در همه موارد بايد چنين كرد؟ كسی كه در اجتماع زندگی میكند بالطبع مسكن، پوشاک و تحصيل معاش فرزندان میخواهد. دركتاب «**مرصاد العباد**» يكی از شرايط تصوف را بريدن از خلق ذكر میكند اين چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** خواسته‌های نفس دو قسمند: يكی آنچه كه موافق بـا شـرع

مقدس و مباح است. دوم آنچه که مخالف شرع و غیر مباح است – غذا و لباس و مکان و زن و بچه و رزق و ... از مباحات شرعیه است و بسا از ضروریات شرعیه می‌باشند انجام دادن اینها نفس پروری نیست. آنچه که شرع مقدس و اهل تحقیق بریدن از خلق می‌گویند دو معنیٰ دارد. یکی اینکه صورتاً و جسماً از جامعه و خانواده کناره‌گیرد این در شرع ناپسند و مردود است. جناب رسول‌اللهﷺ فرمودند در اسلام رهبانیت روا نیست و صحابه «**رَضِیَ‌اللّٰهُ عَنْهُم**» را از گوشه‌گیری و رهبانیت سخت منع فرمودند.

دوم بریدن از خلق به این معنی که صورتاً در جامعه و خانواده است ولی معناً و قلباً محبت و تعلقات را بریده و هر دم و هر آن به جانب الله متوجه است. این در شرع مقدس مطلوب و محبوبست. **و مدح و ثنای آن در قرآن و حدیث و کلام** اهل تحقیق آمده است، آنجا که خداوند می‌فرماید:

**«رجالٌ لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله...»**

و در احادیث بسیاری این مضمون آمده است: خلوت در انجمن تعلیم خضر علیه‌السلام است. بزرگان فرموده‌اند: «**الصوفی فرشیٌّ و عرشیٌ**» و حضرت خواجهٔ خواجگان و پیر پیران و قطب دوران خواجه شاه نقشبند بخاری قدس‌سره می‌فرماید:

**از درون شو آشنا وزبرون بیگانه وش**
**کین چنین زیبا روش کم می بود اندر جهان**

مولانا رومی قدس‌سره می‌فرماید:

**چیست دنیا از خدا غافل شدن**
**نی قماش و نقرهٔ و فرزند و زن**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۵ هـق

## روش بند کردن تنفس در حالت ذکر کردن

**استفتاء** – حبس نفس در ذکر کردن چطور است آیا باید نفس را بیرون کشیده و بعداً

حبس کند؟ سعی کردن در این مورد چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** طریق حبس نَفَس اینست که نفس بیرونی را در اندرون فرو برده و حبس کند و آن اندازه در بند کردن نَفَس سعی نکند که ناراحت گردد. هر وقت تنگ شد آرام آرام از راه بینی رها کند به تندی و از راه دهن رها نکند که ضرر طبی دارد. و حبس نفس نزد نقشبندیان شرط نیست. اما برای جریان ذکر در لطائف و تأثر جوارح از ذکر و کشف خیلی مفید است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۵ هـ ق

## محدود نبودن اذکار لطایف بر تعداد معینی

**استفتاء** – وقتیکه یک لطیفه جدید تعلیم می‌شود، لطیفه‌های قبلی را چه قدر باید ذکر کرد؟ و اصولاً شبانه روزی چه تعداد باید ذکر کند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** چون لطیفهٔ جدیدی درس گرفت اکثر اوقات به ذکر آن مشغول گردد ولطائف قبلی را هم در شبانه روزی دوره کند بمقدار فرصت مثلاً هزار یا بیشتر یا کمتر هر چه فرصت دارد. اصولاً برای سرعت انتقال در لطائف و تسریع عروج در مراتب فوق، مشایخ برای یک شبانه روزی اکثراً بیست و چهار هزار و بطور متوسط دوازده هزار و اقل آن شش هزار ذکر مقرر کرده‌اند و بنده می‌گوید هر چه فرصت دارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۵ هـ ق

## بهترین روش برای سالک، ذکر و مراقبه است

**استفتاء – ۵۴۹** – شوق دارم کمی ریاضت بکشم. مثلاً در رابطه با حزب البحر و غیره خواهشمندم در فرصتی مرا اجازه فرمائید.

**الجواب بسم ملهم الصواب:** برای سالک و عارف ریاضت در عملیات امثال حزب البحر و چهل کاف و الله الصمد و غیرها خوب نیست بلکه مضر است و او را از سلوک و عرفان مانع می‌گردد کار او باید ذکر و فکر و مراقبه باشد.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۵ هق

**محبت نامشروع باعتبار نتیجه، کاملاً مضرّ است.**

**استفتاء** – پسری با دختری آشنائی دارد و به اصطلاح با یکدیگر رابطهٔ قلبی یعنی رابطه عاشقانه دارندامّا کاملاً پای بند ارزشهای اسلامی هستند و افعال منافی عفّت و اسلام انجام نمی‌دهند. این نوع رابطه چگونه است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اگر بدون اختیار چنین حالی رخ داد و بعد از آن عفت شرعی را کاملاً به کار بردند حتی دو مرتبه عمداً یکی بر آندیگری نگاه هم نکرد و حرف هم نزد و خلوت هم نکرد و ارتباطی دیگر هم به هیچوجه برقرار نکرد درینصورت فی نفس الامر ایشان ملامت شرعی ندارند بشرط اینکه این تعلق را ادامه نداده و برقرار نکنند بلکه در پی معالجهٔ آن شوند والاّ خیلی ضررهای شرعی ایجاد می‌کند مانند نظر بازی و صحبت بابیگانه و ربط قلب با غیر الله که اینها همه حرام هستند. **کذا حققه اهل التصوف ولا سیّما حکیم الامت فی امداد الفتاویٰ.**(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳۰ ذیقعده / ۱۴۱۵ هق

**مفهوم قول سالک «مریدی فاقه مستی گفت با شیخ ...»**

**استفتاء** – چه می‌فرمایند علماء دین راجع به این چند قول شعر ذیل:

---

۱– امداد افتاویٰ: ۵ / ١٦٧ .

**مریدی فاقه مستی گفت با شیخ — که یزدان را ز حال ما خبر نیست**
**به ما نزدیک‌تر از شه رگ ماست — ولیکن از شکم نزدیکتر نیست**

**الجواب بسم ملهم الصواب:** معنای ساده این شعر ظاهر است و اگر تأویل کرده نشود پس گفته می‌شود که همین مرید از ارباب سکر و استغراق بود و این حرف اگر چه احتمال کفر دارد صورتاً ولی از شطحیات است و اعتبار ندارد. گفته‌اند «**کلام السکاریٰ یطوی و لا یرویٰ**» یا گفته‌اند: «**المعذور لایلام**» و اگر تأویل کرده شود این شعر دو تأویل دارد یکی اینکه این معنی، خبر نیست بلکه استفهام انکاری است پس معنای آن این طور می‌شود که مریدی که از فاقه مست و بی‌خبر و بی‌خود بود شیخ خود راگفت که یزدان از حال ما مگر خبر ندارد؟ یعنی آری دارد و شعر دوم علّت همین خبر داشتن است یعنی او خبر دارد، چرا که او بما از شه رگ ما نزدیکتر است ولی چونکه کار او بصبر و تحمل است و کار گرسنگی شکم عجله دارد لهٰذا صبر و تعلیم حلم به او زمان می‌خواهد اما بی‌صبری شکم نزدیک است و نمیگذارد که صبر کنم. تأویل دوم اینکه مراد از مرید فاقه مست کسی است که مقامات سلوک را به پایان نرسانیده و شوق و عرفان او را از دوری مقامات علوی بیخود کرده است و از شوق آن در وادی هجران داد می‌زند که مگر مولای ما ازحال سوز و فراق ما باخبر نیست بله خبردار است چون از شه رگ گردن ما نزدیکتر است ولیکن وسوسه‌هائیکه از نفس امّاره سدّ راه عرفان واقع می‌شوند (به نظر بسیاری محل نفس امّاره در شکم قریب ناف است و از آنجا آغاز می‌شوند) این وساوس از تجلّی یزدان ما به شکم ما نزدیکترند و تجلّی یزدان باعتبار وجود اقرب است اما باعتبار ظهور این وساوس چون از ما مندفع نشده‌اند قریب‌تراند.

والله اعلم و علمه بالصواب ـ محمد عمر غفرله

۹ محرم الحرام/ ۱۴۱۷ هق

**توضیح چند شعر اقبال ﷫ «مضمحل گردد چو تقویم حیات»**

**استفتاء** –لطفاً این اشعار علامه اقبال ﷫ راترجمه کنید که مقصود آن‌ها برای این ناکاره روشن گردد:

**مضمحل گردد چو تقویم حیات — ملّت از تقلید می‌گیرد ثبات**
**در خزان ای بی‌نصیب از برگ و بار — از شجر مگسل به امید بهار**
**بهره گم کردی زیان اندیش باش — حافظه جوی و کم آب خویش باش**
**شاید از سیل قهستان بر خوری — باز در آغوش طوفان پروری**
**ذوق جعفر کاوش رازی نماند — آبروی ملّت تازی نماند**

**الجواب بسم ملهم الصواب:** توضیح بیت اول: وقتیکه پایهٔ دین اسلام که قیام زندگی مسلمان برآن است از اثر بدعات و مذاهب باطله رو به پستی آورد، درین موقعِ حساس اگر کسی می‌خواهد که دین او سالم بماند و وحدت ملّی او ثبات پیدا کند پس باید که از تقلید صحابه و ائمه خیر القرون استفاده کند و اگر در مسیری دیگر قدم نهاد وای برحال او.

توضیح بیت دوّم: در زمان ظهور مذاهب باطله و فرق مختلفه (مراد از خزان همین‌ها هستند) که رونق دین و نور اسلام نمی‌ماند، (مراد از برگ و بار همین است) از شجر اصلی و درخت اساسی اسلام که آن اقتداء به صحابه و ائمه خیر القرون است خود را مگسل و رشتهٔ خود را به آنها محکم به بند و به امید بهار که کنایه ا ز علم و فن اهل بطالت است از رشتهٔ تقلید بیرون نرو که هلاک می‌گردی.

توضیح بیت سوّم: اگر یکسره بجانب بهار جدید که علم و فنون اهل بطالتند رفتی و رشتهٔ خود را از درخت اصلی گیسختی پس آن وقت بهرهٔ خود راگم کردی. ازین زیان بترس که فهم و حافظهٔ دین اصلی را طلب کن و در فکر حفظ آب کم خود که کنایه از بهرهٔ مختصر است از دین و علم سلف باش روشن فکری سواد امروزه را که علم فجور است از اهل

بطالت بکناری بنه.

توضیح بیت چهارم: امید است که ببرکت تقلید علمی و عملی سلف از صحابه و ائـمه دین «**رضی‌الله‌عنهم**» از سیل فیض دین اسلام و قرآن و حدیث که در قهستان مکه مکرمه در غار حراء بر سر فخر عالمین ﷺ سرازیر شده بود بهره‌ای برداری و ثمره‌ای حاصل کنی و به برکت همین تقلید از سر نو حال شکسته‌ات به شده، در آغوش طوفان فیض اسلام و قرآن و حدیث پرورش یابی.

توضیح بیت پنجم: آن لذت و ذوق دینی که امثال جعفر صادق رضی الله عنه و دیگر اکابر را در خیر القرون حاصل شده بود الآن بسبب آمیزش بطالات در تصوف و دین، آن روح نمانده و در درک حقائق و رموز فلسفه نظرهای عمیق و دقیق امثال رازی رحمه الله هم وجود ندارند. ازینوجه امروزه آبروی کمالات ملّت اسلامیه که از اول به تازی و عربی پیاده شده بود در بین مردم نمانده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۹ محرم الحرام / ۱۴۱۷ هق

## حکم عدم جواز بیعت زنان بدست یا بدون پرده

**استفتاء** - اگر زنی برای پیر خود محرم باشد آیا برای پیر گنجائش دارد کـه دست او را بگیرد و بیعت دهد یا دست خودش را در قلب او بگذارد و توجه کند یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** برای پیر این عمل حرام و ناجائز است. **کما فی حدیث عائشة** «رضی‌الله‌عنهما» **قالت فی بیعة النسآء ان رسول الله ﷺ کان یمتحنهن بهٰذه الآیة یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یبا یعنک فمن اقرت بهٰذالشرط منهن قال لها بایعتک کلاما یکلمهما به والله ما مَسَّت ید امرأة قط فی المبایعة (متفق علیه)** درین مورد نامحرم و محرم مساویست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۸ جمادی الثانی / ۱۴۱۷ هق

### سرچشمهٔ اذکار اهل تصوف / حکم سماع متعارف

**استفتاء** – بفرمائید که سرچشمهٔ ذکر قادری، نقشبندی، سهروردی و چشتی ازکجاست؟ یعنی به چه طریق و توسط چه کسی شروع شده و بدست ما رسیده است؟ لطفاً از ابتداء تا انتهائش را برای ما توضیح دهید و کسانیکه به چنگ و رباب و ازین قبیل چیزها علاقه دارند و از آن استفاده می‌کنند می‌گویند که طریقهٔ ما از طریقهٔ نقشبندی گرفته شده و می‌گویند که ما به این دلیل استفتاده می‌کنیم که کرامت داریم و دیگر علماء کرامت ندارند. درین مورد توضیح کامل دهید.

**الجواب بسم ملهم الصواب:** سرچشمهٔ اذکار اهل تصوف، قرآن و حدیث است اما این نسبت باطنی را سلاسل سه گانه (چشتی، قادری، سهروردی) بحضرت علی رضی الله عنه می‌رسانند و نقشبندیه به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌رسانند این دوبزرگوار از پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم اخذ نموده‌اند بعد ازین همانند مذاهب اربعه درین سلسله‌ها مجتهد وجود داشته و هر یکی از آنها به آن سلسله منسوب است. نقشبندیه به امام الشريعة و الطريقة الشيخ بهاء الحق و الدين محمد بن محمد بخاری مشتهر به خواجه نقشبند بخاری قدس سره منسوب است. سلسلهٔ قادریه به قطب اعظم شیخ عبدالقادر گیلانی قدس سره منسوب است. سلسلهٔ چشتیه به قطب دیار هند حضرت سید معین الدین چشتی سنجری اجمیری قدس سره منسوب است. سلسلهٔ سهروردیه نیز به مروج السنة و قامع البدعة حضرت شیخ شهاب الدین ابوحفص عمر سهروردی قدس سره منسوب است. مشایخ این سلاسل اربعه مثل اسانید علمی، سلسله خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز می‌رسانند. ناگفته نماند که از بعض طرق نسبت سلسلهٔ نقشبندیه به حضرت علی رضی الله عنه وکرم الله وجهه نیز می‌رسد و از او به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم.

استفاده از چنگ و رباب یا سایر انواع آلات موسیقی نزد محققین اهل تصوف و شریعت ناجائز و ممنوع است. آیا مقتضای کرامت همین است که منهیات شرعیه برای صاحب

کرامت جائز شوند؟ در صورتیکه بزرگترین صاحب کرامت و معجزه پیامبر اکرم ﷺ بود اما هیچ حدیثی به چشم نمی‌خورد که آن حضرت ﷺ ازین آلات استفاده نموده باشند یا بدیگران اجازه بدهند.

**قال فی الشامية: «و الحاصل انه لا رخصة فی السماع فی زماننا لان الجنيد رحمه الله تاب عن السماع فی زمانه اهـ.. و انظر ما فی الفتاوی الخيرية».**[۱]

حکیم الامت حضرت تهانوی در امداد الفتاویٰ می‌نویسد: «**روی الامام احمد قال**ﷺ:

«**بعثنی الله بمحق المعاذف و المزامير...**»

«باختصار، کلام اس مسئله مین طویل هی که اس وقت جو سماع متعارف هی وه کسی کی نزدیک جائز نهین».[۲]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه محمد یوسف سربازی از دارالافتاءِ منبع‌العلوم

۲۰ رجب / ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

---

۱- ردالمحتار: ٦/ ۳۴۹، الحظر.

۲- امداد الفتاویٰ: ۵ / ۲۹۰.

# باب

# ما يتعلق

# بالتاريخ و السّير

# باب ما یتعلق بالتاریخ و السّیر

### اسم پدر امام اعظم طبق روایت اصح

**استفتاء** – اسم والد امام اعظم چیست و از کدام طائفه‌اند؟ اینکه گفته‌اند که همان شخص است که سیب از جو گرفت و خورد، صحیح است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اسم گرامی، امام اعظم نعمان و پدرش، ثابت بن زوطی است. بعضی گفته‌اند جّد او (زوطی) از اهل کابل است و بعضی او را از اهل بابل و بعضی دیگر او را از انبار دانسته‌اند که دهی است از بلخ و شهریست از عراق و بعضی او را از ترمز می‌دانند و بعضی این چنین گفته‌اند: «نعمان بن ثابت بن نعمان بن مرزبان از ابناء فارس است. آباء و اجداد او آزاد بوده‌اند آنچه از غلامی اجداد ایشان مرویست، صحیح نیست.»[۱]

و این مرزبان از اولاد شاهان ایران است نسبش به انوشیروان و غیره می‌رسد.[۲]

ثابت بر اسلام پیدا شده است.[۳]

و آنچه نقل می‌کنند که آن شخص است که سیب را از جو گرفت و غیره، صحیح نیست.

والله اعلم و علمه و اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳۸۳ / هق

### تعداد اولاد و احفاد آدم و حّوا علیهما السلام و ...

**استفتاء** – (الف) شخصی می‌گوید در تمام عمر از بی‌بی حّوا بیست و چهار فرزند متولد

---

۱- کما فی مقدمة الهدایة: ۱ / ۵.
۲- کذا فی مسند الخوارزمی.
۳- مقدمه‌ی هدایه.

شده است. (ب) و یکی دیگر می‌گوید: پس از آنکه حضرت آدم و بی‌بی حّوا را از بهشت بیرون کردند حضرت آدم دویست سال گریه کرد. (ج) و درین مدت که آنان از بـهشت بیرون بودند به چه کیفیت تغذیه می شدند؟ (د) و وقتی که خداوند آنها را بـخشید، در کدام سرزمین بودند و کجا بود که خداوند به آنها سه دانهٔ گندم مرحمت فرمود تا بکارند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** در تمام عمر بی‌بی حّوا را چهل و یک اولاد پیدا شده بـود. بیست و یک پسر و بیست دختر و جمله اولاد و نوادگان او چهل هزار بودند نه بیست و چهار.[1] بعد از اخراج از جنت، آدم علیه السلام در «سراندیب» که در هند است، افتاد و حوّا در جدّه و طاؤوس در حبشه یا مرج الهند و مار در اصفهان یا سیستان و شیطان در بابل یا بَلسان یا سمنان افتاد. آدم دو صد سال گریه کرد و صد سال از حوا جدا افتاد و چهل شب و روز یا چهل سال چیزی نخورد و صد سال بجانب آسمان ننگریست. سه دانه گندم را از جنّت به آدم دادند که بدنیا آمد و از آن سه دانه، شالی و ذرّت و نخود و لوبیا و ماش و عدس و دیگر همهٔ حبوبات از آن پیدا شدند. بعد ازین مدت جبرئیل علیه السلام همان گندم دِرو کردهٔ جنّت را آسیا و خمیر کرده و پخته، نصف نان را به آدم داد و نصف دیگر را به حّوا. جبرئیل علیه السلام چاه زده آب برآورده به ایشان داد و بعد ازین طریقهٔ زراعت و غیره را به ایشان آموخت بعد از آن آدم علیه السلام به کعبه رفته و دعاء کرد، توبه‌شان قبول شد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۴ صفر / ۱۳۸۴ هق

### داخل شدن روح در کالبد حضرت آدم از راه بینی‌و...

**استفتاء** – روح حضرت آدم را از چه عضوی در جسد داخل کردند؟ و عمر بی‌بی حّوا چند سال بود؟ اوّل حضرت آدم وفات کرد یا بی‌بی حّوا؟

---

۱- کذا في تفريح الزكياء: ۱ / ۱۱٦.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** روح او از بینی داخل شد و وفات او در مکه مکرمه قریب مسجد خیف بود و بروایتی درکوه ابوقبیس، غار الکنز دفن شده است. و بعد از طوفان نوح، نوح علیه السلام او را بیرون آورده در بوقبیس یا بیت المقدس یـا نـجف دفـن کـردند و بروایتی در هند وفات یافت و جنازهٔ او را در مکّه مکرمه آوردند و عمر او ۹۶۰ سال و بروایتی هزار سال بود.

بی‌بی حوّا سه روز بعد از وفات آدم وفات کرد و بروایتی یک سال بعد و بروایتی هفت سال بعد و در پهلوی آدم مدفون شد و بعضی در جّده گفته‌اند و عمر حوّا را هم بعضی همین قدر نوشته‌اند و بعضی کمتر.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۴ صفر ۱۳۸۳ / هق

## ماهی و ملخ و ... از زمان حضرت آدم علیه السلام حلال بوده‌اند

**استفتاء** - حکم حلال شدن ماهی و ملخ و مرغ وحشی و خانگی در زمان کدام پیغمبر وحی شده است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** حکم حلالی این چیزها از دور حضرت آدم علیه السلام شروع شده است اگر چه باعتبار دورو زمانه تغیّر و تبدل اختیار کرده‌اند، در قرآن کریم نیز چندین جا به آن اشاره شده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳ ذیحجه / ۱۳۸۳ هق

## تاریخ شروع رسوم و شرک

**استفتاء** - اشراک و بدعات در چه تاریخی بوجود آمدند؟

---

۱- تفریح الازکیاءِ:۱ / ٦٦ و ۹۸ و ١١٦ و ۱۱۷ و ۱۱۸.

**الجواب بسم ملهم الصواب:** بت پرستی بعد از وفات حضرت ادریس علیه السلام در دنیا شروع شده است و اشراک هم از آن وقت. و بدعات بعد از دور صحابه، در قرون و زمان‌های مختلف پیدا شده‌اند که حصر آنها مشکل است.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳ ذیحجه / ۱۳۸۴ هق

## زمان ترویج عکس و شراب و زنا

**استفتاء** – عکاسی و شراب و زنا در کدام زمان رایج گردیدند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** عکاسی (صورت نگاری) نیز در زمان حضرت ادریس علیه السلام توسط شیطان ایجاد شد.[۲]

شراب ابتدائاً در میان جِنات ـ ابنای شیطان ـ از زاهدی بی علم پیدا شد. در انسانها از زمان حضرت نوح علیه السلام شروع شده و در دور یافث فرزند نوح علیه السلام رواج یافت.[۳] و زنا در اولاد قابیل و شیث علیه السلام و بعضی گفته‌اند تصویر نیز در آن زمان پیدا شد.[۴]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳ ذیحجه / ۱۳۸۳ هق

## تاریخ مشرف شدن حضرت امیر معاویه رضی الله عنه به اسلام

**استفتاء** – حضرت امیر معاویه رضی الله عنه در کدام سال مسلمان شد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** قبل از سنهٔ هفتم هجری اسلام آوردن ایشان ثابت است ولی اظهار آن در روز فتح مکه مکرمه بود که سال هشتم هجریست. همچنانکه در «البدایة و

---

۱- تفریح الازکیاءِ:۱ / ۱۴۷.
۲- تفریح الازکیاءِ:۱ / ۱۴۶.
۳- همان: ۱ / ۱٦۷ و ۵۲.
۴- همان: ۱ / ۱۴٦.

النهایة» از ابن کثیر نوشته است.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ ذیحجه / ۱۴۱۰ هق

## بعثت سرور دو عالم فداه روحی و جسمی

**استفتاء** – حضرت محمد ﷺ در چه روز و ماه و سالی برسالت مبعوث شد و خودشان و پدر و مادر و اجدادشان بر چه مذهبی بودند و کیفیت والدین نامبرده حالا طبق دستور خداوندی چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** در شب و روز دوشنبه و ماه رمضان و در سن چهل سالگی به نبوت مبعوث شد و خودشان قبل از نبوت فطرتاً متوجه بتوحید خدا بود البته احکام ماندهٔ ملّت ابراهیمی را اقتدا می‌کرد. و پدر و مادر و اجدادش هم تقلید همین ملت می‌کردند.

و پیغمبر ﷺ از روز اول معصوم و مسلمان کامل و بر توحید کامل مخلوق و مفطور بود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۲ ربیع الاول / ۱۴۰۲ هق

## صحت یا عدم صحت حدیث بهشت شداد ملعون

**استفتاء** – آیا حدیث بهشت شدّاد و رفتن عبدالله بن قلابة در آن صحت دارد یا نه؟ در زاد المسیر (ص: ۱۱۵ ج:۹) تحت قول **ولم یبق منهم احدٌ** نوشته‌اند: «**و قال الشوکانی فی فتح القدیر عن حدیث عبدالله بن قلابة و هٰذا کذب علیٰ کذب و افتراء علیٰ افتراء**» و باز هم

---

۱- الدبایة و النهایة: ۸ / ۲۱ و کذا فی رسالهٔ فضل امیر معاویه رضی الله عنه ص: ۲۲۹. الاصابة فی معرفة الصحابة: ۳ / ۴۱۲. تهذیب التهذیب لابن حجر: ۱۰ / ۲۰۲.

نوشته‌اند این حدیث موضوع می‌باشد و همچنین ابن کثیر هم نوشته‌اند این یکی از خرافات اسرائیلین می‌باشد: «**و لا یصح سنده**» و در بعضی از تفاسیر این حدیث را صحیح یاد می‌کنند. نظر جنابعالی دربارهٔ این حدیث چیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** حدیث ابن قلابة غیر معتبر و ثبوت این قصه غیر صحیح است.

آنچه که ابن کثیر نوشته است، صحیح است. این یکی از داستانهای بنی‌اسرائیلی است که بعضی مفسرین و مؤرخین آن را آب و تاب داده‌اند. در اینمورد احتیاج بنقل عبارات کتب نیست. خلاصه قول محققین از محدثین و مؤرخین همین است که نوشتم.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳ ربیع الاول / ۱۴۰۷ هق

## یک روز قیامت معادل پنجاه هزار سالِ دنیاست

**استفتاء** – در قیامت گفتگوی یک ساعت چند سال دنیاست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** مقدار یک روز قیامت بمناسب احوال، پنجاه هزار سال و هزار سال کمتر از آن در قرآن مجید وارد شده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳ ذیحجه / ۱۳۸۴ هق

## روح حیوانات نیز بوسیله ملک الموت قبض می‌شود

**استفتاء** – آیا حیوانات هم بوسیلهٔ ملک الموت ارواح‌شان گرفته می‌شود؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** آری، روح حیوانات هم بوسیلهٔ ملک الموت گرفته می‌شود.
**كذا رأيتها فی شروح الاحاديث**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۷ ربیع الآخر / ۱۴۰۹ هق

**مردن ابو شحمه ﷺ پسر حضرت عمر ﷺ بموت طبیعی**

**استفتاء** – آیا ابو شحمه پسر حضرت عمر ﷺ بوسیلهٔ حدّ زدن مرده است یا بموت طبیعی وفات نمود؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** به مرض و موت طبیعی خود فوت کردند و حکایت معتبرش این است نزد بعضی محدثین (زبیر بن بکار و ابن سعد در طبقات و غیرها اینطور ذکر کرده‌اند که) «عبدا الرحمن اوسط» از اولاد حضرت «عمر» ﷺ کنیه‌اش «ابو شحمه» بود. او در مصر بجهاد رفته بود و امیرشان هم «عمر و بن العاص»ﷺ بود شبی مقداری نبیذ نوشید و چونکه نبیذ کهنه بود، او را نشه کرد. و پس نزد «عمر و بن العاص»ﷺ رفت و گفت مرا حدّ بزنید که سکر شده‌ام. ایشان او را در خانه‌اش حدّ زدند. چون به مدینه منوره نزد پدر آمدند حکایت را دو مرتبه تکرار کردند حضرت عمر ﷺ آن حّد مخفی را قبول نکرد و دو مرتبه او را در انظار مردم حّد زدند. بعد از چند روزی مریض شده و فوت کردند، و آنچه بنوعی دیگر در کتب قصص و مواعظ مذکور است، کاملاً موضوع و بی‌اصل است. بطوری که در «لآلی مصنوعة» جلد ثانی، کتاب الاحکام و الحدود بروایت شیرویه بن شهریار مذکور است که گفته است: **«موضوع فیه مجاهیل قال الدار قطنی حدیث مجاهد عن ابن عباس فی حدیث ابی شحمة لیس بصحیح و قدروی من طریق عبد القدوس بن الحجاج عن صفوان عن عمرو، عبد القدوس کذاب یضع و صفوان بینه و بین عمر رجال».**[1]

والله اعلم و عمله اتم و احکم ـ محمد عمر غفرله

۱۷ ربیع الاول / ۱۴۰۹ هق

---

۱- بوادر النوادر: ۱ / ۳۲۹.

## نام پدر و مادر شیطان!

**استفتاء** – بعضی می‌گویند که شیطان پدر و مادر دارد، نام پدر و مادر او چیست و اسم خود شیطان چیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این سؤال بی‌موردیست. امّا جواب دارد. شیطان از جّن است و پدر و مادر دارد. پدرش جانّ و مادرش نار است نام خود شیطان در سریانی عزازیل و در عربی حارث و کنیتش ابومرة است. قبل از کفر لقبش در آسمان اول، عابد و در آسمان دوم، راکع و در سوم، ساجد و در چهارم، خاشع و در آسمان پنجم، قانت و در آسمان ششم، مجتهد و در آسمان هفتم، زاهد بود. و بعد از کفر لقبش ابلیس، شیطان، غرور، غویٰ، وسواس، خنّاس و... قریب هفتاد لقب قبیح که در قرآن وارد شده‌اند، گردید.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ ذیحجه / ۱۴۰۹ هق

## نام مادر حضرت موسیٰ علیه‌السلام

**استفتاء** – نام مادر حضرت موسیٰ چه بود؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این سؤال نیز از مطالب غیر ضروریست. نام مادر موسیٰ علیه الصواة و السلام ـ بنا به اختلاف روایات ـ «نوخائل» یا «یوخاند»، یا «یوخانذ»، یا «یوکابذ» بود.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ ذیحجه / ۱۴۰۹ هق

---

۱- کذا فی تفریح الازکیاء: ۱ / ۷۹.

۲- تفریح الازکیاء: ۱ / ۴۵۹.

### جدّهٔ پدری و مادری پیامبر اسلامﷺ

**استفتاء** – جّده‌های پدری و مادری پیامبر اسلام ﷺ چه نام داشتند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جّده پدریش «فاطمه بنت عمر مخزومیة» نام داشت که ازین همسر، عبدالمطلب هشت فرزند داشت: چهار پسر به نامهای عبدالله، ابوطالب، زبیر و عبدالکعبة و چهار دختر به نامهای بیضاء، امیمه، وهره و عاتکه.

و جّدهٔ مادریش «برّه بنت ام حبیبه بنت بره» بود.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

### زدن سیلی حضرت موسیٰ علیه‌السلام ملک الموت را

**استفتاء** – بعضی می‌گویند که حضرت موسیٰ به ملک الموت یک تو گوشی زد که بسبب آن چشمش از بین رفت و دوباره بجانب خداوند رفته شکایت خود را عرضه کرد و خداوند متعال مجدداً چشمش را درست کرده است. آیا این سخن صحیح است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این قول صحیح است و در حدیث صحیح آمده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۹ محرم الحرام/ ۱۴۱۰هق

### گروهی از پیامبران گذشته، پشت سر هم و بعضی دیگر به یکباره آمده‌اند

**استفتاء** – آیا پیغمبران قبل از خاتم النبیین یکی پس از دیگری و پشت سر هم آمده‌اند یا دسته جمعی و با هم آمده‌اند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** گاهی یکی بعد از دیگری آمده است. مثل حضرت

---

۱ – تفریح الازکیاء:۲ / ۵ و ۸.

شیث علیه‌السلام بعد از حضرت آدم علیه‌السلام و حضرت ادریس علیه‌السلام بعد از حضرت شیث علیه‌السلام و حضرت نوح علیه‌السلام بعد از حضرت ادریس علیه‌السلام و غیر هم و گاهی هم گروهی دسته جمعی در یک زمان مبعوث می‌شدند مثل اکثر انبیای بنی‌اسرائیل و بعد از خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم کسی تا قیامت به عنوان پیامبر نخواهد آمد.

**والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله**

۲۲ صفر / ۱۴۱۰ هق

## تعداد کتب آسمانی

**استفتاء** – از آسمان چند کتاب نازل شده است و نام این کتابها چیست و برای کدام پیغمبران آمده‌اند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** از جانب خداوند متعال یکصد و چهارده کتاب نازل شده است. غیر از قرآن و تورات و انجیل و زبور، نام دیگر تمام کتابها صحیفه بود مانند صحف آدم و صحف ادریس و غیرها. چیزی بر آدم و چیزی بر شیث و همچنین بر ادریس و نوح و ابراهیم و بر هود علیهم‌السلام و غیرهم نازل شده است.

**والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله**

۲۲ صفر / ۱۴۱۰ هق

## تخلیق حیوانات

**استفتاء** – حیوانات از چه چیز و در چه زمانی پیدا شده‌اند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** از آب و خاک و جلوتر از آدم علیه‌السلام پیدا شده‌اند.

**والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله**

۲۲ صفر / ۱۴۱۰ هق

### صحیح نبودن داستان حضرت امیر حمزه رضی الله عنه

**استفتاء** – کسانی که، توسط امیر حمزه مسلمان شدند، به چه دلیل به حضرت عیسیٰ ایمان نیاوردند و کلمۀ ابراهیمی خواندند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** داستان امیر حمزه رضی الله عنه و مسلمان کردن آن گروه صحیح نیست بی‌اصل و غلط است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۲ صفر / ۱۴۱۰ هق

### حضرت ادریس علیه السلام مثل دیگر انسانها فوت کرده است

**استفتاء** – بعضی می‌گویند که حضرت ادریس به جبرئیل گفت که مرا به جنت ببر تا تفریح کنم و جبرئیل گفت: اینطور نمی‌شود به جنّت رفت باید اول روح شما قبض کرده شود. بعد ملک الموت روح او را قبض کرد و وقتی به جنّت رفت، دوباره زنده شد. موقعیکه تفریح جنت تمام شد گفتند: بیا به عالم دنیا گفت: من به دنیا نمی‌آیم. یک مرتبه روح من قبض شده است. مگر دو مرتبه ارواح انسانهارا قبض می‌کنی؟ از خداوند استبصار کردند، خداوند فرمود وقتیکه یک مرتبه روح او قبض شده باید در جنت بماند، بعضی می‌گویند که در جنت زنده است و لباس برای بهشتیان می‌دوزد. آیا این قول صحیح است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این داستان غلط است. دروغگویان مسیحی اینرا از جانب خود ساخته و پرداخته‌اند. حضرت ادریس علیه السلام مثل دیگر انسانها فوت کرده و از این جهان رفته است.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۲ صفر / ۱۴۱۰ هق

### نسبت دادن داستان دروغین به حضرت عمر رضی الله عنه

**استفتاء** - بعضی می‌گویند: هنگامی که منکر و نکیر در قبر عمر فاروق رضی الله عنه آمدند تا از او سوال کنند، عمر فاروق رضی الله عنه آنها را با سیلی زد آیا درست است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این یک دروغ و از خرافاتست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۲ صفر/ ۱۴۱۰ هق

### کیفیت تخلیق جنّ

**استفتاء** - خداوند متعال چگونه جّن‌ها را از آتش پیدا کرده؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** پیدا شدن آنها این طور بود که خداوند قدوس فرشته‌ای را فرمود تا آتش و آب و هوا را یکجا گرد آورد. بعد بیشتر در آن آتش کرده، جوهر جان ـ ابوالجّن ـ را درست کرد مثل آدم علیه السلام صورتش بست. خداوند جل‌جلاله «جانّ» را در عالم جوّ پیدا فرمود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۲ صفر/۱۴۱۰ هق

### حور و غلمان از زعفران خلق شده‌اند

**استفتاء** - خداوند تبارک و تعالیٰ غلمان جنت را از چه چیزی پیدا کرده است؟ بعضی می‌گویند که از سیب پیدا کرده است و بعضی می‌گویند که طفلهای کافران‌اند.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** آنها خود مخلوقاتی مستقل هستند. خداوند قدّوس آنها و حوران را از زعفران جنت پیدا فرموده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۲ صفر/ ۱۴۱۰ هق

**مدت عُمر و قبر حضرت هود** علیه السلام

**استفتاء** – عمر حضرت هود علیه السلام چند سال بود و قبرش درکدام شهر است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** عمر حضرت هود علیه السلام یکصد و پنجاه سال بود و قبرش بروایت صحیحه در حضرموت (سرزمین یمن) است و بعضی گفته‌اند در مکه مکرمه مابین رکن و زمزمست و بقولی بین صفا و مروه و بقولی بین دارالندوة و دار بنی سهم است و بقولی در جامع دمشق است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۴ ربیع الاول / ۱۴۱۰ هق

**امام ابو حنیفه** رحمه الله **را چرا ابو حنیفه می‌گویند؟**

**استفتاء** – امام ابو حنیفه را چرا ابو حینفه می‌گویند حالا نکه او دختری بنام حنیفه نداشته است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** ابو حینفه کُنیتشان باعتبار دختر نیست بلکه باعتبار تقویٰ و عمل است یعنی «**ذو خصلة حنیفة**»: دارای اخلاق شایسته و از باطلها بجانب حق مایل. بود به طبق آیۀ «ملت ابراهیم حنیفاً» و بعضی می‌گویند او دختری بنام حنیفه داشت، از اینوجه به او ابوحنیفه می‌گویند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۴ ربیع الاول / ۱۴۱۰ هق

---

۱- تفریح الازکیاء فی احوال الانبیاء :۱/ ۱۷۴.

### شیطان زن دارد یانه؟

**استفتاء** – آیا شیطان زن دارد یا نه و اگر دارد نام زنش کیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** دارد ولی در حدیث صحیح فقط به همین مقدار اکتفاء شده که زن دارد و مشخص نشده که اسم زنش کیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۵ ربیع الاول / ۱۴۱۰ هق

### داستان میهمانی حضرت سلیمان علیه السلام توسط مور

**استفتاء** – بعضی می‌گویند که یک مور به حضرت سلیمان با تمام فوجش طعام داد و طعامش یک ران ملخ بود همه از آن خوردند و حتی مقداری نیز باقی ماند. آیا این صحیح است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این غیر صحیح و یکی از داستانهای افسانه‌ای و بی‌ثبوتست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲ جمادی الآخر / ۱۴۱۰ هق

### نظریهٔ «دنیا بر روی شاخ گاو» درست نیست

**استفتاء** – می‌گویند که دنیا همه بر سر یک شاخ گاو است آیا این درست است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** داستان شاخ گاو، ساختگی و غیر صحیح است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲ جمادی الآخر / ۱۴۱۰ هق

### نسبت متعه به اسماء بنت ابی بکر «رضی‌الله عنهما» صحیح نیست

**استفتاء** – برادران تشیع می‌نویسند که خلیفه اول حضرت ابوبکر صدیق دخترش بنام اسماء را به حضرت زبیر متعه داده و از او عبدالله بن زبیر متولد شد. آیا درست است یا

نه؟ و این ماجرا قبل از اسلام بود یا بعد از بعثت رسول الله ﷺ ؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** حضرت اسماء رضی الله عنها از همه دختران حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بزرگتر بود. مادرش «قیله» یا «فتیله» نام داشت که او هم مسلمان و هشتمین نفر از مسلمانان اولیه بود.

«اسماء» بعد از اسلام به نکاح حضرت زبیر رضی الله عنه درآمد وقتیکه از مکه به مدینه هجرت کردند در قبا به عبدالله بن زبیر وضع حمل کردند و این اوّلین مولودی بود که در اسلام از مهاجرین پیدا شد و اولین چیزیکه در شکم «عبدالله بن زبیر» رفت لعاب دهن رسول اکرم ﷺ بود لقب حضرت اسماء ذی النطاقین بود. و در سنّ صد سالگی سنه هفتاد و سه در مکه مکرمه وفات یافت و در جنت المعلیٰ مدفون است.[1]

و مسئله متعه در صدر اول اصلاً وجودی نداشت بنابراین، سخن مذکور بی‌اساس است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۰ رجب / ۱۴۱۰ هق

## نسبت ضحاک در حق حضرت عمر رضی الله عنه از افترا مخالفاتست

**استفتاء** – هر کجا که اسم خلیفهٔ دوم را می‌گیرند می‌نویسند پسر ضحاک. ضحاک کیست و منظورشان چیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** نسب نامهٔ خلیفهٔ دوم اینست: «عمر بن الخطاب بن نفیل بن عبدالعزّیٰ بن رباح بن قرط بن عدی بن کعب بن لؤی.» در لؤی نسبش با نسب نبی اکرم ﷺ ملحق می‌گردد. **کذا فی تاریخ الخلفاء للسیوطی** و در تمام کتب حدیث و سیرت و تاریخ همین طور است و هیچ جا نسب او ضحاک نیامده نیست.[2]

---

۱- سوانح صدیق اکبر ص ۴۴۶. و در تمام احادیث و سیرت و تاریخ همین مطلب است.

۲- تاریخ الخلفاء للسیوطی ص ۷۸.

البته این افتراء است که مخالفان در نسب او بنا بر کینه ورزی و عداوت خود برای تهمت و لکّه دار کردن نسب گرامیش تراشیده‌اند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۲ رجب / ۱۴۱۰ هق

## نسبت فرار در حق شیخین کذب محض و افتراء است

**استفتاء** – در سورهٔ عادیات از تفسیر قمشه‌ای (چاپ تهران) دیده‌ام که نوشته است: «در همچنین جنگی عمر و عمرو بن العاص و ابوبکر رفته‌اند و وقتی که دشمن را دیده ترسیده‌اند بعد از آن حضرت علی کرم الله وجهه که امیر لشکر بود و رفت و آنها را شبیخون کرد.» شما چه می‌گوئید؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این دروغ محض است اصلاً چنین جنگی در تاریخ اسلام وجود ندارد که این هر سه حضرات همراه باشند و حضرت علی رضی الله عنه امیر باشند و همه فرار کنند و حضرت علی تنها فتح کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۰ رجب / ۱۴۱۰ هق

## تعداد فرزندان آدم علیه السلام

**استفتاء** – حضرت آدم علیه السلام چند فرزند داشت و کلاً چند پسر و چند دختر بودند؟ چگونه انسان‌ها بر زمین گسترش یافتند؟ آیا با هم نکاح کردند یا به طریقه‌ای دیگر... لطفاً مسئله را شرح دهید.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** قبلاً بگویم که این سوال نه تعلقی با دین دارد و نه با دنیا در موضوع تعداد اولاد آدم روایتی صحیح و ثابت نیست. در بعضی تاریخهای غیر معتبر ۱۸۰ اولاد و در بعضی ۱۶۰ اولاد صلبی نوشته‌اند که همهٔ‌شان جفت متولّد می‌شدند یک

پسر و یک دختر. گفته‌اند فقط یکنفر یعنی شیث علیه‌السلام بدون جفت بود. در آن زمان قانون شرعی چنین بود که پسر امروز با دختر فردا و عکس آن عقد می‌بستند و بهمین طریق گسترش بنی آدم در زمین پیدا شد. و در روایتی ضعیف آمده است که وقت موتِ حضرت آدم علیه‌السلام فرزندان صلبی و نوه‌ها و نواده‌های ایشان چهل هزار نفوس بودند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۸ صفر / ۱۴۱۱ هق

## تبعید ابوذر رضی‌الله‌عنه به ربذه صحت ندارد

**استفتاء** – عده‌ای معتقدند که حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه توسط خلیفهٔ سوم ـ حضرت عثمان ذو النورین رضی‌الله‌عنه ـ به زور به ربذه صحرای خشک عربستان تبعید شد. نظر فرقهٔ حقهٔ اهل سنت در این مورد چیست و اصل این مطلب چگونه می‌باشد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این سخن صحیح نیست. ابن جوزی و ابن عبدالبر روایت می‌کنند که حضرت ابوذر غفاری رضی‌الله‌عنه بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه از مدینه منتقل شده به شام متوطن شدند و تا زمان خلافت عثمانی آنجا بودند. چونکه این بزرگوار در اظهار حق طبعاً سرسخت بودند، حضرت معاویه رضی‌الله‌عنه به حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه نوشت که او را نزد خود طلب کند. ایشان طلب کرده نصیحت کردند. حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه برای ادای حج یا عمره طلب اجازه کردند چون از ادای آن فارغ شدند بدون اینکه کسی را در جریان تصمیمش بگذارد، به ربذه تشریف بردند و تا وقت وفات آنجا ماندند.

و اگر فرضاً تبعید کردنش هم ثابت گردد پس علتش این بود که چون رأی عالیِ شان در چند مسئله خلاف اجماع بود بطوری که یکبار در موضوع یک مسئله، کعب احبار را به چوب زد و مجروح کردند و چند بار دیگر چنین برخوردهایی با دیگران هم پیدا شد ازینوجه خلیفهٔ مسلمین او را طلب کرده به رضای او او را در ربذه فرستاد که اینجا

مردمان از شما گله دارند و ایشان خود قبول فرمودند. داستانِ زدن کعب، در مسند احمد و مشکوة موجود است.[۱]

ناگفته نماند که ربذه صحرای خشکی نبود در آنجا آبادی و مردم بود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۷ جمادی الاول / ۱۴۱۱ هق

## خلاصه‌ای از واقعهٔ شهادت حضرت عمر رضی الله عنه

**استفتاء** – چگونگی شهادت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه را بیان فرمائید؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** خلاصه‌اش اینست: پس از اینکه حضرت عمر رضی الله عنه در سنه ۲۳ هجری از مناسک حج فارغ شد، چون در وادی بطحاء مکه مکرمه رسید، در دربار خداوند عزوجل دست به دعاء بلند کرد و عرض کرد: بار خدایا! سنّ من بزرگ شده و نیروی من ضعیف گردیده و رعیّت من بسیار و پراکنده است. (ایشان از کوتاهی در نظام خلافت ترسید، لذا از خدا خواست تا ا و را فوت دهد و طلب شهادت در شهر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم کرد) پس الله سبحانه و تعالیٰ دعاء و پوزش او را قبول فرمود. علّت اصلی شهادت او همین دعای مقبول می‌باشد.

و علّت ظاهری و صوری آن این بود که ابولؤلؤ مجوسی که غلام مغیره بن شعبه رضی الله عنه بود به ایشان گفت: آقای من بر من لائحهٔ بسیار تحمیل کرده است که از ادای آن بستوه آمده‌ام شما حکم کنید که آن را تخفیف کند. چون حضرت عمر از مکاسب و صنایع او تحقیق نمود این لائحه را بر او کم تصور کرده و گفت. این بسیار نیست. این امر سبب شد که مجوسی بچه در غیظ آمد و صبح چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه در حالت نماز در عین محراب نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در روضة من ریاض الجنّة سه ضربه بر ایشان وارد کرد که بعد از سه روز شهید شدند و روز یکشنبه اول محرم سنه ۲۴ هجری در جنب صدیق

---

۱- مشکوٰة ص ١٦٦ باب الانفاق و کراهیة الامساک. و کذا فی السیف المسلول ص ۳۳۵.

اکبر رضی الله عنه در «روضة من ریاض الجنبة» زیر سایهٔ گنبد خضراء مقدس مدفون گردیدند.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۴ ذیقعده / ۱۴۱۱ هق

## اسم گرامی پدر و مادر ابو حنیفه رحمه الله

**استفتاء** – پدر و مادر حضرت امام (ابو حنیفه) چه نام داشتند؟

و قبر شریف آن حضرت کجاست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اسم گرامی امام ابو حنیفه، نعمان و کنیت او ابو حنیفه و لقب او امام اعظم است و پدر ایشان «ثابت» نام داشت. و دربارهٔ اسم مادرش اختلافست. بعضی فاطمه و بعضی امة الله و بعضی خیر النسآء گفته‌اند. (والله اعلم). و قول صحیح آن است که در سنه ۸۰ هجری در ماه رجب در کوفه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان متولد و در سنه ۱۵۰ هجری در کوفه فوت کرد و حسن بن عمارة قاضی بغداد او را غسل داد در حالیکه ابورجاء بن واقد هروی بر او آب می‌ریخت، جمعیت ۵۰۰۰۰ نفری برایشان نماز جنازه خواند. و از کثرت مردم بتکرار شش مرتبه بروی نماز جنازه خوانده شد و تا بیست روز بر سر قبر او از هر طرف مردم می‌آمدند و نماز جنازه می‌خواندند و پسرش حماد امام بود. ایشان را در مقام (خیزران) در کوفه دفن کردند و قبر شریفش آنجاست و بعد از مدتی دراز ملک ابو سعید مستوفی خوارزمی بر قبر او گنبدی بنا کرد.[2]

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ شوال / ۱۴۱۱ هق

---

۱- البدایة و النهایة:۷ / ۱۳۸.

۲- کذا فی خیرات الحسان فی مناقب ابی حنیفة النعمان لا حمد بن حجر المکی الهیثمی.

## قبر حضرت علی ﷛ توسط چه کسی حفر شد

**استفتاء** – قبر حضرت علی توسط چه کسی حفر گردید؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** خلیفهٔ چهارم امیر المؤمنین سیّدنا و سیّدالمؤمنین حضرت مرتضیٰ کرم الله وجهه و ﷛ بعد از ضربهٔ ابن ملجم مرادی خارجی منحوس (علیه مایلیق) به در شب یکشنبه فوت کرد و او را سیدنا حسن و سیدنا حسین و عبدالله بن جعفر «رضی‌الله‌عنهم» غسل دادند و امامت جنازه‌اش را فرزند بزرگ و ارجمند او سیدنا حسن مجتبیٰ انجام داد. و این هر سه بزرگوار قبر شریفش را در درالامارة کوفه حفر کرده و از خوف خارجیها در شب دفن فرمودند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ شوال / ۱۴۱۱ هق

## حضرت شیث تنها از حضرت حوا متولد شده است

**استفتاء** – آیا حضرت شیث ﷺ از صلب بوجود آمد یا از رحم؟ و ایشان در عهد کدام پیغمبر می‌زیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** حضرت شیث ﷺ از رحم بی‌بی حّوا «رضی‌الله‌عنهما» بوجود آمد. و قولی این است که تنها متولد شد. طبق قولی دیگر همراه خواهری دیگر، به دنیا آمد. ایشان در زمان حضرت آدم ﷺ پدر خویش متولّد شد.(۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۴ ذیقعده / ۱۴۱۱ هق

---

۱- کذا فی تاریخ الخلفاء للسیوطی ص: ۱۲۳

۲- کذا فی تفریح الازکیاء فی احوال الانبیاء جلّد اول.

## آیا امام عسکری رحمه‌الله اولاد داشته است؟

**استفتاء** – بعضی از علمای اهل سنت می‌گویند که امام عسکری اصلاً اولاد نداشته و اهل تشیع می‌گویند که دارای یک فرزند بوده که امام غائب است. و شما (مؤلف) در شجره نامهٔ خود نوشته‌اید که من از اولاد حسن عسکری هستم. درین مورد از هر دو طرف برای ما ایراداتی در جریان است خیلی از برادران اهل تشیع کتاب مذکور را مطالعه نموده و مرا در چندین موارد، زیر سوال قرار داده‌اند

**الجواب بسم ملهم الصواب:** این یک اختلاف قدیمی و تاریخی بین تسنن و تشیع است با وجود اینکه همهٔ‌شان متفق‌اند که امام مهدی رحمه‌الله خواهد آمد، ولی اهل تسنن می‌گویند که تا حال از مادر متولد نشده و در آخر زمان در مدینه منوره از پدری حسنی و از مادری حسینی بدنیا می‌آید. و محل ظهورش مکه مکرمه است. و اهل تشیع قائل‌اند کـه پـیدا شده و موجود است و در غار سامره به غیبت کبریٰ رفته است و یک وقت ظهور می‌کند. و در این هم اختلاف تاریخی هست که حضرت امام حسن عسکری رحمه‌الله چند تا پسر داشت؟ از اهل تسنن بعضی قائل شدند که دو پسر داشتند و بعضی می‌گویند که لاولد بودند و بعضی گویند که فقط یک پسر داشت و در اسم او اختلاف کردند بعضی امام محمد رحمه‌الله و بعضی امام محمود به لقب علی اکبر رحمه‌الله نوشته‌اند. چنانچه در نسب نامهٔ خواجـه نـقشبند است و بـعضی لقب او را «حـجة» و «مـنتظر» و «قـائم» و «مـهدی» و «صاحب الزمان» و کنیت او را «ابوالقاسم» نوشته‌اند. ولادت گرامی‌شان را در روز جمعه نیمه شعبان سنه ۲۵۵ هجری نوشته‌اند و وقت فوت پدرش، پنج ساله بودند بعضی اسم مادر محترمه‌اش را «خمط» و بعضی «نرجس» نوشته‌اند، و در وقت غیبت نه ساله بود. چنانچه در وفیات الاعیان لابن خلکان و در انسائیکلو پیدیا نوشته‌اند.[۱]

---

۱- وفیات العیان: ۴ / ۵٦۲. انسائیکلوپیدیا ص ۷۹۳ (دائرة المعارفی ضـخیم در یک جلد بـزبان

و اهل تسنن قائل شدند که ایشان غائب نشدند و از ایشان اولاد به دنیا آمدند.
یعقوب کلینی از شیعه‌ها، نیز در اصول کافی حالات امام حجّت را هم نوشته است هم آن طور که نظریهٔ اهل تشیع است.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲ محرم الحرام/ ۱۴۱۲ هق

## مفهوم یک عبارت تاریخ الخلفاء ص؛ ۱۴۳

**استفتاء -۶۰۱-** در تاریخ الخلفاء ص: ۱۴۳ عبارتی است بشرح ذیل مقصدش چیست: «**قال الحسن البصری افسد امرالناس اثنان عمر و بن العاص یوم اشار علی معاویة برفع المصاحف الخ و المغیرة بن شعبة فانه کان عامل معاویة علی الکوفة فکتب الیه معاویة اذا قرأت کتابی فاقبل معزولاً فأبطأعنه الخ**» و در حاشیه تاریخ الخفاء نوشته که «کلام غیر معقول»

**الجواب بسم ملهم الصواب :** مفهوم این عبارت واضح است غیر معقول نیست.
مجموعه این کلام این است: «**قال الحسن البصری: افسد امر الناس اثنان: عمر و بن العاص یوم اشار علی معاویة برفع المصاحف، فحملت، و قال ابن القراء فحکم الخوارج فلا یزال هذا التحکیم الیٰ یوم القیامة**» ترجمه‌اش اینست: حسن بصری گفت که سبب فساد امر مردم دو نفر شدند: یکی حضرت عمر و بن العاص رضی الله عنه روزیکه در صفین مشوره داد امیر معاویه رضی الله عنه را به بلند کردن مصاحف تا جنگ خاموش شود و قرآنها بلند کرده شدند و ابن قراء توضیح می‌دهد که همین امر سبب تحکیم و خروج خوارج شد. پس این تحکیم تا قیامت ادامه دارد.

---

اردو).
۱- کذا فی الشافی ترجمه ی اصول کافی: ۱ / ۳۸۵ و ۳۹۰.

توضیح: یعنی چونکه این مشوره و اجتهاد عمر و بن عاص صحیح نبود بلکه خطا بود و همین امر هم سبب پیدا شده و خروج یک فرقهٔ باطل در دنیا شد که ندای «**ان الحکم الا الله**» بلند کرده و مخالفت با خلیفهٔ بر حق حضرت علی رضی الله عنه و مسلمین را شروع کردند. بقول حضرت علی رضی الله عنه برای فریب مردم «**کلمة حق ارید به الباطل**» را شعار خود کردند از اینوجه این ا جتهاد حضرت عمرو را خطا و موجب فساد می‌دانند.

و حضرت مغیره بن شعبه رضی الله عنه را هم خاطی می‌داند چون برای یزید بدون شوریٰ بیعت گرفت و این سبب شد که بنی امیه هر یکی بعد از خود برای فرزندان خود بدون شوریٰ از مردم بیعت می‌گرفتند و نصب خلیفه که امری شورائی بود به مسئله‌ای ارثی و شخصی مبدل شد.

این هم یک ضرر بزرگ شد برای امت. البته این هر دو خطای اجتهادی بودند که از این دو صحابی صادر شدند و آنها چون که نیت خیر داشتند مسئول نیستند ولی این عمل ایشان بقول حسن بصری برای امت ضرر ایجاد کرد. این است تحقیق و توضیح این الفاظ.

اما احقر در ثبوت این عبارت به این نحو مذکور مطمئن نیستم که از حسن بصری رحمه الله صادر شده است ممکن است که مدخولی یا تغییری در آن باشد چرا که بقول حضرت انور شاه کشمیری، رحمه الله علاّمه سیوطی مصنف کتاب از محققین نیست. و از مفیدین است که رطب و یا بس و صحیح و سقیم در کتب خود جمع می‌کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۰ صفر/ ۱۴۱۲ هق

### ادهم عموزاده حضرت علی رضی الله عنه نیست

**استفتاء** – بعضی شعراء اسم ادهم را در اشعار خود می‌آورند و می‌گویند که عموزادهٔ حضرت علی رضی الله عنه و مانند او پهلوان بوده است. آیا این درست است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** صحیح نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۲ رجب / ۱۴۱۲ هق

## محمد پسر حضرت علی رضي الله عنه از قبیله بنی حنیفه بود

**استفتاء** – بعضی شعراء می‌گویند که حضرت علی رضي الله عنه با زنی بنام حنیفه هفت شبانه روز جنگ کرده است بشرط نکاح، نهایتاً حضرت علی غالب شده، او را نکاح کرده و از او پسری متولد شده بنام محمد معروف به «محمد حنیفه» آیا این صحیح است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این صحیح است. حضرت علی رضي الله عنه از اسرای غزوهٔ یمامه و بنی حینفه صاحب یک کنیز شد که بطور ملک یمین از آن استفاده کرد و از او پسری بنام محمد بن الحنفیه هم پیدا شد، اسم زن حنیفه نبود. بقیهٔ داستان همه دروغ و افتراء است بر حضرت مرتضیٰ رضي الله عنه. شرعاً و عقلاً هم محالست که شخصیتی چون حضرت علی با یک زن اجنبیه و نامحرم کشتی بگیرد.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۲ رجب / ۱۴۱۲ هق

## کنارهٔ کوه ابوقبیس محل تولد آنحضرت عليه السلام است

**استفتاء** – برخی می‌گویند که همه می‌دانند آنحضرت علیه الصلواة و السلام در شهر مکه و خانهٔ عبد المطلب پیدا شده ولی آن قطعه و پارهٔ زمینی که پیغمبر صلى الله عليه وسلم پیدا شده چه نام دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** آنجا را «مولد النبی صلى الله عليه وسلم» می‌گویند که کناره کوه ابوقبیس است

و فعلاً آنجا را به‌صورت اتاقی درست کرده و محفوظ نگهداشته‌اند.

والله سبحانه و تعالیٰ اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ ذیقعده / ۱۴۱۳ هق

## اولین شهید اُحُد

**استفتاء** – اولین شهید اُحد کیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** بعضی گویند مخیریق یهودی بود و بعضی گویند اصیرم بود و بعضی گویند عمر و بن حمام بود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

١٦ جمادی الاول / ۱۴۱۴ هق

## غُسل دهندهٔ حضرت عثمان رضی الله عنه

**استفتاء** – حضرت عثمان را چه کسی غسل داد و چه کسی بر او نماز خواند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** نزد بعضی او را غسل ندادند چون شهید بود، ولی صحیح آن است که غسل دادند و غَسّال او حکیم بن حزام، و جبیر بن مطعم، و طلحه، و زبیر، و چند نفر بودند.

و بقول صحیح جبیر بن مطعم نمازش خواند. و بقولی زبیر، و بقولی حکیم، و بقولی مروان، و بقولی مسوربن مخرمة رضی الله عنه و عنهم اجمعین.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

١٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هق

## فرعون زمان حضرت موسیٰ علیه السلام مصعب بن ریان بود

**استفتاء** – آیا فرعونی که می‌گفت «**انار بکم الأعلیٰ**» در زمان حضرت یوسف بود یا فقط

در زمان حضرت موسىٰ عليهما الصلواة و السلام؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** فرعون لقب تمام حاكمان و شاهان مصر زمان قديم بود. اسم كوچک فرعون زمان حضرت يوسف عليه‌السلام هيكسوس عملقی و اسم كوچک فرعون زمان حضرت موسىٰ عليه‌السلام مصعب بن ريان عملقی و كنيهٔ او ابو مرّه بود. بعضی‌ها می‌گويند كه اسمش منفتاح بن ريمسيس بود.[۱]

البته فقط فرعون زمان حضرت موسىٰ عليه‌السلام دعوای خدائی كرده بود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۸ جمادی الاول / ۱۴۱۴ هق

## پيامبر اسلام از نسل حضرت اسماعيل عليه‌السلام می‌باشد

**استفتاء** – حضرت محمد صلی‌الله‌عليه‌وسلم از نسل كدام پيامبر است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** از نسل حضرت اسماعيل عليه‌السلام .

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۸ جمادی الاول / ۱۴۱۴ هق

## داستان دروغين و اسرائيلی در حق ابراهيم عليه‌السلام

**استفتاء** – می‌گويند وقتيكه خواستند حضرت ابراهيم عليه‌السلام را در آتش بيندازند، چهل نفر منجنيق را گرفتند امّا حركت نكرد بهمين صورت شصت نفر ، سپس هشتاد نفر اما منجنيق هيچ حركتی نكرد در همين ميان شيطان خود را ظاهر كرد و گفت كه آسمان باز است و فرشتگان در حال نگاه كردن هستند و رحمت خداوند در حال نزول است، چگونه می‌توانيد او را در آتش انداخته بيندازيد؟ من تدبيری بشما تعليم می‌دهم. گفتند:

---

۱– قصص القرآن: ۱ / ۳٦۱.

آن تدبیر چیست؟ شیطان علیه اللعنة گفت: آن است که شما چند نفر زانی و زانیه بیاورید همین جا علناً زنا کنند تا آسمان بسته شود و فرشتگان نگاه نکنند مردمان هم چنین تدبیر را کردند. این از نظر شرع تا چه حدودی صحت دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این داستان از اسرائیلیات است که مؤرخین و قصه‌نویسان آن را ذکر کرده‌اند و ثبوت شرعی و حدیثی ندارد.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۸ رجب / ۱۴۱۴ هق

## روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول، روز ولادت پیامبر اسلام ﷺ است

**استفتاء -** پیامبر اکرم ﷺ در کدام روز و کدام تاریخ بدنیا آمد؟ بعضی می‌گویند در یازدهم ربیع الاول و به قول بعضی دیگر در دوازدهم ربیع الاول به دنیا آمده غرض اینکه قول محقق را بیان فرمائید.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** بقول اشهر در دوازدهم ربیع الاول و روز دوشنبه و وقت طلوع صبح صادق متولد شدند (صلی الله علیه و سلم).[۱]

البته محقق و جغرافی دان مشهور علامه محمود پاشا فلکی به دلایل ریاضی ثابت کرده است که روز دوشنبه تاریخ نهم ربیع الاول بوده است.[۲]

و اقوال دیگر همه مرجوح‌اند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ ربیع الاول / ۱۴۱۵هق

---

۱- کذا فی تفریح الازکیاء:۲ / ۱۰. نسیم الریاض شرح شفاء. مدارج النبوة: ۲ / ۲۳ و غیرها.

۲- کذا فی سیرة النبی از شبلی: ۱ / ۱۷۲.

### دوازدهم ربیع الاول روز دوشنبه تاریخ وفات پیامبر اسلام است

**استفتاء** - پیامبر اکرم ﷺ در کدام روز و کدام تاریخ از دنیا فوت کردند؟ که بعضی می‌گویند در دوازدهم ما ه ربیع الاول روز دوشنبه فوت کردند و بعضی دیگر می‌گویند در نهم ماه ربیع الاول فوت کرده‌اند. قول محقق را در اینمورد بیان فرمائید.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** همانطور که در تاریخ تولد خیلی اختلافست در تاریخ فوت هم اختلاف شدید است ولی نزد محققین حدیث دوازدهم ربیع الاول و روز دوشنبه است.

علامه سلیمان تیمی دوم ربیع الاول گفته و ... ولی قول صحیح، قول اوّل است.[۱]

و لحظه رحلت آنحضرت ﷺ پیشتر از زوال آفتاب بود.

والله سبحانه و تعالیٰ اعلم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ ربیع الاول / ۱۴۱۵ هق

### غسل دهندهٔ آنحضرت ﷺ

**استفتاء** - پیامبر اکرم ﷺ را چه کسی غسل داد؟ چون بعضی می‌گویند ازواج مطهرات رضی الله عنهن ایشان را غسل داده‌اند و بعضی دیگر می‌گویند غاسلین، حضرت علی رضی الله عنه و حضرت عباس رضی الله عنه بودند.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** کار تجهیز و تکفین روز سه‌شنبه انجام گرفت و این خدمت را اقارب و اعزهٔ خاص انجام دادند و وقت غسل دادن، حضرت عباس رضی الله عنه چادر بسته و پرده انداختند و همراه جامه و ازار غسل دادند و لباس را بیرون نکردند. حضرت اوس بن خولی انصاری بدری رضی الله عنه آب می‌آوردند و حضرت علی رضی الله عنه جسم مبارک را بر سینه

---

۱- کذا فی تفریح الازکیاء: ۲ / ۳۲۴ و ۳۲۵ و مدارج النبوة ج۲ و غیرها.

داشته بود و حضرت اسامه بن زید ﷺ آب بر جسم مبارک ﷺ می‌ریخت و حضرت عباس و دو تن از پسرانش حضرت قُثَم و حضرت فضل «**رضی‌الله‌عنهم**» می‌شستند و می‌مالیدند. قول محقق همین است.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ ربیع الاول / ۱۴۱۵ هق

## دفن کننده آن حضرت ﷺ

**استفتاء** – پیامبر اکرم ﷺ را چه شخصی در قبر نهاد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** حضرت علی و فضل بن عباس و اسامه بن زید و عبدالرحمٰن بن عوف و قثم بن عباس و شقران غلام خاص آنحضرتﷺ، در قبر فرود آوردند.«**رضی‌الله‌عنهم**» و این در شب چهارشنبه وقت سحر بود و آخرین کسی که از قبر بیرون آمد، حضرت قثم بن عباس ﷺ بود.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

## روش نماز جنازه آنحضرت ﷺ

**استفتاء** – پیامبر ﷺ را چه کسی نماز جنازه خواند و چه گونه نماز جنازه خوانده شد.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** نماز جنازه حضور اکرم ﷺ به امامت نبود، بلکه گروه گروه می‌آمدند و انفراداً نماز جنازه می‌خواندند. اولاً خواص صحابه و بالغین نماز بعداً زنان و

---

۱- کذا فی سیرة النبی ص: ۱۸۴ و مدارج النبوة: ۲ / ۷۴۲.

۲- کذا فی مدارج النبوة:۲ / ۷۵۰ و ۷۵۱ و سیرة النبی: ۲ / ۱۸٦.

بعد اطفال نماز خواندند.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ ربیع الاول / ۱۴۱۵ هق

## فاصلهٔ ازدواج حضرت عثمان (رض) با ام کلثوم بعد از وفات بی بی رقیه

**استفتاء** – چند روز بعد از وفات بی‌بی رقیه رضی الله عنها حضرت عثمان رضی الله عنه بی‌بی ام کلثوم رضی الله عنها را نکاح کردند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** وفات بی‌بی رقیه در زمان غزوهٔ بدر بوده است که در سنه دوم هجری ماه رمضان المبارک پیش آمد وقتیکه بی‌بی وفات شد در ماه ربیع الاول سنه سوم هجرت عثمان رضی الله عنه با ام کلثوم عقد نکاح بستند با این حساب با رمضان مبارک فاصله هفت ماه می‌شود.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۱ ربیع الثانی / ۱۴۱۷ هق

## حضرت حسین رضی الله عنه جمله «هیهات من الذلّة» را چه هنگامی گفت؟

**استفتاء** – امام حسین رضی الله عنه چه وقتی جملهٔ **«هیهات من الذلة»** را فرمودند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** از مفهوم عبارت کتاب تاریخ اسلام از مولانا اکبر شاه خان نجیب آبادی معلوم می‌شود هنگامی‌که حضرت امام حسین از مکه بطرف کوفه روانه شدند در جائی بنام «شرف» یا «شراف» اردو زدند. حّر بن یزید با یک قشون هزار نفری با امام حسین برخورد کرد و به امام حسین اظهار داشت که از طرف عبید الله بن زیاد

---

۱– کذا فی مدارج النبوة و تفریح الازکیاء و سیرة النبی.

۲– سیرة الصحابیات مع اسوهٔ صحابیات: ۲ / ۸۸ تا ۸۹.

مأموریت دارم که شما را با خود پیش او حاضر گردانم امام این جمله مسئولهٔ را در همین وقت بکار بردند عبارت کتاب از این قرار می‌باشد. «حرّ نی کها هم کو عبید الله بن زیاد کاحکم هی که آپ کی ساتھ ساتھ رهین اور آپ کواس کی سامنی زیر حراست لی چلی امام حسین نی کها که یه ذلت تو هرگز گوارا نهین هو سکتی که ابن زیاد کی سامنی گرفتار هو کرجائین الخ»[1]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه ابو اسحاق حملی– از دار الافتاء منبع‌العلوم

۳ جمادی الثانی / ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ محمد عمر غفر له

## ذوالفقار (شمشیر) حضرت علی رضی الله عنه از کجا و در کجا است.

**استفتاء** – ذو الفقار حضرت علی رضی الله عنه از کجا بدست آمده بود و اکنون در کجاست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** ذوالفقار شمشیری بود که اولاً مال عاص ابن منبه بن حجاج السهمی بود چون در غزوهٔ بدر کشته شد این شمشیر بدست حضرت علی آمد و پیغمبر ﷺ آن را پسندید. بعد از مدتی دوباره آن را بحضرت علی عطا فرمود و در اولاد او ماند تا اینکه بدست نوادهٔ او محمد بن عبدالله بن حسن مثنیٰ معروف «بنفس ذکیه» رسید و چون او کشته شد عیسیٰ ابن موسیٰ آن را به منصور عباسی خلیفهٔ وقت یا هارون الرشید داد و نزدشان ماند و هنوز وجود ندارد آنچه که وجود آن را در ترکیه و غیره منسوب می‌کنند، صحیحاً ثابت نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ رجب / ۱۴۰۲ هق

---

۱- تاریخ اسلام از نجیب آبادی: ۲ / ٥٦.

## ثابت نیست که حضرت عمر رضی الله عنه پسرش را کشته باشد

**استفتاء** – عطار می‌فرماید:

**در عمر گر میل بودی ذرّه‌ای        کی پسر کُشتی بزخم دُرّه‌ای**

آیا موضوع کشتن شدن پسر حضرت عمر رضی الله عنه بوسیله ضربهٔ پدر ثبوتی دارد یا از چاپ کنندگان اشعار شیخ عطار اضافه شده است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این یک دخالت و اضافه‌ای از چاپ کننده گان است نه از کلام فریدالدین عطار رحمه الله. و این داستان سراسر موضوع و غلط است که حضرت عمر رضی الله عنه پسر خود ابو شحمه را بجرم زنا حّد زد و او مُرد.

در فتاویٰ امدادیه به احالهٔ «الآلی المصنوعة» جلد ثانی کتاب الاحکام و الحدود نوشته شده است که این روایت بسند شیرویه بن شهریار مرویست: «**قال موضوع فیه مجاهیل. قال الدار قطنی حدیث مجاهد عن ابن عباس فی حدیث ابی شحمة لیس بصحیح و قدروی من طریق عبد القدوس بن الحجاج عن صفوان عن عمرو عبد القدوس یضع و صفوان بینه و بین عمر رجال**».

البته اینقدر صحیح است که آنچه زبیر بن بکار و ابن سعد در طبقات نقل کرده‌اند که عبدالرحمٰن اوسط از اولاد حضرت عمر رضی الله عنه که کنیتش ابوشحمة بود و در مصر غازی بود شبی مقداری نبیذ خورد که از آن سکرش پیدا شد پس نزد حضرت عمر و بن عاص رضی الله عنه که امیر مصر بود رفت و گفت مرا حّد بزن او انکار کرد و گفت من به پدر خود حضرت عمر رضی الله عنه خبر می‌دهم پس او را در خانه حّد زد و حضرت عمر رضی الله عنه به او نوشته عمرو رضی الله عنه را ملامت فرمود که چرا او را مثل دیگر مسلمانان حد نزده‌ائید چون ابوشحمه نزد عمر رضی الله عنه رسید، دو مرتبه او را حّد شرعی زد و بعد از مدتی مریض شده

فوت کرد.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۵ ربیع الاول / ۱۴۱۱ هق

## شهادت حضرت حسین رضی الله عنه بدستور یزید صورت گرفته بود یا خیر

**استفتاء** – به شهادت رساندن حضرت حسین رضی الله عنه بفرمان شخص یزید بود یا اینکه یزید از ماجرا خبر نداشت؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** در منهاج السنة البنوية می‌نویسد. **(و اما قوله) و قتل ابنه یزید مولانا الحسین و نهب نساؤه (فلیقال) ان یزیداً لم یا مر بقتل الحسین باتفاق اهل النقل ولکن کتب الی ابن زیاد ان یمنعه عن ولایة العراق و الحسین کان یظن ان اهل العراق ینصرونه و یوفون له بما کتبوا الیه فارسل الیهم ابن عمه مسلم بن عقیل فلما قتلوا مسلما و غدروا به و بایعوا ابن زیاد اراد الرجوع فادرکته السریة الظالمة فطلب ان یذهب الیٰ یزید او یذهب الی الثغر او یرجع الی بلده فلم یمکنوه من شئ من ذالک حتی یستأ سرلهم فامتنع فقاتلوه حتی قتل شهیداً مظلوماً رضی الله عنه و لما بلغ ذالک یزید اظهر التوجع علی ذالک و اظهر البکاء فی داره و لم یسبّ له حریماً اصلاً بل اکرم اهل بیته و ا جازهم حتی ردّ هم الیٰ بلدهم الخ ...»** از این عبارت معلوم شد که شهادت حضرت حسین رضی الله عنه بدستور یزید نبود بلکه او به عمر بن سعد و ابن زیاد و غیر هم دستور داد او را دستگیر کرده و به من تحویل دهید. اما از کتب تاریخ دیگر معلوم می‌شود که یزید اگر چه بقتل امام حسین دستور نداد امّا باین امر راضی بود. چون اگر راضی نبود چرا عمر بن سعد این عامل بد اعمال را که امیر سریه بود و این کار فجیع و خطرناک را انجام داد، باز خواست نکرد و او را قصاص ننمود؟ بلکه حتی کوچکترین تهدیدی نسبت به او اظهار نکرد. یـزید در طـول حکـمرانـی خـویش

---

۱– فتاویٰ امدادية: ۴ / ۴۲۷ و ۴۲۸.

ظلمهای دیگری نیز انجام داده که اصلاً قابل برداشت نیستند. چنانچه علاّمه عبدالله بن محمد بن عامر شافعی در کتاب «الا تحاف بحب الاشراف» می‌فرماید:
**لا ریب ان الله سبحانه و تعالیٰ قضیٰ علی یزید باالشقاوة فقد تعرض لآل البیت الشریف بالا ذیٰ فارسل جنده لقتل الحسین و قتله و سبی حریمه و اولاده و هم اکرم اهل الارض حینئذٍ علی الله سبحانه و تعالیٰ.** از این عبارت معلوم شد که یزید به قتل سیدنا حسین رضی الله عنه دستور داد و باین امر راضی بود.

والله اعلم و علمه اتم

۹ صفر / ۱۴۱۸ هق.

کتبه عبدالغنی دار الافتاء منبع العلوم

۹ صفر / ۱۴۱۸ / هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## اطلاق امیرالمؤمنین بر یزید بن معاویه رضی الله عنه

**استفتاء** – آیا یزید را هم امیر المؤمنین می‌دانیم یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** تحقیق اهل سنت این است که حضرت حسین رضی الله عنه بر حق و مقابل او که یزید است ناحق بوده است. به این علت یزید امیر المؤمنین گفته نمی‌شود که اگر او امیر المؤمنین گفته شود باغی بودن امام حسین رضی الله عنه لازم می‌آید و به خود باغی گویندهٔ حضرت حسین رضی الله عنه، در عقیده اهل سنت باغی گفته می‌شود. همچنانکه در حدیث صحیح آمده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم ارشاد فرمود که حسن رضی الله عنه و حسین رضی الله عنه سردار نوجوانان اهل جنت هستند. (ترمذی) کسی که حضرت حسین را (نعوذ بالله) باغی گوید

بکدام روی توقع دارد که در قیامت به سیادت امام حسین رضی الله عنه در جنت برود؟![1]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۹ صفر / ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## تعداد کسانی که در جنگ حَرّه بدستور یزید کشه شده‌اند

**استفتاء** – می‌گویند یزید بسیاری از سران صحابه رضی الله عنهم را در مدینه منوره شهید نمود. از جمله شهدائی که بدست یزید شهید شدند چه کسانی می‌باشند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** مطابق حکم یزید به سر کردگی مسلم بن عقبه تا سه روز قتل و غارتگری در مدینه منوّره شروع شد و از آنطرف با نهایت دلیری دفاع شروع شد. دلاوران یکی بعد دیگری جنگ کرده شهید شدند. درین واقعه تقریباً سیصد و شش نفر از شرفاء قریش و انصار و دیگر قبائل شهید شدند و از آن جمله از صحابه کرام محمدبن عمرو بن حزم الانصاری و حضرت عبدالله بن زید عاصم الانصاری و در روایتی حضرت عبدالله بن نوفل «**رضی‌الله‌عنهم**» بودند و نیز تمام اولاد حضرت عبدالله بن حنظله و محمد بن ثابت بن قیس و عبید الله بن عبدالله بن موهب و وهب بن عبدالله بن زمعه و عبدالرحمٰن بن عبدالرحمٰن ابن خاطب و زبیر بن عبدالرحمٰن بن عوف در میدان جنگ جام شهادت نوشیدند.[2]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

---

۱- یزید کی شخصیت اهل سنت کی نظر مین ص ۷۴.

۲- تاریخ ابن خلدون:۲ / ۱۲۵.

۹ صفر / ۱۴۱۸ هق

الجواب صحيح / محمد عمر غفرله

## زمان تولّد حضرت فاطمه رضی الله عنها

**استفتاء** – دختر پیامبر ﷺ بی‌بی فاطمه رضی الله عنها قبل از بعثت پیدا شده است یا بعد از آن؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** ایشان در یکم بعثت پیدا شده‌اند. درین باره دو قول دیگر هم هست ولی قول ارجح همین است که نوشتیم.(۱)

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۴ جمادی الاول / ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

۱- تذکار صحابیات ص: ۱۳۵، از طالب هاشمی. الاصابة: ۴ / ۳۷۷. اسدالغابة: ٦ / ٢٢٣.

# باب

# ما يتعلق

# بالاجماع

# باب ما یتعلق بالاجماع

### دلایل حجّیت اجماع

**استفتاء** – دلیل حجیت اجماع و بعض جزئیات آن چیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** دلائل حجیت اجماع از قرآن و حدیث بسیاراند مختصری از آنها در ذیل نوشته می‌شود:

**آیات قرآنیه:**

**(۱) و من یشاقق الرسول من بعد ماتبین له الهدیٰ و یتبع غیر سبیل المؤمنین نولّه ما تولیّٰ و نصله جهنم و سآءت مصیراً** O (نسآء: ۱۱۵.)

**(۲) و کذالک جعلنا کم امةً و سطاً لتکونوا شهدآء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً**(بقره: ۲۴۳.)

**(۳)کنتم خیرامة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله** (آل عمران: ۱۱۱.)

**(۴) و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا** (آل عمران: ۱۰۳.)

**(۵) یا ایّها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصدقین** (توبه: ۱۱۹.)

احادیث درین مورد به حدّ تواتر رسیده‌اند. از شصت و هفتاد نفر به بالا از صحابه **رضی‌الله‌عنهم** روایات مرفوعه در این مورد مرویست، مختصری از آنها اینست:

(۱) **«لاتزال طائفة من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الیٰ یوم القیٰمة»**[1]

(۲) **«لن یزال امر هٰذه الامّة مستقیماً حتی تقوم الساعة»**[2]

---

۱- مسلم شریف، کتاب الایمان، بروایت حضرت جابر رضی‌الله‌عنه و از هشت صحابه دیگر هم همین روایت موجود است.

۲- صحیح بخاری، کتاب العلم.

(۳) «**ان الله لا یجمع امتی (او قال) امة محمد** ﷺ **علی ضلالة و ید الله علی الجماعة و من شَذّ شُذّ إلی النار**»[۱]

و در بسیاری از آثار هم آمده است اگر کسی استقصاء می‌خواهد برسالۀ «فقه مین اجماع کامقام» از مولانا محمد رفیع عثمانی مد ظله مراجعه کند.

**فائده اجماع و سند آن:** هدف از حجت بودن اجماع این نیست که اهل اجـماع خـود مختارانه هر چه که بخواهند بکنند و هر چه بخواهند حلال بکنند یا حرام گویند. بلکه فیصلۀ آنها هم محتاج به مطابقت با قرآن و سنت است؛ هر مسئلۀ آن لزوماً بر یک دلیل شرعی مبنی می‌باشد که آن را «سَنَدُ الاجماع» می‌گویند. اینجا سوالی پیدا می‌شود کـه وقتیکه هر فیصلۀ آن نیاز به قرآن و سنت و قیاس دارد پس فائده خاصۀ آن چه شد و چرا آن را از دلائل فقه شمرده‌اند؟ جوابش این است که اجماع دو فائده بزرگ دارد:

۱- حکمی که از قرآن و حدیث و قیاس (که ظنی است) ظناً ثابت است، اجماع آن را قطعی و یقینی می‌کند تا در آن کوچکترین تردیدی نماند و بعد از آن احدی از فقهاء را در آن مجالِ اختلافی نمی‌ماند و اگر قبلاً قطعی بوده است، قطعیت آن را مؤکد و دو برابر می‌کند.

۲- مسئله‌ای که بر یک دلیل مبنی می‌گردد افراد بعدی را نیاز کنجکاوی و تفکر نیست ایشانرا فقط همین قدر کفایت می‌کند که بدانند بر این مسئله مجتهدان فلان زمانه اتفاق و اجماع کرده‌اند.

**چند امثلۀ جزئیۀ اجماع:**

(۱) در فقه مسئله مشهوری است که جدّۀ مادری و پدری و نـوه‌های شـخص بـرای او حرامند. حرمت اینها اجماعیست و اهل اجماع آن را از این آیه استنباط و بر آن اجماع کرده‌اند «**حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم**» - (نسآء: آیه ۲۲.)

---

۱- جامع الترمذی ابواب الفتن بروایت ابن عمرو و هفت صحابه دیگر رضی‌الله‌عنهم.

اگر چه این آیهٔ کریمه اشارةً خود جدات و نوه‌ها را شامل بود ولی این دلالت قطعی و یقینی نبود چرا که این احتمال هم موجود بود که مراد از امهات اینجا مـادران حـقیقی باشند نه مادر بزرگ‌ها و همچنین مراد از بنات، دختران باشند نه نوه‌ها. و امکان داشت کسی بگوید که مادر بزرگها و نوه‌ها حرام نیستند. امّا وقتیکه بر حرمت آنها اجماع قائم شد این حرمت قطعی و یقینی گردید و احتمالات و امکانات از بین رفتند و هیچ مجتهدی را بعداً مجال اختلاف و تأویل نماند. این مثال همان مسئله اجماعیست که از قرآن کریم مأخوذ است.

(۲) آنچه که از سنت مأخوذ است این است که اگر شخصی محصولی خوردنی دارد مثل غلّه یا جو یا خرما و می‌خواهد که جلوتر از برداشت آن را بفروشد در فقه به آن اجماع شده است که فروش آن جلوتر از قبض روانیست درین مسئله سند اجماع این حدیث مبارک است: **قال النبی ﷺ** : «**من ابتاع طعاماً فلا يبيعه حتی يستو فيه**»

امّا چون این حدیث غیر متواتر است؛ طبق قواعد اصول حدیث، ظنی بود نه قطعی لیکن چون بر آن اجماع منعقد شد این حکم قطعی گردید.

(۳) و آن جزئی که از قیاس مأخوذ است اجرای حکم حرمت سود است در برنج و ذرّت و ماش و عدس قیاساً اشیای شش گانه منصوصه (یِ‌ربوی) که گندم و جو و خرما و نمک و طلا و نقره است. در حدیث شریف حکم این شش چیز منصوص است امّا حـدیث مبارک از بیان برنج و غیره خاموش است لیکن اهل اجماع مسئله برنج و غیره را بر آنها قیاس کرده حکم حرمت سود را إجماعاً جاری کردند و اگر بر این قیاس همه مجتهدین اجماع نکرده بودند حرمت برنج و غیره ظنی می‌ماند و قطعی نمی‌شد. پس بـه بـرکت اجماع قطعی گردید و فقهاء متأخرین را در آن مجال سخن و اختلاف نمانده است.

(۴) بسا اوقات اینطور می‌شود که مسئله‌ای که بر آن اجماع قائم می‌گردد جلوتر از اجماع قطعی بوده است پس فائده اجماع بر آن ازدیاد تأکید و ایجاد قوت در آن است مثلاً تعداد رکعات نمازهای پنجگانه که از سنت متواتره ثابت شـده است سـند اجـماع آن هـمین

احادیث متواتره‌اند و بدینصورت در آن قوت مزید و تأکید اضافی آمده است.

**اجماع کدام اشخاص معتبر است؟:**

اجماع عاقلین و بالغین مسلمانان معتبر است نه غیر آنان و در اجماع شرط نیست که از اول تا آخر همه امت بر آن اجماع کند بلکه اجماع هر زمانه در زمان خود معتبر است البته بین علماء اختلاف هست که در اجماع کدام افراد اعتبار دارند:

(۱)نزد امام مالک رحمه الله فقط اجماع اهل مدینه معتبر است.

(۲) و نزد زیدیه و امامیه فقط اجماع اهل بیت معتبر است.

(۳) طبق قول داؤد اصفهانی و ابن حبان و قولی مرجوح از امام احمد رحمه الله فقط اجماع صحابه «**رضی‌الله‌عنهم**» معتبر است.

(۴) نزد باقلانی و آمدی اجماع همه اهل یک قرن از قرون از عوام و خواص و جاهل و عالم لازمست.

(۵) نزد جمهور اهل سنت از ائمه اربعه رحمهم الله و غیر هم اجماع مجتهدین و علماء کاملین هر قرن معتبر است. مخالفت و اجماع عوام و فّساق و اهل بدعات اعتباری ندارد.

**اقسام اجماع**

**اجماع سه قسم است:** (۱) قولی (۲) عملی (۳) سکوتی.

قوی‌ترین اجماع، اجماع قولی صحابه «**رضی‌الله‌عنهم**» و بعد از آن اجماع سکوتی آنهاست و بعد از آن اجماع غیر صحابه است.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هق

---

۱- مأخوذ از رسالهٔ «فقه مین اجماع کامقام» و نور الانوار و حسّامی و شروح آنها.

# باب

# ما يتعلق

# بالاجتهاد

# باب ما یتعلق بالاجتهاد

## ثبوت جواز اجتهاد از پیامبران علیهم‌السلام

**استفتاء** – حضور اکرم ﷺ و دیگر انبیاء علیهم‌السلام اجتهاد کرده‌اند یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** درین مسئله اختلافست. گروهی مثل جبائی معتزلی و امامیه و ابن فورک و غیرهم اجتهاد انبیآء علیهم‌السلام را منکر و روا نداشته‌اند.

جمهور علماء آن را رواو جائز داشته‌اند. دلیل جمهور، یکی: اجتهاد حضرت موسیٰ و حضرت هارون علیهم‌السلام است در سوره «طٰهٰ» در وادی تیه که در موضوع جهاد یا ترک جهاد با بنی اسرائیل بودوقتیکه سامری آنهارا به پرستش گوساله فریب داده بود اجتهاد حضرت موسیٰ این بود که حضرت هارون بعد از اینکه ایشان قول او را قبول نکردند باید آنها را ترک کرده و نزد حضرت موسیٰ می‌رفت یا با ایشان جهاد می‌کرد. و اجتهاد حضرت هارون ترک جهاد و عدم رفتن بلکه دعوت به ملائمت و صبر بود. دوم: اجتهاد حضرت داؤد و حضرت سلیمان علیه‌السلام در سورهٔ الانبیآء در موضوع رفتن گلهٔ گوسفندان به مزرعهٔ یک شخص. سوم: اجتهاد نبی اکرم ﷺ در موضوع اُسرای بدر و همچنین در موضوع سائله از عدت که اولاً فرمود: «أعتدی حیث شئت (بعداً فرمود): **امکثی فی بیتک حتی یبلغ الکتاب اجله**» و در موضوع شخصیکه سوال کرد که (**ارأیت لو قُتلت صبراً محتسباً ایجزنی عن الجنة شئ (فقال لا) ثم دعاه فقال الا الدین کذا أخبرنی جبریل** علیه‌السلام» و...

البته نبی اگر در اجتهاد خود خطا می‌کرد بر آن ثابت نمی‌ماند، بلکه فوراً به جانب صواب راهنمائی کرده می‌شد.[1]

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۲٦ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هق

---

۱– کذا فی تفسیر القرطبی: ۱۱ / ۳۰۹. و تفسیر کبیر: ۲۲ / ۱۹٦ و روح المعانی: ۱۷ / ۷۴ و غیرها.

# رسالهٔ

# گوشمال بلید

# در تحقیق

# مسئلهٔ تقلید

**مفهوم کلمهٔ تقلید و ثبوت آن از قرآن و حدیث**

**استفتاء** – پدیدهٔ تقلید از چه تاریخی اختراع گردید و در مقابل نصوص صحیح قرآن و حدیث چه درجه‌ای و تا چه حّدی درجهٔ جواز دارد؟ لطفاً این مسئله را از قرآن و حدیث صحیح و اجماع صحابه و تابعین روشن فرمائید؟:

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این جوابِ تفصیلی می‌خواهد امید است که بنظر اعتدال در آن مطالعه کرده شود. اولاً باید دانست که این مسئله چند تجزیه دارد:

**الف** – تعریف لغوی تقلید: لغةً عبارت است از: اتباع. (تقلید و اتباع مترادف‌اند.)

**ب** – تعریف اصطلاحی تقلید: در اصطلاح اتباع و اعتماد کردن کسی بر قول و فعل دیگری از بزرگان دین بحسن ظن و ملتوی کردن تسلیم خود بر دلیل آن بزرگان را تقلید می‌گویند.[۱]

از این مدارک معلوم شد که معنی تقلید و اتباع یکی است. کسانی که قائل به امتیاز و فرق‌اند این اصطلاح خاص ایشان است اگر چه از تحقیق دور است ولیکن **لا منا قشة فی الاصطلاحات**

**اقسام تقلید:** تقلید مطلق بر دو قسم است: غیر شخصی و شخصی تقلید غیر شخصی این است که از مذاهب متعددة و روایات و مسائل متعددهٔ‌شان چیزی مسائل اخذ کرده معمول بهای خود قرار می‌دهد و بر یک مذهب و روایت و مسئله خود را مقید نمیکند

---

۱– کذا فی «کشاف اصطلاحات الفنون» (طبع کلکته ص: ۱۱۷۷ از: مولانا قاضی محمد اعلیٰ تهانوی). و: «شرح المنار»، طبع مصر، للعلامة العینی (ص: ۲۵۲) وعن ابن ملك مثله و: «حجة الله البالغة»، لقطب المحدثین و امام العارفین حضرت شاه ولی الله الدهلوی (ص: ۱۲۲ طبع مصر) و: «ارشاد الیٰ سبیل الرشاد» (ص: ۴۵ از: مایهٔ ناز اهل حدیث حکم ابو یحییٰ محمد شاهجهان پوری) و «سبیل الرشاد»، لمدار المحدثین و الفقهاء مولانا رشید احمد گنگوهی و: «القول المفید» للعلامة محمد بن علی الشوکانی (ص: ۳)

مثل غیر مقلدین و اهل حدیث که در یک مسئله مقلد ابن حزم و در دیگری مقلد داؤد ظاهری و در دیگری مقلد شوکانی و غیره و غیره هستند.

و در حقیقت این نوع تقلید یکنوع حیرت و تفرقه و سرگردانی است و مقیدتر است بانواع قیود.

لذا اگر اهل حدیث مدعی عدم تقلید هم باشند باز هم تقلید مثل ریسمان دور گردن آنها حلقه زده و ویل کن‌شان نیست، اگر چه داد از عدم تقلید می‌زند ولی تقلید آنان سخت‌تر و مقیدتر از تقلید مقلدین اصطلاحی است. چرا که معنی تقلید اتباع است اگر مقلدین اتباع أئمه مذهب می‌کنند غیر مقلدهم از قول و فعل یکی از سلف خود حتماً تبعیت می‌کند. اینطور نمی‌شود که خود او ترجمه و معانی قرآن را از خدا و رسول همه گیرد یا معنی هر حدیث را از خود حضور اکرم ﷺ استفاده کند مشافهةً یا بغیر واسطه پس اتباع با همان واسطه از صحابه باشد یا تابعین یا غیر، خود تقلید است.

الآن روشن گردید که دعوای عدم تقلید از هر فردی مطلقاً غلط و قابل سماعت نیست، و مثال آن مثل کسی است که لباس بر تن دارد و نفی آن می‌کند که دلیل بر بی‌ادراکی و حواس باختگی او می‌شود.

و تقلید شخصی آن است که تمام اقوال و افعال یک امام خاص را که مطابق قرآن و حدیث‌اند تقلید می‌کند و چون قول و فعل امامی دیگر به آن تصادف کند بقوهٔ استدلال راجح و مرجوح یا تطبیق، قول امام خود را مرجح یا هر دو را با هم جمع می‌کند.

**۵** - الآن درین دوره این مسئله یک تماشا و معرکة الآراء گردیده و درین موضوع گروهها به پنج گروه تقسیم شدند.

(۱) گروهی اجتهاد و قیاس را برای مجتهدین و تقلید را برای مقلدین حرام بلکه کفر و شرک دانسته‌اند.

(۲) گروهی تقلید را حرام و اجتهاد را برای هر فرد جائز دانسته‌اند.

(۳) گروهی جواز قیاس را برای اهل آن مخصوص کرده تقلید را برای عوام برای غیر ابو

حنیفه رحمه‌الله جائز قرار داده و مذهب ابو حنیفه رحمه‌الله را خلاف حدیث دانسته و اتباع آن را باطل می‌دانند.

(۴) گروهی تقلید شخصی را عموماً واجب می‌دانند.

(۵) گروهی از غایت جمود و تعصب و کم شعوری بر علیه مقلد و مجتهد و قائس قیام کرده تردید و تعییب و نکته چینی و دریده دهنی کیف مااتفق اختیار کردند.

غرض، این مسئله حالا تبدیل به یک مقولهٔ عجیب و تماشایی گردیده است و بسا بوده که همین بغض و عناد باعث کینه و شتم و فحش و تفرقه و زد و کوب و ... رسیده است. (**استغفرالله** و **معاذ الله**) لهٰذا احقر بدون تمایل به یک جانب به‌صورت بی‌طرفی آن را می‌نویسم. تو خواه از سخنم پندگیر و خواه ملال. اگر چه درین موضوع سه‌گونه تصنیف نوشته شده است، بعضی افراطی مثل «القول المفید» و بعضی تفریطی و بعضی اعتدالی و ضرورت تحریر احقر نیست اما جواب سوال جنابعالی ناگزیر است.

**ه** – تقلید امری اختراعی و جدید نیست بلکه تقلید از زمان مبارک حضور صلی الله علیه وسلم و از خیرالقرون شروع شده است و جزو دین بشمار رفته است. البته اینجا ضرورت تفهیم یک مقدمه و تمهید است و دلائل را هم از تمهید متفرع می‌کنم و این تمهید را بر پنج مرام مرتب می‌سازم:

● **مرام اول :** در حکم غیر منصوص و محتمل وجوه مختلفه، اجتهاد برای مجتهد و تقلید برای عوام جائز است بدلیل این احادیث صحاح:

**حدیث اول: عن طارق ان رجلاً اجنب فلم یصل فاتی النبی صلی الله علیه وسلم فذکر له ذالک فقال اصبت فاجنب آخر فتیمم و صلّی فاتاه فقال نحوما قال للآخر، یعنی اصبت (اخرجه النسائی)**

ترجمه‌اش ظاهر است. از این حدیث جواز قیاس و اجتهاد صاف روشن است چراکه اگر ایشان را اطلاع از نص می‌بود پس ضرورت سوال بعد از عمل چیست؟ معلوم شد که هر دو باجتهاد و قیاس خود عمل کرده و بعداً اطلاع دادند و حضور اکرم صلی الله علیه وسلم هر دو را تصویب و تحسین فرمود. و این هم مسلم است که تقریر حضرت شارع علیه السلام که شنیدن و

انکار نکردن او بالخصوص صراحة اثبات مشروعیت آن دلیل شرعی است مثل اقوال و افعال شارع عليه السلام.

پس ثابت شد که در زمان مبارک حضور اکرم ﷺ صحابه قیاس و اجتهاد می‌کردند و آنحضرت آن را جائز می‌داشت حالا شبهه بر قیاس شبهه بر تقریر شارع می‌گردد.

**انتباه:** فرمودن «اصبت» به هر دو بدین معناست که بهمین اجتهاد ترا ثواب رسید نه اینکه بعد از این حکم ترا اختیار است که انجام بدهی یا نه، نماز بخوانی یا نه؟

**حدیث دوم: عن عمرو بن العاص قال احتلمت فی لیلة باردة فی غزوة ذات السلاسل فاشفقت ان اغتسلت ان اهلک فتیممت ثم صلیت باصحابی الصبح فذکروا ذالک للنبی ﷺ فقال یا عمرو صلیت با صحابک و انت جنب فاخبرته بالذی منعنی من الاغتسال و قلت انی سمعت الله عزوجل یقول و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً فضحک رسول الله ﷺ و لم یقل شیئاً (اخرجه ابو داؤد.)**

ترجمه این حدیث هم واضح است. و این حدیث نیز صراحتاً بر جواز قیاس و اجتهاد دلالت دارد چنانکه در پاسخ سوال رسول اکرم ﷺ از حضرت عمرو که وجه استدلال خود را هم بیان فرمودند و آنحضرت ﷺ آن را جائز داشته خموشی اختیار فرمودند.

**حدیث سوم: عن ابی سعید ان رجلین تیمما و صلیا ثم وجدا ماء فی الوقت فتوضأ احدهما و عاد لصلواته ماکان فی الوقت و لم یعد الآخر فسألا النبی ﷺ فقال للذی لم یعد اصبت السنة و اجزئتک و قال للآخر اما انت فلک سهم جمع (نسائی مجتبائی** ص: ۷۵.)

ازین حدیث هم روشن است که این هر دو صحابی درین واقعه عمل بر قیاسهای خود کردند و رسول اکرم ﷺ هیچ یکی را ملامت نفرمودند. البته قیاس یکی از آن دو موافق سنت و صحیح شد و دوم غیر صحیح گردید ولی آن هم قابل ملامت نشد و به او هم اجر رسید پس این حدیث دال است بر عین مذهب محققین که «المجتهد یخطی و یصیب» این همه احادیث بالاشتراک دال بر جواز قیاس هستند و نیز دال بر آنکه، وقت عدم نص صریح، صحابه باذن رسول الله ﷺ اجتهاد می‌کردند.

**حدیث چهارم: عن الاسود بن یزید قال اتانا معاذ بالیمن معلّماً و امیراً فسألناه عنّ رجل توفیّ و ترک ابنة و اختافقضیٰ للابنة بالنصف و للاخت لنصف و رسول الله حّی (اخرجه ابوداود و البخاری و اللفظ له)**

ازین حدیث ظاهر است که در زمان مبارک حضور اکرم ﷺ تقلید هم جاری بود چرا که نوشتیم تقلید قول دیگری را محض به حسن ظن قبول کردن است به این یقین که او حتماً با دلیل می‌گوید و از او تحقیق دلیل نمیکند. پس درین قصه اگر چه جواب قیاسی نیست لیکن سائل تقلید کرده و بلا طلب دلیل اعتماد کردند و معنی تقلید هم همین است و چون که معاذ فرستادۀ حضور اکرم ﷺ بود و از حضور ﷺ بر اتباع این جواب در حیات او نه انکار ثابت است و نه اختلاف و ردّ منقولست، پس از این جواز تقلید و ثبوت آن در حیات نبی کریم ﷺ بلا نکیر ثابت شد.

**حدیث پنجم: عن ابی هریرة قال قال رسول الله ﷺ من افتیٰ بغیر علم کان اثمه علیٰ من افتاه ...، رواه ابو داؤد، (مشکوة انصاری ص: ۲۷.)**

دقت کنید. اگر تقلید جائز نمی‌بود و عمل بر فتوای غیر بی‌معرفتِ دلیل روا نمی‌بود که حاصل تقلید است، پس در گنهکار بودن تخصیص مفتی چه فائده دارد بلکه می‌باید که بر سائل هم برای عدم تحقیق دلیل هم گناه لازم می‌شد حالا چون شارع از اثبات گناه سائل به علّت تحقیق نکردن دلیل صرف نظر می‌کند وجهش همین است که بر او تحقیق دلیل لازم نبود و اگر نه او هم مجرد می‌باشد. این شد ثبوت قیاس و تقلید در زمان مبارک حضور ﷺ و اثبات هر دو از آن ذات گرامی ﷺ .

**حدیث ششم: عن سالم رحمه الله قال سئل ابن عمر عن رجل یکون له الدین علی رجل الیٰ اجل فیضع عنه صاحب الحق لیعجل الدین فکره ذالک و نهیٰ عنه. (اخرجه مالک).**

چونکه درین مسئله جزئیه هیچ حدیثی مرفوع صراحةً منقول نیست از ینوجه این قیاس ابن عمر رضی الله عنه است و چونکه سائل هم از دلیل سوال نکرد از ینوجه قبول قول او تقلید شد و بیان نکردن ابن عمر رضی الله عنه دلیل را، خود دلیل اجازۀ تقلید است. پس از فعل

صحابی ﷺ جواز قیاس و تقلید هر دو ثابت شدند بطوری که ظاهر است.

**حدیث هفتم: عن مالک ﷺ بلغه ان عمر ﷺ سئل فی رجل اسلف طعاما علی ان یعطیه ایاه فی بلد آخر فکره ذالک عمر و قال این کراء الحمل. (اخرجه مالک).**

چون که درین مسئله جزئیه هم هیچ حدیثی صریح مرفوع نیست لهذا این جواب هم از قیاس بود و چونکه ایشان خود نه مأخذ مسئله را بیان فرمودند و نه سائل از دلیل پرسیدند این تقلید است. پس ثبوت هر دو از فعل حضرت عمر ﷺ واضح شد.

**حدیث هشتم: عن سلیمان بن یسار ان ابا ایوب الانصاری خرج حاجاً حتی اذا کان بالبادیة من طریق مکة اضل رواحله و انه قدم علی عمر بن الخطاب یوم النحر فذکر ذالک له فقال اصنع ما یصنع المعتمر ثم قد حللت فاذا ادرکک الحج قابلا فاحج و اهد ما استیسر من الهدی.**

ازین حدیث روشن شد که هر صحابی که خود قوۀ اجتهادیه نداشت او تقلید صحابۀ مجتهدین می‌کرد بطوریکه دیدید ابوایوب ﷺ بااینکه خود صحابی است ولی تقلید حضرت عمر فاروق ﷺ کرد.

حالا از تقلید تابعین هم روایاتی بشنوید.

**حدیث نهم: عن جابر بن زید و عکرمة انهما کانا یکرهان البروحده و یأخذان ذالک عن ابن عمر ﷺ (اخرجه ابوداؤد)** احتجاج از قول ابن عمر ﷺ بلا دلیل، تقلید است.

**حدیث دهم: عن عبید بن ابی صالح قال بعت برّا من اهل دار نخلة الیٰ اجل فاردت الخروج الیٰ الکوفة فعرضوا علیّ ان اضع لهم و ینقدونی فسألت زید بن ثابت فقال لا آمرک ان تفعله و لا ان تأکله هذا و توکله (اخرجه مالک.)**

همچنانکه ملاحظه می‌کنید اینجا هم عبید بن ابی صالح از حضرت زید بن ثابت دلیل مسئله نپرسید این تقلید است. اینها چند روایت هستند که برای نمونه ذکر کردیم. وگرنه از این هر سه خیر القرون درین موضوع روایتهائی هست که حصر آنها دشوار است. بر مطالعه کننده و ماهر حدیث این امر مخفی نیست.

**گر نه بیند بروز شب پره چشم چشمۀ آفتاب را چه گناه**

**همه شیران جهان بستهٔ این سلسله‌اند روبه از حیله چه‌سان بگسلد این سلسله را**

● **مرام دوم:** باید دانست همانطورکه بوسیلهٔ اجتهاد، استنباط حکم جائز است، بوسیلهٔ اجتهاد، حدیث را معلل تشخیص دادن و بر آن بمقتضای علت عمل کردن نیز جائز است که حاصل آن تعیین احکام وضعیه مثل احکام تکلیفیه، یا محمول کردن به احد الوجوه و یا تقیید مطلق است. و عمل نکردن بر ظاهر الفاظ حدیث مخالفت و ترک حدیث گفته نمیشود.

لهٰذا چون این اجتهاد جائز است تقلید آن هم جائز است. و دلیل این مرام احادیث زیر هستند. مشاهده کنید:

**۱ – عن ابن عمر رضی الله عنه قال: «قال النبی ﷺ یوم الاحزاب، لا یصلین احد العصر الا فی بنی قریظة فادرک بعضهم العصر فی الطریق فقال بعضهم لانصلی حتی ناتیها و قال بعضهم بل نصلی لم یرد منا ذالک فذکر ذالک للنبی ﷺ فلم یعنف واحد منهم» (اخرجه البخاری)**

درین حدیث بصراحت آمده که بعضی از صحابه بقوهٔ اجتهادیه احتمال خواندن نماز را ترجیح داده که احد الاحتمالین بود و نماز خواندند و آنحضرت علیه السلام بر این اجتهاد آنها را ملامت نفرمودند که چرا شما خلاف الفاظ صریح «لا یصلین» عمل کردید و به این عمل آنها را تارک عمل یا لحدیث هم قرار ندادند.

**۲ – عن انس رضی الله عنه ان رجلا کان یتهم بام ولد رسول الله ﷺ فقال لعلیّ رضی الله عنه اذهب فاضرب عنقه فاتاه فاذا هو فی رکیّ یتبرّد فقال اخرج فنا وله یده فاخرجه فاذا هو مجبوب لیس له ذکر فکف عنه و اخبر به النبی ﷺ فحسن فعله. زاد فی روایة: قال الشاهد یریٰ مالا یری الغائب (اخرجه مسلم.)**

درین واقعه حکم خاص و صاف رسول اکرم ﷺ برای ضرب عنق بدون استثناء موجود بود امّا حضرت علی رضی الله عنه آن حکم را معلل بعلت فهمید و چون آنجا فقدان علت دید از این وجه دست از عمل کوتاه کرد و رسول اکرم ﷺ نه تنها آن را جائز داشت بلکه آن را پسندیدند حالا نکه این اجتهاد او خلاف ظاهر اطلاق حدیث است.

ازین معلوم شد که لِمّ و علت حدیث را فهمیدن و موافق آن عمل کردن اگر چه بـظاهر خلاف الفاظ و دور از آنها باشد ولی باز هم مقبولست و مخالفت گفته نمیشود.

**۳ - عن انس ان النبی ﷺ و معاذ ردیفه علی الرحل قال یا معاذ قال لبیک یا رسـول الله و سعدیک و قال فی الثالثة ما من احد یشهد ان لآ اله الا الله و ان محمداً رسول الله صدقا من قلبه الاحرمه الله علی النار قال یا رسول الله افلا اخبر به الناس فیستبشروا قال اذاً یتکلوا فاخبر بها معاذ عند موته تأثما (متفق علیه.)**

دقت کنید: این حدیث باعتبار نهی عن الاخبار صریح است و مطلق، امّا حضرت مـعاذ باجتهاد خود آن را مقید بزمان فهمیده و در آخر آن را فاش ساخت. از این هم معلوم شد که صحابه اجتهاد را در نصوص و تخریج احتمالات و ترجیح بعض احتمال را بر بعض دیگر مذموم نمی‌شمردند و گر نه در چنین واقعات ظاهر چنان بود که ایـن نـصوص را مقصود فهمیده از لّم و قید آنها بحث نمیکردند.

**۴ - عن ابی عبدالرحمٰن السلمی قال خطب علّی افقال و فیه فان امة للنبی ﷺ زنت فامرنی ان اجلدها فاتیتها فاذا هی حدیثة عـهد بـنفاس فـخشیت ان اجـلدتها قـتلتها فـذکرت ذالک للنبیﷺ فقال احسنت اترکها حتی تتماثل (اخرجه مسلم و ابوداؤد و ترمذی.)**

درین حدیث هم حکم مطلق بود و هیچ قیدی وجود نداشت امّا حـضرت عـلی رضی الله عنه باجتهاد آن را مقید بقید قدرت کردند و بر آن عمل کرده و آنحضرت ﷺ هم او را تحسین کردند.

**۵ - عن سعدبن عبادة رضی الله عنه انه قال یا رسول الله صلی الله علیه و سلم ارئیت رجلا ان وجد مع امرأته رجلاً أیقتله قال رسول الله «صلی‌الله علیه وسلم» لا قال سعد بلیٰ والذی اکرمک بالحق ان کنت لا عاجله بالسیف قبل ذالک فقال رسول الله ﷺ اسمعوا الی ما یقول سید کم (رواه مسلم و ابوداؤد).**

توجه باید کرد که احتمالاً ظاهر بینان درین واقعه گمان می‌برند که این صحابی منافق بود معاذالله چرا که حدیث را صراحتاً ردّ فرمود. امّا آنحضرت ﷺاو را نه زجر فرمود و نـه

دیگر فیصله‌ای در حق او کرد بلکه بر عکس او را تعریف کرد و تعظیماً سیّد فرمود و حالانکه در حدیثی دیگر از سیّد گفتن منافق منع فرموده‌اند. لهذا معلوم شد که مجتهد اگر بقوهٔ اجتهادیه خود خلاف مدلول ظاهری حدیثی چیزی گوید و معنی دقیق دیگری در فهم او آید می‌تواند اجتهاد کند و عمل هم بر آن جائز است و اینرا ترک حدیث نمیگویند زیرا که ایشان از «لا»ی (غیر) صاحب رسالت فهمیدند که، نجات از قصاص نمی‌شود تا گواه کامل آورده نمیشود نه اینکه قتل او اصلاً جائز نیست.

**٦ – عن ابن عباس ﷺ انه قال لیس التحصیب بشئ‌انما هو منزل نزله رسول الله ﷺ (اخرجه الشیخین و الترمذی).**

اینجا نظر کرده شود که فعلیکه رسول اکرم ﷺ انجام داده است، به ظاهر دلیل سنت است چنانچه ابن عمر ﷺ آن را سنت گفته است. و با این همه صحابی دیگر بقوهٔ اجتهادیه خود آن را فعل عادی قرار می‌دهد ازین معلوم شد که صحابه چنین اجتهادی را مخالف و مقابل نص تصوّر نمیکردند.

**۷ – عن عبدالله بن ابی بکر بن عمر بن حزم ان اسمأ بنت عمیس امرأة ابی بکر غسلت ابابکر حین توفی ثم خرجت فسألت من حضر من المهاجرین انی صائمة و ان هٰذا یوم شدید البرد فهل علی من غسل فقالوا لا (اخرجه مالک.)**

در حدیثِ اغسالِ مرده بصیغهٔ امر، بلفظ «فلیغتسل» آمده است که ظاهراً دلالت بر وجوب دارد امّا چنانکه در أثر فوق نمایان است، مهاجرین آن را بقوهٔ و اجتهاد، محمول بر استحباب کردند واینراهم مخالف حدیث ندانستند. و این چنین روایات هم در احادیث بکثرت آمده است.

● **مرام سوم:** هر فرد که از قوهٔ اجتهادیه عاریست و لو اینکه عالمی رسمی یا حافظ قرآن و حدیث است، او را اجازهٔ اجتهاد در قرآن و حدیث هم نیست و او به این حفظ و جمع روایات احادیث زیبای آن نیست که مورد تقلید قرارگیرد. و معنی قوهٔ اجتهادیه هم از احادیث زیر معاین می‌گردد.

**۱ - عن ابن عباس ﵁ قال اصاب رجلا جرحا علی عهدر رسول الله ﷺ ثم احتلم فامر بالا غتسال فاغتسل فمات فبلغ ذالک النبی ﷺ فقال قتلوه قتلهم الله تعالیٰ الم یکن شفآء العیّ السوال انما کان یکفیه ان یتیمم و ان یعصب علی جرحه خرقة ثم یمسح علیها و یغسل سائر جسده (ابوداؤد.)**

توجه کنید: آن همراهان برأی خود از آیه قرآنی «و **ان کنتم جنباً فاطهروا**» معذور و غیر معذور را یکسان گمان کردند و فتویٰ بر اجتهاد خود دادند و «ان کنتم مرضیٰ» را به حدث اصغر مخصوص کردند. امّا رسول اکرم ﷺ این اجتهاد ایشان را به صراحت تردید فرمودند.

از این ردّ این استدلال هم ثابت نمی‌شود که اصل قیاس و اجتهاد صحیح نیست، همچنانکه بعض غیر مقلدین استدلال کرده‌اند. چرا که ما صحتِ اصلِ قیاس و اجتهاد و اجازهٔ هر دو را از خود رسول الله ﷺ در مرام اول بیان کردیم بلکه مقصد این ردّ است که همین اجتهادِ مخصوص درین مورد از همین اشخاص که صلاحیت اجتهاد و قوهٔ آن را نداشتند، رد کردنست. پس معلوم شد که هر فرد عالم و حافظ را مقام اجتهاد نیست و برای هر کس این کار روا نمی‌باشد این هم مقامی مخصوص با اشخاص مخصوص است بطوری که این بحث می‌آید.

**۲ - عن عدی بن حاتم ﵁ انّه اخذ عقالا ابیض و عقالاً اسود حتی کان بعد اللیل فلم یستبینه له فلما اصبح قال لرسول الله ﷺ جعلت تحت سادتی خیط الابیض و خیط الاسود قال انّ و سادتک لعریض ان کان الخیط الابیض و الخیط الاسود تحت وسادتک (اخرجه الخمسة).**

متوجه باید شد که این صحابی با وجود اینکه اهل زبان بود ولی بعلت فقدان قوهٔ اجتهادیه در فهم مراد قرآن مقدس اشتباه کرد چرا که رسول اکرم ﷺ اشتباه او را به‌صورت خوش طبعی انکار فرمودند. و در مرام اول بر اجتهاد خطا هم انکار نفرمودند. پس معلوم شد که این انکار بر خطای اجتهادی نبود بلکه به این معنی بود که در او قوهٔ اجتهدد نبود لهٰذا آن را معتبر نفرمودند.

**۳ – عن عطاء ابن یسار قال سأل رجل ابن عمرو بن العاص عن رجل طلق امرأته ثلاثا قبل ان یمسها فقال عطاء فقلت انما طلاق البکر واحدة فقال لی عبدالله انما انت قاس الواحدة تبنها والثلاث یحرمه حتی تنکح زوجاً غیره (اخرجه مالک.)**

اینجا ابن عمرو رضی‌الله‌عنه فتویٰ عطاء را با وجود محدّث و حافظ و عالم بودن او فقط به اینوجه ردّ فرمود که قوۀ اجتهادیه را در او ندید چنانکه از لفظ «انت قاس» اظهار فرمود. پس معلوم شد که نقل روایت و قوۀ اجتهاد با یکدیگر فرق دارند و هر ناقلِ روایات سزاوار اجتهاد و تقلید نیست.

**۴ – عن ابن مسعود رضی‌الله‌عنه قال قال رسول الله: نضّر الله عبداً سمع مقالتی فحفظها و وعاها وادّاها فرب حامل فقه غیر فقیه و رب حامل الی من هو افقه منه ... (رواه الشافعی و البیهقی فی المدخل و رواه احمد و الترمذی و ابو داؤد و ابن ماجه و الدارمی عن زید بن ثابت.)**

این حدیث دلیل صریحیست بر آن که بعضی از محدثین و حافظان حدیث، صاحب فهم و فقه و اجتهاد نمیباشند یا قلیل الفهم می‌باشند.

آن احادیث را بشنوید که از آن حقیقت قوۀ اجتهادیه روشن می‌گردد:

**حدیث اول: عن ابن مسعود رضی‌الله‌عنه قال قال رسول الله ﷺ «انزل القران عل سبعة احرف لکل آیة منهاظهر و بطن ولکل حدٌ مطلع.» (رواه فی شرح السنة.)**

ببینید فرمودند «ولکل حد مطلع» یعنی برای هر حدّ از ظاهری و باطنی طریق جداگانه است. یعنی برای فهم مدلول ظاهری علوم عربیه و برای مدلول خفی آن قوۀ فهمیه ضرورت دارد.

**حدیث دوم: عن عروة بن الزبیر قال سألت عائشة (رضی‌الله‌عنها) عن قوله تعالیٰ «ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوّف بهما» قلت فوالله ما علی احد جناح ان لا یطوف بالصفا و المروة فقالت بئس ما قلت یا ابن اختی ان هذه ان کانت علی ما اولتها کانت لا جناح علیه ان لا یطوف بهما و فی هٰذالحدیث قال الزهری فاخبرت ابابکر بن عبدالرحمٰن فقال ان هٰذا العلم ماکنت سمعته – (اخرجه الستة).**

**حدبث سوم: عن ابن مسعود** ﷺ **فی فضل الصحابة: «کانوا افضل هٰذه الامة ابرّها قلو با و اعمقها علماً و اقلّها تکلفاً...»** (رواه رزین، مشکوة.)

**حدیث چهارم: عن ابی جحیفة** ﷺ **قال قلت لعلیّ یا امیر المؤمنین هل عندکم من سوداء فی بیضاء لیس فی کتاب الله عزوجل قال لا والذی فلق الحبّة و برأ النسمة ما علمته الا فهما یعطیه الله رجلاً فی القرآن (اخرجه البخاری و الترمذی و النسائی.)**

**حدیث پنجم: عن زید بن ثابت** ﷺ **قال ارسل الی ابوبکر مقتل اهل الیمامة فاذا عمر جالس عنده فقال ابوبکر ان عمر جاءنی فقال قد استحر یوم الیمامة بقراء القرآن و انی اخشیٰ ان یستحر القتل بالقراء فی کل المواطن فیذهب من القرآن کثیر و انی اریٰ ان تأمر بجمع القرآن فقلت و کیف افعل مالم یفعله رسول الله** ﷺ **فقال هو والله خیر فلم یزل یراجعنی فی ذالک حتی شرح الله صدری للذی شرح له صدر عمر و رئیت فی ذالک الذی رأی ... (اخرجه البخاری و الترمذی.)**

از این احادیث پنجگانه چند امور معلوم شد:

**الف** - بعضی معانی نصوص ظاهرند و بعضی مدلولات خفی و دقیق که اسرار و علل حکم هستند چنانچه در موضوع قرآن و حدیث اول صراحةً داخل است و در آن همان مدلولات را بطن قرآن فرمودند. و در باب حدیث، حدیث جلوتر که از ابن مسعود ﷺ است دلالت می‌کند چراکه برای معانی ظاهری افضلیت شاگرد از استاد خود هیچ معنی موجّهی ندارد.

**ب** -این هم معلوم شد که برای فهم نصوص، اَفهام مردم متفاوت است که یکی غایتش تا ظاهر است و دوم آنکه به معنی دقیقش هم پی می‌برد. حضرت عروة هم تا حدودی ادراک داشت ولی درکش به آن امر باریک نرسید که عائشه صدیقه «**رضی‌الله‌عنها**» او را به آن متوجه فرمود و چون امری باریک بود وقتی ابوبکر بن عبدالرحمٰن آن را شنید اظهار مسرّت نمود.

**ج** - نیز معلوم شد که درین تفاوتِ افهام، فهم زیادتی در هر درجه موجب فضل و شرف

نیست.

**۵** – و معلوم شد که فهم زاید کسبی نیست بلکه وهبی است و هر کس از آن برخوردار نمی‌شود.

● **مرام چهارم:** بیان ثبوت تقلید شخصی از احادیث و معنای آن.

**۱ – عن حذیفة ﷺ قال قال رسول الله ﷺ: «انی لا ادری ماقدر بقائی فیکم فاقتدوا بالذین من بعدی و اشارالی ابی بکر و عمر» ... (اخرجه الترمذی.)**

تذکر: مراد از «من بعدی» دوران خلافت آن بزرگواران است چرا که بدون خلافت، آن دو بزرگوار نزد آنحضرت ﷺ هم موجود بودند پس مقصد این بود که در ایام خلافت شان هم پیروی ایشان کنید و ظاهر است که هر دو به یک وقت خلیفه نمی‌شوند و اگر شوند یکی بعد از دیگری خلیفه می‌شوند این شد امر تقلید شخصی.

و در هیچ روایتی ثابت نیست که بفرماید از ایشان دلائل مسائل را هم بپرسید و بغیر دلیل تسلیم نکنید پس ثابت شد که در تقلید شخصی تقاضای دلیل هم از مجتهد ضروری نیست.

**۲ – عن الاسود بن یزید** ... این حدیث در مرام اول با شمارهٔ حدیث چهارم گذشت. همان طور که از آن حدیث اصل تقلید ثابت می‌گردد، از آن تقلید شخصی هم ثابت می‌گردد. چون وقتیکه رسول الله ﷺ حضرت معاذ ﷺ را برای تعلیم احکام به یمن فرستاد پس یقیناً اهل یمن را هم ضمناً اجازهٔ تقلید از او در هر مسئله را داد و همین است تقلید شخصی.

**۳ – عن هزیل بن شرحبیل فی حدیث طویل مختصره: «قال سئل ابو موسیٰ ثم سئل ابن مسعود و اخبر بقول ابی موسیٰ فخالفه ثم اخبر ابو موسیٰ بقوله فقال لاتسألونی مادام هذا الحبر فیکم». (اخرجه النجاری و ابو داؤد و الترمذی.)**

توجه کنید: حضرت ابو موسیٰ ﷺ در هر مسئله مردم آنجا را حکم مراجعه بحضرت ابن مسعود ﷺ دادند و همین است هم اجازه تقلید شخصی از صحابه چرا که رجوع به

یک عالم بهر مسئله بنابر هیچ ترجیحی بدون تقاضای دلیل، تقلید شخصی گفته می‌شود.

● **مرام پنجم:** درین زمانه و حال حاضر با توجه بـه اغـلب حـالاتِ مـردم و مـاحول و تقاضای استعدادها، تقلید شخصی ضـروریست. اول عـلت ضـروری بـودن آن نـوشته می‌شود تا دعویٰ متعین گردد.

قبل از هر چیز باید دانست که ضروری و واجب بودن هـر شـئ بـه دو صـورت ثـابت می‌شود: یکی اینکه قرآن و حدیث به تخصیص و تاکـید امـر کـند مـثل نـماز و روزه و غیرهما. این چنین ضرورت را واجب بالذات می‌نامند دوم اینکه تاکید آن امر در هیچ جا نیامده است اما عمل آن امور که تأکید آنها در قرآن و حدیث آمده است بدون عمل کردن بر همان امر، عادتاً ممکن نباشد. از ینوجه آن هم ضروری گفته می‌شود و همین است مفهوم این قول علماء که: «مقدمۀ واجب، واجب است» بطور مثال، مسئله‌ی جمع کردن و نوشتن قرآن و حدیث، در قرآن و حدیث هیچ جا مورد تأکید قرار نگرفته است، بلکه در حدیث زیر بعدم وجوب کتابت آن تصریح آمده است:

**– عن ابن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله ﷺ: «انا امّة امّیة لا نکتب و لا نحسب ...» (متفق علیه)**

دلالت این حدیث بر مطلوب بالا ظاهر است وقتیکه کتابت مـطلقه واجب نـیست پس کتابت خاصه چگونه واجب می‌گردد. البته بر محفوظ کردن و ضائع نکردن آنها تأکید آمده است و به تجربه و مشاهده رسیده است که بدون مقید بالکتابة کردن محفوظ ماندن عادتاً ممکن نیست از ینوجه نوشتن آنها ضروری می‌شود و این است وجوب بالغیر نه وجوب بالذات.

خلاصه چونکه تقلید شخصی واجب بالغیر است، از مقلد طلب دلیل صریح از قرآن و حدیث و طلب اثبات آن بدلیل صریح قرآنی یا حدیثی ـ بطوری که غیر مقلدین و اهل حدیث از ارباب مذاهب کرده‌اند ـ لغو است.

ملاحظه شود: درین حدیث بـاوجود نـفی صـریح کـتابت بـاز هـم وقـتی واجب بـالغیر

می‌گردد، آن مخالف حدیث هم گفته نمی‌شود.

از ینوجه در ثبوت تقلید شخصی آوردن نص صریح اصلاً ضرورت ندارد که آن واجب بالذات نیست البته اینجا دو مقدمه لازمی است: یکی اینکه کدام امور هستند که از عدم تقلید شخصی در آنها خلل بوجود می‌آید؟

دوم اینکه کدام امور واجبند که بوسیلهٔ آنها تقلید نیز که مقدمهٔ آنهاست، واجب می‌گردد.

آن امور واجبه به شرح زیر هستند:

**الف** – علم و عمل نیت خالصاً برای دین باشد.

**ب** – غلبه دادن دین بر هوای نفسانی تا هوا تابع دین گردد.

**ج** – اجتناب از امریکه در آن اندیشهٔ ضرر دین قوی باشد.

**د** – عدم مخالفت اجماع اهل حق

**هـ**– بیرون نرفتن از دائره احکام شرعیه

وجوب این امور پنجگانه مذکور بنصوص قرآن و حدیث ثابت است یعنی اینها همه واجب به ذات هستند و حالا هر چیز که مقدمهٔ اینها باشد که وجود اینها عادتاً بغیر آن و ممکن نباشد آن هم ضروری و واجب بالغیر می‌گردد.

الآن بررسی این امر لازم شد که از تقلید شخصی نکردن، درین امور پنجگانه چه خلل لازم می‌آید؟ چون بنظر دقیق، ملاحظه و از تجربه و مشاهده بازدید کردیم، معلوم و روشن شد که درین زمان بر اکثر مزاجها و استعدادها فساد و غرض پرستی مستولی شده و رعونت و غرور بر طبایع چیره گشته و قوهٔ دافعه آن بغایت درجه ضعیف و کم توان گشته است. و در احادیث فتن و اخبار وقوع این امر بکثرت آمده است که برای هر اهل علم واضح می‌باشند.

حالا چون نگاه ادراکی را متواتراً دوره دادیم، معلوم شد که اگر درین دوره تقلید شخصی کرده نشود سه صورت روی کار می‌آید و زمانه و اهل زمانه به آن مبتلا می‌گردد. یکی اینکه بعضی افراد خود را مجتهد فهمیده قیاس و اجتهاد را شروع می‌کنند و احادیث

جواز اجتهاد را مستدل خود قرار می‌دهند و می‌گویند که این احادیث، اجتهاد را بکسی مقید نکرده است. ما هم دانشمندیم. یا اینکه ترجمهٔ قرآن و حدیث را دیده یا شنیده خود را کامل فهمیده دست باجتهاد می‌زند و چون اجتهاد عام گردد روشن است که این قدر تحریف و تصریف در احکام لازم می‌آید که جبران آن از قدرت، و کنترل آن از سیاست بیرون می‌آید. مثلاً ممکن است که هر فردی بگوید همانطور که مجتهدین گذشته بقوهٔ اجتهادیه خود بعض نصوص را معلل فهمیده و فهم آنها معتبر شده همین طور من هم می‌گویم که حکم وجوب وضوء معلل است و علت او این است که عرب چون اکثر دامدار و ارباب شتر و گوسفند بودند و بر دستهای‌شان قطره‌های ادرار حیوانات می‌افتاد و دست را چونکه بر رو، و سر، می‌مالیدند ازین وجه شستن آنها لازم آمد و ما مردم امروزه چون که متمدن و نظافت پسندیم و دامدار نیستیم لهٰذا بجز استنجاء، احتیاج به وضو نداریم چون اصلاً علتش نزد ما مفقود است!!

ببینید: این اجتهاد ناقص چگونه در شرع تحریف آورده مثمر به آن شد که امر تعبدی را معلل قرار دهد چنانچه بعضی اهل زیغ چنین گفته‌اند.

یا مثلاً یک شخص بگوید که در باب نکاح وجوب شهادت و اعلان نکاح، مقصود و هدف غائی نیست بلکه آن معلل است برای آنکه اگر بین شخص و همسرش اختلاف آید برای تحقیق حال سهولت پیدا می‌گردد. پس هر جا که احتمال خصومت نباشد آنجا بدون گواه جائز است.

و نیز ممکن است که باجتهاد خود احکام منسوخهٔ بالا جماع را غیر منسوخه قرار داده عمل کند مثلاً متعه را مثل بعضی جائز کند و ظاهر است که درین صورت تحریف احکام و مخالفت اجماع که از امور گذشته (امر چهارم) بود لازم می‌آید.

از این وجه امام الهند و مدار اسناد محدثین عالم از مقلدین و غیر مقلدین عارف کبیر، حضرت شاه ولی الله دهلوی در «عقد الجید» می‌فرماید: «**اعلم ان فی الاخذ بهٰذه المذاهب**

**الاربعة مصلحة عظیمة و فی الاعراض عنها کلها مفسدة کبیرة و نحن نبین ذالک بوجوه»**[۱]
تفصیل وجوه را در آن کتاب مطالعه باید کرد.

در جای دیگر در کتاب مذکور می‌فرماید که ترجمه‌اش چنین است: «چون غیر از مذاهب اربعه، مذاهب حقّهٔ دیگر معدوم گردیدند، پس اتباع این چهار مذاهب اتباع سواد اعظم گردید و از آنها بیرون رفتن بیرون رفتن است از زمرهٔ سواد اعظم».[۲]

و نیز در «انصاف» می‌فرماید که خلاصه‌اش این است: «استقرار بر یکی از مذاهب اربعه رازیست که آن را پروردگار عالم در قلوب علماء الهام فرموده و ایشانرا بـرای آن جـمع گردانیده است».[۳]

و امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی در مکتوبات خود (جلد دوم، مکتوب پنجاه و پنج) می‌فرماید: «بی شائبه و تکلف و تعصب گفته شود که نورانیت این مذهب حنفی بـنظر کشفی در رنگ حیاض و جداول بنظر می‌آید و بظاهر هم ملاحظه می‌شود که سواد اعظم از اهل اسلام متابعان امام ابو حنیفه هستند...».

و کشوف امام ربانی را یکی از بزرگان اهل حدیث نواب صدیق حسن خان قنوجی، این چنین مورد اعتراف و تأیید قرارداده است: « عـلوّ مـرتبهٔ کشـفهای مـجدد الف ثـانی را دریافت باید کرد که از سرچشمهٔ صحو سر برزده است و هیچگاه مخالف شرع نیفتاده بلکه شرع را بیشتر مؤید است».[۴]

حضرت شاه ولی الله همچنین در حجة الله البالغة می‌فرماید: «در تقلید مصالحی موجود است که پوشیده نیستند خصوصا درین زمان که همتها مقصوراند بغایت درجهٔ خواهش پرستی و هر فرد برای خود مغرور است».[۵]

---

۱- عقد الجید ص ۵۳ ط سعیدی.
۲- همان ص ۳۸.
۳- انصاف ص ٦۳.
۴- ریاض المرتاض، ص: ۲۱.
۵- حجة الله البالغة: ۱ / ۱۳۳، ط مصر.

مولانا محمد حسین بطالوی اهل حدیث و شاگرد رشید مولانا نذیر حسین دهلوی امام اهل حدیث بعد از توبه کردن از عدم تقلید و مقلد شدن به مذهب حنفی در رسالۀ اشاعة السنة می‌نویسد: «بیست و پنج سال تجربه کردیم. بعداً برای ما معلوم شد هر کسی که بهمراه بی علمی تقلید مجتهد مطلق یا مطلق تقلید را ترک داده می‌نشیند، و سرانجام اسلام را نیز سلام (ترک) داده می‌نشیند.»[۱]

مولانا قاضی عبدالاحد خانپوری اهل حدیث و مناظر بزرگ اهل حدیث در کتاب التوحید والسنة می‌نویسد: «در این زمانه دروغ‌گویان و کذاب اهل حدیث که مبتدع و مخالف سلف صالحین شده‌اند، کسانی هستند که از حقیقت ماجاء به الرسول جاهل هستند و ایشان در حقیقت و در صفات وارث و نائب اهل بدعت‌اند.»[۲]

**حدیث اول: عن ابن عباس ﷺ قال قال عمر اقرئنا ابیّ و اقضانا علی و انا لندع من قول ابیّ و ذالک ان ابیّاً یقول لا ادع شیئاً سمعته من رسول الله ﷺ شیئاً و قد قال الله تعالیٰ ما ننسخ من آیة او ننسها (صحیح بخاری).**

**حدیث دوم: عن علقمة قال دخلت مع نفر من اصحاب عبد الله الشام فسمع بنا ابوالدرداء فاتانا فقال افیکم من یقرأ قلنا نعم قال فایّکم اقرأ فاشاروا الیّ فقال اقرأ فقرأت «واللیل اذا یغشیٰ و النهار اذا تجلّٰی و الذکر و الانثی قال انت سمعت من فیّ صاحبک قلت نعم قال فانی سمعتها من فی النبی ﷺ و هٰؤلاء یابون علینا» (صحیح بخاری)**

**حدیث سوم: عن زر قال سألت ابیّ بن کعب قلت ابا المنذر ان اخاک ابن مسعود یقول کذا و کذا فقال ابی سألت رسول الله ﷺ فقال لی قل فقلت فنحن نقول کما قال رسول الله ﷺ (صحیح بخاری)**

از این احادیث ثابت شد که در عمومِ اجتهاد هم گاهی اشتباه واقع می‌گردد اگر چه از کاملین باشد، چه رسد به ناقصین.

---

۱- اشاعة السنة ص ۱۱

۲- التوحید و السنة ص ۲۶۳.

خرابی دوم اینکه شاید اجتهاد را مطلقاً بد دانسته نه خود اجتهاد می‌کند و نه بر اجتهاد دیگران عمل می‌کند بلکه فقط بر ظاهر حدیث عمل می‌کند.

پس در آن یک خرابی این می‌باشد که هر احکام که در نصوص صریحه مسکوت عنه هستند بر آنها به اجتهاد غیر عمل می‌کند چرا که آن را ناروا می‌داند و صراحتاً آن حکم در نصوص نیست و براجتهاد عمل نمیکند. لهٰذا ترک عمل کرده از معانی نصوص و بعض احکام و آنها را تعطیل می‌کنند و این شد ترک امر پنجم از آن امور مذکوره.

و خرابی دوم این می‌شود که عمل می‌کند بر بعض مضامین احادیث که عمل بر معنیٰ آنها یقیناً روا نیست مثل این حدیث.

**حدیث چهارم:** و فی اخریٰ لمسلم **«صلی الظهر و العصر جمیعاً و المغرب و العشاء جمیعاً من غیر خوف و لا سفر».**

ازین بظاهر معلوم می‌گردد که ظهر را با عصر و مغرب را با عشاء جمع فرمودند بدون ترس و سفر حالا نکه بلا عذر حقیقةً جمع کردن دو نماز نزد هیچ گروهی از اهل اسلام جائز نیست مگر نزد بعضی‌ها. پس این حدیث خود تقاضای اجتهاد می‌کند چرا که عمل بر ظاهر آن خلاف اجماع است که در آن ترک امر چهارم از امور گذشته لازم می‌آید.

صورت سوم اینکه نه خود اجتهاد مکند و نه هر جا بر ظاهر حدیث عمل می‌کند بلکه در مسائل مشکله تقلید امامی بغیر یقین می‌کند گاهی بر فتویٰ این مجتهد عمل می‌کند و گاهی بر فتویٰ آندیگر پس درین صورت گاهی خلاف اجماع لازم می‌آید.

مثلاً شخصی وضو کر پس از آن خون کشید. نزد امام ابو حنیفه وضوء او می‌شکند. اما او می‌گوید که امروز درین مسئله مذهب شافعی را می‌گیرم. بعد از آن زن خود را با شهوت دست رسانید که نزد امام شافعی وضوء او می‌شکند می‌گوید درین مسئله بر مذهب ابو حنیفه عمل می‌کنم که وضوء نمی‌شکند و بلا تجدید وضوء نماز می‌خواند وضوء این شخص باجماع باطل شده است. اگر چه همه مختلف هستند. از ینوجه نزد همه نماز او باطل می‌شود.

پس درین عمل لازم آمد ترک امر چهارم از امور مذکوره.

و در بعضی حالات اگر چه مخالفت اجماع لازم نمیآید لیکن بوجه استیلای غرض پرستی، نفس او این مسئله را اختیار می‌کند که طبق خواهش اوست و در آن غرض دنیوی حاصل می‌گردد پس این قول را دین فهمیده عمل می‌کند گویا این شخص همیشه دین را تابع هوای نفس خود می‌گرداند و درین لازم می‌آید ترک امر ثانی از امور مذکوره.

الحمدلله از این تقریر بالا واضح شد که در ترک تقلید در این امور پنجگانه چه قدر خلل پیدا می‌گردد.

**نتیجه:** این امر بر آمد که چون امور پنچگانهٔ سابق الذکر واجب بالذات هستند و مقدمهٔ آنها در تقلید شخصی است پس تقلید شخصی هم واجب گردید بقاعدهٔ «مقدمة الواجب واجبٌ».

و دلیل مقدمهٔ دوم که این اشیاء واجب باالذات‌اند از احادیث زیر صراحةً ثابت است.

**حدیث اول: عن عمر بن الخطاب ﷺ قال قال رسول الله ﷺ «انما الاعمال بالنیات، متفق علیه» (مشکوة.).**

از این حدیث امر اول یعنی وجوب خالص کردن نیت و ظاهر کردن آن ثابت شد.

**حدیث دوم: عن ابی هریرة ﷺ قال قال رسول الله ﷺ: من تعلّم علماً یبتغی به وجه الله لا یتعلّمه الالیصیب به عر ضا من الدنیا لم یجد عرف الجنة یوم القیامة ...»** (رواه ابوداؤد و احمد و ابن ماجه).

**حدیث سوم: عن عبدالله بن عمرو قال قال رسول الله ﷺ: «لایؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعاً لما جئت «رواه فی شرح السنة.».**

ازین حدیث وجوب امر ثانی ظاهر است.

**حدیث چهارم: عن النعمان بن بشیر فی حدیث طویل قال قال رسول الله ﷺ: «من وقع فی الشبهات وقع فی حرام کالراعی حول الحماء یوشک ان یرتع فیه الالکل ملک حمیٰ الا و ان حمی الله محارمها – ...»**

**حدیث پنجم: عن عطیة السعدی قال قال رسول الله ﷺ: «لا یبلغ العبد ان یکون من المتقین حتی یدع ما لاباس به حذراً لما به بأس»** (رواه الترمذی و ابن ماجه).

از حدیث اول و دوم معلوم شد که هر چه اندیشهٔ حرام دارد پرهیز از آن واجب است که در آن اندیشهٔ ضرر دینی است و امر سوم همین بود و همین است قول علماء که مقدمهٔ حرام، حرام است و امر ثانی هم اجتناب وقوع در معصیت بود.

**حدیث ششم: عن ابی مالک الاشعری رضی الله عنه قال قال رسول الله ﷺ:«قد اجارکم الله عن ثلاث خلال ان لا یدعوا علیکم نبیکم فتهلکوا جمیعاً و ان لا یظهر الله اهل الباطل علی اهل الحق و ان لاتجمعوا علی ضلالة (اخرجه ابوداؤد).**

**حدیث هفتم: عن معاذ بن جبل رضی الله عنه قال قال رسول الله ﷺ: «ان الشیطان ذئب الانسان کذئب الغنم یأخذ الشاة و القاصیة و الناحیة و ایاکم و الشعاب و علیکم بالجماعة و العامة»** (رواه احمد).

**حدیث هشتم: و عن ابی‌ذر قال قال رسول الله ﷺ:«من فارق الجماعة شبرا فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه»** (رواه احمد و ابوداؤد).

ازین هر سه حدیث ثابت می‌شود که امت محمد رسول الله ﷺ چون بر امری اتفاق و اجتماع کردند آن امر گمراهی و ضلالت نمی‌باشد و نیز معلوم شد که ضد و خلاف آن حتماً گمراهی می‌باشد **کما قال الله تعالی «فماذا بعد الحق الا الضلال»**.

و عقلاً نیز چنین است که اجتماع ضدین و ارتفاع نقیضین هر دو محال‌اند. و چون برای اشتراک و بستگی با اجتماع تأکید شده و برکناره‌گیری از آن وعید شدید آمده است، پس مخالفت آن ناجائز و وقوع فی الضلالة می‌باشد پس عمل بر اجتماع و اجماع واجب می‌باشد. از این احادیث وجوب امر چهارم ظاهر شد.

**حدیث نهم: عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال علی رضی الله عنه لعمر رضی الله عنه: «یا امیر المؤمنین لقد علمت ان رسول الله ﷺ قال: رفع القلم عن ثلاثة عن الصبی حتی یبلغ و عن النائم حتی یستیقظ و عن المعتوه حتی یبرئی...»** (اخرجه ابوداؤد).

ازین حدیث معلوم می‌شود که بجز این سه گروه تمام مردم دیگر مکلفند برای هیچ فردی بیرون رفتن از دائره احکام روا نیست. و در قرآن مقدس هم این مسئله منصوص است **قال الله سبحانه و تعالیٰ :«اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّماَ خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَّ اِنَّكُمْ اِلَيناَ لَا تُرْجَعُونَ» و قال سبحانه و تعالیٰ «اَيَحْسَبُ الِانْسانُ اَنْ يُّتْرَكِ سُدًى»**

پس وجوب امر پنجم هم ثابت شد و وجوب این امور پنجگانه مقدمه ثانیه شد.

پس بحمدالله هر دو مقدمهٔ دلیل، ثابت شدند. پس مدعا هم که تقلید شخصی است ثابت شد. حاصل استدلال درکلام مختصر این شد که چون تقلید شخصی مقدمهٔ واجب است (این شد صغریٰ) و مقدمه واجب واجب می‌باشد (این شد کبریٰ). پس تقلید شخص هم واجب می‌باشد (این شد نتیجهٔ بدیهی الانتاج) و این شکل و بدیهی بودن آن از مسلّمات عقلیه تمام اهل ملل و معقولین است که انکار آن نزد تمام جنون و دیوانگی است اگر چه این بحث محتاج اثبات مزید نیست ولی با وجود این تبرعاً برای تاکید آن یک حدیث ذکر کرده می‌شود.

**حدیث: عن عقبة بن عامر رضي الله عنه قال سمعت رسول الله ﷺ یقول: «من علم الرمی ثم ترک فلیس منّا و قد عصیٰ» (رواه مسلم).**

ظاهر است که تیر اندازی عبادتی مقصوده فی الدین نیست امّا چون که بوقت حاجت مقدمهٔ یک واجب ـ که اعلاء کلمة الله است ـ می‌باشد ازینوجه برای تارک آن و عید فرمودند که علامت وجوب آن بوقت حاجت می‌باشد.

حالا ازین حدیث هم ثابت شد که مقدمهٔ واجب واجب می‌باشد.

البته بر دلیل مذکور دو شبهه می‌تواند وارد کرد.

یکی اینکه در تفصیل مذکور تصریحست که حالت اکثر امزجه این است که بدون تقلید شخصی مبتلای مفاسد می‌گردند پس این وجوب هم باید باعتبار اکثر امزجه و اهل آنها مقید باشد. چرا فتویٰ وجوب آن عموماً داده می‌شود؟

جواب این شبهه این است: که در احکام انتظامی این قاعده است که چون برای دفع

مفاسد باشند، در آنها اکثریت اعتبار کرده می‌شود و بر احوال اکثریت نگاه کرده حکم عموم داده می‌شود و همین است معنی این قول فقهاء که: هر امر که در آن عوام را ایهام باشد در حق خواص هم نادرست می‌گردد. و تایید این قاعده از این حدیث زیر هم ثابت می‌گردد:

**عن جابر ﷺ عن النبی ﷺ حین اتاه عمر ﷺ فقال انا نسمع احادیث من یهود تعجبنا افتریٰ ان نکتب بعضها فقال: «أمتهوکون انتم کما تهوکت الیهود و النصاریٰ؟...» (رواه احمد و البیهقی فی شعب الایمان).**

چونکه در نوشتن چنین مضامین اندیشهٔ خرابی اکثر مردم بود رسول اکرم ﷺ بنابر امزجهٔ اکثریت حکم عام و کلی بر منع آن صادر فرمودند بطوریکه به شخصی شدید فی الدین و فهیم مثل فاروق اعظم ﷺ هم اجازه ندادند.

پس از این حدیث معلوم شد هر امر که در آن اندیشهٔ فتنهٔ عام باشد، خواص را هم به آن اجازه داده نمی‌شود اگر چه خواص به نسبت ذات خود محفوظ و مأمون باشند.

خلاصه این شبهه رفع گردید و وجهش هم معلوم گردید که چرا خواص بترک تقلید شخصی اجازه داده نمی‌شود و چرا بر سر خواص واجب است.

**حدیثی دیگر: عن شقیق قال کان عبدالله بن مسعود ﷺ یذکر الناس فی کل خمیس فقال له رجل یا ابا عبدالرحمٰن لوددت انک ذکر تنا فی کل یوم قال اما انه یمنعنی من ذالک انی املکم و انی اتخولکم بالموعظة کما کان رسول الله ﷺ یتخولنا بها مخافة السأمة علینا (متفق علیه).**

ظاهر است که همه شنوندگان از شنیدن مواعظ ملول نمی‌شدند بطوری که از سؤال و شوق خود سائل روشن است لیکن حضرات صحابه «**رضی‌الله‌عنهم**» اعتبار اکثر مزاجها کرده حکم کلّی فرمودند و همین را هم عادت پاک سرور کائنات ﷺ بیان فرمود.

حالا از عمل رسول اکرم ﷺ و صحابه این قاعده ثابت شد و شبهۀ بالا از هر حیث رفع گردید.

نتیجهٔ دوم – که محض لاشئ است ـ این است که اگر بپذیریم که مقدمه این دلیل بالا

بلاشک از احادیث ثابت است لیکن مقدمه دیگر یعنی از ترک تقلید شخصی خلل افتادن در امور خمسه این فقط از تجربه و مشاهده است و در حدیث نیامده است. پس وقتیکه یک مقدمه از حدیث و دیگری از غیر حدیث است دعویٰ چگونه از حدیث ثابت می‌شود؟

جوابش این است که این دعویٰ خصوصیت ندارد. بلکه این معامله در تمام دعویٰ‌های شرعیه موجود است مثلاً عُمْر شخصی بیست و پنج سالست تمام علماء و عقلاء نماز را بر او فرض می‌دانند و اگر از یکی دلیل آن پرسیده شود در پاسخش می‌گوید: عزیزم از روی قرآن و حدیث بر او نماز فرض است حالا نکه در قرآن و حدیث فقط یک مقدمهٔ این دلیل آمده است و بس یعنی بر بالغ نماز فرض است.

می‌ماند مقدمهٔ دوم یعنی آیازید بالغ است یا نه؟ این نه در قرآن هست و نه در حدیث بلکه یک واقعه محض است که بمشاهده و معاینه ثابت است و بس و یکی هم نمی‌تواند بگوید که این مقدمه از قرآن و حدیث ثابت نیست علّت این است که قرآن و حدیث برای بیان احکام کلی می‌باشند نه برای بیان احکام جزئیه.

وجود واقعات همیشه بمشاهده است و بعلت ورود همین احکام در قرآن و حدیث آن حکم و دعویٰ را ثابت شده بقرآن و حدیث می‌گویند و آن هم واجب بالغیر است نه بالذات.

پس بحمدلله شبههٔ دوم هم بوجه احسن رفع گردید.

و بلاشبهه از حدیث وجوب تقلید شخصی ثابت گردید. فقط این امر می‌ماند که پس تخصیص اعتبار مذاهب اربعه چه معنیٰ دارد. از گروه مجتهدین بسیار بوده‌اند که گذشته و رفته‌اند. پس شما احناف از مذاهب اربعه چرا مذهب حنفی را ترجیح داده و عمل می‌کنید و این تخصیص چه معنیٰ دارد؟

جواب این شبهه این است وقتیکه در بالا ثابت شد که تقلید شخصی ضروریست و عمل براقوال مختلفه متضمن مفاسدی بسیار است، پس ضروری است که از آنچنان مجتهدی

تقلید کرده شود که مذهب او اصولاً و فروعاً چنان مدوّن باشد که سؤالات هر مسئله دینی و مذهبی و جزئیات و کلیات در آن موجود باشند تا ضرورت مراجعه به اقوال دیگر نباشد. و این امر فضلی است از جانب خالق کائنات که این صفت در غیر مذاهب اربعه در هیچ مذهب و مسیری دیده نمی‌شود پس ضروری شد که از آن چهار یکی حتماً اختیار کرده شود چراکه در اختیار مذهب پنجم دو مرتبه به یکی از همان مفاسد پنجگانه مواجه می‌گردد و هر جواب و مسئله که او در آن نمی‌بیند بطرف آندیگر رجوع می‌کند پس نفس او به مطلق العنانی و بی‌لگامی معتاد گردیده و خدا می‌داند که او را در کدام کانال انداخته و از بین می‌برد. این است وجه انحصار تقلید در مذاهب اربعه و بنا بر همین وجوه در مدت هزار و دویست سالست که جمهور امت و علماء ملّت تعاملاً و توارثاً این طوق را زیب گردن خود کرده آن را وسیلهٔ نجات و سرمایهٔ افتخار خود می‌دانند. حتی بعضی از علماء انحصار اهل سنت و جماعة را درین مذاهب اربعه اجماعاً نقل فرموده‌اند که ردّ آنها ردّ اجماع امّت است.

بالخصوص مذهب حنفی که مبادی وغایات آن بحسب شورای علماء امّت و بررسی عزمای ملّت ازگروه محدثین و مفسرین و فقهاء تدوین یافته و تائید آن در هر قرن از قرون از اولوالامر دیده شده است. چگونه این طور نباشد؟ مذهبی که امامش علوم قرآن و حدیث و فقه را از چهار هزار تابعی در خیر القرون کرده باشد؟ از یک طرف، شخصیت‌های علمی بلند پایه‌ای مانند حمّاد بن ابی سلیمان و سلمه بن کهیل و سمّاک بن حرب و عبدالله بن دینار و عطاء بن ابی رباح و عطاء بن سائب و عکرمه مولیٰ ابن عباس و نافع مولیٰ ابن عمر و علقمه بن مرثد و محمدبن سائب و امام زهری و هشام بن عروة و قتادة و عمروبن دینار و عبدالرحمٰن بن هرمز و غیر هم. اساتید علم او در خیرالقرون باشند. و از طرف دیگر امثال امام مالک و امام شافعی و امام احمد و یحییٰ بن معین و علی بن مدینی و شعبة و عبدالله بن مبارک و ابوداؤد و ابن جریج و یزید بن هارون و سفیان ثوری و شدّاد بن حکیم و مکّی بن ابراهیم و یحییٰ بن سعید قطان و اسد بن عمرو

و عبدالعزیز بن رواد و ابو یوسف و زفر و حسن بن زیاد و محمد بن حسن شیبانی و غیرهم، شاگرد و مدّاح او باشند که خود اینها همه استاد تمام صاحبان صحاح و مسانید و معاجم هستند. گویا همه علمای امّت بعد از او طوعاً و کرهاً شاگرد امام ابو حنیفه‌اند؛ امامی که اصول مذهب او به شورای بیش از هفتاد نفر از محدثین و فقهاء و بعد از بررسی کامل از تشریع مدوّن شده است. کسی که فقط یک شاگرد او مصنف نهصد کتاب و نویسندهٔ سیصد اجزای امالی است و مسند حدیث او به شانزده اجزاء می‌رسد. و کسی که مدح او نزد علمای امّت به این اوصاف باشد: **ابصر الناس، افقه الناس، امام اورع، عامل متعبد، کبیر الشأن، معرض عن الدنیا، محتاج الیه فی الفقه، ثقة قائم بالحجة، اعلم اهل زمانه، حافظ السنن و الآثار، حسن الرأی، مجاهد فی العبادة، کثیر البکاء فی اللیل، اعقل ذکی، سخی موثر نقی، کثیر الخشوع، کثیر الصمت، دائم التضرّع، صاحب الکرامات، عابد، زاهد، عارف بالله، مرید وجه الله، و ...**

پس او احق و الیق در تقلید می‌باشد.

**همه شیران جهان بستهٔ این سلسله‌اند     روبه از حیله چه سان بگسلد این سلسله را**

می‌ماند این سوال که مذاهب دیگر چرا مثل اربعه مدون نشدند ضرورت این جواب اینجا نیست. و اگر مزید شوق مطالعه و مراجعه این مسئله و مشاهدهٔ جوابات شبهات غیر مقلدین دارید پس به کتب «**خیر التنقید**» و «**عقد الجید**» و «**انصاف**» و «**حجة الله البالغة**» و «**اشاعة السنة**» و «**التوحید**» و «**الاقتصاد فی التقلید**» و «**الاجتهاد**» و «**اعتصام**» و «**غیث الغمام**» مراجعه نمایید.

**من آنچه شرط بلاغست با تو می‌گویم     تو خواه از سخنم پندگیر خواه ملال**
**اندکی با تو بگفتم غم دل ترسیدم     که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۷ شوال / ۱۴۰۵ هق

## رفتن از مذهبی به مذهب دیگر

**استفتاء** – آیا کسی که مذهب حنفی دارد می‌تواند بمذهب شافعی یا مالکی یا مذهبی دیگر بگرود؟ اگر نمی‌تواند بچه علّت؟ اگر آن مذاهب حق و اسلامی هستند پس چه فرقی می‌کند و چطور نمیتواند؟)

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر همین شخص به پایۀ اجتهاد رسیده است و می‌تواند که وجه ترجیح آن مذهب را که به آن منتقل می‌شود بدلیل شرعی ثابت کند، این شخص مجاز است بهر مذهب که می‌خواهد منتقل بشود. در غیر اینصورت مساوی است که عالم باشد یا عامی برای او انتقال از مذهبی بمذهبی دیگر روانیست نه به این معنیٰ که آن مذاهب دیگر حق نیستند بلکه همه حقند.

اما اینجاچند علت دیگر هست: یکی اینکه چون نزد او دلیل ترجیح آن مذهب دیگر نیست و منتقل می‌شود این ترجیح بلا مرجح می‌شود و عمل بر مرجوح، نادانی و باطل است. مثل فرزندی که پدر خود را بدون دلیل شرعی ترک داده دنبال شخصی مهم‌تر برود و بگوید که او پدر من است.

دوم، بدون دلیل این انتقال یکنوع تلاعب و شوخی با مذاهب است که تا مدتی که این امر آسان است آن را می‌گیرد و روز دیگر مذهب غیر آسانتر بنظر می‌آید آن را می‌گیرد مثل اینکه کسی بگوید که رمضان مبارک درگرمای سخت است من درعوض آن ماهی دیگر که زمستان می‌شود روزه می‌گیرم. سوم اینکه، او نزد خدا خائن شمرده می‌شود. چون مدتها به مذهبی که او عمل کرده گویا آن را ناقص دانسته بدیگری رجوع می‌کند. همین ناقص گمان کردن مذهب اول، خیانت در دین است. مثل رعیت پادشاه عادل که مدتها با او عهد و پیمان بسته و بر سر سفرۀ او خورده است همین که پادشاهی دیگر بیند نمکدان را شکسته و بدون تحقیقِ افضلیتش، به او می‌چسبد.

چهارم اینکه، این عمل، بی‌دلیلِ مرجّح، یکنوع تلفیق در مذاهب است و تلفیق در مذاهب باجماع علماء حرام است و این شخص خلاف اجماع کرده و فاسق شدید است. چرا که

ترجیح مذهبی بر مذهب دیگر، دلیل اتباع هوای نفس است: چو مطرب که هر روز در خانه ایست.

در اینجا مجال تفصیل نیست. برای دیدن دلائل در «عقد الجید» و «انصاف» و «سبیل الرشاد» و «الاقتصاد» و «انتصار الحق» و «تیسیر» و «التقریر و التجیر» و «فتاویٰ محمودیه» رجوع کنید.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ ذیقعده / ۱۴۰۸ هق

## تاریخ ابتدای تقلید شخصی

**استفتاء** – تقلید شخصی از کی شروع شده و غیر شخصی چرا ممنوع شده است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** تقلید شخصی از زمان خود صاحبِ رسالت و صحابه «**رضی‌الله‌عنهم**» شروع شده است. خداوند در سورهٔ «قیامت» فرموده است: «**فاذا قرأناه فاتبع قرآنه**»، یعنی چون جبرئیل قرائت می‌کند، تو اتباع قرائت او کن. همین اتباع قول و فعل یک نفر تقلید شخصی است. همچنین هزاران صحابه تنها بقول حضرت صدیق رضی‌الله‌عنه و فاورق رضی‌الله‌عنه و دیگر خلفاء و افراد «**رضی‌الله‌عنهم**» عمل می‌کردند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۰ صفر / ۱۴۱۰ هق

## حکم وجوب تقلید شخصی در زمان حال

**استفتاء** – برای ما امیّها و علماء تقلید شخصی ضروری و یکسان است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** درین زمان بر همه تقلید شخصی واجب است. دلائل آن را در رسالهٔ بنده «گوشمال بلید» مطالعه فرمائید.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۰ صفر / ۱۴۱۰ هق

## حکم پیروی از چهار مذهب در یک زمان

**استفتاء** - در قرآن لفظ «ما» در «**ما اتاکم الرّسول فخذوه ...**» و در حدیث «**لا یؤمن احدکم حتیٰ یکون هواه تبعاً لما جئت به**» عام است و مذاهب اربعه از احادیث و قرآن مجید تمسک می‌جویند. لذا پیروی از چهار مذهب در یک زمان چرا ممنوعست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اولاً متوجه یک تمهید باشید و آن اینست که مسائل مستنبطهٔ فقهآء دو قسمند: قسمی از آنها که متفق علیها در تمام مذاهبند و قسمی دیگر از آنها برعکس، مختلف فیها در همه مذاهبند. بعد از فهم این تمهید، بدانید که «ما» در آیه و حدیث مسلماً عامند. ولی همین اخذ درجات تفصیلی دارد که در موارد فرض، فرض، و در موارد واجب، واجب، در موارد سنت، سنت و در موارد مندوب، مندوب، و در موارد عادات، اولیٰ و افضل است و در موارد خصوصیات، ناروا است. چرا که این اصل کلی است: «**ما من عام الاخُصَّ منه البعض**» هیچ عام و کل بر عموم و کلی خود در همه جا محمول نیست مگر، کلِّ «**والله علی کل شئ قدیر**» و کلِّ «**والله بکل شئ محیط**» و **امثالها در صفات خداوندی.**

و نیز بدانید که در هر مسئله که اتفاقیه است از عمل آن، خود بخود عمل بر چهار مذهب لازم می‌آید. البته در مسائل اختلافیه عمل بر یکی مستلزم آن دیگر نمی‌شود.

و این اختلاف هم گاهی در حرام و حلال می‌باشد و گاهی در فساد و صحت و گاهی در افضل و مفضول و خلاصه گاهی هم اختلاف مستلزم ضدّین می‌گردد.

پس سوال شما در این دو صورت دائر می‌گردد و درین دو صورت به اینوجه عمل بر چهار مذهب نمی‌کنیم که در صورت اول اجتماع ضدین لازم می‌آید و آن محالست مثلاً نزد بعضی زن به یک کلمه، سه طلاق نمیگردد و نزد بعضی طلاق مغلظه (سه طلاق) می‌گردد. یا از بیرون آمدن خون وضوی حنفی می‌شکند امّا وضوی شافعی نه. یا بدون قرائت فاتحه خلف الامام نزد شافعی نماز نمی‌شود و نزد حنفی می‌شود. یا دست در نماز نزد حنفی‌ها زیر ناف بسته شود و نزد شافعی‌ها بر سینه.

حالا آیا ممکن است که اینها را یک وقت جمع کند؟ مسلماً خیر. و اگر روزی اینطور کند و روزی دیگر آنطور آیا این خلاف رسوخ و استقامت نیست؟ و آیا این تلاعب با مذاهب نیست؟ و در صورت دوم نیز جمع محال است. لهذا بر مقلد مذهب لازم و واجب می‌گردد که یکی از آنها را در مسائل اختلافیه اختیار کند و اگر نه استقامت او در دین مشکل است و یکنوع تلاعب به دین پیدا می‌گردد. عمل صحابه «**رضی‌الله‌عنهم**» هم همین طور مختلف بود و سبب این اختلاف خود نصوص هستند. هر مجتهد قول و فعل خود را مرجح می‌فهمد در روشنی قرآن و حدیث و عمل صحابه. و همه عامل بعموم آیه و حدیث هستند. بدینصورت به که حکیم حاذق صاحب شریعت خود به همین امور راهنمائی کرده است و هم دانسته است که اینها جمع نمی‌شوند پس معلوم شد که در «ما» هر عمل مجتهد طبق رأس و عمل او داخل است و ما مقلدان هم چون بر یکی عمل کردیم همان در حقِّ مادر «ما» و عموم آن داخل شد و ما عامل بر آیة و حدیث شدیم چرا که جانب ضدّش در تکلیف مالایطاق در یک وقت داخل می‌گردد و «**لا یکلف الله نفساً الا وسعها**» هم موجود است. لهذا همین عموم «**ما اتاکم**» و غیره همان است که منجر به تکلیف مالا یطاق نگردد و تحت قدرت داخل باشد و آن ضدّ دیگر چون به یک وقت از قدرت ما بیرون است، چون بیکی عمل کردیم، آن دیگر از عهدهٔ ما ساقط می‌شود، بنا به حکم این حدیث که آنحضرت ﷺ در موضوع بیعت بشرط «ما استطعتم» بیعت فرمودند. و اگر نوبت به نوبت بهر ضدّ عمل کنیم تلاعب بالدین می‌گردد که حرام است و خلاف استقامت است که قرآن و حدیث به آن امر فرموده‌اند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۰ صفر / ۱۴۱۰ هق

# رسالۂ

# فوائد خصوصی

# در بیان

# اهمیت تقلید شخصی

### چرا مقلّد یک امام باشیم؟

**استفتاء** – واضح است که ائمه اربعه ﷻ هر کدام مسائل فروعی خویش را از قرآن و سنت اخذ و استنباط نموده‌اند، وقتیکه چنین است چرا باید مقلّد یک امام باشیم و نتوانیم از استنباطات فروعی هر کدام استفاده نمائیم، زیرا عقیده داریم که مذهب هر یکی بر حق است و همه نشأت گرفته از قرآن و سنت هستند، آیا غیر ازین هست؟ وگر نه چرا مردم را بتابعیت یک امام امر می‌کنند و کسی مختارنیست، به دلخواه از مسائل مذاهب دیگر سود جوید، استدعا دارم این مهم را با دلائل واضح فرمائید؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** عزیزم این مسئله نشیب و فرازی دارد و درین مورد علمای برجسته از قدیم و جدید رساله‌های مختلف نوشته‌اند و درین زمینه این احقر هم دو رساله نوشته‌ام، یکی بنام «**خیر المقاصد**» و دیگری بنام «**گوشمال بلید**» مطالعه فرمایند، همهٔ مشکلات شما انشاء الله تعالیٰ حلّ می‌گردد. و اینجا هم مختصری برای تسلّی شما نوشته می‌شود اگر استعداد مطالعه دارید آن را با تدبر مطالعه کنید.

فرزندم این خیال و داعیهٔ شما هم از اثر فتنهٔ آزادی از تقلید برخاسته است چراکه درین دور پرفتن انواع و اقسام فتن از داعیان شرّ در بسیط زمین پخش شده است.

بعضی تمام اصول و مبادی اسلام را به زبان اعتراف کرده ولی هر جا برای ریشه کنیِ حسن ظن از سلف، سعی می‌کنند، بعضی ضرورت ایجاد نبوت جدیده را (العیاذ بالله) احساس کرده‌اند. بعضی حمله بر کتاب آسمانی کرده‌اند، بعضی بر سنت هجوم آورده‌اند، و بعضی عَلَم مخالفت با مسئلهٔ تقلید از ائمه را برافراشته‌اند، بعضی تیشهٔ خود را بر ریشهٔ و جامهٔ تصوف فرود آورده‌اند و ....

خلاصه «فتنه‌ها» بهر رنگ جامهٔ خود را بر دوش گرفته و درین عالمِ رنگ و بُو به رقص آمده‌اند و کسانیکه در مسیر دین خود پخته نباشند شکارش می‌گردند، «چو مطرب که هر روز در خانه‌ای» هستند.

و اگر نه: «مرد حق از کس نگیرد رنگ و بو» گویم:

**پــــری نـــهفته رخ و دیـــو در کـــرشمۀ و نـــاز**

**فتاده عقل بحیرت که این چه بوالعجبی‌است!»**

و باید دانست که بزرگترین وسیلۀ هلاکت دین و ایمان و عمل، آزادی فکر و آزادی عقیده در هر زمینه و آزادی عمل است. وقتیکه انسان از چهار چوب مذهب آزاد گردد، گرگ مثل گوسفند بی‌صاحب او را می‌درد و این شخص بیچاره ابن الوقت می‌باشد.

در حقیقت دین نام اعتقاد و اعتماد و انقیاد است اگر از دنیا اعتماد و انقیاد منعدم شود، نامی و نشانی از دین نمی‌ماند. همین کنترل و اعتماد و انقیاد از عهد رسالت تا این زمان جاریست و مدار شریعت بر همین دو امر است. و هدف تقلید حفاظت دین مبین است بوجه احسن اینکه شما هر روز از استنباطات فروعی هر مذهب استفاده کنید، اگر چه من وجه مقلد هستید امّا همین عدم اعتماد و انقیاد بر یک مذهب و دَور زدن در مذاهب، راه بی‌بندوباری از همه مذاهب است.

## وجوب تقلید شخصی یک مذهب

درین زمان تقلید قواعد و فروع یک مذهب شخصا بر من و تو واجب است و هـر روز بفروع مذهبی دیگر چسبیدن و تقلید کردن ترک واجب و تذبذب در دین و عمل و اعتماد و انقیاد است.

باید دانست که واجب دو قسم است: «لعـینه» و «لغـیره» واجب لغـیره آن را گـویند کـه شریعت مقدسه بر آن تاکید نکرده است، اما تعمیل به چیزهائی دیگر که شرع آنـها را واجب قرار داده است بدون آن ممکن نباشد. پس این وسیله هم واجب می‌گردد. چون: «مقدمة الواجب واجبٌ» چنانچه تأکید برای جمع و کتابت قرآن و حدیث در شـریعت هیچ جاوارد نیست ولی به اتفاق امت جمع و کتابت آنها واجب قرار گرفته است. چرا که حفظ قرآن و حدیث بدون این دو وسیله مشکل است لهذا جمع و کتابت آنها واجب شد.

همین طور تقلید شخصی از یکی از ائمه اربعه در اصول و فروع مذهبش بر امت مسلمة واجب لغیره است.

چرا که به سبب ترک تقلیدِ یک امام و جولان در هر مذهب و اخذ عمل بـه فـروع هـر مذهب حسب دلخواه خود مفاسدی بوجود می‌آید کـه احـتراز از آنـها واجب است. و وسیلهٔ جلوگیری از آن مفاسد فقط تقلید از یک امام معین است در اصول و فروغ، لذا تقلید از یک امام لازم و واجب است و رقص در مذاهب مختلفه بازیچهٔ اطفال و ملعب در دین است بمنزلهٔ فرزندی که هر روز خود را به پدر و مادری دیگر منسوب کند.

## مفاسد ترک تقلید شخصی

۱-از ترک تقلید یک امام و اختیار فروع هر مذهب، آزادی طبع و اتباع هوای نفس که بهر جانب که سهولت بیند میل می‌کند و سهل‌انگاری در امر دین و عدم اعتماد بر یک مذهب و امام و عدم انقیاد بر هیچ یکی، اینها همه خلل‌های موجوده‌انـد. و در احـادیث فـتن، صاحب شریعت ﷺ دربارهٔ خرابی این امور پیش بینی فرموده است.

و این تحقیق بر هیچ اهل علم و دانش مخفی نیست - و اگر هر کسی درین دور پرفتن اجازه اجتهاد یابد و با خواندن قرآن کریم و مشکوة و هدایه، دعوای اجتهاد شروع کند، این فتنه بجائی می‌رسد که تحریف و تصریف دین و قرآن و حدیث پیش می‌آید و نعوذ بالله قرآن و حدیث و فقه بازیچهٔ اطفال می‌گردد. و حتّی همین ترک تقلید شخصی انسان را به الحاد و زندقه می‌کشد (نعوذ بالله) چنانچه بارها تجربه و مشاهده شده است، تاریخ را مطالعه کنید. معلوم می‌شود که بعضی بعد از ترک تقلید دعوای خدائی کـرده‌انـد. و بعضی دعوای نبوت و بعضی دعوای مـهدویت و بـعضی دیگـر هـم دعـوای تـجدّد و مجددّیت الحمدلله تا امروز هیچ یک از مقلدین به این راه‌ها نرفته است.

۲- در عدم تقلید یک امام و ترک عمل بر مذهب به هوای نفسانی، شـخص فـقط هـر مسئله‌ای را که در هر مذهب آسان‌تر باشد می‌گیرد. مثلاً چون مسّ امرأة (دست زدن به

بدن زن) می‌کند، می‌گوید: من حنفی‌ام و وضوِی من نشکسته است چون خون از بدن او برآمد، می‌گوید که من شافعی هستم وضوی من نشکسته و اگر این دو امر پیش آیند و او نماز کند نماز او بهیچ مذهب صحیح نمی‌باشد.

۳- از ترک تقلید یک امام در عوام عیاشی و لا اُبالیت و اختلاف و منافرت پیدا می‌گردد. طبق فرمایش حکیم الامة حضرت تهانوی رحمه الله در ترک تقلید یک امام در پنج چیز حتماً خلل پیدا می‌گردد:

(۱) خلوص نیت در علم و عمل.

(۲) غالب کردن هوای نفس بر مقاصد و مطالب دینی و دین را تابع هوا کردن.

(۳) افتادن در ضرر دینی و مذهبی.

(۴) مخالفت اجماع اهل حق و ارضای نفس و هوا.

(۵) خوف خروج از دائرهٔ اسلام. (و تقلید یک امام متکفل انسداد راه این خللهاست)

و بحکم اینکه «مقدمة الواجب واجبٌ» که اصلی مسلم است و حفظ این پنج امور واجب است و مقدمهٔ آنها تقلید یک امام است، لهذا تقلید یک امام هم واجب آمد. این قاعدهٔ بالا نه تنها در اسلام بلکه در تمام ملل و ادیان مسلم شده است: چنان که نیاز به دلیل ندارد.

اما تلقین برای اطمینان مأخذ این قاعده را از حدیثی مشاهده کنید: «**عن عقبة بن عامر** ﷺ **قال سمعت رسول الله ﷺ يقول: «من علم الرمی ثم ترکه فلیس منا و قد عصیٰ» (رواه مسلم)**.[۱]

ظاهر است که تیراندازی در دین اصلاً عبادت نیست، لیکن چون که مقدمهٔ اعلاء کلمة الله است و وقت ضرورت بکار برده می‌شود و اعلاء کلمة الله واجب است، این مقدمه هم بحکم آن، واجب قرار داده شده است. همین طور است حکم تقلید یک امام. فتدبر!

۱- مشکوة ص: ۲۲۸.

## شهادت عقل بر ضرر ترک تقلید یک امام

عقل شاهد و گواهست که به سبب تقلید از چند امام در فروع، این بزرگترین و روشن‌ترین خرابی و مفسده بروز می‌کند که گاهی بسبب بی علمی تقلید غیر مجتهد پیش می‌آید که باتفاق حرامست و رفته رفته همین عمل موجب ترک مذاهب شده و سر به الحاد می‌کشد. (العیاذ بالله.)

## اجماع صحابه «رضی‌الله‌عنهم» بر تقلید شخصی

حضرت شاه ولی الله رحمه‌الله در «ازالة الخفا» می‌فرماید:

«و فی الجمله طریق مشاورت در مسائل اجتهادیه و تتبع احادیث از مظان آن گشاده شد معهٰذا بعد عزم خلیفه بر چیزی مجال مخالفت نبود و بدون استطاع رأی خلیفه کاری را مصمم نمی‌ساختند لهذا درین عصر اختلاف مذهب و تشتت آراء واقع نشد همه بر یک مذهب متفق و بر یک راه مجتمع و آن مذهب خلیفه و رأی او بود. روایت حدیث و فتویٰ و فضا و مواعظ مقصور بود در خلیفه».[1]

و علامه ابن قیم رحمه‌الله شاگرد ارشد علامه ابن‌تیمیة رحمه‌الله در «اعلام الموقعین» نوشته و نیز در سنن دارمی منقولست که حضرت عمر رضی‌الله‌عنه این قانون را مقرر کرده بود که در هر مسئله که حدیثی دستیاب نشود باید در آن مسئله بر فتاوای حضرت ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه عمل کرده شود و اگر فتوائی از او در آن مورد دستیاب نگردد باید به مشوره علماء صحابه رجوع کرده شود. حالا از این فیصلهٔ حضرت عمر رضی‌الله‌عنه اهمیت و ضروری بودن تقلید شخصی را که تقلید از یک شخص و یک امامست دریافت باید کرد. توجه نمائید با وجود اینکه خود حضرت عمر و دیگر صحابه **«رضی‌الله‌عنهم»** محدث، فقیه، مجتهد و جامع

---

۱- ازالة الخفاء مقصد دوم.

تمام کمالات بودند باز هم مسائل را خود سرانه از آیات و احادیث نگرفته و عمل نکردند بلکه خودشان و صحابه را به تقلید فتاواهای حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه لزوماً مقید نمودند و به عمل مسائل فروع یک امام تاکید فرمودند.

## اهل مدینه و تقلید شخصی

**روی البخاری فی باب «اذا حاضت المرأة بعد ما افاضت» : عن ایوب عن عکرمة ان اهل المدینة سألوا ابن عباس رضی الله عنه عن امرأة طافت ثم حاضت قال لهم تنفر قالوا لانأخذ بقولک و ندع قول زید رضی الله عنه (الیٰ قوله) رواه خالد و قتادة عن عکرمة. قال الحافظ رحمه الله زاد الثقفی فقالوا لانبالی افتیتنا اولم تفتنا: زید بن ثابت یقول لا تنفر و فی روایة قتادة فقالت الانصار لا نتابعک یا ابن عباس و انت تخالف زیداً.** [1]

ببینید! اهل مدینه چه طور تقلید یکفرد را مستحکم و لازم گرفته بودند در حالیکه همهٔشان صحابی و تابعی و مفسر قرآن و حافظ حدیث و فقیه بودند ولی به علم خود اعتماد نکرده و شخصاً از قرآن و حدیث نمی‌گرفتند و قول و فتویٰ یکفرد را ترک نکرده و فقط قول ابن عباس رضی الله عنه را که عموزادهٔ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و حبرالامة و رئیس المفسرین و امام الفقهاء بود، قبول نکردند و نگفتند که: این هم از قرآن و حدیث می‌گوید پس گاهی بر قول زید رضی الله عنه و گاهی بر قول او عمل می‌کنیم.

این دلیل صریح است که چون انسان از یک عالم معتمد تقلید کرد، بعد از آن، ترک کردن او و تقلید و عمل بر قولی دیگر حرامست تا بمقام اجتهاد مطلق نرسیده باشد و درین زمان نیل به این درجه آن مشکل است.

---

۱- فتح الباری:۳ / ۴۶۸

## امام العصر، قطب الارشاد ابو حنیفه ثانی، شیخ الحدیث و الفقه و التفسیر و الطریقة جناب حضرت گنگوهی و اهمیت تقلید شخصی

حضرت گنگوهی در فتاویٰ رشیدیه می‌فرماید: «تقلید مطلقاً فرض است، لقوله تعالیٰ: «**فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون**» و تقلید دو قسم است: یکی شخصی که از یک فرد عالم مسائل پرسیده و بر آن عمل می‌کند.

دوم تقلید غیر شخصی که از هر عالم پرسیده و عمل می‌کند و آیت باطلاق خود هر دو قسم را شامل است. لهذا این هر دو قسم تقلید مأمور من الله و مفروض خداوند کریم هستند. و هر که بر یکی از دو قسم عمل کند، او عامل فرض خداوند کریم می‌باشد» تا اینکه می‌فرماید:

«آنوقت که عوام الناس بلکه خواص در هوای نفسانی مبتلا شدند و هر کسی بر کمال خود مغرور گردد در چنین شرایط بدی تقلید شخصی عمده‌ترین و مؤثرترین معالجهٔ هوای نفسانی و غرور آنها می‌گردد (الی ان قال) لذا درینوقت اختیار تقلید غیر شخصی و عمل بر قول هر امامی درست نیست، زیرا که سبب مفاسد می‌گردد. در ینوقت مصداق «فاسئلو اهل الذکر» محدود و معین به تقلید شخص واحد می‌گردد چرا که اتحاد و اتفاق رکن اعظم دین می‌باشد و محافظت آن فرض است بدستور قوله تعالیٰ: «**واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا**» و بحکم «**ان الله لا یحب الفساد**» و احادیث زیادی درین مورد وجود دارد. لهٰذا برای محافظت این فرض بزرگ و رفع مفاسد و شنائع، ضرورت دارد که اینوقت عمل بر تقلید امام واحد کرده شود و همین است اتباع عین حکم صاحب شریعت ﷺ و اتباع صحابهٔ او «**رضی‌الله‌عنهم**» چنانچه خواندن قرآن در مبادی امر به هفت لغت و قرائت مجاز بود و بعداً حضرت عثمان رضی الله عنه باجماع صحابه «**رضی‌الله‌عنهم**» ، تمام قرائت‌ها را منع فرمود و فقط لغت قریش را اجرا کردند و بس، چرا

چنین کردند؟ محض برای رفع فساد و عدم تفرقه. صحیح بخاری به این امر شاهد است. بلکه خود فخر عالم ﷺ از قتل ذو الخویصرة که نسبت به آنحضرت ﷺ بی ادبی کرد و واجب القتل شد و صحابه برای قتلش آماده شدند بعلت ایجاد فتنه منع فرمودند الحاصل در چنین وقت حساس و پر فتنه تقلید از یک امام مشخص در فروعات واجب و لازم است».[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۷ ذیقعده / ۱۴۱۵ هق

## مراتب تقلید از نظر اسلام

**استفتاء** – پس از ائمه اربعه اگر یکی واجد شرایط و خصوصیات اجتهاد باشد و تمام قابلیت و صلاحیتهای اجتهاد را در خود جمع نماید، آیا می‌تواند به اجتهاد بپردازد؟ اگر نه چرا؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** در شرع مقدس همچنانکه بالا گذشت تقلید مطلقاً فرض است ولی درجاتی دارد و آنها چهار درجه می‌باشند:

(۱) تقلید عوام. مراد از عوام سه گروه‌اند: یکی آنکه از علوم عربی و اسلامی کاملاً بی‌خبر است اگر چه در دیگر فنون کاملاً ماهر و خبره و دارای مدارک عالی باشد. دوم کسی که به زبان عربی تسلط دارد، لیکن علوم دینیه را به ترتیب نزد اساتید کما حقه نخوانده است. سوم شخصی که رسماً سند و مدرک دریافت کرده و فارغ التحصیل شده است اما در علوم دینیه بصیرت و تبحّر و مهارت ندارد. حکم این سه گروه این است که بر ایشان بهر حال تقلید واجب است و بیرون رفتن از فروع و مستنبطات و اقوال امام و مفتی خود و عمل کردن بقول دیگران برای او روا نیست. اگر چه در نظرِ ناقصِ او قول امام

۱- فتاویٰ رشیدیه ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

او خلاف حدیث باشد چرا که او اهل نظر عمیق و صاحب محاکمه در نصوص نشـده است. بسا اوقات معنای متبادر قرآن و حدیث یک چیز، و محمل اصلیش چیزی دیگر باشد پس اگر به او اجازه داده شود چه بسا که آن بی‌مایه از عدم ادراک و تشخیص در وادی پرخار و درگرداب حیرت و الحاد می‌افتد ازینوجه او را تقلید بهر حال لازم می‌آید.

(۲) تقلید عالم متبحّر: متبحّر عالِمی را می‌گویند که بدرجهٔ اجتهاد نرسیده است اما در علوم قرآن و حدیث دارای مهارت تامّ و بصیرت کامل شده است و دست کـم او را در مسائل مذهب خود استحضار و ملکه و استعداد پیدا شده است. پس تقلید این شخص از تقلید عوام به علت چهار چیز متمایز است: یکی اینکه اگر او در مذهب امـام در یک مسئله از یک قول بیشتر پیش رو داشته باشد، او می‌تواند بعضی را بر بعضی ترجیح یا آنها را بر هم تطبیق دهد.

دوم اگر از امام مسئله‌ای فرعی در حادثه‌ای مروی نیست، می‌تواند طبق اصول و احکام فرعی فقهیه استنباط کند.

سوم در وقت ابتلای عام و ضرورت شدید می‌تواند بقول امام و مجتهدی دیگر عـمل کرده و فتویٰ دهد با شرائط اصول مذکوره در کتب فقه.

چهارم اگر برای این شخص معلوم گردد که فلان قول یا مسئلهٔ امامِ او، خلاف حـدیث صحیح و صریح است و حدیثی دیگر هم معارض حدیث صحیح آن نیست و او بر قول امام خود تردد داشته باشد و برایش شرح صدر پیدا نشود، درینصورت، می‌تواند قول امام خود را ترک و بر حدیث عمل کند.

(۳) تقلید مجتهد فی المذهب. او مجتهدی است که اگر چه بر منصب اجتهاد مطلق فائز نشده. یعنی استعداد وضع اصول ندارد، اما در روشنی اصولِ استدلال بر استنباط احکام قادر است. این شخص در اصول مقلد امام خود است و در فروع مجتهد است. مثل امام ابو یوسف و محمد وزفر و در شافعیه، ابو ثور و مزنی و در مالکیه، سحنون بن قاسم و در حنابله، خرقی و ابوبکر اثرم رحمهم الله تعالیٰ.

(۴) تقلید مجتهد مطلق.مجتهدی است که بر استنباط اصول و فروع از نصوص قادر است. اگر چه او به نفس نفیس خود مجتهد است ولی در بعضی مسائل او را هم ضرورت تقلید صحابه و تابعین پیدا می‌گردد. وقتیکه مشکل او بهیچ وجه حل نشود، آنوقت اجتهاد صحابه و تابعین را از قیاس خود ترجیح داده و تقلید او را می‌کند. چنانچه امام ابوحنیفه ﷫ در بسیاری از مسائل، تقلید ابراهیم نخعی ﷫ را و امام شافعی تقلید ابن جریج و امام مالک تقلید فقهای مدینه را (﷭) اختیار می‌کند.

**تذکر:**

تفصیل این مسئله را درکتب ذیل باید مطالعه کرد:

۱- العقد الجید فی الاجتهاد و التقلید.

۲- حجة الله البالغة.

۳- الانصاف (این هر سه کتاب از حضرت شاه ولی الله دهلوی ﷫ امام الهند می‌باشند.)

۴- فتاویٰ رشیدیه «کتاب التقلید و الاجتهاد.»

۵- الاقتصاد فی التقلید و الاجتهاد. (این هر دو کتاب از امام ربّانی قطب صمد انی شیخ گنگوهی ﷫ می‌باشند.)

۶- ایضاح الادلة، از، شیخ الهند ﷫.

۷- الکلام الفرید فی التزام التقلید. از: حکیم الامة تهانوی ﷫.

۸- خیر التنقید فی سیر التقلید، از: مولانا خیر محمد ﷫.

۹- مقدمه اردو ترجمهٔ میزان الشعرانی، از: مولانا محمد حیات ﷫ سنبهلی.

۱۰- فلسفهٔ تقلید و اجتهاد، از: حکیم الاسلام قاری محمد طیب ﷫ مهتمم دار العلوم دیوبند.

۱۱- انهاء السکن، جلد دوم از: حبیب ﷫ احمد کیرانوی﷫.

۱۲- سبیل الرشاد، از: گنگوهی ﷫.

۱۳- تقلید شخصی، از: مفتی محمد شفیع﷫ .

۱۴- تقلید کی شرعی حیثیت، از: مولانا محمد تقی عثمانی.

۱۵- خیر المقاصد.

۱۶-گوشمال بلید (این هر دو از احقر ناچیز هستند).

والله سبحانه و تعالیٰ اعلم و علمه اتم

و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالیٰ علیٰ خیر خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین

محمد عمر غفرله ـ ۱۷ ذیقعده / ۱۴۱۵ هق.

# باب

# ما يتعلق

# بالمساجد

# باب ما یتعلق بالمساجد

**در آمد نقدی یا غیر نقدی مسجد باید در مصارف ضروری صرف شود.**

**استفتاء** – کمکی که نقداً یا غیر نقد بطور جمع آوری برای بنای مسجد می‌دهند، اگر متولی مسجد به آن نقد یا غیر نقد چیزی مثل آرد یا گوسفند و انتظام خوراکِ کارمندان و کارگران مسجد نمود، دیگری غیر از کارگران می‌تواند از باقی ماندهٔ این نان و گوشت بخورد؟ و یا بفقراء و مساکین بدهد؟ آیا بصدقه هم می‌تواند بدهند یا نه؟

حکم پوست گوسفند مذکور چیست؟ و همچنین اگر آب بطریق ثواب برای تر کردن خاک و گل آوردند ولی، کار تعطیل شد، آیا آورندهٔ آب می‌تواند که آن آبها را برای خود صرف کند یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم و الصواب:** اولاً بر متولی لازم است که فکر کند اگر همان پولها را در اجر مزدوران بنفسه صرف کند کمتر از گرفتن گوسفند و جنس صرف می‌گردد پس باید که خود پول را به کارگران داده و کار کند و اگر سهولت در گرفتن جنس و گوسفند است پس همین طور کند اما اگر مردمان خود بغیر طعام یا فقط بطعام بغیر گوشت کار می‌کند و راضی هستند پس متولی را لا محاله صرف مال مسجد بتفاخر خود جائز نیست بلکه در دیگر مصارف ضروریه مسجد خرج کند – و شخص اجنبی را دعوت (یعنی صدا کردن برای غذا خوردن) برضای چنده دهند گان جائز است و آنچه باقی ماند و قابل قیمت نیست می‌تواند که بفقراء بدهد و پوست گوسفند را مشک کرده در مسجد استعمال کنند یا فروخته قیمتش به مسجد صرف کنند مثل نفت و بوریای آن. و آب باقیمانده در اختیار مالک است هر چه خواهد بکند.

**قال فی الهندیة:**

**«رجل اعطی درهماً فی عمارة المسجد او نفقة المسجد او مصالح المسجد صح لانه ان کان لا یمکن تصحیحه تملیکا باالهبة للمسجد و اثبات الملک للمسجد علی هذا لوجه صحیح فیتم**

**باالقبض فيها فان كان اكثر فاالاجارة له و عليه الدفع من مال نفسه و يضمن لو دفع من مال الوقف و ان علم الاجير أن ما اخذه من مال الوقف لايحل له»**[۱]

**و فيها ايضاً:**

**«و للتمولی ان يستاجر من يخدم المسجد يكنسه و نحو ذلک باجر مثله اوزيادة يتغابن فيها و فی المنتقی بواری المسجد اذا خلقت فصارت لا ينتفع بها فاراد الذی بسطها ان يأخذها و يتصدق بها او اشتریٰ مكانها اخریٰ فله ذالک و ان كان هو غائبا فاراد اهل المحلة ان يأخذوا البواری و يتصدقوا بها بعد ما خلقت لم يكن لهم ذالک اذا كانت لها قيمة و ان لم تكن لها قيمة لابأس بذالک»**[۲] تمام جوابات ازين عبارات واضح‌اند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ محرم الحرام / ۱۳۹۲ هق

### استفاده از اشیاء مستعملهٔ مسجد برای...

**استفتاء –** چیزهای مستعمل مسجد و مدرسه امثال حصیر کهنه و چوب کهنه و غیره جائز نیست بعد از مسافرخانه بدون قیمت جائز است یا نه و غیر از مسافرخانه آیا برای دیگران جائز است که آنها را به قیمت بردارند؟ اشیاء مذکور

**الجواب بسم ملهم الصواب :** بدون قیمت برای مسافرخانه و غیره جائز نیست. بعد از ادای قیمت اگر قابل استعمال مسجد نیستند هر جا بردن جائز است. (کذا فی العالمگیریة)[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ ذیقعده / ۱۳۹۲ هق

---

۱- فتاویٰ هندیه: ۲ / ۳۴۹. ۲- هندیه: ۲ ۳۴۸.

۳- عالمگیریه ج ۲ کتاب الوقف، احکام متعلق به مسجد.

### حکم انهدام مسجد قبلی بدون ضرورت

**استفتاء** – چه می‌فرمایند علماء کرام و مفتیان عظام اندر این باره که اهل یک محلّهٔ کوچک که مشتمل بر بیست و پنج افراد است قبل از چند سال مسجدی بنا کرده‌اند و فی الحال می‌خواهند که مسجد را منهدم بکنند و یک مسجد بزرگ در همان جای سابق بنا کنند حالا نکه مسجد موجوده مضبوط و مستحکم است. آیا از روی شریعت می‌توانند که مسجد موجود را منهدم بکنند؟ بحواله کتاب و عبارت تحریر فرمایند تا رفع تنازع باشد.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** در صورت مسئوله انهدام مسجد مذکور شرعاً روانیست زیراکه بلاضرورت شرعیه که عبارت از شکستگی دیوار و غیره یا تنگ بودن مسجد از کثرت نمازگزاران است، انهدام آن روانیست. اگر بانی مسجد انهدام کنندگان را منع کند شرعاً حق دارد و اگر قول او را قبول نکرده، منهدم کردند بانی اول می‌تواند هر خیریکه برای مسجد کرده است از آنها بگیرد ولی برای مصارف خود صرف نکند بلکه در ضروریات همان مسجد صرف کند. و وقت ضرورت نداشتن آن مسجد به ضروریات مسجدی دیگر نزدیک به آن صرف کند.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۴ جمادی الاول / ۱۳۹۹ هق

### انتقال عروض مسجدی به مسجد دیگر

**استفتاء** – منتقل کردن عروض (وسایل و امکانات) مسجدی به مسجدی دیگر جائز است یا نه؟

---

۱ – امداد الفتاویٰ: ۲ / ۶۰۸ مبوب طبع ادارهٔ اشراف العلوم کراچی۱.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر مسجد اول احتیاج ندارد و آن عروض به هیچ کار مسجد اول صرف نمی‌شوند و در آینده هم ضرورت پیدا نمی‌شود، جائز است که به مسجد دیگر منتقل کنند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۱ محرم الحرام / ۱۴۰۲ هق

### درست کردن خانه در محل ویرانه مسجد

**استفتاء** – بجای مسجد ویران شده خانه درست کردن جائز است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** خیر جائز نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۱ محرم الحرام / ۱۴۰۲ هق

### بناء کردن مسجد دوم بنا به ضرورت

**استفتاء** – در یک قریه مسجدی موجود است و بعضی مردم که منزل آنها از مسجد دور و رفت و آمد برای آنها سخت است و می‌خواهند در کنار منزل خود مسجدی دیگر بنا کنند و به بستن این مسجدِ اخیر جماعت مسجد اول بجای خود می‌ماند. چون جدا امام مستقلّ و جماعت دارد. آیا در دیدگاه شرع این افراد می‌تواند آن مسجد را بنا کنند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** حق دارند. در صورت مذکور هیچ حرجی شرعی نیست (کذا فی الشامی).

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ ذیقعده / ۱۴۰۳ هق

### عدم جواز معاف کردن حق مسجد

**استفتاء** – آیا متولی می‌تواند که حق مسجد را از کسی معاف کند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** خیر! نمیتواند.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۴ محرم الحرام/ ۱۴۰۵ هق

### حکم سلام به وقت دخول مسجد

**استفتاء** –وقت داخل شدن به مسجد، سلام بدهد یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** وقتیکه مردم فارغ نشسته‌اند و به عبادتی مانند تلاوت و نماز و ذکر و درس مشغول نیستند. سلام بدهد در غیر اینصورت، نه.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۴ محرم الحرام/ ۱۴۰۵ هق

### حکم فروش یا انتقال مسجد

**استفتاء** – آیا مسجد فروخته یا بجایی دیگر منتقل کرده می‌شود یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر حاکم و مسئولین حکومتی مجبور کند و مردم لاعلاج باشند، هر دو گنجائش دارند. (۲)

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۴ محرم الحرام/ ۱۴۰۵هق

---

۱- کذا فی الشامية: ۱ / ۵۷٦. فتاویٰ رحیمیه: ۲ / ۱۵٦ بحواله نصاب الاحتساب قلمی، باب ۱۵ ص ۳۴.

۲- فتاویٰ خیریه: ۱ / ۱٦۴. شامی: ۲ / ۵۲۹.

### پهن کردن فرش مسجد بازدن پا بی‌ادبی است

**استفتاء -۶۴۰-** فرش و بوریای مسجد را به پا لگد زده فرش کردن چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** بی‌ادبی است. بدست فرش کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۴ محرم/ ۱۴۰۵ هق

### ساختن مغازه و ... بالای مسجد

**استفتاء -۶۴۱-** آیا بر بالا و پائین مسجد، اطاق مسکونی یا مغازه ساختن جائز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر از روز اول بانی چنین نیت کرده و شروع کرده است، جائز است و اگر نه، پس جائز نیست. (۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۴ محرم الحرام/ ۱۴۰۵ هق

### حکم قبلۀ ناراستِ مساجد قدیم

**استفتاء -** مساجدی وجود دارند که سالهای متمادی در آنها نماز جماعت و جمعه قائم بوده است. پس از مدتی بوسیلۀ قبله نما قبلۀ آنها کج و ناراست نشان داده شده است آیا این مساجد تخریب و از سر نو بنا کرده شوند؟ حکم نمازهای ادا شده در آن چیست؟ با توجه به اینکه برای تعمیر مساجد مذکور مبلغ زیادی صرف می‌شود و به مردم هزینۀ زیادی تحمیل می‌شود کجی و ناراستی محراب مسجد از قبله تا چه حدّی از نظر ریاضیات قابل اصلاح است و کار قبله‌نما در شریعت برای شناخت قبله تا چه اندازه

---

۱- در مختار مع الشامیة: ۳ / ۵۱۲.

اعتبار دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اصل درین مسئله اینست که هر جا مسجدها قدیمی هستند، یعنی در زمان صحابه و تابعین و سلف صالحین رضی الله عنهم بنا کرده شده‌اند و محراب آنها هم در همان زمان تنظیم شده است، اگر قبله‌نمای و یا سایر آلات اصطرلابی خلاف آن نشان دهد اعتبار ندارد. و اما مسجدیکه بعدها درست کرده‌اند یا الآن می‌خواهند که درست کنند پس در مستقیم کردن قبلهٔ آنها کارگرفتن از قبله‌نما و دیگر آلات ریاضی جهت راست کردن قبله برای تحصیل ظن غالب واجب است.[۱]

اما مسجدی که از قسم دوم است، اگر بعد از تعمیر و بناء آن قبله‌نما یا آله‌ای دیگر از همین قبیل، قبله را خلاف آن نشان داد، اگر انحراف و میل از قبله چهل و پنج درجه یا بیشتر است، هر طور که باشد آن مسجد فروریخته و دو مرتبه بسمت صحیح بنا کرده شود چون در آن نماز درست نیست و اگر انحراف آن از چهل و پنج درجه پائین‌تر است نماز اگر چه درست است، ولی اگر ضرر بزرگی را متحمل نیست شکستن و اصلاح کردن آن بهتر است. و اگر انحراف آن ده درجه و یا پائین‌تر است، شکستن و اصلاح کردن آن اصلاً جایز نیست چرا که این قدر میل را اعتباری نیست.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ شوال / ۱۴۰٦ هق

## حکم قبول کردن کمک نقدی و غیره از کافر و مشرک برای مدارس دینی و مساجد

**استفتاء** – جمع آوری و یا قبول کردن کمک برای مساجد و مدارس دینی از کافر و بدعتی و مشرک چطور است؟

---

۱- کذا حققه الشامی فی رد المحتار: ۱ / ۳۱۷.

۲- کما فی احسن الفتاویٰ:۲ / ۳۱۳ و کفایت المفتی: ۳ / ۱۳۱ .و فتاویٰ دارالعلوم دیوبند ص: ۷۸ اول و دوم.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر به میل خود آورده مسلمان را بدهد که درین کار خیر صرف کن، رواست و خود رفتن و درخواست کردن جایز نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۴ ذیحجه / ۱۴۰۰ هق

## حکم بستن مسجدی دیگر بعنوان مسجد جامع با وجود مسجد جامع قبلی

**استفتاء** – چه می‌فرمایند علماء دین و حاملان شرع مبین در این مسئله که سالهاست نماز جمعه در مسجدی اداء گردیده و مسجد مذکور بنام مسجد جامع معروف و مشهور بوده و می‌باشد، حالا بعد از چندی مسجدی بهتر ساخته شده و هیچوقت مقتدی ندارد بمصلحت اینکه روزهای جمعه نماز در آن اداء شود و یا امام مسجد مذکور پیر و ناتوان شده و نمیتواند به مسجد جامع قبلی بیاید آیا بخاطر این دو مصلحت می‌توانیم مسجد جامع قدیم مذکور را ترک و مسجدی دیگر را مسجد جامع تعیین نموده در آن جمعه اداء نمائیم؟ حالا نکه مسجد جامع قدیم دارای مزایای بیشتری است بعنوان مثال وسعت مکان و قرب جوی عام و ... آیا این تبدیل مسجد جامع جائز است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر درین صورت مسئوله مسجد جامع قدیم از جمعه و جماعت پنجگانه متروک می‌گردد و بسته می‌شود و از آبادی هم دور نیست، پس آن مسجد دوم را رونق دادن و اینرا متروک کردن روانیست و اگر آن مسجد قدیم متروک نمیگردد اذان و جماعات پنجگانه در آن هم ادا می‌گردد پس بنای این مسجد دوم و آن را جامع قرار دادن هیچ اشکالی شرعی ندارد. [1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۸ جمادی الاول / ۱۴۰۳ هق

---

۱- کذا حققها فی فتاویٰ دار العلوم دیوبند، حصۂ عزی الفتاویٰ: ۵ و ۲۸۹/۶، احکام المساجد.

## بنای مسجد بالای مغازه و خانه

**استفتاء** – بنای مسجد بالای مغازه و خانه چه حکم دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز نیست اگر بنا کردند در حکم مسجد نخواهد شد تا وقتیکه آن دکان و خانه را هم جزو مسجد قرار ندهند. چرا که مسجد از بالا تا آسمان و از پائینش تا زیر زمین همه در حکم مسجد است. البته اگر زیر زمین مسجد سردابی برای نفع عامهٔ مسلمین درست کردند، گنجایش دارد چرا که این سرداب این وقت هم لله می‌گردد مثل مسجد.

**قال فی الهندیة: «و اذا اراد انسان ان یتخذ تحت المسجد حوانیت غلة لمرمة المسجد او فوقه لیس له ذالک کذا فی الذخیرة».**

**«و من جعل مسجد اتحته سرداب او فوقه بیت و جعل باب المسجد الی الطریق و عزله فله ان یبیعه و ان مات یورث عنه و لو کان السرداب لمصالح المسجد جاز کما فی مسجد بیت المقدس کذا فی الهدایة»**[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳۰ جمادی الآخر / ۱۴۰۴ هق

## عوض دادن لوازم مسجد جائز نیست

**استفتاء** – اشیایی که مازاد بر حوائج مسجد نیستند آیا بطور عوض دادن یا فروختن آنها جائز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** درین صورت فروختن اشیای مذکوره و بعوض دادن آنها ممنوع است و دربارهٔ آنها این تفصیل ملاحظه شود: آن اموال مسجد، متصل بعمارت

---

۱- فتاویٰ هندیه: ۲ / ۳۴۷ ط کانفور.

مسجد است یا خیر؟ و اگر متصل است پس دیده شود که، منقول است یا خیر؟ و اگر متصل نیست و منقولست، حکمش این است: هر شخص که آن چیز را به مسجد داده همان شخص آن را می‌تواند بفروشد و اگر او مرده است وارث او می‌تواند و اگر وارث ندارد بااجازه قاضی اسلام یا باتفاق اکثر اهل اسلام بفروشند.

و اگر چیزیکه متصل با مسجد بوده و بعد از انهدام، آنها را جدا کرده‌اند، مثل تخته یا خشتها، پس با اجازه حاکم اسلامی می‌توانند بفروشند و اگر حاکم نباشد باتفاق اکثر مسلمانان بفروشند و اگر از اشیای غیر منقولست که وقف مسجد کرده شده است فروختن آن در هیچ صورت جائز نیست.

تفصیل عبارات در عالمگیریه و شامی موجود است.[1]

**والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله**

۳ ربیع الآخر / ۱۳۸٦ هق

## استفاده از پول مسجد برای متولی

**استفتاء** – آیا متولّی مسجد می‌تواند پول مسجد را بوقت حاجت شدیده بکار برَدَ و بعداً عوض آنها را بجای آنها بگذارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** این مسئله بر مسئله دیگر مبنی است و آن اینکه آیا همین پول کمکِ مسجد، وقف است یا ملک معطین؟ و یا از هیچکدام نیست پس نزد بعضی چون این از ملک معطین است اگر کمک دهندگان صراحتاً یا دلالتاً متولیّ او را بهمین تصرفات اجازه داده‌اند اینکار برای او جائز است در غیر اینصورت جائز نیست. تحقیق تهانوی ﷫ همین است.[2]

طبق تحقیق مفتی عزیز الرحمٰن دیوبندی ﷫ این کمک مالی نه ملک معطین است و نه

---

۱- شامیة: ۳ / ۵۱۳.
۲- امدادیه غیرمبوب:۳ / ۹۰.

وقف، بلکه همان متولی یا قیّم، در وقت قبض. نائب تمام امور مسجد می‌شود. لذا بقبض کردن او از ملک معطین بر آمده و در ملک کارمندان مسجد داخل می‌شود. اگر چه آنها مجهول الکمیت و الکیفیت باشند ولی نائب معین است پس بعد موت معطی در ملک ورثه معطی نمی‌ماند و متولی به بعض وجوه وکیل معطی است. بهر حال نـه ایـن مـال جمع‌آوری شده وقف است و نه ملک ورثه و نه ملک خود معطی.[1] بطبق این تحقیق متولی بغیر مشوره هیئت امنای مسجد این تصرفات را نمی‌تواند بکند. «و یؤیّده بعض عبارات الشامی من باب الزکوة و المصارف» و تحقیق احقر نیز همین است. زیراکه درین تحقیق اعتراضیکه بر صرف بیت المال در زمان شارع علیه الصلواة و السلام و زمان خلفاء «**رضی‌الله‌عنهم**» وارد می‌شود، رفع می‌گردد.

ناگفته نماند که درین جا هم اذن هیئت امنای مسجد برای متولی عام است؛ صراحتاً باشد یا دلالةً.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳ ربیع الآخر/ ۱۳۸٦ هق

## نهادن چوب مشترک بر سقف مسجد بدون رضایت شریک

**استفتاء** – حکم بکار بردن چوبهای مشترک میان چند نفر برای بنای سقف مسجد بدون اجازه از شرکاء چیست؟ نمازخواندن در آن مسجد چه حکمی دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر شرکاء را بعداً راضی یا قیمت چوبها را ادا کردند، هیچ اشکالی ندارد و اگر شرکاء راضی نشدند و قیمت را هم نمی‌گیرند حق دارند که چوبهای خود را بیرون کنند و ببرند و اگر بیرون نکردند و قیمت نگرفتند و رضائت هم ندادند، نماز رواست و مسجد هم مشکلی ندارد، فقط عامل بحرکت اول گنهگار شده است ولی

---

۱– فتاویٰ دارالعلوم دیوبند، حصهٔ عزیز الفتاویٰ: ۵ و ٦/ ۲۵۳، استدلالاً از عبارات قاضیخان.

اگر شریکش را راضی کند، گناه هم مرتفع می‌شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ محرم/ ۱۴۰۹ هق

## پس گرفتن پول بعد از دادن برای بناء مسجد

**استفتاء** – شخصی مبلغی پول برای تعمیر یک مسجد بحساب مسجد در بانک واریز کرده یا بدست متولی آن داده است، اما تعمیر آن مسجد به بهانه کم پولی ممکن نشده و حالا مسجدی دیگر در دست تعمیر می‌باشد. آیا شخص مذکور می‌تواند پولی را که بحساب آن مسجد داده پس بگیرد و به مسجد تحت تعمیر بدهد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** درین صورت نمی‌تواند پول مذکور را دو مرتبه پس گرفته و به مسجدی دیگر بدهد، مگر وقتیکه ساخت مسجد اول کـلاً تـرک شـده بـاشد و پـول بی‌مصرف بماند، در این هنگام می‌تواند آن را برای نـزدیکترین مسـجد بـه آن مسـجد صرف کند. پس تا وقتیکه امکان تعمیر مسجد اولی هست نمی‌تواند دو مرتبه آن را پس بگیرد.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲ جمادی الآخر/ ۱۴۰۹ هق

## مقدار فاصله دست‌شوئی از مسجد

**استفتاء** – شخصی دارای منزلی است که در قرب مسجد واقع است ولی مـنزل وی از مسجد مقداری بلندتر و مسجد پائین‌تر مـی‌باشد، صـاحب مـنزل مـی‌خواهـد کـه یک دستشوئی در کنار منزل خود درست کند و در سه جهت دیگر منزل امکان درست کردن

---

۱- کفایت المفتی: ۷ / ٦٢. فتاویٰ دارالعلوم (عزیز الفتاویٰ): ۵ و ٣٠٢/٦.

دستشوئی نیست غیر از جهتی که بجانب مسجد می‌باشد در اینصورت صاحب منزل بفاصلهٔ چند متر از مسجد دستشوئی چاه‌دار درست کند؟ و آیا اصلاً این کار جایز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** دستشوئی را از مسجد مقداری دور کند که بدبوئی و نجاست و آثار آن به مسجد نرسد در این خصوص مقداری معین در شریعت مقدر نیست. البته بهتر آن است که دو شخص تجربه کار و فهمیده نظر دهند که چه مقدار فاصله مناسب است و بقول آنها عمل کرده شود.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳ ذیقعده/ ۱۴۰۹ هق

## زمین مسجد تا ابد در حکم مسجد است

**استفتاء** – در محلّه‌ای مسجدی قدیمی موجود است که اکنون دارد از بین می‌رود. چند سال پیش مسجدی دیگر بنا کرده‌اند. آیا حکم آن مسجد اول منهدم کردن است در حالیکه پر از حیواناتست، یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** خراب کردن آن مسجد روانیست. زمین مسجد همیشه مسجد است و اگر خوف دخول حیوانات دارد آن را قفل کنند تا حیوانات داخل آن نروند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ ذیقعده/ ۱۴۰۹ هق

## حکم بنای مسجد در زمین دیگر بدون رضایت صاحب زمین

**استفتاء** – زمینی در دست زید است. چند سال است که در آن مغازه درست کرده و یک

---

۱- کذا فی کفایت المفتی: ۷/ ۳۰.

تکّه را برای درست کردن مسجد خالی گذاشته است. مردمان دیگر می‌گویند این زمین مال شخصی دیگر است امّا زید می‌گوید که این زمین پدری من است. در چنین شرایطی آیا در این زمین بنای مسجد و نماز خواندن جائز است یا خیر؟

**الجواب‌بسم‌ملهم‌الصواب:** تا موضوع این زمین شرعاً روشن نگردد درآن مسجدبنانکند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ ذیقعده / ۱۴۰۹ هق

### حکم خانه‌ای که فقط برای نماز تراویح در یک ماه تعیین شده است.

**استفتاء** – اگر مردمان شهری، زمینی را معین کرده و در آن فقط در ماه رمضان زمین نماز پنجگانه و تراویح خواندند و نیت آنها هم فقط همین یک ماه بود آیا احداث خانه بر این زمین جائز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این زمین حکم مسجد پیدا نمی‌کند و بر آن بنا کردن خانه جائز است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ جمادی الآخر / ۱۴۱۰ هق

### حکم مصالح ساختمانی مسجد قبل از بنای آن

**استفتاء** – شخصی آجر و آهک و خاک بخاطر بنا کردن مسجدی خرید کرد، ولی پیش از اینکه مسجد را بنا کند فوت کرد و الآن فرزندان او می‌گویند که این آجر و آهکها و غیره را ما برای خود بر می‌داریم آیا آنها می‌توانند اشیای مذکور را برای خود مصرف بکنند یا خیر؟ و اگر قیمت اینها را دادند بقیمت قبلی بدهند یا قیمت فعلی؟

---

۱- فتاویٰ دارالعلوم دیوبند، حصهٔ امدادالمفتیین: ۵ و ٦/ ۳۲۷.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر آن شخص این چیزها را به خاطر بنا کردن مسجد خریده و وقف کرده است، پس این وقت اگر وارثان او یا دیگری قیمت آنها را داده و همان قیمت را به کار مسجدی دیگر صرف کنند جائز است و قیمت فعلی را بدهند. و اگر وقف نکرده بود بلکه فقط به نیت بنای مسجد خریده بود اینها مال مسجد نیستند بلکه متعلق به وارثان هستند و وارثان بدون قیمت تحویل گیرند.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲٦ ذیقعده / ۱۴۱۰ هق

## حکم نماز در مسجدیکه در آن عکس باشد

**استفتاء** – آیا برای اهلسنت در مسجد اهل تشیع نماز خواندن جائز است یا اینکه در جای دیگر خارج از مسجد نماز بخواند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر در مسجد اهل تشیع به جانب قبله و راست و چپ نماز گزار عکس نباشد و فرش پاک باشد یا مصلّی بیندازد نماز جایز است. امّا اگر عکس و غیره هست اگر جائی بهتر میّسر شود آنجا نماز خواند و اگر نه نماز را ترک نکند در آنجا بخواند و حکم مساجد سنّی‌ها نیز همین است چرا که خود مساجد ملامت ندارند. ملامت بر عمل ما و شما است. مساجد اهل تشیع هم در حکم سایر مساجد هستند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲ محرم الحرام / ۱۴۱۱ هق

## احداث مدرسه در زمینی که وقف مسجد شده است.

**استفتاء** – زمینی مال مسجد است و این زمین را بلاقیمت گرفتند و مدرسه بنا کردند. آیا

---

۱- کذا فی فتاویٰ محمودیه: ٦/ ۱۹۹.

این کار جائز است؟ و اگر جائز است، آیا قیمت لازم می‌شود یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** زمینی که مال مسجد و وقف مسجد شده است در آن با قیمت یا بدون قیمت، در هر دو حال بنای مدرسه و تصرفهای دیگر حرام و نارواست. و حالا که بنای مدرسه کرده‌اند این بناها شرعاً مال مدرسه نیستند بلکه متعلّق به مسجد هستند لذا حکم اینست که این بناها را برای مسجد بگذراند و اگر مصارف بنا از مدرسه بوده است همین مبلغ را از مسجد به مدرسه بدهند یا زمین مسجد را خالی کرده و سنگ و گل را بردارند وببرند.

و اگر برای مسجد گذاشتند برای مسجد و متعلق مسجد شدند که برای سکونت امام یا مؤذن ضرورت دارند عاریتاً به آنها بدهند تا سکونت کنند و اگر برای مسکن ضرورت نیستند، برای کرایه بدهند و پول کرایه را به ضرورت مسجد صرف کنند. [۱]

اگر بنای مسجد را از اول بخاطر سکونت امام و مؤذن بسته‌اند آن را بکرایه نمی‌توان داد و آنچه از اول به کرایه بوده، مسکن نمی‌توان کرد.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

١٦ ربيع الاول / ۱۴۱۱ هق

### به اجرت دادن بنای اضافی مسجد

**استفتاء -** زمینی بنام مسجد داده شد و مسجد به آن نیاز نداشت. بعداً چند اطاق بناء کردند و اینها را باجرت یا به مدرسه دولتی دادند چطور است در حالیکه قبلاً نیت ایشان مدرسه دینی بوده است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر دهندۀ زمین از اول چنین اراده کرده بود که اگر مسجد

---

۱- مأخوذ از امدادیه: ۲ / ۵۸۴ و فتاوای دارالعلوم: ۵ و ٦ / ۲۵۳.

۲- كذا في عزيز الفتاوىٰ: ۵و٦ / ۳۰۴.

احتیاج نداشته باشد به مدرسه می‌دهم اشکال ندارد و اگر از اول این نیت نبود اول مقصدش مسجد بود، پس در این صورت آن را مدرسه دینی یا غیره کردن روانیست. البته اگر مسجد را بسته‌اند و این زمین زاید شده است و مسجد فی الحال و در آتیه به آن احتیاج ندارد، پس اگر در آن برای مسجد بنا احداث کردن و بکرایه می‌دهند و پول آن را بمصارف مسجد می‌رسانند، جایز است.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱٦ ربیع الاول / ۱۴۱۱ هق

## استقادهٔ ثمرهٔ وقف مسجد برای امام آن

**استفتاء** – زمینی به مسجد دادند و به پیش نماز مسجد گفتند که ثمره‌های (درختانِ) این زمین مال تو است چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز است.[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱٦ ربیع الاول / ۱۴۱۱ هق

## حکم جای نماز عارضی و موقّت

**استفتاء** – قطعه زمینی را موقتاً نماز خانه کردند. تا چند مدت در آن نماز با جماعت خواندند بعداً جایی دیگر مسجد بناء کردند و این جا را ترک کردند آیا در این جا بناء کردن اطاق و یا اینکه یکی این زمین را تصرف کند جایز است، یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز است. چرا که اینجا را فقط بطور عارضی نماز خانه

---

۱– مأخوذ از امدادیه: ۲ / ۵۸۴ و غیره.　　۲– امدادیه: ۲ / ٦۰۹.

کرده‌اند و مسجد شرعی نیست.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱٦ ربیع الاول / ۱۴۱۱ هق

**فنای مسجد تابستانی در حکم مسجد است / نماز خواندن جلو مسجد**

**استفتاء** – یک مسجد قدیمی جنب منزل احقر می‌باشد و امام آن مسجد بنده می‌باشم، و زمینی بطرف شمال مسجد است که هنگام تابستان نماز فجر و مغرب و عشاء همانجا می‌خوانیم اکنون بعلّت کوچک بودن مسجد، با مشوره در فکر ساختن مسجد جدیدی بجای مسجد قدیم هستیم، و زمینی که بطرف شمال مسجد می‌باشد با همین مسجد جدید کردیم و طرف شرق مسجد جائی نداریم تا در تابستان وقتی برق نباشد نماز فجر و مغرب و عشاء آنجا بخوانیم، و طرف جنوبی قبلهٔ مسجد، مقبره قدیمی می‌باشد و طرف شمالی قبلهٔ مسجد زمینی می‌باشد، تصمیم ما این است وقتی مسجد تمام بشود این زمین را داخل دیوار و محوطه مسجد نماییم، و می‌خواهیم وقتیکه برق نباشد در ایام تابستان نماز جماعت آنجا بخوانیم که در این صورت مسجد طرف شرق می‌ماند آیا از نظر شرع مقدس اسلام درست است یا خیر؟ خبری به بنده رسید که بعضی از علماء گفته‌اند که اگر مسجد عقب بماند و نماز جلوتر برقرار کنند، جایز نیست.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** وقتیکه شما این زمین را داخل دیوار و محوطهٔ مسجد می‌کنید و نماز بعض اوقات را در آن ادا می‌کنید حتماً به نیت مسجد و حکم مسجد می‌کنید پس چون مسجد می‌شود، در حکم فنای مسجد داخل می‌شود و فنای مسجد تابستانی در حکم خود مسجد اصلی است و فرقی با آن ندارد. و چون در حکم مسجد داخل شد چه طوری گفته می‌شود که مسجد به پشت می‌ماند بلکه این خود مسجد

---

۱- مأخوذ از فتاویٰ دارالعلوم دیوبند (عزیز الفتاویٰ): ۵و٦/ ۲۸۵.

است و هیچ اشکال شرعی ندارد مگر مسجد اصلی نبوی ﷺ را که روضة من ریاض الجنة است ندیده یا نشنیده‌اند که مسجد عثمانی رضی الله عنه در قسمت جلوی آن درست شده و مسجد اصلی پشت آن مانده است؟ چون این هم حکم مسجد حاصل کرد حکم هر دو یکسان شد و فنای مسجد بحدود شرق و شمال و غرب و جنوب همه داخل می‌شوند تنها متعین به یک جهت نیست.(۱) و در شامی بعد بحثی در موضوع مسجد می‌فرماید: **«و هذا لامانع من اخذه حکم المسجد حیث جعل منه کمسجد مکة و المدینة و قدمر قبیل الوتر و النوافل فی بحث احکام المسجد ان ما الحق بمسجد المدینة ملحق به فی الفضیلة نعم تحری الاول اولیٰ»**(۲)

و بالفرض اگر در حکم مسجد هم نباشد با وجود این، اگر وقت نماز، مسجد پشت سر نمازی باشد چه اشکال شرعی دارد؟ همه فقهاء به اتفاق نماز را در داخل خانهٔ کعبهٔ معظمه بجهت یک دیوار با وجودیکه حتماً دیوار دیگر آن پشت سر نمازی قرار می‌گیرد جائز داشته‌اند، مقام مسجد از مقام کعبه معظمه که بالاتر نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱٦ جمادی الاول /۱۴۱۲ هـ ق

### خوابیدن غیر معتکف و مسافر در مسجد مکروه است

**استفتاء** – شخصی صاحب منزل و فرزند و زن در نزدیکی مسجد می‌باشد ولی این شخص شب و روز همیشه در مسجد بوده و به هنگام خواب و خوراک هم در همانجا بسر می‌برد. چنین کسی که حکم فرد مقیم را دارد آیا می‌تواند شب و روز را در مسجد بسر ببرد یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** به غیر از معتکف و مسافر، برای دیگران خوابیدن در مسجد

---

۱- هکذا فی فتاویٰ دارالعلوم (عزیز الفتاویٰ): ۵ و ٦/ ۳۰۷.

۲- ردالمحتار: ۳ / ۴۱۹.

مکروه است. البته اگر مقیمی سخت مجبور گردد مثلاً در خانه آن قدری گرم باشد که نتواند تحمل کند، پس به نیت اعتکاف در مسجد بخوابد و مقداری آنجا ذکر و تلاوت کند یا کسی که منزل نداشته باشد و مجبور است به سبب گرمی یا سردی به مسجد پناه بگیرد، پس جایز است که به نیت اعتکاف در مسجد بماند و بخوابد.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۲ جمادی الاولیٰ/۱۴۱۲هق

### حکم اجرای درس نهضت در مسجد

**استفتاء** – آیا در مساجد درس نهضت سواد آموزی گذاشتن جائز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** بوجوه مختلفه جائز نیست: یکی اینکه؛ این تعلیم به اجر و مزد است و به اجر و مزد تعلیم در مسجد روانیست.

**قال فی الاشباه و النظائر:**

**«و تکره الصناعة فیه من خیاطة و کتابة باجر و تعلیم صبیان...»**[2]

دوم؛ درین کتب درسی حتماً عکس و غیره وجود دارد که بردن آنها در مسجد روانیست، حتی که تعلیم ادبیات دینی که دارای عکس باشند در مسجد مکروه تحریمه است. سوم؛ در مسجد گفتگو بیهوده مکروه است، و در دوران تعلیم این امور حتماً پیش می‌آیند. و اگر خوف تنجیس مسجد باشد حرام می‌گردد. [3]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۷ جمادی الاولیٰ/ ۱۴۱۲ هق

---

۱- کذا فی فتاویٰ هندیه: ۱ / ۲۹۱ ط مصر. و امداد الفتاویٰ: ۲ / ۲۳۸.

۲- الاشباه و النظائر ص ۳۷۰.

۳- فتاویٰ دارالعلوم: ۵و۶/ ۲۹۸ و امداد المفتین: ۵و۶/ ۳۴۹.

### بنای دو مسجد در شهر بزرگ و پر جمعیت

**استفتاء** – آیا وجود دو مسجد در شهر فنوج که ۱۶۰۰۰ هزار نفر جمعیت دارد جائز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز است (کذا فی عزیز الفتاویٰ و غیره).

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۰ جمادی الآخر/۱۴۱۲ هق

### صرف کردن اموال کمکی جمع آوری شده مسجد برای مسجدی دیگر در صورتی که مسجد اوّل بنا نشود

**استفتاء** – یکی بخاطر بنای مسجدی در محل خود، مقداری پول بنام مسجد مذکور جمع آوری نمود ولی بنا بر اختلافی که بر زمین واقع می‌شود و یا دیگر از بناء مسجد دست بردار شد، و پول مذکور را به مسجدی دیگر درکنار خانهٔ خود و یا به مسجدی که خود به آن می‌رود و نماز می‌خواند، داد آیا این عمل او درست است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** پول جمع آوری شده تا مدتیکه برای تعمیر مسجد مصرف نشده و در دست شخص گیرنده است از ملک معطین (دهندگان مال) خارج نشده است، از ینوجه این شخص وقتیکه برای تعمیر مسجد در نظر گرفته شده موفق نشد و می‌خواهد برای مسجدی دیگر آنها را صرف کند، لازمست که از معطین دو مرتبه برای صرف آنها در مساجد دیگر اجازه بگیرد، البته اگر همهٔ معطین یا بعضی از آنها مجهول یا مفقوداند پس می‌تواند حصهٔ آنها را بدون دریافت اذن به مساجد دیگر مصرف کند، چون

در این صورت محل اذن مفقود است.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

٦ رجب / ۱۴۱۲ هق

## حکم نقاشی و مزین کردن مسجد

**استفتاء** – آیا درست کردن مارک و نشانهٔ هلال (ماه) و ستاره بر درِ مساجد جائز است؟ و آیا مزیّن کردن و رنگ کاری و کشیدن علامت صلیب در داخل مسجدها درست است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** نقش و نگار مساجد و در آنها نقش درختها و اشیاء غیر ذی روح مثل ماه و خورشید و ستاره و غیره فی نفسه برای شوکت و زینت اسلام مباح است البته از مال وقف مسجد این کارها را نکند و برای این امور التزام جمع آوری پول از مردم هم خوب نیست. آری، اگر کسی از مال خود خرج کند مباحست در داخل باشد یا خارج و مبالغه در نقوش خصوصا در جهت قبله خوب نیست. امّا عکس ذی روح و نقش صلیب در آن اصلاً روانیست.

**و فی الفتاویٰ الهندیة:**

**«و لا يكره نقش المسجد بالجص و ماء الذهب كذا فى التبيين و هذا اذا فعل من مال نفسه...»**[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۴ ذیحجه / ۱۴۱۲ هق

---

۱– کذا فی امداد الفتاویٰ: ۲ / ۵۸۱.

۲– هندیه: ۱ / ۱۰۹، تحت عنوان فصل کره غلق باب المسجد. و کذا فی کتب الفتاویٰ الاخریٰ.

### انتقال وسائل متروکهٔ مسجد به مسجد قریب

**استفتاء** – ساکنین روستائی به جائی دیگر رفته سکونت کردند و در آنجا مسجدی نیز بناء کردند. آیا اسباب و وسائل مسجد روستای متروکه را از قبیل فرش و قرآن و غیره می‌توانند به مسجدیکه بعداً بناء کرده‌اند ببرند یا نه؟ (اگر در مسجد قبلی گذاشته شوند احتمال دزیده شدن موجود است.)

**الجواب بسم ملهم الصواب :** درین صورت باید آن اسباب و اثاث را به مسجدی دیگر که متصل مسجد اوّلست ببرند و آنجا بکار ببرند و یا همین اشیاء را فروخته به مسجد متصل صرف کنند. امّا اگر مسجدی متصل نیست، به همان مسجد جدید که بنا می‌کنند خرج نمایند.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ ذیحجه / ۱۴۱۲ هق

### فروختن لوازم مسجد خراب شده

**استفتاء** – مسجدی منهدم کرده شد، در اینصورت آیا می‌توان تعمیر برای آن، آجر و چوب و دروازه اضافی را که متعلق به ساختمان مسجد قبلی هستند، قیمت کرده و در مسجد خرج کنند؟ و آیا استفاده شخصی از آجر و چوب مذکور جائز است که در بنای منزل و غیره صرف کنند یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر مسجد از بکارگیری آنها مستغنی است، می‌توانند آنها را فروخته و به کارهای دیگر همین مسجد صرف کنند نه برای مسجدی دیگر و استعمال آن آجرها و چوبها برای خرید کننده هر طور که استعمال کند رواست البته ادب آن است

---

۱- هکذا فی فتاویٰ دارالعلوم دیوبند: ۵و٦/ ۲۸٦ و ۳۰۸.

که در محل کثیف مثل دستشوئی و طویلهٔ حیوانات و غیرها بکار نبرد.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۵ صفر/ ۱۴۱۳ هق

### ترک کردن مسجد متروکه هنگام تنها ماندن مقتدی

**استفتاء** – شخصی در محله‌ای مسجدی بناء می‌کند. بعد از مدتی دیگر اهل محلّه آن جا به جائی دیگر می‌روند و او تنها می‌ماند و می‌گوید اگر همچون دیگران به جائی دیگر بروم مسجد متروک می‌گردد ولی چونکه تنهاست و اگر این محله را ترک نکند نمی‌تواند مخارج زن و فرزند را تهیه کند، در اینصورت آیا برایش ترک دادن مسجد جائز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** تا وقتیکه حفظ مسجد برای او بدون ضرر کامل، ممکن باشد مسجد را ترک نکند اما وقتیکه در تنهائی جماعت از دست او می‌رود و برای کسب مخارج زن و فرزند که بر او واجب است، قدرت ندارد و در تنها گذاردن خانواده خطر موجود است، درین صورت امید است که در ترک آن محله و مسجد مسئول نمیگردد. **(کذا یفهم من بعض القواعد.)**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۷ صفر/ ۱۴۱۳ هق

### استفاده از فرش کهنه و پارهٔ مسجد برای پالان حیوان

**استفتاء** – فرشهای مسجدی کهنه شدند بعداً شخصی یکی از آن فرشها راگرفت و جُل خرِ خود کرد. آیا این کار جائز است؟

---

۱- کذا فی فتاویٰ دارالعلوم دیوبند: ۵و٦/ ۲۸۱.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز است. ولی خوب نیست (کذا فی الهندیة ج:۲.)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

٦ربیع الاول / ۱۴۱۳ هق

## حکم فیلم‌برداری در مسجد

**استفتاء** – در خانهٔ خدا (مسجد) دستگاه عکاسی و فیلم برداری و عکس علماء و واعظها چاپ و نشر می‌شود حکم این مسئله چیست؟ آیا این مجالس باعث ثواب می‌شوند یا عقاب؟ توضیح فرمائید:

**الجواب بسم ملهم الصواب :** تعظیم مساجد و تنظیف آنها فریضهٔ هر فرد مؤمن است بالخصوص علماء. وقتیکه در مساجد صحبت دنیوی و بدبوئی بردن و نجاست انداختن و ... حرام است، پس کار حرام در آنها که کار انداختن دستگاه عکاسی و غیره است، چگونه گنجایش دارد؟ البته اگر کسی در حالیکه علما و واعظین باخبر نیستند چنین کرد، مسئولیت از آنها برطرف می‌شود و اگر می‌دانند اما تغافل و تسامح می‌کنند، بلا ریب مسئول‌اند و این چنین مجالس موجب عذاب و عقاب خواهند شد. مساجد که از شعائر الله می‌باشند، تعظیم و تنظیف آنها از چنین خرافات فریضهٔ همهٔ مسلمانان است و علماء آن را جاهای متعدد درکتب تحریر فرموده‌اند. حضرت گنگوهی ﷫ در فتاویٰ رشیدیه می‌فرماید: «حفظ مسجد بر هر مسلمان فرض است»[(۱)]

روشن کردن نفت یا روغن‌منده و بردن سیر و پیاز و بدبوهائی دیگر را در مساجد مکروه و ناروا گفته‌اند چه رسد به اشیاء حرام![(۲)]

---

۱- فتاویٰ رشیدیه ص ۳۱٦.

۲ – کذا فی فتاویٰ دارالعلوم دیوبند: ۵و٦/ ۲۰۸.

و حکم حرمت تعزیه خواندن و نقاره سرودن در مسجد را نیز بیان فرموده‌اند.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۴ شوال / ۱۴۱۳ هق

## فروختن یا انتقال لوازم مسجد بوقت احتمال از بین رفتن

**استفتاء** – دور و اطراف روستایی را سیل در علاقه دشت فراگرفته و مردم قریه مجبور شده‌اند از آنجا نقل مکان کرده بجایی دیگر بروند. اما مسجدی که در آن قریه بوده، به احتمال غالب مورد هجوم سیل قرار خواهد گرفت و وسائل آن نیز از بین خواهند رفت درین صورت آیا مردم می‌توانند وسائل آن را بفروش برسانند یا به مسجدی دیگر منتقل نمایند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** درینصورت مردم می‌توانند وسائلی را که از بین می‌روند به نزدیک‌ترین مسجد به آن مسجد تحویل دهند یا بفروشند و قیمت آن را بهمان مسجد قریب صرف کنند. در عزیز الفتاویٰ نقلاً عن البحر می‌فرماید:

**«و به علم ان الفتویٰ علی قول محمد رحمه الله فی آلات المسجد و علی قول ابی یوسف رحمه الله فی تأبید المسجد».**[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۵ شوال / ۱۴۱۳ هق

## ترک کردن مقداری از مسجد بعد از بناء جدید

**استفتاء** – مسجدی مثلاً ۲۰۰ متر زیر بنا بود بعداً چون آن مسجد را منهدم و از سر نو بنا

---

۱– همان: ۵و٦/ ۲۸۲ و ۲۸۴. و در فتاواهای دیگر نیز به آن تصریح شده است.

۲– فتاویٰ دارالعلوم (عزیز الفتاویٰ): ۵ و ٦/ ۲۸٦.

کردند ۲۲۰ متر زیربنا کردند و لیکن از یکطرف اضافه کردند و از طرفی دیگر از مسجد قبلی ترک کردند مراد طرف دوم چند متر دیگر زیر بنا آوردند. اکنون دیوار باقی مانده را چه کار کنیم؟ مسجد نو تکمیل شده است آیا باقی را ترک کنیم یا دیوارش را جایی برای زنان درست کنیم؟ فی الحال توانایی نداریم اگر زنان برای نماز بیایند محراب مسجد یکطرف می‌شود نماز زن می‌شود یا که خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** ترک کردن آن دو متر از مسجد روانیست و همچنین آن را برای زنان مخصوص کردن و یا دکان یا مسافر خانه کردن هم روانیست. فقط تا دور آن را دیوار کنند و سر آن را بپوشند و دری کوچک از جانب مسجد باز کنند تا مردمان منفرد و سنن خوانان برای خواندن سنن و نوافل یا نمازهای فردی از آن استفاده کنند.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲٦ شوال / ۱۴۱۳ هق

## ساختن مسافرخانه از پولهای مسجد

**استفتاء** – آیا استفاده پولهای مسجد برای تعمیر و یا بنای مسافرخانهٔ مسجد جائز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر پول دهندگان برای مسجد و مسافرخانهٔ مسجد داده‌اند، جائز است و اگر کمک مالی مخصوص برای مسجد بوده است، بدون اجازهٔ کمک دهندگان صرف آنها برای مسافرخانهٔ مسجد روانیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۲ ذیقعده / ۱۴۱۳ هق

---

۱- کذا فی الامدادیه: ۲ / ٦۱۰ و ٦۱۲.

### بنای مکتب‌خانه و... در زمین مسجد

**استفتاء** – مسجدی دارای صد سال قدمت یا بیشتر می‌باشد که در یک‌جانب محلّه‌ای وجود داشته است. اکنون مسجد بزرگی در وسط محلّه درست شده است و مسجد اول چیزی از سقفش افتاده و خراب شده و حیوانات داخل آن می‌روند و همچنین بچه‌های کوچک در آن بازی می‌کنند. اگر این مسجد را بعنوان مکتب قرآن درست کنند گنجائش دارد یا دوباره مسجد را تعمیر کنند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائی که یکبار مسجد شده است، آن زمین تا قیامت در حکم مسجد می‌باشد و در آن هیچ گونه تصرف دیگری جایز نیست و کسی نمی‌تواند در آن مکان مسکونی یا مکتب، مدرسه، مغازه و غیره درست کند، بلکه روی آن زمین دو مرتبه مسجد بنا کردن بر مسلمانان آنجا فرض و واجب است اگر بنا نکنند همهٔ شان مجرم بجرم کبیره شده و در روز قیامت شدیداً مسئول خواهند شد و اگر آنجا نماز و جماعت و کسی هم نباشد با وجود این لازمست که آنجا مسجد درست کرده دروازه‌اش بند کرده و بگذارند تا شاید مسافری بیاید و نماز بخواند ولی اجازه تصرفی دیگر ندارند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱٦ ذیقعده / ۱۴۱۳ هق

### درست کردن مسافر خانه برای مسجد از پول ربا

**استفتاء** – بنای مسافرخانه مسجد از پول سود (ربا) درست است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز است ولی مکروه می‌باشد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ ربیع الاول / ۱۴۱۴ هق

---

۱- کذا فی الشامیة: ۳ / ۳۵۸، کتاب الوقف. فتاویٰ دارالعلوم (عزیز الفتاویٰ): ۵و٦/ ۲۸۰ و ۲۸٦.

**صرف کردن پول مسجد برای ساختن حجره مسجد و غیره ...**

**استفتاء** – مردم یک محلّه مبلغی پول جمع آوری کردند تا برای امام مسجد منزلی بناکنند و این را مقید به یک امام نکرده‌اند بلکه مطلق است. هر امامی که یکی بعد از دیگری بیاید در این منزل سکونت بکند و امام مسجد باشد و این منزل معروف به منزل مسجد است و این منزل مرتبه ثانیه احتیاج برای بنا دارد و منزل دارای پول آماده نیست، ولی مسجد پول دارد آیا استفاده از پولهای مسجد برای تعمیر منزل جائز است یا خیر؟ ناگفته نماند که منزل از مسجد دور است. یعنی مسجد اینطرف محلّه و منزل در طرف دیگر است و مسجد هم احتیاج به این پولها دارد یعنی بنای آن طوری کامل نیست که احتیاج به پول نداشته باشد، مثلاً احتیاج به بنای توالت و حمّام و غیره دارد.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** صرف کردن پولهای مسجد را برای ساختن مغازه و حجرهٔ مسجد در هیچ صورت روانیست؛ فرقی ندارد که مسجد بی نیاز باشد یا نیاز داشته باشد. برای مغازه و حجره و منزل مسجد جداگانه پول جمع کرده شود از مال مسجد بـه آن صرف کرده نشود؛ مساویست که منزل متصل باشد یا دور.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۰ جمادی الال / ۱۴۱۴ هق

**استفاده از آب مشروب مسجد**

**استفتاء** – آبی که برای نوشیدن، مسلمانان در مسجد گذاشته، اگر شخصی برای نوشیدن خود یک و یا دو لیوان از آن آب را به خانهٔ خود ببرد جائز است یا خیر؟

---

۱– کذا فی فتاویٰ دارالعلوم (عزیز الفتاویٰ): ۵و۶/ ۲۹۰ بحوالهٔ درمختار و شامی و شرح وقایه و...

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۲ جمادی الاول / ۱۴۱۴ هق

## حکم اختلاط پول مدرسه و مسجد

**استفتاء** – مخلوط کردن پول مسجد و مدرسه چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر برای هر دو یکجا جمع آوری کرده‌اند و هدف کمک دهندگان هم صرف کردن برای هر دو است، در اینصورت اختلاط آنها جایز است و بهر دو صرف کنند.[۱]

و اگر برای هر کدام جداگانه جمع شده است، مخلوط کردن آنها جایز نیست. البته اگر به عذری مخلوط کردند و حساب هر یک را محفوظ کردند و وقت صرف حساب هر کدام را جداگانه و مشخّص بیرون کردند، گنجایش دارد ولی باز هم چون این خلط امانت است مکروه است و همچنین گناه؛ چون خیانت است. بطوریکه اگر روزی چیزی از گم شود، ضمانش بر او لازم می‌آید.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۴ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هق

## صرف پول مسجدی برای مسجدی دیگر

**استفتاء** – صرف پول و اشیاء مسجدی به مسجدی دیگر چه حکم دارد؟ در فتاویٰ دارالعلوم دیوبند، چاپ قدیم، جلد اول از قول شامی عدم جواز را نقل می‌فرماید.

---

۱– کذا فی امداد المفتین، جزء عزیز الفتاویٰ: ۵و٦/ ۲۷۸.

۲– کذا فی فتاویٰ رشیدیه ص ۴۰۴.

عبارت اینست: **قال الشامی: الفتویٰ علیٰ ان المسجد لایعود میراثاً و لا یجوز نقله و نقل ماله الیٰ مسجد آخر)** فتاویٰ دار العلوم دیوبند، ص: ۱۵۸، امداد المفتین) و در احسن الفتاویٰ چاپ قدیم، صفحهٔ: ۴۷۸ و صفحهٔ: ۴۷۹ کتاب المساجد، وسائل مسجد را بدو نوع تقسیم می‌فرماید و انتقال نوع دوم را جائز قرار می‌دهد و در امداد الفتاویٰ کتاب الوقف از صفحهٔ: ۵۹۴ جلد:۲ الیٰ صفحهٔ: ۵۹۸ عبارات متعارض به نظر می‌رسند جواز و عدم جواز هر دو دیده می‌شوند لذا امیدوارم که مفاهیم این عبارت را بطور خلاصه برای مامرقوم فرمائید چون نتیجه کامل از ما بی‌بضاعتان خالی از اشکال نمیباشد.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اولاً اشیائیکه به مسجد تعلق می‌گیرند، از دو نوع خالی نیستند: یا بذات مسجد متعلق‌اند یا به صفات آن و هر یکی از این دو خود بدو نوع‌اند: نوع اول: یا جزو ذات مسجداند یا خارج از ذات ولی متصل و متعلق‌اند. و نوع دوم نیز یا از اوقاف مسجداند یا از صدقات. قسمت اول از نوع اول را در اصطلاح فقها «انقاض مسجد» می‌گویند. مثل آجرهای شکسته و چوبهای سقف و گچ و سیمانهای منتشره و افتادهٔ آن و ساعت و بلندگو و غیرها. قسمت اول از نوع دوم را «اوقاف مسجد» می‌گویند. مثل زمین موقوفه و درخت و مغازه و خانه و پول موقوفهٔ مسجد و غیرها و قسمت دوم آن را صدقات و مساعدات و کمکهای مسجد می‌گویند مثل مبلغی پول یا غیره. و هر یکی از اینها حکم جداگانه‌ای دارد. و عبارات این فتواها در حقیقت تعارض ندارند بلکه هر یکی طبق جوابی مناسب آن واقع شده است مثلاً حکم «انقاض مسجد» این است که به جز دو ضرورت شدیده نقل و بکاربردن آنها در جائی دیگر و مسجدی دیگر اصلاً روانیست بلکه آنها را فروخته و قیمت آنها را در تعمیر آن در صورت لزوم تعمیر صرف کنند و اگر امکان تعمیر ندارد، پس اگر خوف ویران شدن آنها باشد یا خوف دست برد دزدان و امثالهم وجود داشته باشد، پس افراد خیّر و مولویها با مشوره آنها را در مسجدی اقرب و مناسب یا مدرسه و جائی مناسب صرف کنند. همین است هدف جزء اول جواب احسن الفتاویٰ (غیر مبوب قدیم، ص: ۴۷۸ و ۴۷۹) و مقصد جواب امداد المفتین هم طبق

سوال از قبیل عبارت جزء اول احسن الفتویٰ است که در امداد المـفتین صـفحهٔ: ۳۱۹ جلد:۵ و ۶ مرقوم است. و هدف جواب صفحهٔ: ۹۸۲ امدادیه هم مثل جزء اول احسن الفتاویٰ است و مقصدش این است که بعد از عدم امکان در اول، بعد از مشـوره بکـار ببرند و هدف جواب صفحهٔ: ۵۸۰ در موضوع وقف است کـه تـغییر آن اصـلاً درست نیست همین است هم مقصد از جوابِ صفحهٔ ص: ۵۸۱. چوب سقف هـم از انـقاض است این است صورت جمع این روایات و عبارات .

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۴ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هق

## جواز خورد و نوش برای مسافر در مسجد

**استفتاء** - خوابیدن و خوردن و نوشیدن در مسجد برای مسافرها و جماعت‌های تبلیغی جائز است یا نه؟ (با وجود اینکه در کنار مسجد برای مسافرین و جماعت‌های تـبلیغی اطاق مسافرخانه هم باشد.)

**الجواب بسم ملهم الصواب :** برای مسافرین و جماعت‌های تبلیغی که مسافرند جائز است ولی اولیٰ آن است که در مسافر خانه بخورند و بخوابند یا اینکه اولاً نیت اعتکاف کرده بعداً در مسجد بخورند و بخوابند.(۱)

اگر روز مره چنان کنند که بدون اعتکاف در مسجد بخورند و با وجود مسافر خانه در آن بخوابند مکروه است.(۲)

والله سبحانه و تعالیٰ اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ جمادی لآخر / ۱۴۱۴ هق

---

۱- کذا فی امدادیه: ۲ / ٦٣٨.     ۲- کذا فی محمودیه: ٦/ ١٥٦.

### حکم کاشتن درخت و گیاه در مسجد

**استفتاء** –کاشتن درخت و گیاه در مسجد چه حکم دارد؟ قطع کردن درخت مسجد چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** چنانچه این درخت و گیاه مزاحم صفها و نمازگزاران نباشد و در گوشه‌ای برای باغچهٔ مسجد کاشته شده باشد اگر چه در حائط مسجد باشد، جایز است. و اگر مزاحم باشد جایز نیست و باید قطع کرده شود.

در عالمگیریه می‌نویسد: «و **اذا غرس شجراً فی المسجد فالشجر للمسجد**».(۱)

و حکم ثمره آنها این است که اگر وقف کننده و غرس کننده آن را برای استفتاده نمازگزاران کاشته است هر نمازگزار می‌تواند از آن استتفاده کند یا تقسیم کرده استفاده کنند و اگر بخاطر نفس مسجد کاشته است پس ثمرهٔ آن را جمع کرده بمصارف مسجد صرف کنند.(۲)

البته این همه وقتی است که بانی مسجد این کار را بکند یا به اجازهٔ بانی و واقف مسجد عمل شود، و بدون اذن آنها، برای دیگران جایز نیست.(۳)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ جمادی الآخر / ۱۴۱۴ هق

### آویزان کردن ساعت زنگ دار در مسجد

**استفتاء** – آویزان کردن ساعت‌های زنگ‌دار در مسجد چطور است؟

---

۱– فتاویٰ عالمگیریه: ۲ / ۳۵۱ ط کانفور.

۲– کذا فی امدادیه: ۲ / ۶۰۹ و رشیدیه ص ۴۱۴.

۳– کذا فی عزیز الفتاویٰ: ۵و۶/ ۳۰۱ و ۳۱۲.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** خلاف اولیٰ است. ساعتهای غیر زنگ دار در مسجد بنهند. چون صدای ضرب ساعتهای زنگ‌دار با صدای بعضی از آلات موسیقی مشابهت دارد و بخاطر این تشابه، خلاف اولیٰ است و این هم وقتیست که فقط زنگ می‌زند و موسیقی ندارد و اگر در صدای زنگ آن آواز موسیقی تکرار می‌شود همچنانکه بعضی از زنگهای ساعتهای امروزه هستند ـ نصبِ آن مکروه است، لأجل الموسیقی و النغمة.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ جمادی الآخر / ۱۴۱۴ هق

## حکم لوازم کهنه و پارهٔ شده مسجد

**استفتاء** – حصیر و چوبها و جاروهای مسجد وقتی که پاره شدند بیرون انداختن آنها چه حکم دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر این اشیاء را کسی از مال خود خریده و بدون وقف در مسجد گذاشته است، درین صورت باز همان شخص آنها را برداشته هر جاکه می‌خواهد ببرد. و اگر از مال مسجد و پول وقف خریده‌اند، یا کسی خریده وقف کره است پس درین صورت، اگر به قیمتی هر چند کم به فروش رفتند، بفروشند و قیمت برای امور مسجد صرف کنند و اگر اصلاً ارزش و قیمت ندارند آن را در کناری از مسجد یا جائی پاک و مناسب بنهند تا بتدریج فنا گردد. در هندیه می‌نویسد: «**رجل بسط من ماله حصیراً فی المسجد فخرب المسجد و وقع الاستغناء عنه فان ذالک یکون له ان کان حیًّا و لوارثه ان کان میتاً و عند ابی یوسف رحمه الله یباع و یصرف ثمنه الی حوائج المسجد فان إستغنیٰ هذا المسجد یحول الیٰ مسجدٍ آخر و الفتویٰ علیٰ قول محمّدٌ**»[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ جمادی الآخر / ۱۴۱۴ هق

---

۱- کذا فی فتاویٰ محمودیه: ۱۰ / ۱۴۹. ۲- فتاویٰ هندیه: ۲ / ۳۴۸.

### تف انداختن از داخل مسجد

**استفتاء** – داخل مسجد ایستادن و به بیرون تُف کردن و همچنین بر روی دیوار مسجد چه حکم دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر جائی ایستاده تف می‌زند که آب دهن او بطول فضای مسجد گذشته، بیرون می‌افتد، مکروه است و اگر متصل دیوار مسجد تُف می‌زند بطوری که آب دهنش بیرون از هوای مسجد می‌گذرد اشکال ندارد. و بر دیوار مسجد اگر نشسته حرف دنیوی و بیهوده می‌زند مکروه است و اگر بذکر نشسته است یا خاموش است جایز است. ولی چنین کردن خوب نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ جمادی الآخر / ۱۴۱۴ هق

### حکم درست کردن توالت، متصل به مسجد

**استفتاء** – متصل به مسجد، بنا کردن توالت چه حکم دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر این توالت بیرون از حیاط مسجد است و بجانب مسجد پنجره هم ندارد که بوی بد به مسجد بیاید و در هر صورت احترام مسجد محفوظ است، جائز است ولی بهتر آن است که احداث دستشوئی و سایر چیزهایی که بوی بد دارند از مسجد فاصله داشته و دور بنا کرده شوند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ جمادی الآخر / ۱۴۱۴/ هق

### صرف استعمال چوب و غیره برای مسافرخانه

**استفتاء** – مسجدی از چوب و حصیر ساخته شده بود بعد بجای آن مسجدی دیگر از

---

۱- کذا فی محمودیه: ۲۱۴/٦ و ۱۹٦

سنگ و خاک درست کردند. در اینصورت آیا بکار بردن چوب و حصیر که مواد زیر بنائی مسجد قبلی بودند برای ساختن مسافرخانه‌ای جهت رفاه مسافران در جنب مسجد جدید جائز است یا خیر؟ و اگر جائز نیست پس آیا عین آنها را در مسجد مصرف کند یا اینکه بفروشد و قیمت را برای مسجد دوم خرج نماید؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اولاً سعی کنند که در همین مسجد دوم بکار ببرند و اگر امکان ندارد فروخته قیمت آنها را در همین مسجد صرف کنند و اگر این هم بهیچ وجه ممکن نباشد، پس در مسافرخانهٔ مسجد یا حمام مسجد مصرف آنها جایز است.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱٦ رجب / ۱۴۱۴ هق

## حکم استفادهٔ رادیو و ضبط صوت در مسجد

**استفتاء** – شخصی در مسجد معتکف است و دلش می‌خواهد که بوسیلهٔ ضبط صوت یا رادیو وعظ گوش کند. آیا اینکار اشکال دارد یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** آری، اشکال دارد. رادیو و ضبط در حقیقت آلهٔ لهو هستند و بکاربردن آنها برای وعظ و تلاوت امری مباح است لهذا برای وعظ و یا قراءت قرآن اگر چه بردن آنها بدون شور و غوغا در مساجد گنجایش دارد، ولی برای سماع وعظ و قرائت روشن کردن آنها در مسجد مکروه و نارواست. اگر چه معتکف نباشد. برای معتکف بدتر است.

قاعده کلیه در این مورد این است که معصیت مطلقاً در مسجد حرام است و طاعت مطلقاً مباح. الّا لعارض و حکم مباحات اینست که اگر برای عبادت در مسجد رفته بود و همانجا ضرورت عمل مباحی پیش آمد. گنجایش دارد و اگر خاص برای کردن کار مباحی در

---

۱- کذا فی فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۵و٦/ ۲۸٦.

مسجد برود یا آلهٔ مباحی در مسجد برده بکار ببرد، مکروه و نارواست. بردن ضبط صوت و رادیو و روشن کردن آنها از همین قبیل است.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳۰ رجب / ۱۴۱۴ هق

## استفاده از بلندگو برای بیدار کردن مردم

**استفتاء** – کسی برای بیدار کردن مردم در ماه مبارک رمضان بوسیلهٔ بلندگوی مسجد از ضبط صوت صدای وعظ یا قرائت پخش می‌کند. اشکالی دارد یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** وعظ کُنَد و یا به بلندگو تلاوت قرآن نماید.ضبط صوت و نوار نبرد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳۰ رجب / ۱۴۱۴ هق

## تبدیل کردن زمین وقف شده برای مسجد

**استقتاء** – شخصی قطعه‌ای زمین را بارعایت حقوق شرعی تصاحب نمود قسمتی از آن را برای بنای مسجدی معین نمود و دوبار ماشین سنگ بر آن ریخت. امّا بسبب کمبود مالی نتوانست بموقع به بنای مسجد اقدام نماید تا اینکه بازار تنگ آمده و شخص مذبور تصمیم گرفت جائی دیگر که بهتر و راحت‌تر است مسجد بسازد و زمین قبلی را خانه و ساختمان درست کند. آیا این کارش جائز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر زمین مزبور را برای بنای مسجد بطور وقف معین نموده است آن را تبدیل کردن آن و در آن درست کردن ساختمان و غیره جایز نیست. لازم است

---

۱– کذا یفهم من امداد الفتاویٰ: ۲ / ٥٦٨ .

که مسجد بناء کند اما اگر بدون وقف کردن و اسم وقف بردن، فقط اینجا را مسجد می‌سازم و تا حال تصمیمش عملی نشده است، می‌تواندکه جائی دیگر مسجد بناء کند و در آن زمین ساختمان درست کند.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳۰ شوال / ۱۴۱۴ هق

## وقف نمودن وسائل موقوفه برای متولی

**استفتاء** – آیا متولی مسجد بدون پرداخت قیمت می‌تواند وسائل موقوفه مسجدی را در صورت نبودن ضرورت و احتیاج به مسجدی دیگر وقف نماید؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** قبل از پرداخت قیمت یا بعد از آن، در هیچ صورت نمی‌تواند بجائی و مسجدی دیگر صرف یا وقف کند اگر مسجد فی الحال ضرورت آن وسائل را ندارد و آن وسائل از نهادن در یک جا فاسد و ضائع نمی‌شوند، آنها را جایی بنهد تا وقتیکه ضرورت پیدا کند و اجازهٔ فروش هم ندارد و اگر از نهادن فاسد و ضائع می‌گردند پس بفروشد و قیمت آنها را برای همین مسجد کنار بگذارد تا زمانیکه نیاز پیدا کند و در همین مسجد خرج کند. (۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱٦ محرم الحرام / ۱۴۱۵ هق

## استفاده از محصولات و گیاهان مزروعی داخل مسجد

**استفتاء** – اگر مؤذن یا متولی در مسجد نخل یا سبزیجات کاشتند و مؤذن و امام حقوق

۱– هکذا فی فتاویٰ دارالعلوم (عزیز الفتاویٰ):۵ و ٦/ ۲۸۰

۲– کذا فی فتاویٰ دارالعلوم (امداد المفتیین): ۵ و ٦/ ۳۲٦ باحالة الشامیه و الاشباه و النظائر.

هم می‌گیرند، این درختان وگیاهان کاشته شده به چه کسی تعلق می‌گیرند؟ آیا مقتدی یا مسافران اجازه خوردن دارند یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر در محوطهٔ مسجد بکارند اینها مال مسجد می‌شوند و آنها را فروخته به مصارف مسجد صرف کنند و اگر متولی که بانی مسجد و واقف آن می‌باشد، این کار را کرد یا مؤذن و امام را اجازه داد که برای خود بکارند، آنوقت ثمرهٔ آنها را می‌توانند استفاده کنند و اگر متولی برای وقف کردن کاشت پس برای هر کس حق استفاده هست.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ محرم الحرام / ۱۴۱۵ هق

## آوردن و بکاربردن اسباب مسجد به مدرسه

**استفتاء** – برای طالب العلم آوردن اسباب مسجد مثل فرش و رحل و غیره در مدرسه و بکاربردن آنها جائز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر فقط برای مسجد وقف شده‌اند، روا نیست و اگر وقف عام یا صدقه عامه‌اند جایز است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۱ ربیع الاول / ۱۴۱۵ هق

## حکم پختن غذا در مسجد

**استفتاء** – در وقت ضرورت یا غیر ضرورت درست کردن خوراک در مسجد یا صحن آن با چراغ آشپزی یا غیره چه حکمی دارد بطوری که برخی جماعات تبلیغی می‌کنند؟

---

۱- کذا فی الفتاویٰ دارالعلوم دیوبند: ۵و۳۱۲/۶ مبوب و هندیه: ۲ / ۳۵۱ ط کانفوری.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** بدون ضرورت و در صورتی که باعث آلودگی صحن و فضای مسجد شود، جایز نیست[۱].

**قال الشامی: «قلت و بهذا علم ایضاً حرمة احداث الخلوات فی المساجد کالتی فی رواق المسجد الاموی و لاسیما ما یترتب علیٰ ذالک من تقذیر المسجد بسبب الطبخ و الغسل و نحوه و رئیت تألیفاً مستقلاً فی المنع من ذالک».**[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۳ ذیحجه / ۱۴۱۵ هق

## استفاده از حصیر مسجد بعد از خریدن

**استفتاء** – اگر شخصی حصیرهای مسجد را خرید آیا هر نوع استفاه‌ای از آنهابرای او جائز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز است. البته در جائی نامطلوب بکار نبرد تا سؤ ادب پیدا نگردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۲ محرم / ۱۴۱۶ هق

## حکم انتقال برخی از اسباب و وسایل مسجد

**استفتاء** – اگر مردم محله‌ای به محله‌ای دیگر منتقل شدند، آیا می‌توانند قرآن و حصیر و فرش و دیگر چیزهای این مسجد را به مسجدی دیگری منتقل کنند و اگر نمی‌توانند اینها را چه کار کنند؟

---

۱ – به ناچار، در صورتی که به آشپزی، مسجد آلوده نگردد و بوی بد در فضای آن پخش نشود، طبخ غذا در داخل مسجد جائز است.

۲– رد المحتار: ۳ / ۴۰۶ طبع مصر.

**الجواب بسم ملهم الصواب:** چیزهای مسجد دو قسم‌اند: یکی آنکه متعلق به بنای مسجداند مثل آجر و سنگ مرمر و موزائیک و چوب سقف و تخته و در و غیره. اینها را در اصطلاح فقهاء «انفاض مسجد» می‌گویند. حکم این وسائل این است که تا مسجد آباد است انتقال دادن آنها اصلاً روانیست. البته اگر این مسجد هم از اینها مستغنی گردد پس باید آنها را فروخته خدام همین مسجد کنند و اگر مسجد ویران گردد و مردم از آنجا کوچ کنند و بروند پس مسلمانان مشوره نمایند و به مشوره می‌توانند این وسایل را به مسجدی دیگر منتقل دوم اشیایی که در بنای مسجد داخل نیستند بلکه درمسجد بکار می‌روند مانند: حصیر و بوریا و فانوس و بلندگو و ساعات و قرآنها و فرشها و گلیمها و غیره. حکم اینها این است که وقتیکه مسجد ضرورت آنها را نداشته باشد آنها را به مسجدی دیگر که بدانها نیاز دارد و به همین مسجد قریب‌تر باشد با اجازهٔ وقف کننده منتقل کنند و اجازه واقف ضروریست چرا که اینها درین وقت به ملک واقف برمی‌گردند. (۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲ صفر / ۱۴۱٦ هق

### در وقف مشترکهٔ قبرستان، بنای مدرسه و غیره جائز نیست

**استفتاء** – یک هکتار زمین هست که تمام مردمان روستا مشترکاً، آن زمین را خریده و فی‌سبیل الله وقف کرده‌اند و جملگی اقرار کرده‌اند که متعلق به قبرستان است. بعضی‌ها آن زمین را قبضه می‌کنند که ما دبستان یا مخابرات درست می‌کنیم بعضی از مردم راضی هستند و بعضی دیگر می‌گویند که مسجد بنا کنیم، آیا درست کردن مکانهای فوق در زمینی که تمام مردمان بهره دارند و وقف کرده‌اند جائز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** در صورت مسئوله که چند نفر با هم زمین خرید کرده‌اند پس

---

۱- کذا فی احسن الفتاوی: ٦/ ۴۲٦ نقلاً عن رد المحتار للشامی، ج۳ و عالمگیریه، ج۲.

از خرید همه با هم آن را وقف فی سبیل الله و برای مقبره قرار دادند بعد از وقف نمودن به هیچ وجه در هیچ زمان نمی‌توانند در آن مسجد بناء کنند پس وقتیکه بناء مسجد جواز ندارد پس بناء دبستان و مخابرات چگونه گنجائش دارد؟[1]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه ابواسحاق حمّلی، دار الافتاء منبع‌العلوم

۳۰ صفر / ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## بنای مسجد دوم در محله‌ای و قفل نمودن مسجد اول

**استفتاء** – در بازاری که قبلاً مسجد داشت، مسجد جدیدی درست می‌کنند اگر آن مسجد اولی را قفل نمایند، چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** هر جائیکه اولاً مسجدی بناء کرده شده است بدون عذر شدید نمی‌توانند دیگری بناء کنند اگر آن مسجد قبلی کوچک و تنگ باشد می‌توانند همان مسجد قبلی را توسعه دهند تا نمازگزاران جای داشته باشند و چنانچه آن مسجد قبلی جای توسعه ندارد پس طریق شرعی این است که مسجدی دیگر بناء کنند و در هر دو مسجد نماز جماعت را برقرار دارند نه اینکه مسجد اولی را قفل زنند و ترک گویند، **«هذا ما فهمت من الکتب و العلم عند الله»**

والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب

کتبه ابو اسحاق حمّلی دارالافتاء منبع‌العلوم

۳۰ صفر / ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

---

۱- فتاویٰ رشیدیه:ص ۵۲۱ و عزیز الفتاویٰ: ۱/ ۴۲ و محمودیه:۱ / ۱۴۸ و ۱۷۳ و ج ٦ ص۲۰

## جواز درست کردن حوض کنار مسجد برای وضوء

**استفتاء** – درست کردن حوض آب کنار مسجد برای وضو گرفتن چه حکم دارد؟ بعضی‌ها می‌گویند درست نیست.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز است. قول آن بعضی‌ها صحیح نیست.

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارا لافتاء منبع العلوم

۱۰ جمادی الثانی / ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## اقسام زمین قبرستان

**استفتاء** – در فتاویٰ عثمانیه (ج:۲ ص: ۲۵۱) مرقوم است که بنای مسجد در زمین قبرستان جائز نیست و در احسن الفتاویٰ (ج:۶ ص: ۴۰۹) آمده که جائز است. حّل مسئله چگونه می‌باشد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** زمین قبرستان از سه حال خالی نیست: ۱ـ ملک فردی مشخص می‌باشد که مردمان را اجازهٔ دفن اموات داده است. درین صورت بنای مسجد و غیره در آن به اذن مالک جائز است بشرطیکه گمان غالب فرسودن استخوانهای میت در قبر باشد و همین مطلب مراد است آنچه در کفایت المفتی (ج:۷ ص: ۳۳) مرقوم است.
۲ـ زمین قبرستان وقف فردی مشخص می‌باشد که آن زمین را برای دفن مردگان اختصاص داده است. درینصورت به هیچ نحو و در هیچ زمان بنای مسجد و غیره در آن درست نیست. همین است مقصد جزء اول جواب فتاویٰ رشیدیه (ص: ۴۱۱) و هدف جواب فتاویٰ محمودیه (ج:۱۰ ص: ۱۴۸).
۳ـ ازین هر دو نیست بلکه زمینی مباح بوده است و هر کس در آن مردهٔ خود را دفن

نموده است. این هم در آخر در حکم وقف عموم مسلمانان قرار می‌گیرد. درینصورت بعد از پوسیدن استخوانهای مرده‌ها و ترک نمودن دفن در آن، بنای مسجد و منزل و زراعت و غیره همه در آن روا و جائز می‌شود. همین است هدف جزء دوم جواب فتاویٰ رشیدیه (ص: ۴۱۱) و جواب امداد المفتین و جزء دوم جواب کفایت المفتی (ج:۷ ص: ۳۳) و هدف جواب احسن الفتاویٰ (ص: ۴۰۹ ج:۶). **هکذا بیّن لی تطبیق اقوال المختلفه ما فی الفتاویٰ شیخی، صاحب الفضیلة و السماحة الشیخ ابو حفص السربازی ادام الله بقاءه.**

والله اعلم و علمه اتم

کتبه ابو اسحاق حمّلی، دارالافتاء منبع العلوم

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## دخول مسجد با لباس نجس و کثیف

**استفتاء** – آیا شخصی با لباس پلید (از منی یا خون یا نجاستی دیگر) در حالیکه جسمش حکماً و حقیقتاً پاک است می‌تواند داخل مسجد برود؟ حکم دخول به بیت الله، مسجد الحرام، و مسجد الاقصیٰ و سائر امکنهٔ مقدسه با این حالت چگونه است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** مکروه تحریمه است. حکم همهٔ امکنه مذکور درین مورد یکسان است.

**«و کره تحریماً الوطی فوقه والبول و التغوط و اتخاذه طریقاً بغیر عذر و ادخال نجاسةٍ فیه و علیه فلا یجوز الاستصباح بدهن نجس فیه و لا تطیینه بنجس و لا البول و الفصدفیه ولو فی اناء (در مختار) لایدخل المسجد من علیٰ بدنه نجاسة»**(۱)

والله اعلم و علمه اتم

کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع العلوم

---

۱- کفایت المفتی: ۳ / ١٦٧، کتاب الصلاة باب چهارم، مسائل متفرقه، عن ردالمحتار عن الهندیة.

۱۰ ذیقعده / ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## بستن مدرسه دخترانه در فضای مسجد

**استفتاء** – در فضای مسجد بستن مدرسهٔ دخترانه چطور است؟ چون در آن مدرسه دختران باکره درس می‌خوانند و درِورودی آنها هم از فضای مسجد داخل می‌شود اگر از قضا، مرض زنانگی طاری گردد، باید چه تدبیری جهت بیرون آمدن بکنند و زمین اطراف مسجد چه اندازه در حکم مسجد است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اولاً باید دانست که فقهای قدیم تعلیم را با جرت در مساجد ناجائز قرار داده‌اند و گفته‌اند حتی الامکان در مسجد سلسلهٔ تعلیم اطفال جاری کرده نشود. زیرا اطفال و دختران، پاکی و ناپاکی و احترام مسجد را در نظر نمی‌دارند و نیز به این دلیل که مساجد جای تذکیر و عبادتست نه جای کسب معاش. اما چون حالات زمانهٔ ما که تقاضا می‌کند که جائز باشد ـ البته آن هم در صورتی که جایی دیگر برای تعلیم میّسر نگردد ـ لذا وقت ضرورت شدیده مثل گرمی و غیره جائز می‌باشد و این سلسله اگر بند شود سلسلهٔ تعلیمی هم منقطع می‌گردد. خلاصهٔ کلام این است که برای مکتب علاوه بر مسجد باید جایی دیگر بنا شود وقتیکه در جای دیگر درست شود، مسجد از اطفال نابالغ و دختران قریب البلوغ محفوظ می‌ماند. اگر جایی دیگر پیدا نشد آنوقت جائز است زیرا از قائم بودن مدرسه، مسجدیت باطل نمی‌گردد. بلکه مسجد از قیام مدرسه آبادتر می‌گردد. باین علت اجازه قیام مدرسه در مساجد داده‌اند. البته بر معلّم فرض است که احترام و نظافت مسجد را ملاحظه کند. و دخترانی که احتمال حیض آمدن دارند، باید از رفتن به مسجد اجتناب کنند و اگر اتفاقاً دختری رفت و حادثهٔ حیض بر او عارض گردید، باید چادری یا دیگر چیزی زیر پای گذاشته و زود بیرون گردد. اطراف مسجد تا جائیکه دیوار کشیده‌اند و معین شده و در آنجا نماز خوانده می‌شود، در

حکم مسجد است. [1]

والله اعلم بالصواب

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع العلوم

۳۰ ذیقعده / ۱۴۱۷ هق

**توضیح** – فضای مسجد دو صورت دارد: یکی اینکه از اول که مسجد بناء شده است و تا حال در آن نماز خوانده نشده است بلکه فضا جدا گذاشته بخاطر مدرسه یا مکتب و غیره شده است در این صورت در آن، بنای هر چیز جایز است.

دوم اینکه از اول، آن فضاء جدا کرده نشده است بلکه جزء مسجد شده و نماز در آن خوانده شده است. در اینصورت درست کردن مدرسه و مکتب و هیچ چیز دیگر در آن روانیست. چون بعد از مسجد شدن، آن زمین ابداً مسجد خواهد شد. آری اگر همان مسجد معطّل و بی‌جماعت ماند و احتمال خرابی آن هست، پس درین صورت بنا بر ضرورت شدید و دفع مضّرت درکنار آن یا در فضایش مدرسه درست کردن یا مسجد را مکتب کردن برای حفظ مسجد رواست و همین است مقصد آنچه در کفایت المفتی است و در همین صورت که مکتب یا مدرسه شود دختران بالغه ذوات حیض را در آن تعلیم دادن حرام است باید جائی دیگر که استاد محرم یا زن است یا پس پرده است بخوانند و اگر معلم مرد اجنبی است در جای دیگر بدون ستر و پرده تعلیم آنها حرامست.

این است خلاصهٔ این مسئله از تمام کتب فقه و فتاویٰ فتدبر

والله اعلم بالصواب

محمد عمر غفرله (مفتی محترم دارالافتاء منبع‌العلوم)

---

۱- کفایت المفتی:۳ / ۱۲۸ و ۱۲۹.

**بستن دستشوئی در زیر زمین مسجد**

**استفتاء -۷۰۲-** مسجدی دو طبقه هست که یک طبقهٔ آن مسجد و طبقهٔ دوم که جلو مسجد است حیاط آن است و در آنجا تابستانها نماز می‌خوانند اگر در زیـر طـبقهٔ دوم دستشوئی جهت انتظام مسجد درست کنند، چطور است؟ و بر سر سقف دسـتشوئی نماز خواندن چگونه است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** مسجد دو قسمت است: یک قسمت آن است که به غرض ادای نماز و عبادات مهیّا و معین کرده شده است و قسمت دوم آن است که خارج از آن قسمت مهیا و معین شد باشد مگردر فنا و حیاط مسجد شامل باشد و احکام این هر دو قسمت جدا هستند در قسمت اول داخل بودن برای جنب و حائض و نفساء حرام است و نماز خواننده نائل ثواب مسجد می‌گردد و در آن بیع و شراء ناجائز است و این حـصهٔ مسجد از حصه بالائی تا آسمان و حصهٔ پائینی تا تحت الثریٰ در حکم مسجد محسوب می‌گردد.

و قسمت دوم که خارج از مهّیا للصلواة است مردم حائض و نفساء و جـنب مـی‌توانـند داخل آن حصه بشوند و نماز خواننده را در آن ثواب مسجد نمیرسد و بیع و شراء هم در آن جائز است و حکم این مثل حکم حصه اول نیست که از آسمان تا تحت الثریٰ حکم مسجدیت داشته باشد.

لهذا در صورت مسئوله درست کردن دستشوئی درست نیست. زیرا که در آنـجا نـماز خوانده شده است:

**«لانه مسجد الیٰ عنان السمآء (در مـختار) و کـذا الیٰ تـحت الثـریٰ کـما فـی البـیری عـن الاسبیجابی (ردالمحتار) و یحرم بالحدث الاکبر دخول مسجد لا مصلیٰ عید و جنازة و رباط مدرسة (در مختار)**

**قوله لا مصلیٰ عید و جنازة فلیس لهما حکم المسجد فی ذالک و ان کان لها حکمه فی صحة**

**الاقتداء و ان لم تتصل الصفوف و مثلها فناء المسجد و تمامه فی البحر (رد المحتار)».**(۱)

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبد الغنی، دارالافتاء منبع العلوم

۳۰ ذیقعده / ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## حکم دخول مسجد با پای عرق کرده

**استفتاء** - داخل شدن در مسجد با پای عرق کرده باعث آلوده شدن فرش مسجد می‌شود و بوی عرق مردم را اذیت می‌کند. پس آیا جایز است باپای خیس عرق داخل مسجد باشد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** داخل شدن در مسجد با پای عرق کرده که باعث آلودگی مسجد و اذیت مردم می‌شود، مکروه و ناجائز است باید اول پاها را بشوید، بعد داخل مسجد شود. یا صبر کند تا عرق خشک و بوی آن برطرف گردد بعداً داخل بشود چرا که پاک کردن مسجد از نجاستها و بدبوئی‌ها و چیزهائیکه باعث آلودگی مسجد و ناراحتی مردم می‌گردند، واجب و لازم است.

**قال رسول الله ﷺ «من اکل من هذه الشجرة المنتنة فلا یقربن مسجدنا»**(۲)

و فی البحر:

**«وینبغی لمن اراد ان یدخل المسجد ان یتعاهد النعل و الخف عن النجاسة ثم یدخل فیه**

---

۱- کفایت المفتی: ۳ / ۱۳۸ و ۱۳۹ عن ردالمحتار.

۲- مشکوٰة ص ٦٨، باب المساجد.

**احترازاً عن تلویث المسجد»**[1]

والله اعلم و علمه اتم کتبه ابواسحاق، دارالافتاء منبع العلوم

۲۷ ذیحجه / ۱۴۱٦ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## محصول زمین و نخلهای مرقوفهٔ مسجد به چه کسی تعلق می‌گیرد؟

**استفتاء** - شخصی زمینی با چند عدد نخل خرما به مسجد وقف کرده است و به امام و مؤذن مسجد نداده است. در این صورت محصول زمین و خرماء به چه کسی تعلق می‌گیرند؟ به امام یا مؤذن؟ یا فروخته شوند و قیمت آنها جهت کارهای مسجد مصرف شود؟

**الجواب و هو الموفق للصواب** - حکم ثمرهٔ آن اینست که اگر وقف کننده آن را برای استفاده نمازگزاران وقف کرده است هر نمازگزار می‌تواند از آن استفاده کند یا تقسیم کرده استفاده کنند و اگر برای خود مسجد وقف کرده است پس ثمرهٔ آن را جمع کرده و قیمت آناه را بمصارف مسجد خرج کند و اگر واقف آن را برای مؤذن و امام مسجد وقف کرده است آنوقت برای امام و مؤذن مسجد، هر کس که باشند استفاده از آن درست است.[2]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارا لافتاء منبع العلوم

۱۸ ربیع الاول / ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

---

۱- البحر الرائق: ۲ / ۳۷، باب ما یفسد الصلاة... (فصل)

۲- کذا فی امدادیه: ۲ / ٦۰۹ و رشیدیه ص: ۴۱۴.

### اتاقی را که تعلق به مسجد دارد می‌توان بدون کرایه به کسی داد یا خیر؟

**استفتاء** – اطاقی است متعلق و متصل به مسجد. یعنی از مسجد است. آیا می‌توان اطاق مذکور را بدون کرایه به معلّمان یا بکسی دیگر بغیر از امام و مؤذن مسجد بدهند؟

**الجواب و منه الصدق و الصواب:** اطاقی که متعلق و متصل به مسجد است و آن هم برای مسجد بناء کرده شده است، این بناء شرعاً مال مسجد است حکم چنین بنایی این است که آن را بدون کرایه به معلّمان یا کسی دیگر ندهند بلکه آن را برای مسجد بگذارند و اگر مصارف بناء از مال مسجد بوده است آن را برای سکونت به امام و مؤذن اگر (احتیاج دارند) عاریتاً بدهند و اگر برای مسکن ضرورت نیست به کرایه بدهند و پول کرایه آن را بضرورت و مصارف مسجد صرف کنند.[۱]

و در عزیز الفتاویٰ نوشته است: «هر بنایی که از مسجد است و از اول بخاطر سکونت امام و مؤذن احداث شده، آن را بکرایه نمی‌توان داد و آنچه از اول بکرایه درست شده و بوده است، به مسکن نمی‌توان داد.»[۲]

والله اعلم بالصواب

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع العلوم

۱۸ ربیع الاول / ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

### حکم سم پاشیِ مسجد

**استفتاء** – مسجد را سم پاشی کردن جائز است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** بخاطر بوی بد آن، مکروه است، البته اگر برای مصلحت

---

۱– مأخوذ از امدادیه: ۲ / ۵۸۴ و غیره.
۲– فتاویٰ دارالعلوم (عزیز الفتاویٰ): ۵و۶/ ۳۰۴

مسجد باشد جائز است، مثلاً برای مبارزه با پشه مالاریا که به نفع سلامت مردم است و همچنین بخاطر از بین بردن حشرات و کرمهایی که باعث پوسیدگی و فرسودگی تیرک‌ها و چوبهای سقف و درب و پنجره می‌شوند ایرادی ندارد.

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲٦ جمادی الاول / ۱۴۱۸ هـ‌ق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

# باب

# ما يتعلق

# بالمدارس

# والمدرّسين

# باب ما یتعلق بالمدارس و المدرّسین

### دربارهٔ جواز سهمیه سفیر از مبلغ جمع آوری شده

**استفتاء** –چه می‌فرمایند علماء دین دربارهٔ شخصیکه مأمور جمع‌آوری پول برای مدرسه دینی باشد بعنوان کمک و اعانت از مسلمین مبلغی دریافت نماید و پس از دریافت مبلغی معلوم، از دهنده سوال کند که آیا از این مبلغ مذکور چقدر برای کمک به مدرسه (یعنی طلبهٔ مدرسه) و چه مبلغ از آن سهم خودم (به عنوان کمک) می‌باشد؟ در صورتی که در مرتبه اول تمام مبلغ را بعنوان کمک به مدرسه از آن شخص دریافت کرده است و پس از بدست آوردن مبلغ مذکور سهمی هم برای خود معین می‌نماید. آیا پس از دریافت مبلغ، جائز است که شخص گیرنده از دهنده سوال کند که چه قدر از آن، مال من و چه قدر مال مدرسه می‌باشد؟ اگر جائز است و یا امکان جواز ندارد، لطفاً این موضوع را برای ما واضح نموده و اسباب جواز و ثبوت کامل آن را با ذکر اسمای کتب و صفحه و جلد مرقوم دارید.

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اینجا دو صورت هست: یکی اینکه اصلاً مأمور جمع آوری کمک، اول و آخر برای خود چیزی اظهار نکرد و دهنده از جانب خود قدری بعنوان کمک مدرسه می‌دهد و قسطی بعنوان هدیهٔ مأمور. پس دقت شود اگر مأمور می‌بیند هدیه گرفتنش موجب نقصان کمک مدرسه می‌گردد یا اشکالی دیگر پیش می‌آید پس برای او هدیه گرفتن، خوب نیست و اگر نقصان نباشد، باز هم احتیاط در آن است که هدیه را شامل کمک‌های مدرسه کند و خودش برندارد. صورت دوم این است که شما نوشته‌اید. ظاهر است که چون از اول طلب کمک برای مدرسه منظور بوده و دهنده هم بهمین غرض آورده است امّا مأمور چون سوال می‌کند دهنده از شرم طبع چیزی برای او تعیین می‌کند. این صورت بدو وجه جائز نیست: یکی اینکه این سبب نقصان ظاهر است در کمک مدرسه دوم اینکه برای آن شخص خود سوال کردن حرام است و کمک او نیز

حرامست که این معاونت بر اثم و گناهست. مگر بچند شرط: یکی اینکه آن شخص یا عیالش خرج یکروز نداشته باشند یا اینکه داشته باشند ولی مقروضست و قدرت ادای قرض و همچنین هم قدرت کسب و پیدا کردن آن مبلغ را نداشته باشد یا کار و اشتغال پیدا نمی‌شود. بعضی از اجزاء این مسئله یعنی جزء اولِ مسئله، در فتاوی دارالعلوم و جزء دوم آن در شامی و احسن الفتاوی موجود است.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۷ ربیع‌الاول/ ۱۳۹۲ هق

### حکم حقوق مدرسین در ایام تعطیلات

**استفتاء** – شخصی در یکی از مدارس دینی تدریس می‌کند و در مقابل این خدمت مبلغی مشاهرةً (ماهانه) برایش تعیین شده است آیا در ایام عطلت دو ماههٔ آخر سال تحصیلی یعنی ماه شعبان و رمضان که عموماً در مدارس دینی متعارف می‌باشد حقوق تعیین شده را مستحق می‌شود یا خیر؟ و در صورت اثبات آیا این استحقاق علی سبیل الوجوب است یا بطریق جواز؟

### جواب مدرسهٔ عزیزیه،انزاء

الجواب و هو الموفق للصواب: مستحق می‌شود.

**قال صاحب الدّر: «و هل یأخذ ایّام البطالة کعید و رمضان لم اره وینبغی الحاقه ببطالة القاضی و اختلفوا فیها و الاصح انه یأخذ لانها للاستراحة. اشباه من قاعدة العادة محکمة».**

**قال فی الرد ما تحته: «اما لو قال یعطی المدرس کل یوم کذا فینبغی ان یعطی لیوم البطالة المتعارفة بقرینة ما ذکره فی مقابله من البناء علی العرف فحیث کانت البطالة معروفة فی یوم**

---

۱– فتاویٰ دارالعلوم حصهٔ امدادالمفتیین: ۷و۸ / ۲۹۰. شامی: ۲ / ۹۵. احسن الفتاویٰ (تک جلدی) ص ۵٦۵.

**الثلایاء و الجمعة و فی رمضان و العیدین یحل الاخذ ...»**
دادن اجرت مدرسین در ایام تعطیلات مصطلحه واجبست زیرا که لفظ ینبغی اکثراً بوجوب مستعمل می‌شود.

والله اعلم و علمه اتم
۷ ذیقعده / ۱۳۹٦هق
تاج محمد غفرله از انزاء سرباز

## جواب دارالافتاء منبع العلوم

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اگر برای مدرسین از اول همین شرط کرده شده است که ایشان را حقوق ایام تعطیل و رخصت و غیره برسد یا از قواعد مدرسه یکی همین هم طی شده بود یا عرف تمام مدارس دینی بر همین منوال است پس به آنها وجوباً باید داده شود و در غیر اینصورت واجب نیست. مولانا تهانوی رحمه الله در «فتاوای امدادیه» پی در پی در جواب چهار سوال که در موضوع بیماری و ایام تعطیل مدرسین است در امدادیه به اردو نوشته است که خلاصهٔ ترجمه آنها بفارسی این است: «برضای کمک دهندگان مدرسه از پول کمک می‌توان داد ورنه در عدم اشتراط، استحقاق نیست و در اشتراط بذمهٔ موجر واجب است»
و در جواب این سوال که آیا مدرّس می‌تواند در ایام تعطیلی از طلبه یا مهتمم مدرسه حقوق دریافت کند، می‌نویسد: «بنا به قاعدهٔ: **المعروف کاالمشروط**» جائز است».[1]
اما عبارت، «درّ» و «رد» به نظر من به اثباتِ وجوب مصرح نیست زیرا در آنها لفظ «ینبغی» و «یأخذ» و «یحل الاخذ» و ذکر حقوق یومیه آمده است و عبارت اخیر شامی اینست: «**قال الفقیه ابواللیث و من یأخذ الاجر من طلبة العلم فی یوم لادرس فیه ارجوا ان**

---

۱- فتاویٰ امدادیه: ۳ / ۲۸۹ الی ۲۹۰.

**یکون جائزا و فی الحاوی اذا کان مشتغلاً باالکتابة و التدریس».**[۱]

مولانا لکنوی در «عمدة الرعایة» می‌نویسد: «**لفظ ینبغی فی عرف المتأخرین غلب استعماله فی المندوبات و اما فی عرف القدماء فاستعماله فی اعم حتی یشمل الواجب ایضاً کذا فی ردّ المحتار و حواشی الاشباه**»[۲]

والله اعلم و علمه اتم و اکمل ـ محمد عمر غفرله

۱۲ ذیقعده / ۱۳۹٦ هق

## آیا کمک نقدی یا غیرنقدی در حکم اموال موقوفه داخل است؟

**استفتاء** –پول نقد یا جنسی که سفرای مدارس متفرقاً از قریٰ و بلدان مختلف جمع‌آوری می‌کنند آیا در حکم اموال موقوفه است یا غیر آن؟

## جواب دارالافتای مدرسهٔ عزیزیهٔ انزاء

**الجواب بسم ملهم الصواب:** مسئله جوانب فرق دارد تفصیل اینکه: در وقف نزد «امام ابوحنیفه» موقوف از ملک واقف خارج نمی‌شود و نزد صاحبین رجوع و ابطال آن جائز نیست و اِرث دران جاری نخواهد شد. بخلاف کمک مالی که از ملک معطی خارج می‌شود و در ملک معطی له داخل می‌گردد و چون این هبه است و قبض در هبه شرطست لذا در کمک‌های مالی، مدارس مهتمم را نائب و وکیل طلبه قرار داده‌اندگویا «**قبض الوکیل قبض عن المؤکل**» و در هبه بشرط عدم الموانع رجوع جائز است و وقتیکه در ملک معطی له داخل شد اگر آن موهوب باقی است و موهوب له فوت کرد، آن موهوب داخل میراث و ترکهٔ متوفی خواهد شد بخلاف وقف.

والله اعلم باالصواب

۷ ذیقعده/ ۱۳۹٦ هق

تاج محمد غفرله از انزاء سرباز

---

۱- شامی: ۳ / ٤۱٦.

۲- عمدةالرعایة: ص ۱۵.

## جواب دارالافتاء منبع العلوم

**الجواب بسم ملهم الصواب:** تحقیق حضرت تهانوی عدم وقف است. بنابرایـن در مـلک معطین باقی می‌ماند و هرگونه رد و بدل و صرف و غیره باجازهٔ آنها بستگی دارد: صراحةً باشد یا دلالةً چنانچه در امدادیه تصریح شده است.[۱] و طبق تحقیق مفتی عزیز الرحمٰن در فتاویٰ دارالعلوم، این کـمک مـالی جـمع‌آوری شـده مـلک طـلبه مـجهول الکـمیة و الذواتست و مهتمم و سفیر، نائب طلباء است پس وقف نیست و از ملک مـعطین هـم خارج می‌شود.[۲]

مختار و مرجح بنده، تحقیق مفتی صاحب است؛ به دو وجه:

یکی اینکه ایشان عین جزئی درین مورد از قاضیخان نقل فرموده‌اند.

دوم اینکه بر تحقیق تهانوی اشکال ارجاع ارث بجانب وارثـین مـعطی لازم مـی‌آید کـه صورت حل آن امکان ندارد.

بعد از این تفصیلات آنچه تحقیق احقر است این است که مرجح نزد بنده، تحقیق مفتی صاحب است یعنی پولهای کمکی ملک طلبهٔ مجهول الکمیة و الذوات می‌شوند.

پس اگر رضای طلبه هر ساله به ادای حقوق به مدرسین در ایام عُطلت – صراحةً یا دلالةً – معلوم است، گرفتن و دادن مال جمع‌آوری شده و کمک‌های مردمی در این ایّـام بـه مدرسین جائز است امّا نه واجب!

چنانکه فقیه ابواللیث در عبارت شامی تصریح کرده است و اگر مهتمم شرط کرده و یا اینکار معروفست، پس بکسب اجازهٔ طلبهٔ حاضر از مال جمع‌آوری شده می‌توان داد و درین صورت هم بر خود موجر واجب است که بدهد نه از مال جمع‌آوری شـده ولی بکسب اجازه صراحةً یا دلالةً از آن هم می‌تواند بدهد –

---

۱- امدادیه: ۲ / ۵۰۳ و ۳ / ۲۸۹.

۲- فتاویٰ دارالعلوم دیوبند: ۵و۲۵۳/۲۵۳.

البتّه بر این تحقیق نیز احقر اشکالی علمی دارد ولی دفع آن امکان دارد.

والله اعلم و علمه اتم و اکمل ـ محمد عمر غفرله

۱۲ ذیقعده/ ۱۳۹٦ هق

## کمکهای مالی و غیرمالی دولت غیراسلامی به مدارس و غیره

**استفتاء** – آیا پولی که از دولت و حکومت غیراسلامی گرفته می‌شود، جائز است یا نه؟ اگر جائز نیست، دلیل عدم جواز چیست؟ بعضی علماء جواب می‌دهند که از پول نفت است و پول نفت حق ملّت است لهذا ما حق داریم. آیا برای مدارس دینی این قبیل پولها جایز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** چون این مسئله بسطی دارد لهذا اولاً چند تمهید، ارائه و بعد به تحقیق مسئله پرداخته می‌شود.

**تمهید ۱:**

۱ـ حرمت اشیاء گاهی ذاتی می‌گردد و گاهی غیری. چنانچه اصل مسلمه است.

۲ـ سبب حرام باجماع حرامست، چنانکه در مسلم الثبوت و دیگر کتب مصرح است.

۳ـ وقتی خوف افتادن عوام در فتنه باشد، بر مقتدیٰ لازم است از مباحات و در صورت لزوم حتی از مستحبات هم احتراز نماید؛ چون ممکن است فعل او منجر به مکروه یا حرام گردد.

۴ـ مقتدیٰ را از موضع تهمت احتیاط واجب است.

۵ـ چون حرام و حلال غیر متمیز گردد، ترک آن لازم است. مثل مشتبه شدن زن منکوحه با اجنبیه.

۶ـ دفع مضرت از جلب منفعت مقدم است.

۷ـ نفع عام عموماً از نفع خاص مقدم است.

۸ـ میل بسوی کفار اگر بغرض نیک و شرعی باشد رخصت است اما در هر صورت خالی

از مضرت هم نیست. (تفسیر عزیزی، عبس)

۹ـ قول کافر در دیانات و حلت و حرمت آن قابل قبول نیست.

۱۰–گفته شد: **«ما وضع احدٌیده فی قصعة غیره الاّ ذلّ».**

۱۱– **«یکره للمشهور المقتدیٰ به الاختلاط برجل من اهل الباطل و الشرّ اِلاّ بقدر الضرورة...»**[۱]

۱۲– سلام کافر ابتداءً حرام است. «لحدیث لاتبدوأ ...»

۱۳– **«و لو سلم علی الذمی تبجیلا یکفرلان تبجیل الکافر کفر و لو قال لمجوسی یا استاذ تبجیلا کفر کما فی الاشباه و فیها لو قال لذمّی اطال الله بقائک ان لم ینو شیئاً یکره».**[۲]

۱۴– **«من له حظ فی بیت‌المال لکونه فقیراً و عالماً و نحو ذالک و وجدما مرجعه الی بیت‌المال من ایّ بیت من البیوت الاربعة الاتیة فی آخر الجذیة له اخذه دیانة بطریق الظفر فی زماننا».**[۳]

۱۵– **الهدیة ما یعطی بلا شرط اعانة.**

۱۶– قبول هدایای مشرکین اگر بطریق محبّت و ذلّت باشد، حرام و نزد بعضی مطلقاً روانیست و همین است طریق جمع بین احادیث وارده درین باب. کذا حققه الگنگوهی فی الکوکب الدّری،[۴] و لکنوی در مجموعه و عالمگیری.

۱۷– تعطیل مدارس دینیه در صورة تشابه بتعطیل اهل باطل روا نیست.[۵]

۱۸– امداد حکومت چون خوف مداخلت دارد گرفتن آن برای مدارس دینی درست نیست.[۶]

---

۱- شامی: ۵ / ۲۷۵.　　۲- همان: ۵ / ۲۹۲

۳- همان: ۳ / ۲٦۵.

۴- الکواکب الدرّی: ۱ / ۴۱۸. مجموعة الفتاویٰ: ۳ / ۱۱۲. عالمگیریه: ۴ / ۱۰۸.

۵- امداد الفتاوی: ۴ / ۲۵۳.　　٦- امداد المفتین: ۸ / ۲۴۹.

۱۹- با بی‌دینان یکجا نشسته خوردن و نوشیند خلاف حمیّت اسلامی‌ست.

۲۰- با مبتدعین و خوارج و تمام فسّاق ربط و ضبط مودّت حرام است مگر بضرورت. بغیر ضرورت مداهنت فی الدین است.[1]

۲۱- صورت‌نگاری و عکس‌گرفتن بدون ضرورت شرعیه واجبه حرام است.

۲۲- اعانت در معصیت، خود معصیت است.

۲۳- اعانت به سود بانکی، حرامست.

۲۴- تملّق با کفار بجز ضرورت شرعیه حرامست.

**تمهید ۲:**

**۱- قال النبی ﷺ «طلب الحلال فریضة علی کل مسلم» (طبرانی)**

**۲- و قال النبی ﷺ «خیر دینکم الورع»**

**۳- و قال علی رضی الله عنه «الدنیا حلالها حساب و حرامها عذاب و شبهتها عقاب»**

**۴- و قال علیه الصلواة و السلام: «لایبلغ العبد درجة المتقین حتی یدع ما لابأس به مخافة ممّا به بأس»**

**۵- و قال علیه الصلوة و السلام «دع ما یریبک الی مالایریبک».**

**۶- و قال علیه الصلواة و السلام: «الحلال بیّن و الحرام بیّن و بینهما امور مشتبهات لایعلمها کثیر من الناس فمن اتقی الشبهات فقد استبرأ بعرضه و دینه و من وقع فی الشبهات و وقع فی الحرام کالراعی یرعی حول الحمی یوشک ان یقع فیه» (متفق علیه)**

صورتهای پیدا شدن شبه چهاراند:

۱- مشکوک بودن سبب حلت و حرمت.

۲- مخلوط شدن مال حلال با حرام.

۳- آمیزش معصیت در سبب حلال.

---

۱- رشیدیه: ص ۴٦۴.

۴- اختلاف دلائل حلت و حرمت و عدم ترجیح یک جانب. (احیاء)

و در مقام شبهه تحقیق لازمست: برابر است که شبهه در مال باشد یا مالک. چنانچه آنحضرت ﷺ دربارهٔ چیزهایی که به وی تقدیم می‌شد، تحقیق می‌فرمودند که این صدقه است یا هدیه؟

* **نکته:** ورع در حق اموال سلاطین چهار درجه دارد:

۱- از اموال‌شان اصلاً و قطعاً پرهیز کند چنانکه اکثر اهل ورع از سلف صالحین کرده‌اند.

۲- از مال‌شان بردارد ولی وقتیکه در حلت آن متیقن باشد. چنانکه بعضی از سلف کرده‌اند.

۳- از وجه حلال بگیرد و بفقراء تقسیم کند.

۴- نزد او به یقین، حلت آن ثابت نباشد و برای تقسیم هم نمی‌گیرد بلکه گرفته وبرای خود مصرف می‌کند ولی اکثر مال همان پادشاه از حلالست. در غیر این چهار صورت گرفتن و استفادهٔ مال پادشاهان، فسق و ظلم بر نفس خود است.

**تمهید ۳:**

۱- **قال رسول الله ﷺ: «من نابذهم نجا و من اعتزلهم سلم اوکاد ان یسلم و من وقع معهم فی دنیا هم فهو منهم.» (طبرانی)**

۲- **قال علیه الصلوة و السلام: «ابغض الفقراء الی الله تعالی الذین یزورون الامراء».**

۳- فرمودند: **«العلماء امناء الرسل علی عباد الله مالم یخالطوا السلطان فاذا فعلوا ذالک فقد خانوالرسول فاحذروهم و اعتزلوهم».**

۴- و فرمودند: «چون علماء نزد پادشاهان رفت و آمد می‌کنند دزدان دین‌اند از ایشان بپرهیزید.»

۵- و فرمودند: چون علماء نزد پادشاهان می‌روند و می‌گویند که ما از دنیای‌شان استفاده می‌کنیم و دین ما بجای خود است دروغ می‌گوید، حتماً از او متأثر می‌شود.

و علماء فرموده‌اند هر که بجز از غرض دینی و دفع ظلم از مسلمانی بمقصدی دیگر و

جلب منفعت نزد پادشاهان ظالم یا کافر برود حتماً متعرض معصیت خدای ذوالجلال به صورتی از این چهار صورت می‌گردد: اعتقاداً یا عملاً یا قولاً یا سکوتاً (احیاء). حتی که فرموده‌اند، با قاضیان وعالمان و خادمان پادشاهان ظالم معامله کردن حرام است چرا که مال‌شان مکسوبهٔ پادشاهست و آن اغلب از منبع حرام می‌آید. (احیاء)

به احتمال زیاد ازین تمهیدات سه گانهٔ بنده و ضمنیات آنها حکم مسئله برایتان روشن شد و احتیاج به تفصیل نیست. ولی باز هم چند توضیح عرض می‌کنم.

طبق اصلِ اول تمهیدِ اولِ احقر، این مال را اگرچه حرام لعینه قطعاً نمی‌گویم، ولی حرام لغیره می‌دانم. و طبق اصل دوم چون که این مالِ آنها آفتها دارد بطوری که بر ذی شعور مخفی نیست و سببی از اسباب آفت است، حکم سبب حکم مسبب است.

و طبق اصل سوم در گرفتن این مال مخلوط در فتنه افتادن عوام بتوهین علماء و تهمت‌شان متیقن و چون آفتاب نمودار و همچو طشت بر بام است. و مشتبه بودن آن هم چون خورشید درخشان است و سوای جلب منفعت ذاتی خود چیز دیگری هم در میان نیست. مضار قاعدهٔ هفتم تا سیزدهم نیز در اخذ این مال مذکور ظاهر است. و نیز این هدیه هم نیست، چون قیود دارد و بیت المال برای کفار نمی‌باشد و قول‌شان مبنی بر اینکه آن مال ازوجه حلالست، اعتبار ندارد. و باقی شماره‌های نمرهٔ ۱۶ تا ۲۴ درین مالگیری چون موافق حال شماست. و برای گرفتن این مال عکس و عکس‌برداری لازمست و ریختن مقداری پول می‌خواهد در بانک

**گر نه‌بیند بروز شپره چشم — چشمهٔ آفتاب را چه گناه**

باقی مفاهیم تمهید دوم و سوم واضح است و احتیاج توضیح ندارد.

و با اینهمه بلیات اگر کسی این قدر حقائق را زیر پا کرده و نادیده بگیرد و فقط بحظ نفس در جستجوی راه جوازی و قول مرجوحی باشد، ما او را و أمر هدایت او را بـه هـادی مطلق محوّل می‌کنیم «و **ما علینا الا البلاغ**» ما کفیل نفس خودیم. و اگر نفت واقعاً ملی است این حق مشترک است. پس چگونه ایشان بغیر تقسیم می‌گیرند و حال آنکه بدیگر

آحاد ملت هیچ نرسیده است. اما در مرحلهٔ ورع و تقوی گرفتن این مال و برداشت این همه ذلّت درین موارد و مشارکت این چنین مجالس اصلاً گنجایش شرعی ندارد.

و بعضی هم که می‌گویند این مال دشمن است و باگرفتن آن، او را ضرر باید داد، می‌گویم این دلیل سطحی و پوچ است چرا که اصل مسلم شریعت است که هر امر که بضرر کفار باشد ولی در شرع ما هم روا نباشد ولو اینکه دشمن را نقصان برسد، باز هم روا نیست چنانچه یهود در حالت حیض با زنان مخالطت نمیکردند و صاحب شرع بمخالفت آنها دستور داد اما چون دو صحابی تقاضای جماع هم کردند، می‌دانید که چه اندازه ناراحت شدند. چون عدم مخالطت در اکل و شرب افراط بود اما جماع حائض در شرع مقدس ناروا بود. اصلاً آیا عاقل روا می‌دارد که دشمن شراب و سمّ بقیمت گران خریده است ولی برای او بخوردن می‌دهد مجاناً او محض چون ضرر دشمن را درنظر می‌گیرد، می‌خورد؟! مسلماً نه. او هرگز چنین نمی‌کند چون ضرر خود را در نظر می‌دارد.

خلاصه گرفتن این مال نزد احقر طبق تمهیدات بالا نه از روی افتاء و نه با ملاحظه تقوا، به هیچ صورت گنجائش ندارد.

و اعانت درین امر را نیز بنده از ضررها خالی نمی‌بینم مثلاً بعضی خود نمی‌گیرند ولی معرّفی دیگران و کمک‌شان می‌کنند این از جملهٔ اعانت علی المعصیة است که ممنوعست. البته اگر ایشان خلیفهٔ هاروت و ماروت‌اند که مأموراند که «**مایعلّمان من احد حتی یقولا انما نحن فتنة**» سخن دیگری است.

و چون کاری را برای خود نمی‌پسندند برای دیگران چرا می‌پسندند این خلاف اصول شرعست

**در مجلس خود راه مده همچو منی را — افسرده دل افسرده کند انجمنی را**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ رجب / ۱۴۰۰ هق

### حکم جمع‌آوری کمک از اموال حرام و یا مشتبه برای مدارس

**استفتاء** – قبول کردن و گرفتن پول از مسلمانانیکه پول را از راه صددرصد صحیح کسب نکرده باشند چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اگر به یقین داند که این مال مکسوبه از حرام خالص و یا مخلوط است ولی حرام غالب است، نگیرد. اما شک و شبه اعتبار ندارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۲ رجب / ۱۴۰۰هق

### حکم صرف اموال کمکی مدرسه برای مسجد و یا امام مسجد

**استفتاء** – مقداری پول بنام مدرسه‌ای نام برده شده است حالانکه مدرسه‌ای به معنای واقعی وجود ندارد، جز مکتبی که افتتاح شده است آنهم در اطاقی داخل پیشگاه مسجد و دو اطاق دیگر به هزینهٔ مسجد درست شده و تا سقف رسیده‌اند و مقتدیان می‌خواهند از مبلغ جمع شده بنام مدرسه درین مصرف خرج کنند آیا جائز است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اگر دهنده تصریح کرده است که در مدرسه صرف کنید پس برای امین و وکیل روانیست که به مسجد و امام مسجد صرف کند بلکه در همان مکتب که آنجاست به صورت تعمیر یا خرید فرش و بوریا یا تهیهٔ چراغ و نفت و یا به شاگردان آن صرف کند، اگر به مسجد و غیره صرف کند ضامن می‌گردد. [1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

٦ صفر / ۱۴۰۴هق

---

۱- کذا فی کفایت المفتی:۷ / ۹۹.

**حکم صرف پول مدرسه‌ای که درش بسته شده برای مدرسه دیگر**

**استفتاء** – اگر در مدرسه‌ای طلبه نباشد، آیا می‌توانند، پول جمع‌آوری شده را به مسجد یا امام مسجد یا مدرسه‌ای دیگر بدهند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اگر آنجا مدرسه نباشد و مکتب هم نباشد پس آن مبلغ را به مدرسه دینیه دیگر که به آنجا نزدیکتر و محتاج‌تر باشد بدهد امّا به مسجد و غیره صرف نکند. کذا فی فتاوی دارالعلوم دیوبند.[۱] و همین است حکم صورت معکوسِ آن یعنی اگر بنام مسجد داده‌اند نه بمدرسه پس به همان مسجد یا در وقت عدم احتیاج به مسجدی نزدیکتر به آن که احوج باشد بدهد.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

٦صفر/ ۱۴۰۴هق

**خریدن موتورسیکلت از پول مدرسه که به آن نیاز باشد**

**استفتاء** – پولی بنام مدرسهٔ جمع کرده بودند امّا حالا ما آن مدرسهٔ ثابت را نداریم و چند خانوار صحرانشین تقاضا کرده‌اند که روزانه بروم بچه‌هایشان را درس بدهم ولی چون فاصله دارد بدون وسیله نمیتوان آنجا رفت. آیا جائز است که از این پول وسیله‌ای مانند موتور و غیره بخرم یا نه؟ و اگر از همین پول کُتُب مطالعه بخرم جائز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** چون این هر دو امر یعنی کتب مطالعه و موتور برای درس طلبأ از ضروریات مدرسه‌اند صرف این پول به این موارد جائز است. البته کتب و موتور را ملک خود نفهمد و اگر وقتی موتور را بطور اختصاصی برای ضروریات ذاتیه خود

---

۱- فتاویٰ دارالعلوم دیوبند (عزیزالفتاویٰ): ۵و٦/ ۲۸۷.

۲- کذا فی امداد الفتاوی:۲ / ۵۸۵.

استعمال کند آن وقت کرایه به مدرسه دهد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۲ رجب / ۱۴۰۴ هق

## حقوق مدرسین در وقت رفتن برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی و یا مأموریتی‌دیگر

**استفتاء** – اگر مدرّس مدرسه را از جانب مدرسه مأموریت تبلیغ دادند و یا برای جمع‌آوری پول و جهاد و غیره فرستادند آیا حقوق این ایام را دارد یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** دارد.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۴ / محرم‌الحرام ۱۴۰۵ هق

## حکم اجرت سفیر در ایام سفارت

**استفتاء** – چه می‌فرمایند علماء اسلام در مسئله سفارت مدارس، توضیح آنکه: امروزه سفراء مدارس حق الزحمة دریافت می‌کنند بطور مثال خود بنده برای مدرسه‌ای در طول سال، دویست و پنجاه هزار تومان اعم از جمع‌آوری خصوصی و عمومی که بیشترش خصوصی بوده است جمع نموده‌ام به اینصورت که در ایام تعطیلات از قبیل پنجشنبه و جمعه و اوقات دیگر برای جمع‌آوری رفته‌ام و الان کارکنان مدرسه مبلغی بابت حق السفارت به من داده‌اند در صورتی که بنده می‌دانم از اول تا آخر اگر حساب کنیم دو ماه بیشتر صرف این کار نشده است و اگر مزد کارگر را حساب کنیم پول دوماه می‌شود دوازده‌هزار تومان با وجودی که سفارت از کارگری و غیره به درجه‌ها آسانتر می‌باشد و از طرفی دیگر ما اعلام می‌کنیم که ما برای خدا و دین کار می‌کنیم و خودمان را

---

۱- کذا فی فتاویٰ رحیمیه: ۳ / ۲۲۰

خدمتگزار دین معرفی می‌کنیم آیا گرفتن این پول برای بنده حلال می‌باشد یا خیر؟ و این مسلّم است که اگر بنده جایی دیگر می‌رفتم و کار می‌کردم از ده و پانزده هزار تومان بیشتر نمی‌رسید. و الان بنظر شما که حقوق‌مان از مدرسه و از درآمد مدرسه به‌صورت ارزان گیرمان می‌آید، چه مقدار ازین پول برای بنده حلال می‌باشد؟ مرقوم فرمایید تا مأجور گردید.

و ثانیاً مسئله رفتن به جاهای بسیار دور برای سفارت که بعضی را ما سراغ داریم که به ابوظبی رفته‌اند و از اول تا آخر یک ماه بیشتر در راه سفر نبوده‌اند و بعد از برگشتن هر یکی پنجاه‌هزار تومان برای خودش برداشته که ما در این سفر ناراحتیها تحمّل نموده‌ایم لذا ما مستحق این مبلغ می‌باشیم آیا این مبلغ مذکور از نظر شرع مقدس برای آنان حلالست یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** درین مسئله چند صورت هست: ۱- سفراء را بغیر تعیین اجرت، می‌فرستند و ایشان فقط از مبلغ زکات از مردمان گرفته برای مدرسه جمع‌آوری می‌کنند. در این صورت بحکم عاملین علیها قرار می‌گیرند، اگرچه غنی باشند.[1]

۲- سفراء را با تعیین اجرت صحیحه می‌فرستند پس درین صورت همان اجرت مقرره داده شوند و بهترین طریق نیز همین است. البته آن اجرت هم مناسب عمل باشد و اگر نه کارکنان مدرسه مسئولیت دارند چرا که امین‌اند. و در صورت وارد شدن ضرر بمدرسه خائن می‌گردند اما برای گیرنده در هر صورت حلال است.

۳- بغیر تعیین اجرت می‌فرستند و او هر نوع کمکی، زکاتی باشد یا غیره جمع کرده می‌آورد. پس او را اجرتی مناسب عمل او دادن رواست و اگر مختصراً ملاحظهٔ زیادتی هم بخاطر دلجویی او کرده شود گنجائش دارد اما اگر متجاوز از حدّ عمل و مراعات حال باشد مسئولیت برگردن کارکنان عائد می‌گردد در این صورت نیز برای گیرنده حلالست.

---

۱- کذا فی کفایت المفتی: ۷ / ۱۰۳.

آری اگر سفیر خود بطور خودمختاری این کار را می‌کند برای او حلال نیست و مسئولیت هم بر ذمهٔ او عائد می‌گردد. اینهمه از قواعد فقهاء مأخوذاند.

و جواب مسئله ابوظبی شما هم همین است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۹ ذیقعده / ۱۴۰٦ هق

## حکم تکّه نان‌های خشک مدرسه بعد از مصرف

**استفتاء** – آیا استفاده نمودن نانهای خشکی که بر سر سفرهٔ طلاّب جمع می‌گردند و برای گوسفندان برداشته می‌شود، بدون پرداخت قیمت جائز است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** درین مسئله دو صورت وجود دارد: یکی اینکه نان از خانه‌های مردمِ محلّ به طلبه می‌رسد دوم اینکه از مطبخ (آشپزخانه) مدرسه می‌خورند. در صورت اوّل با اجازهٔ مردم ولو اینکه اجازه دلالةً باشد تصرف رواست و اگر نه پس تصرف در هر دو صورت بغیر ادای قیمت بمردم، در صورت اولی و بطلاب در صورت دوم روانیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۹ ذیقعده / ۱۴۰٦ هق

## حکم اختلاط پول مدرسه مرکزی با پول شعبه‌ها

**استفتاء** – آیا اختلاط پول مدرسه مرکزی با شعبه‌های آن و یا پولهای مسجد مدرسه درست است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اگر معطین برای هر سه یکجا داده‌اند آمیختن آنها با هم جائز است و اگر جدا جدا جمع شده است تخلیط کمک‌های شعبه‌ها با کمک‌های مدرسهٔ مرکزی در صورتی که تعیین حقوق و غیره از همان مدرسه مرکزی دارند رواست و اگر

هر یک استقلال دارند جمع نکنند و درین صورت قسط مسجد باید جداگذاشته شود، مخلوط کرده نشود. این مسئله در فتاوی مبوب دارالعلوم موجود است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۹ ذیقعده/ ۱۴۰۶هق

## افضلیت صرف مال به مدارس از صرف برای ادای حج نفلی

**استفتاء** – بعضی اشخاص فریضهٔ حج را ادا کرده‌اند و بار دیگر بامیّد ثواب پول ریخته‌اند آیا این مقدار پول زیاد یا کم اگر برای احداث مدرسه دینی که صدقهٔ جاری و سبب زیادتی عمر ایشان باشد خرج شود، بهتر نیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** در نوافل قاعده اینست که هر چه در آن احتیاج مردم بیشترباشد و نفع آن اعّم یا متعدی باشد آن عبادت و عمل عبادت از مقابل، افضل می‌باشد. بنابراین، در صورت مسئوله ظاهر است که خدمت مدارس دینیه که احتیاج داشته باشند بدرجه‌ها از حج نفل و غیره ترجیح دارد بچند وجوه: یکی اینکه وجود و بقای تعلیم دینی بلکه خود دین بر مدارس موقوف است و مدار وجود مدارس برکمک‌های ما مردم است و در تعلیم دینی بعضی اجزاء، فرض، بعضی واجب بعضی سنت و بعضی دیگر مستحب‌اند و این مال هم بترویج همین امور صرف می‌گردد. دوم اینکه، نفع مدارس اعم و اشمل و متعدیست بلکه قول خواجه امام ربّانی مجدد الف ثانی رحمة‌الله است که: یک قَران که در ترویج علم دین صرف شود از هزارها مبلغ که در دیگر مصارف خرج کرده شود برتری دارد. حتی بعضی از اکابر صرفِ مال در مصارف مدرسه را از تمام مصارف دینیه و حتی مصارف حرمین ترجیح داده‌اند. سوم اینکه، در کشورهائیکه بضد تعلیم دینی سعی کرده می‌شود در آن وقت بر مسلمین ترویج تعلیمات

---

۱- دارالعلوم دیوبند مبوب: ۵و۶/ ۲۸۷.

دینی فرض می‌گردد: خواه بوسیلهٔ مال باشد یا جان یا طوری دیگر و در این زمان این نیاز اظهر من الشمس است.

خلاصه درین زمان و شرایط کنونی، خدمت دین به‌صورت ترویج تعلیم و تبلیغ و تصنیف فرض است بنابراین به جز در فرائض، همه اموال دیگر را به اینگونه امور صرف کردن امروزه نه تنها افضل بلکه فرض و واجب است. اگر کسی را از عبارت درّ نقلاً عن البزازیه که می‌گوید: «**ورجح فی البزازیة افضلیة الحج لمشقة فی المال و البدن جمیعاً قال و به افتی ابوحنیفة حین حج و عرف المشقة**». اشتباه رودهد، گویم این عبارت نباید محل اشتباه باشد بچند وجوه: یکی اینکه علامه شامی بعد از این نقل، می‌فرماید: «**قال الرحمتی و الحق التفصیل فما کانت الحاجة فیه اکثر و المنفعة فیه اشمل فهو الافضل ...**»[1]

دوم اینکه آنجا تقابل صدقه غیر متعدیه با حج نفل است. سوم اینکه در مدارس خدمت فرایض و واجبات و سنن بیشتر می‌شود. چهارم اینکه علّتی که بزازیه در ترجیح حج ذکر کرده که مشقت است امروزه برعکس است چرا که امروزه با توجه به پیشرفت امکانات و اختراع وسایل جدید، رفتن برای حج مشقتی ندارد امّا خدمت به مدارس صد چندان مشقت بیشتر دارد پس بنابر همین علت مرجحه ما می‌گوییم که امروز از آن مصرف این مصرف به مراتب بالاتر است، و نیز شامی تصریح کرده است که اگر فقیر مضطر باشد یا از اهل صلاح یا از اهل بیت باشد پس اکرام او از حجها و عمره‌ها و بناء رباطها افضل می‌گردد و ظاهر است که در مدارس امروزه این هر سه مورد دیده می‌شوند. خصوصاً مدارس این سرزمین‌ها که مضطر هم هستند و خادمین و طلبه هم از اهل صلاح‌اند و بجای اهل بیت، علم بیت نبی ﷺ احتیاج دارد و ترویج آن از احترام اهل بیت هم بالاتر است. بنابر اهمّیت خدمات مدارس دینیه علماء احناف حیلهٔ شرعی تملیک را در مدّ زکوة وقت نبودن حقوق مدرسین امروزه جاری کرده و جائز داشته‌اند تا خدمات دینی

---

۱- ردالمحتار: ۲ / ۲۷۵.

متوقف نگردد.

حضرت مفتی دیار الهند و العرب درکفایت المفتی در جواب چنین سوالی که در آن تقابل حج نفل با فقیر محتاج مطرح شده است، جانب دوم را به این الفاظ اردو ترجیح داده است: «اولی اور بهتر دو سری صورت هی»[(۱)]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۸ رجب ۱۴۰۸/ هق

## انتقال مدرسه به جایی دیگر

**استفتاء** – شخصی در یکی از روستاها مدرسه‌ای دینی تأسیس نموده و تقریباً مدت بیست الی سی سال است که مدرسه وظائف دینی خود را به نحو احسن انجام می‌دهد و حالا زید می‌خواهد که آن مدرسه را از آن روستا بشهری که از نظر امکانات رفاهی از قبیل آب و برق و موارد دیگر مرکزیت دارد انتقال دهد و آن مدرسه قدیمی واقع در آن روستا را به‌صورت یک مکتب درآورد. آیا مهتمم مدرسه که همان شخص مؤسّس است حق انتقال مدرسه را از جایی بجای دیگر دارد؟ اگر جواب مثبت است پس در این صورت آیا اهل آن روستا و یا کسی از مدرسین مدرسه این حق را دارند که مهتمم را از این کار باز دارند و نگذارند که مدرسه را انتقال دهد و یا در صورت انتقال، آیا آنها می‌توانند اشیای مدرسه از قبیل کتب و غیره را توقیف نموده مانع از دادن کتب و غیره شوند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** این انتقال در حقیقت انتقال مدرسه نیست بلکه این انتقال بعض خدمت مدرسه است برای ترقی و توسعه تعلیم مدرسه و شاخه‌های آن. مثل آنکه مسجدی مستقل برای اعیاد و جمعه بنا کنند و دیگری برای نماز پنجوقته و این جائز و

۱- کفایت المفتی: ۴ / ۳۳۰.

رواست بلکه در صورت ترقی بهتر است. کما نشاهد من صنیع اکابرنا الدیو بـندیین و غیرهم. بالأخص وقتیکه مدرسه اوّل کاملاً متروک نماند. در اینصورت کسی نمی‌تواند او را از این کار خیر جلوگیری کند.

امّا موضوع انتقال کتب و دیگر اشیاء و اسباب مدرسه، باید گفت در این مسئله تفصیل است: توضیح آنکه: اگر آن مدرسه اول که به‌صورت مکتب گذاشته شده است بهمان اشیاء احتیاج دارد انتقال آنها جایز نیست. و اگر زاید بر احتیاج هستند، باز دو صورت رخ می‌دهد: اگر آن اشیاء را شخصی وقف خاص همان مدرسه و طلاب همان مدرسه کرده است انتقال آنها روا نیست و اگر اینطور نیست بلکه فقط برای درس و تدریس مدرسه خریده شده‌اند هر چه در آن مدرسه ضرورت است بگذارند و مازاد بر احتیاج را انتقال دهند.

**قال فی الدر: «و فی الدرّر وقف مصحفاً علی اهل مسجد للقرائة ان یحصون جاز و یقرأ فیه و لایکون محصوراً علی هذا المسجد و به عرف حکم نقل کتب الاوقاف من محالها للانتفاع بها و الفقهاء بذالک مقبلون فان وقفها علی مستحقی وقفه لم یجز نقلها و ان علی طلبة العلم و جعل مقرها فی خزانة التی فی مکان کذا ففی جواز النقل تردد»**

**و قال الشامی تحت قوله: «الذی تحصل من کلامه انه اذا وقف کتبا و عیّن موضعها فان وقفها علی طلبة العلم فلکل طالب الانتفاع بها فی محلها و اما نقله منه ففیه ترددنا شی مما قدمه من الخلاصة من حکایت القولین ...»**[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۲٦ محرم الحرام / ۱۴۰۹ هق

---

۱- ردالمحتار: ۳ / ۴۱۲.

**حکم اخراج مدیر مدرسه توسط شورای محل و یا اراکین مدرسه**

**استفتاء** – آیا اهل محلّه یا کسی از مدرسین این حق را دارند که بدون اجـازه و حـضور مدیر مدرسه، در مجلس از طرف خود جلسه‌ای گیرند و یک هـیئت مـدیریه بـرای آن مدرسه تشکیل داده و بزعم خود مدیر اصلی مدرسه را از کار برکنار کنند یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** درین جا دو صورتست یکی اینکه بدون ثبوت نااهلی خیانتی و از طرف مدیر، می‌خواهند که او را برکنار کـنند یـا در صـورت اثـبات خـیانت چـنین می‌کنند. در صورت اول اصلاً نمی‌توانند او را برکنار کنند. و در صورت دوم بعد از اثبات خیانت بدلائل شرعی در مورد مدرسه هیئت امناء و شوری جمع شده متولی و قیم و مهتمم مدرسه را در جلسه دعوت کرده او را معزول و برکنار کنند نه غائباً.

قال العلامة الشامی رحمه الله : «و **قدمنا انه لایعزله القاضی بمجرد الطعن فی امانته بـل بـخیانة ظاهرة بيّنة و انه اذا اخرجه و تاب و اناب اعاده**»[1]

و در صورت ثبوت خیانت با دلیل شرعی عزل او واجب و ضروریست. اگر چـه بـانی مدرسه باشد یا کسی دیگر. [2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۲٦ محرم الحرام / ۱۴۰۹ هق

**حکم اخراج مدرس توسط مدیر مدرسه**

**استفتاء** – آیا مدیر مدرسه این حق را دارد و می‌تواند یکی از مـدرسین را در صـورت صدور خلاف از وی پس از چندین بار تذکر و عدم اصلاح، از کار تدریس برطرف نماید؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** حکم مدرس هم همین (حکم مذکور در جواب سوال قبلی)

---

۱- ردالمحتار: ۳ / ۴۲۱.

۲- فتاوی دارالعلوم: ۵و٦/ ۲۸۷.

است. وقتیکه از او خیانت آشکار یا به گواه و شاهد ثابت گردد، مدیر مدرسه می‌تواند او را اخراج نماید.

قال الشامی: «**قال فی البحر و استفید من عدم صحة عزل الناظر بلا جنحة عدمها لصاحب وظیفة فی وقف بغیر جنحة و عدم اهلیة و استدل علی ذالک بمسئلة غیبة المتعلم من انه لایؤخذ اجرته و وظیفته علی حالها اذا کان غیبته ثلاثة اشهر فهذا مع الغیبة فکیف مع الحضرة و المباشرة ...**».

و **قال ایضاً**: «**و افتی ایضاً بان الناظر المشروط له التقریر لوقرر شخصاً فهو المعتبر دون تقریر القاضی اخذاً من القاعدة المشهورة و هی ان الولایة الخاصة اقوی من الولایة العامة و به افتی العلامة قاسم الخ**».[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۲٦ محرم الحرام/ ۱۴۰۹ هق

## مزد اضافه‌کاری برای سفیر

**استفتاء** - اینجانب برای جمع‌آوری کمک به مدت چند روزی به منطقه‌ای اعزام می‌شوم و در حدود پنج الی شش روز مبلغ پنجاه هزار تومان جمع‌آوری می‌شود. پس از تحویل مبلغ مذکور ده هزار تومان حق مأموریت به اینجانب می‌دهند در صورتی که از هر جهت راحت بوده‌ام ماشین در اختیار داشتم و کرایه ماشین با راننده مبلغ پنج هزار تومان است با پول بنزین و استهلاکی که دارد و ثانیاً اگر مردم از موضوع اطلاع یابند، دو مرتبه پول نمیدهند آیا گرفتن و استفاده از این مبلغ برای مأمور درست است یا خیر؟ (یا در عید گاهی بمدت چند ساعت مأموریت داده می‌شوم که پس از جمع‌آوری دو الی سه هزار تومان حق مأموریت به من می‌دهند.)

---

۱- ردالمحتار: ۳ / ۴۲۳.

**الجواب بسم ملهم الصواب:** مدار این امر بتصویب سرپرست و اراکین مدرسه است اگر ایشان به سفیر اجازه داده‌اند که کرایه ماشین و راننده و پول بنزین را بردارد و برود و با این همه تصویب می‌کنند که او مزد اضافی هم دارد جائز است. چرا که جمع‌آوری کننده حیثیت مزدور دارد و در مزدوری ناراحتی و پیادگی شرط نیست. در آن فقط صرف وقت شرط است و اگر مزد خودش و وسیله‌اش جداگانه باشند هم جائز است چنانچه در فقه نظیر آن بسیار است و دادن مزد کثیر در وقت قلیل هم مناسب حال و وقت جائز است البته اینهمه بسته بصلاحدید اعضای مدرسه است و اگر خودسرانه چنین عملی انجام دهد نارواست. چنانچه از بعض جزئیات اجارهٔ شامی و هندیه ظاهر است. و در رشیدیه[1] نیز این مطلب به چشم می‌خورد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۲ جمادی الاول / ۱۴۰۹هق

## حکم خوردن هدیه و شیرینی طلبهٔ مدرسه برای همسایهٔ مدرسه

**استفتاء** – منزل بنده کنار مدرسه است و مردم برای طلبه چیزهای خوردنی از قبیل شیرینی و خرماء و غیره می‌آورند. آیا در وقت قسمت که بنده یا کسی دیگر آنها را تقسیم می‌کند، اگر بچه‌هایم بیایند، در اینصورت تقسیم کننده می‌تواند به آنها هم بدهد و این برای آنها حلالست یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** چون این اشیاء در ملک شاگردان داخل می‌شوند پس اگر آنها صراحةً یا دلالةً اجازه دهند و راضی باشند جائز است و الاّ نه. مگر وقتی که بچه‌های شما نیز از طلاّب باشند و این ظاهر است، چرا که مدیر مدرسه هم وکیل کمک دهندگان

---

۱- رشیدیه: ص ۲۰٦.

است و هم وکیل طلبه.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۲ جمادی الاول / ۱۴۰۹ هق

**حکم نوشیدن چای و خوردن سایر خوردنی‌های مدرسه برای میهمانان و مدرسین**

**استفتاء** – از اشیائیکه عبارت از شیرینی و خرما که در سوال قبلی ذکر شدند، آیا اساتید و یا میهمانان مدرسه هم می‌توانند استفاده بکنند یا خیر؟ و آیا می‌توانند در زنگ تفریح و جلسات دیگر از قند و چای مدرسه استفاده کرد یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** و اگر مخصوص بنام شاگردان آورده‌اند. بدون اذن آنها مدرس و مهمان نمی‌تواند استفاده نماید. البته اگر بنام مدرسه آورده‌اند که در مدرسه مصرف کنید، پس برای شاگرد و استاد جایز است که خود استفاده کنند و از حق خود به مهمان خود بدهند، و از قند و چای مدرسه در زنگ تفریح برای مدرسین استفاده جائز است. البته در مورد جلسات باید گفت که اگر جلسه مربوط به امور ضروریه مدرسه باشد هم می‌توانند و الاّ، نه.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۲ جمادی الاول / ۱۴۰۹ هق

**حکم دادن گوشت و غیره به مدرسین بجای مزد اضافه کاری از اموال مدرسه**

**استفتاء** – آیا مدیر یا ناظم مدرسه می‌تواند بعضی از اساتید مدرسه را به جای اضافه حقوق مقرره چیزهایی دیگر از قبیل گوشت و غیره بدهند یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اگر آن گوشت و غیره از پول مدرسه خرید کرده شده‌اند، بدون مشورهٔ اعضای مدرسه خوب نیست. البته با مشوره گنجائش دارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۲ جمادی الاول / ۱۴۰۹ هق

**نحوۀ تقسیم لباس‌ها در صورت متفاوت بودن قیمت آنها**

**استفتاء** - لباسی که برای طلبه جمع‌آوری می‌گردد از نظر قیمت متفاوتست پس نحوۀ تقسیم آن چطور باید باشد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** چون این لباس جداگانه برای هر فرد مشخص نمی‌شود و جمعاً داده می‌شود و در عرف هم مقصود صرف آن به شاگردان است، به هر صورت که باشد، لهذا این اختیار بدست سرپرست مدرسه است اگر همه را می‌رسد بهمه تقسیم کند کَیفَ مَا کَان و اگر همه را نمیرسد به نیازمندترین افراد بدهد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۲ جمادی الاول / ۱۴۰۹ هق

**حکم عاریت دادن اسباب کار مدرسه مانند بیل و ...**

**استفتاء** - کسانیکه برای مدرسه فعالیت می‌کنند آیا می‌توانند از اسباب مدرسه از قبیل بیل و کلنگ و فرغون و غیره کار بگیرند یا نه؟ (بالفرض اگر مسئولین مدرسه به او ندهند، احتمالاً همکاریش را با مدرسه برای همیشه قطع می‌کند.)

**الجواب بسم ملهم الصواب:** استعمال این اشیاء اگر درکار مدرسه است می‌توانند و اگر در کارهای ذاتی خود استعمال می‌کنند در صورت ضرورت هم بدون اجرت دادن آنها روانیست و سرپرست آنها را بطور عاریت نمیتواند بدهد.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۲ جمادی الاول / ۱۴۰۹ هق

---

۱- فتاویٰ رشیدیه ص: ۴ ۴۰.

## دادن مزد خدمت طالب و یا استاد از صندوق مدرسه

**استفتاء** – اگر ناظم و مدیر مدرسه از کسی از طلبه یا اساتید یا شخصی دیگر بدون اجرت کار گرفت، آیا بعد از آن می‌تواند از مال مدرسه چیزی به او به‌صورت جایزه و کرایه بدهد یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اگر برای مدرسه از او کار گرفته است، پس می‌تواند بقدر «مزدِ مثل» به او بدهد و اگر در امور شخصی خود کار گرفته است، از اموال زکاتی می‌تواند بدهد، امّا از اموال غیر زکاتی، نه.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۲ جمادی الاول / ۱۴۰۹ هق

## محدودیت اختیار مدیر و یا ناظم مدرسه

**استفتاء** – اختیارات مدیر و ناظم مدرسه تا چه حدی است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اختیارات‌شان محدودست به حدود مقررۀ اعضای مدرسه و در امور مدرسه، تا جلب منفعت مدرسه و عدم خیانت در آن.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۲ جمادی الاول /۱۴۰۹ هق

## حکم احداث مسجدِ مدرسه یا مدرسه‌ای دیگر از پول مدرسه.

**استفتاء** – آیا از پول مدرسه می‌توان مدرسه‌ای دیگر و یا مسجدی برای مدرسه ساخت یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اگر مراد از پول مدرسه کمک‌های مردمی است پس مدار آن نیت و ارادۀ کمک کنندگان است. اگر آنها به مدیر مدرسه صراحةً یا دلالةً اجازه داده‌اند

که برای همهٔ اینکارها اجازه دارد مصرف کند یا مطلقاً اجازه داده‌اند که به هر صورت می‌تواند مصرف نماید و برای مدرسه اول ضرر هم نیست، پس اینکار جائز است. چنانکه از یک جواب فتاوی دارالعلوم[1] معلوم می‌شود. البته اگر همین پول وقف یا از حاصل وقف است در آن تفصیل هست: اگر در شرط واقف چنین چیزی هست جایز است و اگر نه، جایز نیست مگر در صورتی که مدرسه اول مستغنی باشد و مال زاید بیکار گذاشته شده است. پس می‌توانند مدرسهٔ‌ای دیگر درست کنند. امّا مسجد، نه.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۲ جمادی الاول / ۱۴۰۹ هق

## کرایه منزل مدرسه که اساتید در آن سکونت دارند.

**استفتاء** – اساتید و کارمندان مدرسه که در منازل مدرسه زندگی می‌کنند پرداخت اجرت بر آنها لازم است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** مدرسه و مکاناتش چونکه وقف‌اند و در وقف داخل‌اند اگر آنها را از همان اوّل برای سکونت طلبه و مدرسین و کارمندان درست کرده‌اند، می‌توانند بدون کرایه در آنها سکونت داشته باشند و اگر متصل به مدرسه یا اندرون مدرسه بغرض کرایه درست کرده‌اند پس استفاده از آنها بدون کرایه جایز نیست.[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۲ جمادی الاول / ۱۴۰۹هق

## حکم نگه‌داشتن کوپن‌ها بعد از فرار طلبهٔ صاحب کوپن

**استفتاء** – طلبه‌ای ابتدای سال برای نام‌نویسی می‌ایند و پس از چندی فرار می‌کنند و

---

۱– فتاویٰ دارالعلوم دیوبند: ۵و٦/ ۲۸۷. ۲– کذا فی فتاوی دارالعلوم دیوبند: ۵و٦/ ۳۰۴.

مدرسه کوپن‌های آنها را نمیدهد بعلت اینکه آنها از مدرسه تأمین خرج نموده‌اند، آیا این ندادن درست است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** درست است. چرا که این کوپن ملک او نمی‌شود بلکه یک وسیلۀ تحصیل ارزاق است و این وسیله مال مدرسه شمرده می‌شود و برای شاگردی دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۲ جمادی الاول / ۱۴۰۹ هق

## تعیین مزد سفیر مدرسه به سهم باشد یا به حساب روز و ماه؟

**استفتاء** – اگر مهتمم مدرسه‌ای سفیری را برای جمع‌آوری کمک فرستاد و گفت نصف پول را بتو می‌دهم یا خود سفیر گفت نصف پول را بمن بدهید، آیا این تعیین جائز است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** این تعیین جائز نیست! این از باب قفیزالطحان است. مزد آن کس به حساب روز یا ماه با در نظر داشتن مبلغ تعیین شود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۳ جمادی الآخر / ۱۴۱۰ هق

## حکم بردن قرآن و یا کتاب اضافی از مدرسه و استفاده شخصی از آن

**استفتاء** – اگر مسجدی یا مکتبی یا مدرسه‌ای قرآن یا کتاب زیاد داشت و از خواندن مقتدیان یا طلبه اضافه بودند، و از آنها استفاده نمی‌شود، آیا می‌توان برای استفاده به منزل یا مدرسه یا مسجد یا مکتب دیگری برد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** این مسئله دو صورت دارد: اگر آن کتب و مصاحف قرآن مجید برای آن مسجد و مدرسه وقف شده بودند، تصرف آنها در همان مدرسه و مسجد

محدود است و جائز نیست که آنها را جای دیگر ببرند، اگر چه احتیاج نداشته باشند. البته اگر مدرسه‌ای دیگر یا مسجدی دیگر شدیداً به آنها ضرورت دارد و این مدرسه کاملاً مستغنی است پس مال مدرسه را به مدرسه‌ای دیگر که نزدیکتر باشد ببرند و به مسجد نبرند، و مال مسجد را به مسجد نزدیکتر دیگر برند نه به مدرسه.

و اگر آن کتب و مصاحف وقف نبودند، بلکه خیّری آنها را محض برای استفاده مـردم نهاده بود یا اختیار بردن هم داده بود پس هر فرد در هر جا می‌تواند از آنها استفاده کند.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۲ صفر / ۱۴۱۱ هق

## حکم انتقال مدرسه و یا فروختن ساختمان آن

**استفتاء** – نقل مدرسه از ساختمان به ساختمانی دیگر و یا فروختن ساختمان مدرسه تا به قیمت آن، ساختمانی دیگر برای مدرسه احداث شود، چطور است؟

***الجواب باسم الهادی الی الصواب:*** در صورت مسئوله اگر همین زمین مدرسه از اول امر جلوتر از اساس گذاری، موقوفه است که آن را کسی به‌صورت وقف مقرّر کرده و بعداً در آن اساس ساختمان شروع شده است پس بدون شرط واقف تغییر و تبدیل و انتقال آن در قول راجح صحیح و روانیست. و اگر زمینش موقوفه نیست تبدیل و انتقال آن بمکان دیگر و یا فروختن آن و قیمت آن را بجایی دیگر صرف کردن هر دو جایز است.

در فتاوی دارالعلوم دیوبند به زبان اردو می‌نویسد:

«الجواب: اگروه افتاده زمین وقف نهین کی گئی تهی اوروقف کی شرائط اس مین نهین پائی گئی تهی تو اس کو فروخت کرکی دوسری جگه اس کی قیمت سی مدرسه بنانا جائز هي اور اگروه زمین وقف هوچکی تهی حسب قواعد شرعیه تو بدون تصریح و شرط واقف کی فروخت کرانا

---

۱- فتاوی امدادیه: ۲ / ۵۱٦ و مدارك دیگر.

اس کاجائز نہین هی».[1] و اگر زمینش موقوفه است باز هم در چنان ضرورت شدیده‌ای که کار مدرسه کلاً متروک یا معطل گردد بقول امام ابویوسف عمل کرده شود که نقل و تبدیل آن و یا فروختن آن و در جایی دیگر عوض آن درست کردن جایز است. اگر چه تبدیل زمین موقوفهٔ مسجد در همین حال هم مرجوحست بطوری که حضرت مفتی کفایت‌الله در کفایت المفتی و مفتی عزیز الرحمن در فتاویٰ دارالعلوم[2] نوشته‌اند. مولانا لکنوی در مجموعهٔ فتاوی برای تبدیل مکان مسجد هم درین حالت حکم جواز نوشته است.[3]

امّا موقوفهٔ مدرسه با موقوفهٔ مسجد من وجه فرقی دارند لهذا احقر در مدرسه جواز را ترجیح می‌دهد و در مسجد عدم جواز را.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۷ ربیع الآخر / ۱۴۱۲هـق

## مقرر کردن سفیر به ثلث و ربع و...

**استفتاء** – مهتممین مدارس یک یا دو نفر را بنام سفیر در جهات مختلفه می‌فرستند و آنها هر چه از مال زکات و منذورات و دیگر عطیه‌های نافله که بدست می‌آورند، جمع می‌کنند و درآمد هر چه شد طبق قراردادی که کرده‌اند مثلاً به نصف یا به ثلث در بین خود تقسیم می‌کنند و مهتمم حصهٔ خود را به همان مصارف که مذکور شد خرج می‌کند، آیا چنین کردن اشکال دارد یا خیر؟

---

۱– فتاویٰ دارالعلوم دیوبند (عزیز الفتاویٰ): ۵و٦ / ۲۳۸. و همچنین در صفحهٔ ۲۸۰ جلد مذکور نیز موضوع زمین غیر موقوفهٔ مسجد را همین طور تحریر فرموده است.

۲– فتاویٰ دارالعلوم: ۵ / ۲۹۳.

۳– مجموعة الفتاویٰ: ۲ / ۳۹۴.

**الجواب بسم ملهم الصـواب:** مـقرر کـردن سـفیر بـه ثـلث و ربـع طـبق قـواعـد احـناف روانیست.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۲۸ جمادی الاولیٰ / ۱۴۱۲ هق

**حکم دادن قرآن و کتاب مدرسه برای طلبه**

**استفتاء** – آیا برای مدیر مدرسه دادن قرآن و کتاب از مدرسه به طـلاّب و غـیره جـائز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** قرآن و کتب مدرسه از چهار حال خالی نیستند:

۱– معطی آنها را بطور وقفِ خاص مدرسه داده است.

۲– یا بطور وقفِ عام به این مدرسه یا مدرسهٔ دیگر داده است.

۳– یا بطور صدقه یا از مدّ زکات داده است.

۴– یا از پول مدرسه خریده شده‌اند.

در صورت اولی مدیر مدرسه یا دیگری نمی‌تواند کسی را به طور تملیک از آنها بدهد یا بیرون مدرسه عاریةً بدهد. در صورت دوم می‌تواند بمدارس دیگر هم بـرای اسـتفاده وقفاً بدهد. در صورت سوم می‌تواند بطلبه تملیکاً بدهد اما اگر زکات است شرط است که شاگرد غنی نباشد. و اگر مصرف را معطی بـرای طـلبه تـخصیص نکـرده است، در اینصورت به هر کس می‌تواند تملیک کند و در صورت زکات، شرط «عدم غناء» هر جا ملحوظ است. و در صورت چهارم حکم مسئله مثل حکم صورت اولی است. (کذا فی الهندیه و عزیز الفتاویٰ)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۲۶ رجب / ۱۴۱۲ هق

---

۱– کذا فی امدادیه: ۳ / ۳۱۰.

## تخصیص غذای مدرسین از مدرسه

**استفتاء** - در مدارسی که غذای طلاب از طرف مدرسه تأمین می‌شود آیا برای اساتید و مدرسان آن حوزه جائز است غذای خودشان را جدا و مستقل از غذای طلاب درست کنند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** مسئلهٔ جزئی‌یی درین موضوع دیده نشد البته دو جزئی در هندیه وجود دارد بدین شرح:

۱ ـ اگر آقا آرد درجهٔ یک و غذای عالی را خود بخورد و غذای درجهٔ پایین را به بردهٔ خود دهد مکروه است. عبارتُها هذه: «**و یکره ان یأکل الحواری و یدفع خشکاره الی ممالیکه**»[۱]

۲ ـ «**المسافرون اذا خلطوا ازوادهم و اخرج کل واحد منهم درهماً علی عدد الرفقة و اشتروا به طعاماً و اکلوا فانه یجوز و ان تفاوتوا فی الاکل**»[۲]

و یک جزئی دیگر نیز در این دیده بودم بدین شرح که اگر پدر در خانه غذائی امتیازی درست کرده و بدون اهل بیت خود بخورد خلاف اولی است ولی الان از یادم رفته است که در کدام صفحه بود وبعد از تفتیش هم موفق نشدم آن را پیدا کنم.

و در حدیث هم آمده است که صحابه رضی الله‌عنهم در سفر می‌رفتند و توشه را یکجا کرده همه با هم استفاده می‌کردند.

حالا باید دانست که هر آذوقه‌ای که در مدرسه برای آشپزخانه بیاید همانطور که طلبه مستحق آن‌اند، مدرسینی هم که مسافراند یا مهیّا کنندهٔ غذا برای خود ندارند، از آن حق دارند.

پس طبق حدیث و جزئی دوم این همه بمنزلهٔ توشهٔ مخلوطهٔ چند نفر گردید، هر کس از آن حق استفاده دارد ولو اینکه وقت خوردن از حیث کمّ و مقدار، یکی بیشتر بخورد و

---

۱- ۴ / ۱۰۳. ۲- ۴ / ۱۰۵.

دیگری کمتر، چون طبعاً که غذای هر کس برابر نیست بعضی کمتر می‌خورند و بعضی بیشتر. البته از حیث کیف به‌صورت امتیازِ غذا، کمی و بیشی خلاف اولی یا مکروه تنزیهه است. مثلاً اگر مدرسین به آشپز بگویند که ما نمیتوانیم غذای عموم شاگردان را تناول کنیم، بلکه برای ما غذائی ممتاز از حیث برنج و گوشت و روغن و غیره درست کن، پس این صورت امتیاز برای آنها خلاف اولی یا مکروه تنزیه است. چنانچه جزئی اول و سوّم به این صورت دلالت دارند. البته اگر در همین صورت مدرس گوشت و برنج و روغن از مدرسه گرفته خود بطور امتیاز درست کند حق دارد اگرچه همین امتیاز هم وجداناً خوب نیست ولی اشکال شرعی ندارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۱ ذیقعده / ۱۴۱۲ هق

### حکم سود بانکی در مصرف مدرسه

**استفتاء** – آیا سود بانکی برای مصرف مدرسه دینی خوب است یا نه؟

**الجواب و هو المصوب:** سود بانکی حرام است باتفاق علماء. و حرام را برای مساجد و مدارس تحویل گرفتن جایز نیست. چرا که مصرف آن اینست که صاحب سود آن را بفقراء صدقه کند و نیت ثواب هم (نکند). بلکه نیت دفع ضرر از خود کند. عدم جواز اخذ و گرفتن حرام برای مدارس در فتاویٰ محمودیه دیوبند[1] موجود است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۲۶ ربیع الاول / ۱۴۱۳ هق

---

۱- ۱ / ۵۳۲.

## گرفتن حقوق برای مدیر مدرسه در صورت عدم تدریس

**استفتاء** - اگر مدیر مدرسه‌ای در مدرسه غیر از انتظام و نظارت هیچگونه درس و تدریسی بعهده نداشته باشد و ضمناً گاهی اوقات برای جمع‌آوری کمک به اطراف می‌رود واز این اموال سهمیهٔ خودش را هم می‌گیرد، آیا برای چنین مدیری رسماً حقوق گرفتن از مدرسه جائز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** این مسلّم است که مهتمم بدون هیچ نوع خدمتی در مدرسه محض بخاطر سرپرستی حقوقی ندارد. آری اگر خدمتی انجام می‌دهد اگر چه کم باشد و اهل شورای مدرسه به او حقوقی اگرچه بسیار باشد بدهند گنجائش دارد. کذا یفهم من الفقه.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۲۵ رجب / ۱۴۱۳ هق

## حکم مصرف زکات و غیره در جلسات ختم بخاری و مراسم دستاربندی

**استفتاء** - مدرسه‌های مشهور و نام دار بوم و دیار که جلسهٔ ختم بخاری شریف و دستاربندی با این همه تشریفات و خرجهای گزاف از بودجهٔ مدرسه که پول زکات و صدقه می‌باشد برگزار می‌کنند، آیا اینکارشان جواز شرعی دارند یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** عزیز محترم. این جلسه‌ها درین زمان، مخصوص به این بوم و کشور نیستند بلکه در سراسر جهان و در تمام جامعه‌های اسلامی این چنین جلسه‌ها برگزار می‌شوند. اما حکم آنها از نظر شرع مقدس نه مطلقاً ممنوعیت است و نه مطلقاً جواز. بلکه در آنها تجزیه و تحلیل لازم است. حکم امتناع یا اجازهٔ مطلق آنها نشانهٔ عدم واقفیت در فقه و خامگی است.

خلاصه، این مجالس فی نفسها در حدّ جوازاند و هیچ ممنوعیت شرعیه ندارند.

آری باسباب و علل خارجی بعض اوقات ناروا و ناجائز می‌گردند و بعضی اوقات بوسیلهٔ اسباب و علل صحیحه جائز و صحیح قرار می‌گیرند. مثلاً:

۱- اگر برگزارکنندگان این جلسه‌ها خاص للّٰهیت داشته باشند و هدف آنها فقط و فقط توضیح احوال مدرسه‌ها باشد و واقعیات را بدون کمی و بیشی اظهار می‌فرمایند تا مردم جامعه در مصارف بودجه مدرسه و مخارج آن بر اعضای مدرسه و کارکنان آن بدبین و مشکوک نشوند و مطمئن گردند و بدانند که این علماء کمکهای ما را در مصارف خیر مصرف می‌کنند نه برای منافع ذاتی خود تا آینده تشویق بشوند و مزید بر خدمات دین قدم بردارند، درست است چرا که وسائل ترویج مذهب و دین همین مدارس دینی هستند پس باید مسلمانان را بهر نوع ممکن ترغیب و بهمین جهت جلب کنند.

۲- باید هدف‌شان بالا صالة جمع آوری پول و اشتهار کار و خدمات و نام‌آوری برای خود و رفعت و وقعت و برتری مدرسهٔ خود نباشد چرا که حاصل این امر هم حبّ مال و حبّ جاهست که نصوص شرعیه بکثرت آن را منع فرموده‌اند. هر چند که مال و جاه اگر برای تحصیل دین باشند ممنوع نیستند امّا درین موارد معلوم نمیباشد که حقیقت چیست.

۳- جمع آوری پول به اجبار و تعیین شخص و تعیین مقدار نباشد.

۴- مقصودشان ریاء و خودنمائی نباشد.

۵- فسّاق و فجّار و اهل تجارت و اهل ثروت را دعوت خصوصی نباشد.

۶- در ضمن آن تنقیص دیگر مدارس و کارکنان آنها نباشد.

۷- در ضمن بیان گزارش کار، مدح و برتری خود و ترجیح مدرسه و کار خود از دیگران نباشد.

۸- اسراف در مصارف و افتخار در دستاربندی و تقسیم جائزه نباشد، بلکه به قصد تشویق مردم و اتباع سلف باشد نه غیره.

۹- اگر محل جلسه مسجد است در آن شور و شغب و امور خلاف شرع و خلاف تعظیم

مسجد نباشد.

۱۰- عموماً در هیچ جای آن مجلس عکس و عکسبرداری نباشد مگر آنکه یک مشت ناشی چنین کاری بدون علم و رضای برنامه ریزان جلسه کنند که اهل جلسه درین صورت مسئول نیستند.

مجالسیکه به این نحو باشند اشکال شرعی ندارند. آری اگر برعکس آن باشند پس در شرع ممنوع و خالی از خیر میباشند. **کما حققها حکیم الامت تفصیلاً فی الامدادیه،**[1]

و امّا دربارهٔ جواب سؤال اصلی شما باید اظهار کرد که نیز آن بودجه مصرف شده از زکات و صدقات مدرسه نباشد و اگر از کمکهای مدرسه هم باشد، اشکال دارد باید بودجهٔ آن مصرف، از مال جمع کردهٔ مردم باشد که خاص بهمین منظور جمع آوری شده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمدعمر غفرله

۱۴ شوال / ۱۴۱۳ هق

## حکم صرف پول مدرسه برای تعمیر مسجد و یا پرداخت حقوق امام

**استفتاء** – آیا صرف پول مدرسه برای تعمیر مسجد یا برای حقوق امام و مؤذن مسجد جائز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز نیست. همانطور که استفاده از پول مسجد برای مدرسه درست نیست. احکام هر یکی از این دو متفاوت است و یکسان نیستند.[2]

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۴ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هق

---

۱- امدادیه: ج۴ از ص ٦۴ الی ٦۸.

۲- کذا فی امداد المفتین، جزو فتاویٰ دار العلوم مبوب: ۵و٦ / ۳۱۹، و امدادیه: ۲ / ۹۸۲، احکام المسجد.

## حکم باقیمانده پول مدرسه برای آشپز در صورت تعطیل شدن مدرسه

**استفتاء** – شخصی آشپز مدرسه‌ای بود و مبلغی از مال آشپزخانه در دست او بود برای خرید اجناس خوراکی. بعداً مدرسه بسته شد و از همان مبلغ مقداری در دست آشپز مانده بود. آیا آشپز بمصرف آنها برای خودش مسئول می‌گردد؟ آیا می‌تواند این پولها را به مدرسه‌ای دیگر بدهد یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر در آنها تصرّف کند، ضامن می‌گردد. پولها را به مدارس دیگر هم ندهد بلکه باز به همان مدرسه که از آن گرفته، آن را یا عوض آن را تحویل دهد.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

١٦ جمادی الاول / ۱۴۱۴ هق

## استفاده از غذای مدرسه بعد از زنگ غذا برای طلبه

**استفتاء** – آیا برای کسی که زنگ خوراک مدرسه را نمی‌شنود استفاد از بقیه مواد غذایی باقیمانده جائز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** وقتی گرسنه مانده است، جائز است.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۸ رجب / ۱۴۱۴ هق

## استفادهٔ خصوصی کمک آشپز از غذای مدرسه

**استفتاء** – گروهی از طلاب گاهی موقع با آشپز کمک می‌کنند. و احیاناً بغیر از خوارک عمومی طلاب خوراک جداگانه و مخصوص برای خود درست می‌کنند و یا در صبح به بقیه طلاب چائی می‌دهند و برای خود خوراک مخصوص تهیه می‌نمایند. این کار چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این عمل برای آنها ناروا و حرامست.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۲ رجب / ۱۴۱۴ هق

## توجه کردن به یک فرد طلبه هنگام تدریس برای مدرس

**استفتاء** - برای معلم و مدّرس جائز است که توجه خویش را در موقع تدریس فقط بطرف یک شاگرد منعطف بکند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این عمل خلاف اولیٰ است و اگر موجب دلشکنی دیگران گردد، مکروه است. مگر آنکه شاگردی سوالی کند و مدّرس توجه خودش را یکسره به او نماید، در اینصورت اشکال ندارد.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ رجب / ۱۴۱۴ هق

## حکم حقوق ایام غیبت برای مدرس بعلت گرفتاری

**استفتاء** - یکی از مدرسین مدرسه دینی بنا بر ناچاری بالا سری مریضی، پدرش باشد یا پسرش یا کسی دیگر، پانزده روز غیبت داشت. یا اینکه مادرش مثلاً در کراچی باشد و محرمی همراه ندارد تا به ایران بیاید و مدرس ناچار می‌شود به کراچی می‌رود و مادر خود را می‌آورد. در این باره هر چند که غیبت داشته باشد آیا حقوق ایام غیبت شرعاً به او تعلق می‌گیرد یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** حقوق ایام غیبت غیر رسمی به مدرس نمیرسد مگر اینکه مدّت غیبت خیلی کم باشد و شورای مدرسه برای او مسامحت کند. اگر غیبت ایام رسمی مثل ایام تعطیلی عید و تعطیلی پس از امتحانات و تعطیلی روز جمعه یا تعطیلی که اهل مدرسه برای مدرس ارفاقاً در نظر گرفته‌اند، حقوق این ایام به او می‌رسد. چرا که

مدرس در حکم اجیر خاص است و مزد اجیر خاص مقید بایام خدمت اوست نه غیر. حتیٰ اگر خودش هم مریض باشد طبق قاعده حقوق مدّت مریضی به او نمیرسد مگر اینکه اهل مدرسه و مسئولین آن را ارفاق کنند.

در امدادیه می‌فرماید: «یه اجیر خاصی هی (اعنی مدرس) تسلیم نفسی سی استحقاق اجر کاهو جاوی گا پس اگر یه اس وقت مین حاضر رها تو مستحق هی ورنه نهین».[1]

و در فتاویٰ خلیلیه می‌نویسد: «اور مدرسین اجیر خاص هین ...».[2]

وقتی که ثابت شد مدرس اجیر خاص است باید دانست که حکم اجیر خاص و تعریف آن چیست.

**قال فی الفتاویٰ الکاملیة: «سئلت عن الاجیر الخاص و عن حکمه، فاجبت: قال فی التنویر هو من یعمل لو احد عملاً موقتاً بالتحقیق و یستحق الاجر بتسلیم نفسه فی المدة و ان لم یعمل ...».[3]**

**قال فی العقود الدریة: «ما یأخذ الناظر هو بطریق الاجرة و لا اجرة بدون العمل. بحر عن الخانیة. ترک صاحب الوظیفة مباشرتها فی بعض الاوقات المشروط علیه فیها العمل لایأثم عندالله تعالی غایته انه لا یستحق المعلوم اه»**

**«لا یستحق الامن باشر العمل اه و فی الاشباه و قد اغترکثیر من الفقهاء فی زماننا استباحوا معالیم الوظائف من غیر مباشرة».[4]**

**و قال فی الخیریة بعد نقل عبارة البحر فی حق المدرسین: «و لیس لمن لم یباشر وظیفته استحقاق المشروط بالعمل و هٰذا التقریر ممحض مماصرح به علمائنا و حاصل ما اختاره المحققون من فقهائنا».[5]**

---

۱- امدادیه: ۳ / ۲۹۶.
۲- ۱ / ۲۴۷.
۳- فتاویٰ کاملیة: ۱۹۵.
۴- عقود دریة: ۱ / ۲۰۵.
۵- ۱ / ۱۶۲.

**و قال ابن عابدين الشامی فی ردّ المحتار: «ذکر الخصاف انه لو اصاب القیم خرس او عمی او جنون او فالج او نحوه من الآفات فان امکنه الکلام و الامر و النهی و الاخذ و الاعطاء فله اخذ الاجر و الّا فلا قال الطرسوسی و مقتضاه ان المدرس و نحوه اذا اصابه عذر من مرض او حج بحیث لا یمکنه المباشرة لایستحق المعلوم لانه اراد الحکم فی العلوم علی نفس المباشرة فان و جدت استحق المعلوم و الّا فلا و هٰذا هو الفقه اه ملخصاً قلت و لاینافی هٰذا ما مّر من المسامحة با سبوع و نحوه لان القلیل مغتفر کما سومح بالبطالة المعتادة علیٰ ما مّر بیانه فی محّله.»**[1]

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۲ ذیحجه / ۱۴۱۴ هق

## حکم تجارت در اطاق‌های مدرسه

**استفتاء** – ۱– در مدرسه و در اطاق مدرسه با اهل مدرسه یا کسی دیگر خرید و فروش و تجارت چه حکمی دارد؟

۲– صنعت (کار حرفه‌ای) کردن مانند خیاطی و گلدوزی و غیره در مدرسه یا در اطاق مدرسه، حکمش چیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب**: باید دانست که مدارس دینیه چون بناء کرده شدند و در آنها درس و تدریس دائر شد، وقف می‌گردند و احکام وقف بر آنها مرتب می‌گردد. از ینوجه کسی که در مال وقف و مکان وقف فقط عاریةً حق سکونت دارد، تصرّف دیگر برای او در آن حرام است و غیر از سکونت نمیتواند کاری دیگر از قبیل تجارت یا اجاره دادن آن و غیره بکند. اگر چنین کرد، غاصب شمرده می‌شود و بر او ضمان همان مدت اشغال به کاری دیگر لازم می‌آید و اتاقهای مدرسه هم چون وقف‌اند، برای طلبه و اهل مدرسه

---

۱- ردالمحتار: ۳ / ۴۴۷.

دیگران در آن تجارت و یا اشتغال امری دیگر مثل خیاطت و صنعتی دیگر جایز نیست. البته اگر چیزی برای مصرف خود آورده بود و زیاده آمد و آن را فروخت اشکال ندارد یا وسائل خیاطت بخاطر دوختن لباس خود آورد امکان دارد نه بطریق اخذ اجرت. در فتاوایٰ دار العلوم دیوبند تحریر فرموده است که جمله مدارس اسلامیه وقف‌اند.[۱]

و در عقود الدریة تنقیح فتاویٰ حامدیه، علامه ابن عابدین شامی می‌نویسد:

**«سئل فی مدرسة موقوفة سکنها رجل بعیاله و اشغل اماکنها بذالک مدة بالتغلیب بلا اجارة و لا اجرة و لا وجه شرعی و طالبه متولیها باجرة مثلها مدة سکنه فیها فهل یلزمه ذالک بعد ثبوت ماذکر شرعاً (الجواب) نعم اذ منافع الغصب غیر مضمونة الا ان تکون وقفاً او مال یتیم او معدة للاستغلال کما فی التنویر و غیره و قد افتیٰ بذالک العلامة الجدعبد الرحمٰن المعاری والعم المرحوم محمد العمادی و افتی بذلک ایضاً فقیه النفس الخیر الرملی قائلاً نعم للناظر ذالک قفد افتیٰ الشیخ علی بن غانم المقدسی بذالک فی مسجد تعدیٰ علیه رجل و جعله بیت قهوة فقال یلزمه اجرة مثله مدة شغله بما فعله الخ».**[۲]

جواب سؤال دوم شما هم از این جواب واضح شد.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۲ محرم / ۱۴۱۵ هق

### تعلیم درس دولتی در اطاق‌های خالی مدرسه دینی

**استفتاء - ۷۵۰-** بعضی از اطاق‌های مدرسه دینی خالی هستند. آیا این جواز دارد که درس دولتی و دبستان در آنها دائر شود یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** برای همیشه این کار خوب نیست. آری، اگر تا وقتی که اطاقی برای دبستان درست کنند، این کار را کردند و بعداً مستقل شده و دبستان افتتاح شده

---

۱- فتاویٰ دارالعلوم دیوبند: ۵و۶/ ۲۴۳. ۲- عقود الدرّیه: ۱ / ۱۸۱.

مدرسه را خالی کردند، اشکال ندارد.

تفصیل نظیر این مسئله در احسن الفتاویٰ موجود است.[۱]

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۹ محرم الحرام / ۱۴۱۵ هق

### گرفتن حقوق قبل از انجام وظیفه

**استفتاء** – اگر فردی حقوق یک سال را قبل از انجام وظیفه بگیرد جائز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** هیچ مزدور حق گرفتن حقوق خود را اجباراً جلوتر از انجام وظیفهٔ خود ندارد. و مدرس و امام و مؤذن و غیره هم درین حکم داخل‌اند زیرا که عمل ایشان اگر چه مزدوری و اجاره خالصه نیست ولی من وجهٍ در آن مزدوری و اجاره هست البته اگر شوراء و اراکین مدرسه خود موافقت کرده بنا بر مصلحتی قبلاً او را حقوق بدهند گنجایش دارد. ولی اگر حقوق تمام سال را گرفت و بعد از چند ماه یا چند روز در میان سال فوت کرد باید از وارثین او مقدار حقوق بقیه ماهها از سال گذشته گرفته شود و به مدرسه رد کرده شود.

قاعدهٔ فقهیه در این مورد این است: «**من دفع شیئاً لیس بواجب فله استر داده ...**»[۲]

و قال فی الخیریة: «**اذا مات مدرس المدرسة و اراد الناظر ان یرجع علی ورثته فیما قبضه مدعیاً انه لم یدرس فالقول لهم الخ**»[۳]

و فیه ایضاً: «**و لیس لمن لم یباشر وظیفته استحقاق المشروط باالعمل ذالک ان المدرس و الامام و المؤذن لا بعتر فی حقوقهم وقت خروج الغلة و ما ذالک الا ان لهٰذه الو ظائف شوب الاجارة الخ**»[۴]

---

۱- احسن‌الفتاویٰ: ص ۴۲۴ الی ۴۲۷.
۲- عقود الدریة: ۱ / ۲۱۸.
۳- فتاویٰ خیریه: ۱ / ۱٦۰، الوقف.
۴- خیریه: ۱ / ۱۸۹.

و فیه ایضاً: «**سئل فی امام عزل او مات فی اثناء السنة هل یستحق بقدر ما عمل ام لا (اجاب) نعم یستحق بحسابه کما حرره فی انفع الوسائل**»[۱]

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ ربیع الاول / ۱۴۱۵ هـق

## حکم استفاده از وسایل امکانات خصوصی مدرسه، تلفن برای مدرسین و طلباء

**استفتاء** – استفاده نمودن از تلفن مدرسه و برق و نیز وسائل دیگر حوزه برای مدرسین و طلباء جائز است یا نه؟

و اگر جائز است در قبال آن پول پرداخت بکنند یا نه؟ ناگفته نماند که هر اندازه برق یا تلفن مصرف شود از مدرسه پول همان اندازه پرداخت می‌شود.

**الجواب و منه التوفیق و السّداد** – کلّیه درین مورد اینست. مدرسین غیر از حقوق خود حق تصرفی دیگر در امور مدرسه را ندارند و طلبه نیز در امور مدرسه حق تصرف ندارند. لهذا در امور مذکوره تصرف مجانی برای کسی روانیست.

البته همانطور که دیگران به استعمال آنها اجرت می‌دهند اینها هم آن حساب را بدهند، در غیر اینصورت مسئول خواهند شد. **هٰذا هو المذکور و المفهوم فی کتب الفقه.**

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۸ ذیقعده / ۱۴۱۵ هـق

## حکم تغذیه مدرس از غذای مدرسه

**استفتاء** – بنده بعنوان یک مدرس محلّی آیا می‌توانم از مدرسه غذا بخورم یا خیر؟ بنده مسئول حفّاظ هستم و باید تا ساعت هشت و نیم بعدازظهر در مدرسه باشم در

---

۱- همان: ۱ / ۱۹۰.

اینصورت برای شام خانه بروم و برگردم دیر می‌شود. اگر مدیر مدرسه اجازه بدهد، آیا شام خوردن برای بنده که از غذای مدرسه جایز است یا خیر؟ نیز بعدظهرها عادت چای خوردن دارم، اگر منزل بروم دیر می‌شود یا قبل از وقت رسمی درس می‌آیم در اینصورت آیا می‌توانم چائی در مدرسه بنوشم؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** وقتیکه مدیر مدرسه و اعضای شوریٰ اجازه دهند، مدرس هم مثل طلبه می‌تواند از آشپزخانه غذا بخورد. و حکم چای نوشیدن همین است.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۵ رجب / ۱۴۱٦ هق

### حکم غذای خصوصی برای مدرسین از مدرسه

**استفتاء** – اساتذه‌ای که شب در مدرسه می‌مانند و خانهٔشان دور است از مدرسه غذا می‌خورند. این کار شرعاً چطور است؟ اگر برای همین مدرسین یا مدرسین غیر محلّی و مسئول شبانه‌روزی غذای جداگانه، غیر از غذای طلاّب درست کرده شود چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** حکم این مدرسین هم بسته بنظر مدیر و اعضای شوریٰ مدرسه است و اگر مدرسین غذای خصوصی طلبکار باشند و مدیر و مسئولین موافقت کنند و آشپز و همکارانش هم راضی باشند و نیز غذای مدرسه از مال زکات و واجبات نباشد گنجایش دارد اما اگر غذا از واجبات باشد. پس بر مدرسین اغنیاء این غذا حرام است مگر آنکه اولاً تملیک به فقراء طلبه کرده شود و بعداً طلبه به آنها دهند.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۵ رجب / ۱۴۱٦ هق

### حکم استفادهٔ وسائل مدرسه برای یکی از مدرسین

**استفتاء** – آیابرای استاد مدرسه جائز است که از اموال و وسائل که مخصوص مدرسه

هستند از قبیل گوشت، ماهی، نفت، و ... استفادهٔ شخصی نماید، مثلاً آن را بـخانه‌ئش ببرد یا به دوستی هدیه نماید و غیره؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** مسئولین و مدیرین مدارس نه فقط و از هر نظر وکیل و نائب معطین‌اند و نه فقط وکیل و نائب طلبهٔ مستحقین و نه هم من کل الوجوه مثل عّمال بیت المال. از طرفِ دیگر، همهٔ مبلغ رسیده به مدرسه از هر جهت مثل مبلغ بیت‌المال نیست.

و عموماً در مدارس مبلغیکه می‌آید سه نوع می‌باشد:

۱- عطیات و هدایا و صدقات نافله و امثال آنها که واجب التملیک نیستند.

۲- مبلغهای واجب التملیک مثل زکات و فطر روزه و نذر و کفارات و امثالهم.

۳- آن مبلغها که دهنده، آنها را به کاری مخصوص مشخص کرده می‌دهد مثلاً می‌گوید از این مبلغ فلان اطاق کتابخانه درست کرده شود یا فلان فرش و غیره خریده شود.

**حکم تفصیلی هرکدام:**

حکم نوع سوم: در این نوع مبلغ، مسئول و مدیر؛ فقط وکیل و نائب معطی می‌باشد و این مبلغ از ملک معطی بیرون نمی‌شود بلکه تا مدتی که این مبلغ نزد مسئول هست، بحکم امانت است و دهنده اختیار دارد که هر زمان بخواهد توکیل مسئول را ختم کرده مـبلغ خود را از او استرداد نماید و هر زمان هم که طبق خواستهٔ معطی صرف گردد از ملک معطی صرف می‌گردد.

خلاصه در این صورت آن مبلغ محض ملک معطی مـی‌باشد و بـنابرایـن تـمام احکـام مملوکیت مثل حق تصرف معطی و بعد موت معطی ردّ شدن آن بترکهٔ ورثهٔ برای معطی بر آن جاری می‌شود. از اینوجه جدا نهادن و ممتاز کردن این نوع مبلغ در مدرسه برای مسئول لازم است و آن را طبق منشأ معطی صرف کند و اگر مستقل نهادن دشوار باشد آن را به صورت قرض منتقل کند. از قاطی کردن آن با اموال دیگر و استهلاکش ضمان بر مسئول لازم می‌گردد.

حکم نوع دوم: در چنین مبلغی مسئولین مدارس از جانب اعضای شورایٰ مدرسه، سفیر

و از جانب معطی من وجه وکیل می‌باشد. از اینوجه قبض کردن مسئول چنین مبلغی را از تمام وجوه قبض طلبه مستحقین گفته نمی‌شود از این سبب تملیک طلبه یا مستحقین در این مبلغ ضروری می‌باشد و بدون تملیک، صرف آن در هیچ صورت وزمانی، صحیح نیست. و برای جلوگیری از استهلاک و قاطی شدن این نوع مبلغ از انواع غیر واجبة التملیک جدا نهادن آن ضروریست و در این مبلغ مسئول مدرسه و سفیر آن وکیل و نائب همه طلبه و مستحقین می‌باشند اگر چه آن طلبه مجهول الذوات و الکمیت باشند و مساویست که فعلاً وجود داشته باشند یا در آتیه. اینها اگر چه مجهول هستند، اما نائب‌شان متعین و معلوم است از این جهت چونکه حق مستحقین به این مال متعلّق می‌گردد بعد اعطاء معطین استرداد آنها هم صحیح نیست. و نه هم بر این مال، به حولان حول زکات واجب می‌شود و نه بر بسیار بودن آن حق گرفتن زیاده ساقط می‌گردد و نه کدام مستحق زکواة بکثرت آن غنی قلمداد می‌شود. و اهداف معطین هم مختلف می‌باشد. بعضی تصریح می‌کنند که این مبلغ بر طلبه مصرف شود. و بعضی بدون تعیین و تحقیق هم می‌دهند بلکه بعضی چنین تصریح می‌کنند که این مبلغ زکات است و من برای کار مدرسه می‌دهم. پس ازین مبلغ بعد تملیک شرعی بهر کار مدرسه می‌تواند صرف کند. و اگر چنین گفت که این مبلغ باید بر ضرورت طلبه صرف شود،در آن تملیک طلبه ضروری می‌گردد. و اگر بدون ملاحظهٔ تشخیص طلبه مطلقاً برای مدرسه داد پس تملیک طلبه ضروری نیست. هر فرد مستحق از کارمندان مدرسه آن را تملیک کند، صحیح است بلکه درین صورت اگر یک مدرس و کارمند مدرسه نیازمند است و مصلحت شرعی هم هست با مشورهٔ اراکین مدرسه بدون حقوق، محض بطور صدقه کمک کردن او هم از این مال درست می‌باشد.

حکم نوع اول: در این مال هم مسئولین مدرسه و سفرایشان، وکیل تمام مسلمانان یا ارباب حل و عقد مدرسه و نائب می‌باشند و کارمندان مدرسه مثل عمّال بیت المال می‌باشند وقتیکه این مبلغ برضا و رغبت صاحبان اموال داخل مدرسه می‌گردد مثل

اموال بیت المال بشمار می‌رود. اگر چه اینها وقف نیستند ولی بحق مدرسه محبوس می‌باشند چون بدون جمع و حبس این اموال، انتظام امور دینی و قیام مدارس مشکل می‌باشد از اینوجه حبس این اموال هم واجب می‌باشد و ازین سبب برای صاحبان اموال حق استرداد این مبلغ نمی‌ماند. بدین خاطر اگر این مال هر قدر هم که بسیار باشد گرفتن و جمع آوری زاید از آن رواست و بگذشتن حولان حول بر آن زکات نمی‌آید. و حق تصرف معطین و ملاّک و حق استرداد آن هم از ایشان ساقط می‌گردد. بعد از این تفصیل، خلاصه جواب شما اینست.

مدرس و مسئول مدرسه اگر از نوع اول مال جمع کرده است و به اذن کمک دهندگان چیزی خود مصرف کند یا به یکی بدهد گنجائش دارد در اینصورت او امانت دارِ مال دهندگان است و مال در حقیقت از آنِ دهندگان نیست و اگر مال جمع شده در مدرسه از نوع دوم است و مسئول و مدّرس غنی هستند تصرف ایشان در آن مال روانیست و اگر محتاج‌اند یا عیالشان نیازمند هستند، پس با اجازهٔ مال دهنده و طلبه و مستحقین می‌توانند چیزی بردارند و یا صرف کنند یا بدیگر نیازمندی دهند و بدون اذن اینها جایز نیست. و اگر از نوع سوم است باز هم باذن اهل حل و عقد مدرسه و با توجه به مصلحت شرعی دادن چیزی از آن مال، درست است و بدون در نظر گرفتن مصلحت شرعی و رأی حّل و عقد، نمی‌توانند این کار را بکنند.[1]

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۵ رجب / ۱۴۱٦ هق

## کار گرفتن از طلباء برای مدرس در اوقات درس و تعلیم

**استفتاء** – استاذی زنگ درس را تعطیل می‌کند و شاگردانش را به کارهای شخصی

---

۱- کذا یفهم من نظام الفتاویٰ، ج:۱، ضمن سؤال ۱۵.

خویش یا برای کار مدرسه وا می‌دارد. این چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این کار خیلی نازیباست. مگر وقتیکه بـر او یـا بـر مـدرسه ضرورت شدیده لاحق گردد و طلبه هم راضی باشند.

والله اعلم و عمله اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۵ رجب / ۱۴۱٦ هق

## حکم سفارت به خارج در ایام درس و یا غیره

**استفتاء** –کیا فرماتی مین علمای دین اورمفتیان شرع متین اس مسئله کی‌باری مین که: دینی مدارس کی سفیر حضرات چندی جمع کرنی کیلئ دوسری اسلامی ممالک مین سفر کرنی پـر مجبور هوتی هین ویزه اور پوری سفرکی مخارج مدرسه کی فنڈ ی نکالا جاتاهی اور ساتہ هی ساتہ مدرسه و الی تنخواه که علاوه کچھ حصیٰ اسی چندی هی سفیر کو مقداری کی طور پردیتی هین اور بعض حضرات سفیر کو نقدینه یا سامان اپنی لئی یا دو سرون کی لئی ملک لیـجانی کیلئی دیتی هین، و اپیس که وقت اپنا یا دو سرون کی سامان کا کرایه مدرسه که فنڈ ی نکالا جاتاهی اب سوال یه هی که سفیر کوهدیه قبول کرنا اورلینا اور تنخواه کی علاوی دو سری پیسی لینا اورسامان کا کرایه مدرسه کی پیسی سی نکالنا جائز هی یا نہین برائی مهربانی تفصیل سی جواب دینی کی مرحمت فرمائین (المستفتی عبدالرحمٰن بلوش از امارات عربی)

**الجواب و منه السّداد و الصواب :** مدرسه کی مدرس اور سفیر جو صرف تدریس اور سفارت کی کام پرمأمورهون یعنی فرا همی چنده ان کافرض منصبی نه هو مدرسی سی رخصت حاصل کرکی کسی جگه جاکر وعظ کرین اور ان کو شخصی طور پرکوئی چیز یا نقد هدیةً ملی تووه ان کی اپنی هی. هان سفراء جو فراهمی چندی که کام پر مأمور هون اور مدرسه نی ان کو شخصی طور پر هدیه لینی سی روک دیاهوان پر لازم هی که یا تو وه شخص هدایا قبول نه کرین یا قبول کرین تو مدرسه کی فنڈ مین ڈال دین. صورت مسئوله مین تنخواه کی علاوه دوسری پیسی لینا اور سامان کاکرایه مدرسی هی نکالنا جائز نہین هی اور صورت مسئوله مین سفیر کوهدیه قبول

کرنا اورلینا عبارت مندرجه بالاسی واضح اور معلوم هوا.[١]

والله اعلم و عمله اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع العلوم

١٢ ذیقعده/ ١۴١٦ هق

**توضیح:** اس مسئله مین کچه تفصیل هی وه یه هی که اگر وه سفیر اصلاً مدرسه مین مدرس نہین هی صرف اسکی شغل مدرسه کی چنده جمع آوری کیلئی سفارت هی تواسکی لئی و یزه و پاسپورت و سفر خرچ سب کو مدرسه کی فنڈ سی نکالنا جائز هی لیکن اس پاسپورت اورویزه کولیکر اپنی ذاتی اسفار کیلی سفر کرنا حرام هی –

اورا سکو مدرسی کی طرف سی اجرت کی حیثیت سی کچه‌دینا بہی جائز هی البته وه هدیه لینی سی اگر منع کیا گیا هو تووه هدیه نہین لیی سکتا جوهدیه ملتاهی چنده فنڈ مین داخل کری اور اگر اسکو صراحةً منع نه کیا گیا هو اسکی لئی ذاتی هدیه لینادرست هی ولی خلاف اولیٰ هی البته دو سرون کی سامان کی کرایه اس سی دینا مطلقاً حرام هی یا اپنی سامان کی – و اگر وه سفیر محض نہین بلکه مدرسی که مدرس هی لیکن اسکوه چنده کیلئی بیجها گیا اور مدرسی اس مدت مین اس کو حقوق نہین دینا تو پهر بہی اسکواس چنده سی حق زحمت دینا جس قدر مسئول مدرسه مصلحت دیکهی جائز هی – اور اگر اسوقت بہی اس کی حقوق مقرر هی تو پهر وه خود نہین لی سکهتا البته اگر مسئول مصلحت دیکهی اور کچه حق الزحمت اس کو دیدی گنجائش هی لیکن حق الزحمت کاملا نه دهی بلکه کچه تسلّی و تشویق کیلئی دیدی –

اس صورت مین بہی اپنی سامان یا اوراونکی سامان کا کرایه دینا اس سی روانہین –

والله اعلم و عمله اتم

محمد عمر غفرله (مفتی محترم دارالافتاء)

---

١- کفایت المفتی: ٧/ ١٠٢.

### برداشتن روغن و قند از آشپزخانه برای طلبه

**استفتاء** - آیا برای طلاب با اجازه آشپز برداشتن روغن و قند و امثال آن از آشپزخانه جائز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز نیست بلکه حرام و نارواست زیرا که برای طلاب برداشتن روغن و قند و غیره بدون اذن مسئول و شورای مدرسه جائز نیست و آشپز درین مورد حق اجازه ندارد بلکه او در حکم اجنبی و فقط مسئول درست کردن غذای طلاب است نه اینکه اختیارات روغن و قند و غیره بدست باشد و اگر آشپز این کار را کند عندالله مجرم و خائن محسوب می‌گردد و طلاب نیز همچنان (کذا یفهم من کتب الفقه) البته اگر آشپز آدمی متقی و معتمد علیه است بطوریکه مهتمم و مسئول اختیار کلّی را به وی سپرده است، آنوقت با اتکاء به این اختیار دادن مسئول و شوریٰ اینکارش گنجائش دارد و گرنه، نه.

والله اعلم و عمله اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع العلوم

٦ ربیع الاول / ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

### تعیین اجرت برای سفراء در مقابل انجام وظایف سفارت

**استفتاء** - چه می‌فرمایند علماء دین و مفتیان شرع متین اندرین مسئله که ارباب مدارس دینی سفیرانی جهت جمع آوری اعانه به شهر خودشان یا بیرون اعزام می‌دارند و بعنوان حق الزحمت یک سوم یا یک چهارم مبلغ جمع آوری شده را به آنها پرداخت می‌نمایند ظاهر است صاحبان مدارس بزرگ در اندک مدتی پول بسیارگزافی بنام مدرسه از مردم می‌گیرند و اگر قرار باشد یک سوم یا یک چهارم آن متعلّق بگردد پول زیادی را بدون زحمت کسب کرده‌اند. آیا از نظر شرع این کار درست است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اینجا چند صورت وجود دارد: ۱ـ مسئول مدرسه این سفراء را با تعیین اجرت صحیحه می‌فرستد. در این صورت به آنان همان اجرت مقرره و معینه داده شود و این اصوب و بهترین شیوه است. و آن اجرت مقرره هم مناسب عمل او باشد و اگر نه، بر مسئولین و کارکنان مدرسه مسئولیت عائد می‌گردد. اما برگیرنده در هر صورت حلالست.

۲ـ بغیر تعیین اجرت می‌فرستد و او هر نوع کمکی از زکات و غیره جمع آوری می‌کند و می‌آورد. در اینصورت دادن اجرتی که مناسب عمل او باشد رواست و اگر ملاحظهٔ مختصری بخاطر دلجوئی او کرده شود تا دیگر بار برای مدرسه جدّیت بیشتری در جمع کمک‌های مردمی به کار برد که باعث ترقی و پیشرفت و خودکفایی مدرسه باشد گنجائش دارد. البته آن هم متجاوز از حّد عمل و از مراعات حال آن سفیر نباشد اگر متجاوز باشد، مسئولیت بر عهدهٔ کارکنان مدرسه عائد می‌گردد، امّا برمی‌گیرنده حلاست. ۳ـ اگر سفیر خود بطور خود مختاری بدون اذن مسئول مدرسه چنین کاری بکند بروی حلال نیست و مسئولیت هم برذمهٔ او عائد می‌گردد. (کما یفهم من قواعد الفقه) ۴ـ اگر سفراء بغیر اجرت فرستاده می‌شوند که فقط از مردمان مبلغ زکات را برای مدرسه جمع آوری نمایند، درینصورت بحکم عاملین علیها قرار می‌گیرند، اگر چه غنی باشند.[1]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبد الغنی،دارالافتاء منبع العلوم

۲۴ شوال / ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

---

۱- کفایت المفتی: ۷ / ۱۰۲.

### حكم رفتن دختران مراهقه[1] و يا نابالغه براى تعليم علم دينى يا دنيوى

**استفتاء** - براى دختر بچه‌هاى نابالغ يا مراهقه رفتن در مدرسه كنار معلم‌هاى مرد و اجنبى و فراگرفتن علوم دينى يا دنيوى چه حكمى دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** براى نابالغان و اطفال جائز است. مراهقه اگر نه ساله به بالاست شرعاً جايز نيست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۲ رجب / ۱۴۱۴ هق

### آيا مقروض مى‌تواند به مدارس و... كمک پولى كند؟

**استفتاء** - آيا شخصى‌كه قرض دار است مى‌تواند به مراكز دينى و مساجد و مدرسه و ... به پول كمک بكند، و از ديگران بالاجبار پول گرفته به مراكز دينى بدهد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** موضوع قرض در شريعت خيلى سنگين است. و اداى قرض يكى از فرائض و واجباتست بحكم قرآن و حديث.

خداوند كريم مى‌فرمايد: «**انّ الله يأمركم ان تؤدوا الامانات الىٰ اهلها الآية...**» در اين اداى امانات نزد مفسرين اداى قرض هم داخل است.

حضرت ابن عباس رضي الله عنه مى‌فرمايد اين آيه عام است در ردّ تمام امانات واجبه بر انسان حقوق الله باشند يا حقوق العباد (كذا فى عمدة القارى)

در حديث هست كه از شهيد همهٔ گناهها بخشيده مى‌شوند مگر قرض و وام. و حضور اكرم ﷺ جنازهٔ بدهكار را تا دَين او پرداخت نمى‌شد، نماز جنازه نمى‌دادند. و روح او را هم تا دين و وام او اداء كرده نشود در آسمان راه نمى‌دهند.

---

۱- «مراهقه» به دخترى مى‌گويند كه نزديک بلوغ رسيده باشد، «مراهق» مذكّر آن است.

خلاصه، کسی که بدهکار مردم است وقتیکه سرمایه‌ای بدستش آید باید بر هر مصرف غیر از نفقهٔ عیال، ادای دَین را مقدم دارد. حتیٰ از دعوت مردم و مهمان نوازی و دیگر مصارف مثل مساجد و مدارس و غیره هم ادای قرض را مقدم دارد. اگر در ادای وام تأخیر کند و بدیگر مصارف خیر دهد مثل کمک برای مدرسه و غیره در صورتیکه صاحب وام طلبکار است. گنهگار می‌گردد و به او ثواب هم نمی‌رسد حتی که اگر کمک گیرنده بداند که این فرد برای ادای دین غیر این پول را ندارد از او کمک قبول نکند و اِلاّ، معاون علی الاثم می‌گردد و دعوت مهمانی این بدهکار رانیز هیچکسی نباید بپذیرد.

آری اگر مقدار ادای قرض دارد و ادا هم می‌کند و مقداری زاید برای دیگر مصارف خیر می‌دهد موجب اجر و ثواب است. به همین صورت اگر صاحب دین عجله طلبکار پولهایش نیست. اجبار هم در جمع آوری کمک جایز نیست. باید از مسلمانان بطیب خاطر آنها کمک مالی گرفته شود.

حضرت حکیم الامت در این مورد رساله‌ای مستقل نوشته است به نام «**التوزیع عن فساد التوزیع**» و در مفسدهٔ رابعه، دلائل آن را تحریر فرموده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۴ جمادی الاولیٰ / ۱۴۱۲ هق

### حکم مخلوط کردن کمک‌های نقدی یا غیر نقدی مختلف

**استفتاء** – مسئولین محترم مدارس دینی برای تأمین مخارج طلاب خصوصاً ماههای رمضان زکات و خیرات و صدقهٔ فطر همه را تحویل گرفته مخلوط می‌کنند و بعد هم خرج طلاب و حقوق استاتذه و بنای مدرسه و خرید کتب موقوفه و جوائز طلاب از همین پول تأمین می شود از نظر شریعت اسلام و مذهب احناف این کار چه حکمی دارد؟ **بینوا با الدلائل القاطعه اجرکم عندالله.**

**الجواب بسم ملهم الصواب:** برای دانستن حکم این مسئله، دو مورد را باید مقدمةً فهمید:

۱- حکم مخلوط کردن زکات چند نفر: اگر زکات نقدَین (طلاء و نقره) هستند و آنها را بدون اذن مالکان آنها یکجا مخلوط کرده است، ضامن میگردد و زکات از مالکین ادا نمیگردد اما اگر اذن اختلاط داشته است ضامن نمیگردد. و اگر زکات نقدین نیستند بلکه اسکناس و چک میباشند از مخلوط کردن آنها ضامن نمیگردد زیرا اسکناس و چک بنا به گفتهٔ مفتی «محمد کفایت الله» بذات خود مال نیستند بلکه وثائق بشمار میروند و ثانیاً در محیط و منطقهٔ ما عرفاً و دلالتاً از طرف دهندهٔ زکات به مسئول مدرسه اذن اختلاط نیز هست لذا بر مسئولین مدرسه لازم نیست که مبلغ زکوٰتی هر فرد را جدا جدا نگهدارند.
۲ـ اگر اینکه پس از اختلاط، مبلغ مذکور (زکات) را به جائیکه غیر از مصرف زکات است مانند مصارف فوق (مذکور در سؤال) به صرف میرساند جائز نیست و زکات از مالکها ادا نمیگردد و مسئول مدرسه ضامن میشود اما اگر مقداری از مبلغ مخلوط، زکوٰتی مقداری وجوه اعانهٔ مسلمین باشدو همه را به مصارف بالا خرج میکند درین صورت یا همه را به صرف میرساند یا بعضی را. اگر همه را صرف مینماید، پس مبلغی را که از صدقهٔ واجب، فطر و زکات هستند، ضامن خواهد شد و اگر بعضی را به صرف میرساند درین صورت هم مبلغ باقیمانده از دو حال خالی نیست: به اندازه مبلغ صدقههای واجب است یا کمتر از آن. اگر مساوی است، پس این مبلغ را به جاههایی خرج کند که مصارف زکات هستند و اگر مبلغ باقیمانده به اندازه همه مبلغ صدقههای واجب نمیرسد بلکه بطور مثال به اندازهٔ نصف آنها میرسد پس این میلغ باقی مانده را به مصرفی خرج نماید که مصارف زکات میباشد و ضامننصف دیگر قرار میگیرد. (هکذا یستفاد من کفایت المفتی و غیرها من کتب الفقه)[1]

**و قال فی مجمع الضمانات: «رجلان دفعا زکاتهما الی رجل لیؤدی عنهما فخلط المأمور مالیهما فتصدق ضمن الوکیل مالیهما من ضمان الطحان من الفصولین»**[2]

---

۱- کفایت المفتی: ۴ / ۴۶۰. ۲- مجمع الضمانات ص ۷.

**و قال فی الاشباه و النظائر: «و العامل اذا سأل للفقراء شیئاً و خلط الاموال ثم دفعها ضمنها لاربابها و لاتجزیهم عن الزکوٰة الا ان یأمره الفقراء اولاً با الاخذ و المتولی اذا خلط اموال اوقاف مختلفة یضمن الا اذا کان باذن القاضی»**[1]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع العلوم

۱٦ جمادی الاول / ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## حکم حقوق مدرسین و یا سفیر در ایام تعطیلات شعبان رمضان

**استفتاء** – مدرّسی که در مدرسه تدریس می‌کند در ایام تعطیلات در شعبان و رمضان برای مدرسه یا برای مسجدی یامرکزی اعانه جمع آوری می‌کند، آیا به این مدّرس حقوق ایام تعطیلات شعبان و رمضان می‌رسد یا فقط از همین مال جمع آوری شده او را سهمیه می‌رسد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** حقوق ایام تعطیلات، یک چیز و مزد سفارت چیزی دیگر است. لذا حقوق ایام تعطیلات مصطلحه بطبق قاعدۀ «المعروف کالمشروط» جائز و جدا از مزد سفارت است و به این مدرس حقوق ایام تعطیلات کاملاً می‌رسد و سهمیه او از آن اعانه متعلق به مهتمم مدرسه است که او را به چه قرار و شرائطی سفیر کرده است به طبق همان قرارداد، به او از مال جمع آوری شده می‌رسد.

والله اعلم و علمه اتم کتبه عبدالغنی،دارالافتاءمنبع‌العلوم

۲۲ ذیحجه / ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

---

۱– الشباه والنظائر: ص ۴۲۲

## حکم اتاقی که برای مدرسه ساخته شده و خود مدرسه مسدود گردیده است

**استفتاءٌ** –کیا فرمانی هین علماء دین و مفتیان متین مسئله درج ذیل مین؟

ایک کمره جو پهلی به نیّت مدرسه تعمیر کرواهی اب صورت یه هی که مدرسه بند هو چکاهی، آیا اب اس کمره کو کرایه پردی سکتی هین که نهین؟ اگر کرایه پردی سکتی هین تویه حاصل کرایه کوکسی اور مدرسه یا کسی مسجد و غیره مین. مین دی سکتی هین یا نهین؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** قاعده اور اصل اس مورد مین یه هی که اگر کمره تعلیم دینی کی لئی بنا یا گیاتها تواس کو کرایه پر دینا اوراس کا کرایه و صول کرنا درست نهین هی. اگر کرایه کی لئی بنا یا گیاتها تو کرایه پر دینا اور کرایه وصول کرنا درست هی کیونکه جب واقف کی غرض اصلی تعلیم هی تو اصالةً اس عمارت کو تعلیم هی کی کام مین استعمال کرنا چائی تعلیم کی کام کوبند کرکی رهائش مین استعمال کرنا منشأ واقف کی خلاف اور وقف کی ساتھ خیانت هی البته اگر تعلیم کی ساتھ ساتھ رهائش کی کام مین بهی تبعاً و ضرورة ارباب حل و عقد کی مشوره هی استعمال کیا جائی تو گنجائش هی مثلاً مهتمم مدرسه کی پاس کوئی رهنی کامکان نهین اور کرایه پرلینی کی وسعت نهین او مدرسه کا کام کرنی کی وجه سی مدرسه مین قیام ضروری هی تو گنجائش هی اسی طرح اگر عمارت مدرسه کی مختلف حصیٰ هین اکثر حصیٰ تعلیمی کام مین مشغول هین اورکوئی حصه خالی اور بیکار هی جو کرایه پر چل سکتا هی تواس کو کرایه پر دینا درست هی – صورت مسئوله مین چونکه یه مدرسه غیر آباد اور بند هو چکاهی اس کو کرایه پردی سکتی هین اوریه حاصل کرایه کو دوسری مدرسه مین صرف کرنا درست هی بشرطیکه چنده دهنده گان و بناء کرنی و الامنع نه کرین.[1]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع العلوم

---

۱- کذا فی فتاویٰ محمودیه: ۱ / ۲۰۸ و ۱۱ / ۳۱۸.

۲۲ ذیحجه / ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## حقوق روزهای تعطیلی

**استفتاء** – یکی از اساتید مدرسه در تاریخ ۲۸ ذیقعده به مهتمم مدرسه اطلاع داد که من بعد از عید قربان نمی‌توانم بیایم لذا برای خودتان استاذی دیگر جستجو کنید و از ماه ذیحجه چهار روز تدریس نمود و بعدش تعطیلات عید قربان شد تا نوزدهم ذیحجه. اکنون وی طلبکار حقوق نوزده روزه می‌باشد. سوال اینجاست که آیا حقوق ایام تعطیلات به وی می‌رسد یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اجر ایام تعطیلات لازم نیست زیرا که مدرس در حکم اجیر خاص است و مزد اجیر خاص مقیّد به ایّام خدمت اوست نه غیر. حتی اگر خودش مریض هم باشد، حقوق ایام طبق قاعده به او نمیرسد. مگر اینکه اهل مدرسه و مسئولین بر وی ارفاق کنند لذا مزد ایام تعطیلات در صورتی به مدرس می‌رسد که برای مدرسین از اول همین شرط کرده شده است که ایشان را حقوق ایام تعطیلات و رخصت و غیره برسد یا از قواعد مدرسه یکی همین هم طی شده بود و یا عرف تمام مدارس دینی است. در این صورتها وجوباً باید حقوقشان داده شود و در غیر اینصورت واجب نیست. در صورت مسئوله چونکه مدرس پیش از تعطیلی استعفاء کرده و بطبق استعفا نامه بعد از تعطیلی دوباره مشغول درس نبوده است، خدمت او از چهارم ذیحجه منقطع شده است لذا مزد ایام تعطیلات به وی نمیرسد. بلکه فقط مزد چهار روز به وی می‌رسد مزد ایام تعطیلات در صورتی به او می‌رسد که اول و آخر تعطیلات مشغول خدمت باشد تا که آن ایام تعطیلات، ایام استراحت قرار داده شوند.[۱]

---

۱- فتاویٰ امدادیه: ۳ / ۲۹٦. فتاویٰ خلیلیه: ۱ / ۲۴۷.

قال فی الکاملیة: «سئلت عن الاجیر الخاص و عن حکمه فاجبت قال فی التنویر هو من یعمل لواحد عملا موقتا بالتخصیص و یستحق الاجر بتسلیم نفسه فی المدة و ان لم یعمل الخ»[۱]

قال فی العقود الدریة: «ما یأخذ الناظر هو بطریق الاجرة و لا اجرة بدون العمل بحر عن الخانیة».[۲]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۵ صفر / ۱۴۲۰ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

۱- کاملیه ص: ۱۹۵.

۲- عقود دریة: ۱ / ۲۰۵، الوقف.

# باب

# ما يتعلق

# بالتبليغ

# باب ما یتعلّق باالتبلیغ

### حکم «گَشت»[1] برای مبلغین مرد یا زن

**استفتاء** – این گشت مبلّغان تا چه حّدی ثبوت دارد و آیا در بازار که تمام مردم خودشان در مسجد حاضر می‌شوند گشت هم لازمست یا نه؟ و آیا گشت برای زنان محلّه جائز است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** مقصود از گشتِ تبلیغی، دعوت دادن اهل کسالت به نماز و مسجد است و این در حق مردان می‌باشد که مکلف بجماعت هستند. پس وقتی ثابت باشد در بازار کسی از مردان نیست یا همه در مسجد حاضراند ضرورت گشت وجود ندارد. بلکه در این وقت گشت، فضولی و تضیع وقت است و حتّی خوف گناه هم دارد، چون زنها را که دعوت نمی‌دهند که مکلف به جماعت نیستند و در بازار بی ضرورت رفتن خلاف اولیٰ است چرا که شّر البقاع است و احتیاط از نظر انداختن به زنها و امارد و عکسها و زخارف دنیا مشکل است. این مسئله خود از احادیث و فقه معروف هستند. و تا این درجه التزام که به بعضی از مردها بگویند: شما به خانه‌هایتان بروید تا ما برای دعوت نزد شما بیائیم، ریا و بدعت است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳ ذیحجه / ۱۴۰۱هـق

### حکم گشت در خانه‌های صحرائی

**استفتاء** – در جائی که مردم صحرانشین و بدوی هستند مثل ده خانوار یا کم و بیش،

---

۱ ـ یکی از اعمال جماعات تبلیغی که در آن، چند نفر برای دعوت دادن مردم به مسجد جهت استماع وعظ و سخنان دینی، در محلّه یا بازار به گشت می‌پردازند.

گشت حضرات مبلّغین چه حکم دارد؟ یا در صحراء عمل گشت می‌کنند و بسیاری معتقد سنّیت هستند، آیا این عمل از حدیث ثابت می شود یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** مقصود از گشت دعوت مسلمانان است بجانب مسجد و حاضر شدن است در مجلس خیر و تبلیغ دین پس در جائیکه مردم نیست یا صحرا است، ضرورت ندارد و اعتقاد به سنّیت گشت مطلقاً در هر جا خود خلاف سنّت است. سنّت امریست که از حضور اکرمﷺ قولاً و فعلاً و تقریراً اکثراً ثابت باشد یا از خلفاء او و این امر اینطور ثابت نیست البته بشرط عدم عقیدۂ سنّیت، در جایی و صورتی که ضرورت گشت باشد، جائز است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۳۰ شوال / ۱۴۰۹هق

## حکم رفتن به تبلیغ بیشتر از شش ماه

**استفتاء** – آیا مبلّغ می‌تواند بیشتر از شش ماه به تبلیغ رفته به اهل خودش برنگردد و یا می‌تواند حق عیّال را زیر پا گذاشته و به تبلیغ برود؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر مبلّغ شخصی مجرّد است و والدین و اهل و اولاد و دیگر ذو الحقوق که احتیاج بخدمت او داشته باشند ندارند. و مشغول دیگر خدمتی دینی هم نیست که از رفتن او آن خدمت فوت گردد پس برای او این سعادتی بزرگ است که شش ماه یا یک سال یا بیشتر در راه خداوند قدوس بیرون رود: هر قدر بیشتر بهتر. و اگر شخصی است که این علائق بالا را دارد پس درین صورت از دو حال خالی نیست: یا به همین کارها نائبی نصب می‌کند تا کار او را بوجه احسن انجام دهد. در اینصورت پس برای او شامل شدن در گروه مبلّغین نیز سعادتست. و یا اینکه نائبی ندارد ولی اینها خود او را برغبت خود اجازه می‌دهند و آنها را هم مظنۂ تضییع نیست در اینصورت هم رفتن اشکال ندارد واگر اجازه دهند ولی مظنّۂ تضییع دارند، نرود.

و عیالش هم اگر او را اجازه داد و خطر خلل در انتظام او هم نیست رفتن حرجی ندارد.اما اگر اجازت ندهد او برود و کارش هم خلل پذیرد پس رفتن او جایز نیست و در صورت اجازه هم اگر همسرش جوان است و چندان پیر نشده که اشتها بشوهرش زائل یا کاملاً کم شده است پس دیانةً بر شوهر واجب است که بیش از چهار ماه که مدت ایلاء است در سفر نماند و اگر ماند بدون عذر عندالله مسئول و مجرم خواهد شد.

بحکم قرآن کریم. قال الله سبحانه و تعالیٰ. **«للذین یؤلون من نسائهم تربّص اربعة اشهر فان فاؤ فان الله غفور رحیم»**[1]

**قال فی الفتح:**

**«و اعلم ان ترک جماعها مطلقاً لایحل له صرح اصحابنا بان جماعها احیاناً واجب دیانة لکن لایدخل تحت القضاء و الالزام الاالوطأة الاولیٰ ولم یقدروا فیه مدة و یجب ان لایبلغ به مدت الایلاء الابرضاها و طیب نفسها به – الیٰ ان قال – بل هو حقه و حقها ایضاً کما علمت من انه واجب دیانة – قال بعد بحث طویل – ثم قوله و هو اربعة اشهر یفید ان المراد ایلاء الحرة. و یؤید ذالک انّ عمر رضی الله تعالیٰ عنه لما سمع فی اللیل امرأة تقول.**

**فو الله لو لا الله تخشی عواقبه　　　لزحزح من هٰذالسریر جوانبه**

**فسأل عنها فاذا ازوجها فی الجهاد فسأل بنته حفصة کم تصبر المرأة عن الرجل فقالت اربعة اشهر فامر امراء الاخبار ان لا یختلف المتزوج عن اهلهٖ اکثر منها – و لو لم یکن فی هٰذه المرة زیادة مضارة بها لما شرع الله تعالیٰ الفراق بالایلاء فیها.**[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ ربیع الاول/ ۱۴۱۱ هق

---

۱- بقره آیه: ۲۲۶.　　۲- فتح‌القدیر: ۲ / ۴۳۲.

## دعوت بسوی رفتن به تبلیغ بطور الحاح زیاد

**استفتاء** – مردی به مدت یکسال یا چهار ماه یا چهل روز یا هفته یاسه روز به تبلیغ می‌رود بعد از رفتن به تبلیغ و برگشتن بطرف ملک خود مردمان را زیاد دعوت می‌دهد و الحاح می‌کند. بعضی از مردمان با دل ناخواسته مجبور می‌شوند و می‌روند. آیا این دعوت دادن و رفتن به تبلیغ ثواب دارد یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** ظاهر است که آنها را اجبار نمیکند فقط الحاح و زیاد ترغیب می‌کند و اگر با این الحاح موجب فوت شدن کارهای ضروری شرعی آنها نمی‌شود، اشکال شرعی ندارد و روندگان را هم اجر می‌رسد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۲ ربیع الثانی / ۱۴۱۱ هق

## رفتن به جماعت تبلیغی همراه با افراد بی‌سواد

**استفتاء** – امروزه کار جماعت تبلیغی رواج دارد که من بعلت دلایل زیادی اعتقاد به وضع فعلی آنان را ندارم، زیرا می‌بینم که هر فرد ما غرق در فساد است، در منزل، همهٔ اعضای خانواده و اولاد و فامیل و اقوام و مردم شهر همه غرق در فساد هستند. و شریک مظالم بوده و به جای یاری دادن به دین خداوند و مظلوم، ظالم را یاری می‌دهند. ما باید اولاً خود را و اولادمان را و خانواده و شهر را از فساد و مظالم دور کنیم و بعد برای ارشاد مردم به دیگر شهرها و نقاط برویم در کتاب «کارگذاری» ترجمهٔ غلام محمد (سربازی ص: ۶۳ و ۶۴) از فرمایشات شیخ الحدیث مولانا «محمد زکریا» صاحب که فرموده است: «درکار تبلیغ جماعت حتماً باید عالم دین و توأم با ذکر الهیٰ باشد. در غیر اینصورت بعلت نبودن عالم دین و ذکر خداوند سراسر نقصان و خطر بزرگ است» امّا اکثر کسانیکه به تبلیغ جماعت می‌روند بیسواد و از علم دین خبر ندارند آیا می‌توان با

چند نفر که اطلاعی از دین ندارند و حتی مولوی نیستند برای تبلیغ بیرون رفت یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** می‌توانید بروید و اگر نیت صحیه داشته باشید، مأجور خواهید شد، چرا که برای رسانیدن دعوتِ تبلیغ، عالم رسمی بودن شرط نیست. در حدیث آمده است: «**بلّغوا عنّی و لو آیة**». یعنی اگر از من یک سخن هم یاد داشته باشید آن را بخلق خداوند برسانید و در خطبهٔ حجةالوداع آنحضرتﷺ در مجمع عام خطاب فرموده و به تمام مخاطبین چنین ارشاد فرمود: «**فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ**»: باید هر فرد از حضّار هر چه از من می‌شنود به کسانیکه حاضر نیستند برساند.

و این امری مسلّم است که تمام صحابه (رضی‌الله عنهم) علمای رسمی نبودند بعضی از آنان فقط چند حدیث به یاد داشتند و بس. و در حدیثی دیگر آمده است: «**من رأی منکم منکراً فلیغیّره بیده، فان لم یستطع فبلسانه ...**»: کسی که ببیند از شما منکری پس باید که آن را بدست خود تغییر دهد، و اگر بدست نتواند پس به زبان تغییر دهد...

اینجا لفظ «مَن» عام است، عامی و عالم همه را شامل است که همه داعی و مبلّغ باشند و هدف جماعت تبلیغی هم عام کردن تعلیم دین است. و آن هم مدار اصلیش شش اصول است[1] که بفهم خاص و عامی برابراند و ابلاغ آنها بر کسی مشکل نیست.

و این هم لازم نیست که شخصیکه تا خود عامل و صالح نباشد، تبلیغ نکند. بلکه اگر خودش عامل و صالح نباشد باز هم تبلیغ بر او ضروریست. از مفاهیم قرآن و حدیث ثابت است که عالم اگر عمل نکند یک گناه دارد و اگر با وجود بی‌عملی تبلیغ هم نکند دو گناه دارد: گناهِ نکردن و گناهِ نگفتن.

بسا اینطور می‌شود که ببرکت دعوت موفق بعمل می‌گردد و ببرکت آن، نکردنِ او هم جبران می‌شود و مغفور می‌گردد.

---

۱- این شش اصول عبارتند از: ۱- کلمهٔ طیبه ۲- نماز ۳- علم و ذکر ۴- اخلاص و تصفیهٔ نیّت ۵- اکرام و احترام مسلمانان ٦- دعوت و تبلیغ دین.

و این هم لازم نیست که حتماً در وهلهٔ اوّل دور برود، می‌تواند اوّل اهل محلّه و اقوام خود را بهر حال اصلاح کرده، بعد به اطراف دیگر متجاوز گردد، بلکه در اوّل رسانیدن دعوت و تبلیغ، به نزدیکان خود لازم است، مساوی است که آنها اصلاح شوند یا خیر.

چراکه مصلح و هادی حقیقی بنده نیست وظیفهٔ او رسانیدن است، نگاهی به احوال انبیاء علیهم الصلوة و السلام بیندازید برایتان روشن می‌شود که ایشان فقط مأمور برسانیدن و ابلاغ بودند نه اصلاح و هدایت حتمی. بلکه اکثر نزدیکان و اطرافیان آنها هم، به دعوت آنان پاسخ مثبت نمی‌دادند و حتّی آنان را از خود می‌راندند. خلاصه با وجود اینهمه درگیریهای خانگی و خانوادگی دعوت، و تبلیغ دُوران هم مفید است بساست که هدایت دُوران بعدها موجب هدایت نزدیکان می‌گردد.

و معنای فرمایش شیخ الحدیث (رحمةالله‌علیه) این نیست که غیر عالم تبلیغ نکند، بلکه اینست که عوام در تبلیغ خود علماء را همراه کنند تا در برخورد با مسائل مشکل سرگردان نشوند و در اشتباه نیفتند.

یعنی اگر علماء همراه باشند نورعلیٰ نور و بی‌خطر است و در نبودن آنها خطره اشتباه وجود دارد. این یکنوع ترغیب است برای علماء در بیرون آمدن همراه اینگونه جماعتها که آنها را تنها نگذارند نه اینکه عوام را از تبلیغ بعّلت بیسوادی منع کنند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۷ ذیحجه / ۱۴۱۱هق

## ثبوت فضیلت گشت طبق ادعای مبلغین

**استفتاء** – این کلام مبلّغان در مورد فضیلت گشت که می‌گویند: در هر بازاری که گشت شود اگر عذابی در شرف نزول است، تا چهل روز توقف می‌کند «یعنی نمیآید» مقصد اینکه چنین روایتی در اسفار کتب وجود دارد یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** بنده چنین روایتی را ندیده‌ام. از آنها بپرسید که روایت

می‌کنند. البته باید دانست فضیلت کارهای دینی بالأخص تبلیغ، نیاز به بحث ندارد.
والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله
۱۳ جمادی الاولیٰ / ۱۴۱۴ ه‍ق

## حکم رفتن مستورات به جماعت تبلیغی

**استفتاء** – (دربارۀ مستورات و جماعت تبلیغی زنان) صورتش اینکه زنان از منزل خارج می‌شوند، از شهری بشهر دیگر سه روز یا بیشتر با محرم ولی محرمها سوار یک ماشین و زنان سوار ماشین دیگری ولی رانندۀ ماشین زنان مردی است.

و راننده بهمراه خود زن محرم دارد ،و وقتیکه بمقصد رسیدند برای زنان یک سرای مستقل که خالی از مرد باشد متعین می‌کنند، و چند روزکه آنجا هستند مشغول بکار خود هستند بدون اینکه بروند به بازار زنان را دعوت بدهند و زنان محلّه را زنی از همان محلّه دعوت می‌دهد.

آیا این از نظر شرع چطور است؟ دوّماً ما می‌بینیم که وقتیکه زنان با حجاب شرعی می‌روند و عملاً بی‌نماز بوده‌اند بعداً نماز می‌خوانند و حجاب را رعایت می‌کنند و از این عمل زنان تبلیغی رفته رفته اکثر زنان شهری که آنها در آن کار می‌کنند اصلاح می‌شوند. و اگر عوض این زنها یک مولوی می‌رفت تبلیغ می‌کرد، بر زنان اینقدر مؤثر و سازنده نمی‌شد. چون این مولوی فقط قولاً می‌گفته امّا زنان می‌توانند عملاً نشان دهند. آیا این از نظر شرع خوبست یا خیر مدلّل بیان کنید؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** از نظر شرع مقدس اگر این عمل حُسنی داشته بود، دین اسلام که عمرش بیش از یکهزار و چهار صد سالست (از بدأ نبوّت علی صاحبها الصلوات و التسلیمات قلبی و روحی فداه) حتماً به آن تأکید و حّداقل ترغیب می‌شد. در مبادی اسلام ضرورت تبلیغ صد در صد بیشتر و نیاز اهل دنیا از اقشار مردان و زنان صد در صد برای تفهیم مسائل دین بیشتر بود با این همه هیچگاه قرآن و حدیث و فقه و تاریخ

گواهی نمیدهد که با احساس این همه ضرورات و نیازها یکی از صحابه یا ائمه یا سایر علماء رضی الله عنهم به این عمل قدم برداشتند. و خود همین جماعتهای تبلیغی که پیاده شده است بیش از هفتاد سالست که جریان دارد. امّا می‌بینیم این سلسله به این عمل مبادرت نکردند. مگر نزد شما آنها هیچکدامشان احساس دین نداشت یا فکرشان سطحی بود و فکر بعدیها عمقی شد و در دین بهرهٔ بیشتری یافتند.

نزد محققین اهل فتویٰ این عمل یکنوع تلبیس ابلیس است. آن (ابلیس) بدبخت امر موهوم را به‌صورت دین و فضیلت مُزَخْرَف[1] کرده اولاً مردم را بدان کار آلوده و وادار می‌کند و در نتیجهٔ آن، کار مهم و بزرگِ تبلیغ را بدنام و بدنما می‌کند. گویا مریضان مرض قندی، نانِ شکر آلود می‌دهد که در مرحلهٔ اول لّذت بوجود می‌آورد و در آخر مرض مریض را مزمن و مهلک می‌سازد: صورتش شکر و حقیقتش سّم قاتل است آنچه از فوائد و اثر، شما در سوال دوم نوشته‌اید هم شکر سّم نماست.

و این عمل پیاده کردهٔ محققین و مقتدایان جماعت تبلیغی نیست بلکه این عمل از غلو عوام است و به چند وجه نارواست.

آن چند وجوه عدم جواز اینها هستند: ۱- در هیچ روایتی از روایات اسلامی بیرون رفتن زنان به این فرم خاص برای تبلیغ ثابت نیست.

۲- جماعت نماز و جهاد و جمعه و اعیاد ازین تبلیغ عمومی به مراتب افضل‌اند حالانکه زن از آنها منع کره شده است.

۳- بر زنان اصلاً با این روش تبلیغ مستحب و مباح نیست چه جائیکه لازم و سنّت قرار داده شود.

۴- فقهاء تصریحاً نوشته‌اند که زن برای عموم تعلیمات دینی که یادکردن آن برای اصلاح خود لازم است بعد از بلوغت بیرون نرود، بلکه باید محرم او را تعلیم بدهد و اگر

---

۱- مزّین، آرایش یافته.

مسئله‌ای واجب یا حرام رُخ داد و از محارم در خانه کسی نبود که جوابگوئی او بشود پس در این وقت زن بیرون رفته نزد عالمی سوال کرده زود باز گردد. پس وقتی که برای یادگیری خود و شخصی زن، در شرع این قدر قیود و احتیاط ملاحظه شده است، چگونه امکان دارد که برای امری مباح که برذمهٔ او نیست اجازه دارد شهر بشهر بگردد؟

قال الشامی: «**او کانت لها نازلة و لم یسئل لها الزوج عنها من عالم فتخرج بلا اذنه** (جلوتر می‌فرماید): **فان فی کثرة الخروج فتح باب الفتنه خصوصاً ان کانت الشابة و الرجل من ذوی الهیئات**».[1]

«**و فی البحرله منعها (الی ان قال) و من مجلس العلم الّا لنازلة الخ**».[2]

۵- در وقت ضرورت هم لازمست که با لباس زیبا و برقعهٔ مزّین بیرون نرود و در روح المعانی نوشته است که اگر بیگانگان بر برقعهٔ زیبای او نگاه کنند هم حرام است.

۶- چونکه در سلف نبوده است اجرای این امر بدعت شمرده می‌شود و ناروا می‌گردد.

۷- حضرت مفتی رشید احمد چنین سوال کرده شده است:

سوال - برای مستورات خروج به سفر تبلیغ در چه صورتی جواز دارد؟ فرموده است: «خواتین کاتبلیغ کی لئی باقاعده مردون کی طرح اپنی محارم کی ساتهدور دراز سفر کرنا زمانهٔ خیر القرون و سلف صالحین مین نه تنهانیز خواتین کی لئی قرار فی البیوت و احتراز من الفتنة کی اهمیت کی بنا پر خروج الی المساجد و الجهاد و غیره بی‌شمار احکام سی عورتون کونه صرف مستثنیٰ گیا گیا هی بلکه انکی لئی اسی ممنوع قرار دیاهی تبلیغی جماعت مین جهالت کاغلبه علماء سی بعد تبلیغ مین غلو اور احکام شرعیه کی خلاف ورزی کو مصلحت کی عنوان سی کرنا ایسی امورهی جو آینده زمانه قریب مین بهت بڑ ی فتنه کاذریعه بن سکتی هین اسلئی اس مسئله پراکابر مفتیان کرام کی مجلس تحقیق اس کی تمام عواقب و اسباب و نتائج پر غور فرما کرامت کی رهنمائی کرین والله تعالیٰ اعلم».

---

۱- ردالمحتار: ۲ / ۳۹.   ۲- همان: ۲ / ۷۲۲.

ملاحظه کنید این مفتی محقق و مجرب چه می‌نویسد. حاصل کلام اینکه: مسلمانان نباید به این سّم شکر آلود فریفته شده شکار ابلیس علیه اللعنة گردند. العیاذ بالله.

هذا ما عندنا، والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۱ جمادی الثانی / ۱۴۱۴ هق

## رفتن زنان به جماعت تبلیغ

**استفتاء** – مستورات: تبلیغ کی لئی جماعت تشکیل دینا، گھرون سی نکلنا – گروه اول مطلقاً نافی هی جبکه گروه دوم چند شرائط کی ساتھ جواز کی قائل هین.

### جواب از دار الافتاء نیو تاون کراچی

**الجواب و منه الصدق و الصواب:** مروّجه طریقه کی مطابق جماعتون مین مستورات کانکلنا شرعاً بهتر نهین هی. گهر پر هی تعلیم و تعلم اور اصلاح و تربیت کرنا شرعی طریقه هی.

فقط والله اعلم: کتبه مشتاق احمد از دار الافتاء جامعة العلوم الاسلامیة بنوری ٹاؤن کراچی

### جواب از دار الافتاء دارالعلوم کبیروالا

**الجواب** – کچھ عرصه سی تبلیغی جماعت والی خواتین کو تبلیغ کیلئی گهرون سی نکال رهی هین اور بعض حضرات تو خواتین کوا مریکه، لندن جیسی کفرستان مین اور بی حیائی کی مراکز مین بهی لیجاتی هین جهان عورتون کا اپنی عزت کو محفوظ رکهنا متعذر نهین تو مشکل ضرور هی بلکه اب تو پاکستان جیسی دوسری ممالک مین بهی بی حیائی اتنی عام هو گئی هی که عورتون کی عصمت دری اور اغواء کی واقعات روز مره پیش آنی لگی هین – ایسی حالت مین عورتون کا نلکنا خصوصا جب عورتون کا وفد هو خطرناک هی اور دین کی تبلیغ عورتون کی نکالی بغیر ممکن هی کیونکه مرد اپنی عورتون کوسکها سکتی هین – علاوه ازین خیر القرون مین عورتون کا تبلیغ کیلئی نکلنا ثابت نهین هی.

والله اعلم – محمد رفیق دار الافتاء دارالعلوم کبیروالا.

الجواب صواب: عبدالقادر عفی عنه مدرس دارالعلوم کبیروالا

## جواب دار الافتاء دار العلوم کراچی

**الجواب** – عورتون کیلئی اصل حکم یه هی که وه اپنی گهرون مین رهـین اور بـلا ضرورت شدیده گهرون سی با هرنه نکلین، کیونکه عورتون کی با هر نکلنی مین فتنی کا اندیشه هی لیکن چونکه آجکل بی دینی تیزی سی بڑهرهی هی، خاص طور پرعورتین دین سی بهت زیاده دور هو گی هین وه نماز، زکواة و غیره کی ضروری مسائل سی بهی ناواقف هین، اسلئی اگر گهر مین اِن مسائل کی سیکهنی کا انتظام نه هو سکی اور عورتین اپنی اصلاح کی غرض سی مندرجه ذیل.

شرائط کی پابندی کرتی هوئی کبهی کبهی تبلیغ کیلئی چلی جاکرین تواِس کی گنجائش هی، لیکن اگر وه اِن شرائط کی رعایت نه کرین تو پهران کاتبلیغ مین نکلنا جائز نهین هی،

شرائط یه هین:

۱– نیت خالص هو کوئی غرض فاسد نه هو.

۲– عورت کی سر پرست یا شوهر کی اجازت هو.

۳– جن افراد کی حقوق اُس عورت سی متعلق هین اُن کی حقوق پامال نه هون.

۴– سفر شرعی پر جانا هو تو شو هر یا دیانتدار محرم شرعی ساتھ هو.

۵– کسی فتنه کا اندیشه نه هو، جس مین زمانه اور جگه کی اخـتلاف هـی کـمی، زیـادتی، درستگی یا بگاڑهو سکتاهی، لهذا هر جگه اور هر زمانه مین یکسان حکم نهین لگا یا جاسکتا.

۶–گهر مین اگر بچیان یا زیر نگرانی جوبهی لڑکی هی اگروه مراهقه یا بالغه هی تواس کوکسی ذمه دار نگران کی حوالی کرکی جائین تاکه وه بهی فتنه سی مأمون و محفوظ رهین.

۷– مکمل شرعی پرده کا اهتمام هو.

۸– زینت یا بناؤ سنگهار کرکی اومهیکنی والی خوشبو لگاگر نه نکلین.

۹– جس گهر مین قیام هو وهان پرده کامکمل انتظام هو اور غیر محرم لو گون کا وهان کوئی عمل دخل نه هو.

۱۰–خوایتن گشت کیلئی محله در محله اور گهر گهر (مردون کی طرح) دستک نه دیتی پهرین که

اس مین نامحرمون کاسامنا اور ان سی بات چیت‌کی نوبت آئی‌گی، جس مین فتنی کااندیشه‌هی.

۱۱- دورانِ تعلیم عورتون کی آواز غیر محرم کانون مین نه پڑ هی.

۱۲- تعلم مین غیر تحقیق اور غیر شرعی باتین بیان نه کی جائین.

۱۳- اِس طریقۂ تبلیغ کو هرایک پر فرض عین قرار نه دیا جائی، نه هی خواتین کیلئی عمومی طور پراِس تبلیغ کو واجب قرارد یا جائی، نیز جو خاتون عملی طور پـر مـروجه تـبلیغ سی وابسته نهین اسی طعن کانشانه نه بنا یا جائی اور اُسی اپنی سی کمتر وحقیرنه سمجها جائی.

و فی البحر الرائق: فان ارادت ان تخرج إلی مجلس العلم بغیر رضا الزوج لیس لها ذالک، فـإن وقعت لها نازلة ان سأل الزوج من العالم اؤ اخبرها بذالک لا یسعها الخروج و ان امتنع من السوال یسعها الخروج من غیر رضا الزوج. و ان لم تقع لها نازلة ولکن أرادت ان تخرج إلی مجلس العلم لتتعلم مسألة من مسائل الوضوء و الصلوٰة فان کان الزوج یحفظ المسائل و یذکر عندها فله أن یمنعها و ان کان لا یحفظ فالا ولیٰ أن یأذن لها احیانا و ان لم یأذن فلا شئ علیه و لا یسعها الخروج مالم تقع لها نازلة.[1]

والله سبحانه و تعالیٰ أعلم-

کتبه محمد حنیف خالد عفی عنه دارالافتاء دارالعلوم کراچی.

۱۴ ربیع الثانی / ۱۴۱۹ هق

الجواب صحیح: احقر محمود اشرف غفرالله له، ۱۴۱۹/۴/۷ هق.[2]

---

۱- البحر الرائق: ۴ / ۲۱۲.

۲- با عین حال تشکیل زنان برای جماعت تبلیغ تحت شرایطی که در فتوای دارالعلوم کراچی بـه آن اشاره شده است، جائز می‌باشد، ولی چونکه رعایت کامل این شرایط متعذر است، لذا به عدم جواز اکتفا گردید.

### آیا نصاب[1] مبلّغ به همبستری با زنش قبل از تکمیل آن باطل می‌شود؟

**استفتاء** – شخصی چهل روز یا چهار ماه برای تبلیغ از شهرش خارج شد و بعد از تشکیل (راه افتادن گروه) جماعت تبلیغی به طرف شهر همان شخص رفتند، وقتی که شب فرا رسید آن شخص رفت به خانه خودش و با زن خود جماع کرد. بعضی از مبلّغان می‌گویند نصابش شکسته و باید که از سر نو نصابش را شروع بکند آیا این سخن درست است؟

**الجواب و به استعین** –این سخن بی معنی است، چرا باید چنین باشد؟ مگر روزه یا معتکف بوده که به جماع عبادتش شکسته و باطل شده است؟!

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ جمادی الثانی ۱۴۱۴/ هق

### حقیقت ثواب صد شهید به احیای یک سنت طبق گفتهٔ بعضی

**استفتاء** –مبلّغان می‌گویند که زنده کردن یک سنّت از سنّتهای پیغمبر خداﷺ ثواب صد شهید از شهدای بدر و اُحد دارد. آیا اینجا منظور زنده کردن یک سنّت است یا تمام سنّتها؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** مراد از آن تمام سنّتها و یا اکثر سنّتها درین زمانه می‌باشند. نه یکی از سنّتها و این چنین معنا کردن تحریف حدیث و مبالغه است. ناگفته نماند منظور از صد شهید، صد شهید عمومی است نه خصوصی مانند شهدای بدر و اُحد. در هیچ روایت صحیحی در نظرم نگذشته است که شهداء بدر و اُحد باشند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ جمادی الثانی ۱۴۱۴/ هق

---

۱ ـ «نصاب» نیز مانند «گشت» یک اصطلاح تبلیغی است و منظور از آن ایام و زمانهای مشخصی است که مبلّغین در هفته، ماه، سال و یا عمر برای تبلیغ دین از خانه و کاشانه بیرون می‌روند.

## تحقیق اجر خواندن «سبحان الله» در راه تبلیغ

**استفتاء** - مبلّغان می‌گویند اگر فرد مبلغ در راه تبلیغ یک نفل یا یک بـار «سـبحان الله» بخواند، در مقابل، او را ۴۹۰۰۰۰۰۰۰ (چهار صد و نود میلیون) ثواب نفل و سبحان الله می‌رسد. آیا این سخن پایهٔ شرعی و محل درستی دارد؟

**الجواب و به استعین** - چنین روایتی صحیح در نظرم نگذشته است. اگر چه از رحمت خداوند کریم بیشتر از اینها هم بعید نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۸ جمادی الثانی/ ۱۴۱۴هـق

## شرکت در جماعت تبلیغی، موقوف علیه فرایض دیگر نیست

**استفتاء** - آقایی می‌گوید تا کسی به جماعت تبلیغ نرود رفتن به حج او و قـرآن مـجید خواندن و نماز و روزه و... او، هیچ فائده ندارد. آیا صحیح است؟

**الجواب و هو المصوّب:** اگر منظور گوینده این است که بدون امر بالمعروف و نهی عـن المنکر این عبادات نافله، مقبولیت کامله و اجر کامل ندارند، چون با وجود قدرت علی الامر بالمعروف و نهی عن المنکر آن را ترک داده است، پس گفته‌اش صحیح است، و اگر هدفش این باشد که بدون رفتن در این جماعت مخصوصهٔ تبلیغی که معروفست، عبادات فرائض و نوافل او فائده ندارند، این سخنش اشتباه و غلط است، چرا که رفـتن در ایـن جماعت شرط و فرض موقوف علیهِ فرائض دیگر نیست، آری رفتن در آن موجب ثواب بزرگ است. رسانیدن نفع به بندگان خداوند کریم بـر شـخص وارد بـه احکـام شـرعیه مستحب است از مرتبهٔ تدریس و تألیف دینی و امامت مسجد پائین‌تر است. امّا بـرای اصلاح نفس خود رفتن درین جماعت سنّت و واجب است. اگـر اصـلاح نـفس در آن ممکن باشد مثلاً در آن جماعت کسی از علمای ربّانیین یـا اولیـاء کـاملین کـه خـودش اصلاح شده است همراه باشد و آنشخص رونده استعداد اخذ فـیض و عـجز و نـیاز و

عبادت داشته باشد نه اینکه بر عکس آن از رفتن در تبلیغ کبر و غرور و خودی و رعونت نفس پیدا شود. مبلّغ بر علماء و اهل تدریس و تألیف انتقاد نکند و خود را بهتر تصور نکند و اگر چنین کرد پس همین تبلیغ رفتن او باعث رسوائی اخروی او می‌گردد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ ذیقعده/ ۱۴۱۴ هق

## خواب الزامی بر مقام والای مولانا عبد العزیز رحمه‌الله

**استفتاء** – آقای ... (از مبلّغین پُرکار) می‌گویند: مرحوم مولوی عبدالعزیز رحمه‌الله را خواب دیده‌اند، گفته است من یک چیزی کم داشته‌ام و آن نرفتن من به جماعت تبلیغی بوده است لیکن خداوند بر من فضل کرده است. به نظر شما این خواب چه محملی می‌تواند داشته باشد؟

**الجواب و هو المستعان:** بنده چنین گمان نمی‌برم که این الزام بر ... (مبلّغ موصوف) صحیح باشد چرا که این سخن را کسی می‌گوید که معنای دعوت و تبلیغ و مرام آن را نمیداند یا کاملاً مغرور است و یا این که از مقام شرع و عرفان بی‌خبر است. این خواب سراسر غلط و شیطانی است و اگر دقیق به آن توجّه شود، روشن می‌شود که یک نوع تنقید بر مقام علم و تعلیم و علماست که حرامست. قاعدةً هر خوابی که در برگیرنده و گویای امری نامشروع باشد، خود همین مورد نامشروع دلیلست بر اینکه آن خواب از القای شیطان است.

آن تبلیغی که حضرت مولانا عبد العزیزرحمه‌الله (قدس سره و رحمه و غفرله) در سرزمین بلوچستان برای دین کرده است تا بحال هیچ احدی در این استان انجام نداده است. همین جماعتهای تبلیغی بطفیل او و فراهم شدن زمینه از ناحیهٔ ایشان درین استان نَفَس می‌کشند و کارشان را انجام می‌دهند و این قطره‌ای از دریای ذخّار دعوت دینی و تعلیم و تبلیغ اوست، «چه نسبت خاک را با عالم پاک»!

کاش که خدمات همهٔ ما علماء و مبلّغین این کشور نسبت به خدمات دینی و تبلیغی مولانا رحمه‌الله مناسبت ذرّه‌ای در مقابل آفتاب و قطره در مقابل دریا داشته باشد. مطمئنّم که حضرات مبلّغین چنین گمانی در حق مولانای مرحوم ندارد.

به عقیده من حضرت مولانا قدس سرّه را به میزان خدمات همهٔ مبلّغین و معلّمین این کشور اجر می‌رسد چرا که او نقشه پرداز و اساسِ گذار اول این امور درین استان است و این تصوّر بنده است در حق مولانای مرحوم.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ ذیقعده ۱۴۱۴/ هق

## انواع و اقسام ابلاغ و تبلیغ

**استفتاء** - این برادران جماعت‌های تبلیغی تماماً اشخاصی بی‌سواد هستند و کوچکترین اطلاعی از دین اسلام نداشته و ندارند و چیزهایی می‌گویند که انسان شاخ در می‌اورد! تبلیغ در دین اسلام برابر دستورات قرآن مجید و ارشادات رسول گرامی ﷺ خیلی عالی است اما این آقایان، اولیای خداوند، ابدال، ابرار، اوتاد، و کرامات اولیاء الله را قبول ندارند فقط خود را همه کاره می‌دانند تکلیف با این گروه چیست؟

**الجواب و به التوفیق:** متوجه باید شد که ابلاغ و تبلیغ شش صورت دارد:

۱- تبلیغ احکام و مسائل بوسیلهٔ تألیف و تصنیف.

۲- تبلیغ احکام و مسائل دین بوسیلهٔ تدریس و تعلیم.

۳- تبلیغ و تعلیم احکام بوسیلهٔ افتأ و قضا.

۴- تبلیغ دین با تزریق اخلاص و استقامت و اصلاح در احکام بوسیلهٔ تزکیهٔ نفس.

۵- تبلیغ بوسیلهٔ الفاظِ اذکار و کلمات و مسائل مختصری در عبادات و اخلاق.

۶- تبلیغ دین به‌صورت موعظه و ترغیب و ترهیب:

در چهار صورت اول برای مبلّغ، عالم و حکیم و عامل بودن ضروریست. و در پنجم و

ششم عالم کامل بودن ضروری نیست. اگر سوادی مختصر داشته باشد یا از طریق سوال و سماع از علماء چیزی استفاده کرده است هم کافی است الآن باید دانست که برای این تبلیغ اصطلاحی و خروج از خانه در راه خدا، عالم و کاملاً باسواد بودن لازم نیست فقط سواد مختصر یا سماع کفایت می‌کند، ولی بدین شرایط: ۱– عدم مبالغه و افراط و تفریط ۲– تحقیق از علماء ۳– نبودن حمله و تشنیع بر علماء و اولیاء عدم رعونت نفسی و خودی. اگر یکی از این چهار شرط فوت گردد، تبلیغ او علیه او تمام شده و وبال جانش می‌گردد و توشهٔ عذاب آخرتست لهٰذا بر شما هم انتقاد مطلق بر تبلیغ و اهل او حرام و وبالست و بر مبلغین هم عدم ملاحظه درین شرائط وبال و حرامست.

اگر همین تبلیغ عمومی تحت اصول و قواعد و شرائط قرار گیرد، خیلی منافع و أثرات مثبت بسیار زیادی خواهد داشت: بطوری که ظاهر است و حسن ظن و همکاری و همراهی با آنان موجب بهبودی و نجات مردم است و به آن باید چسبید اگر جایی از بی‌سوادان ایشان اشتباهی سر زده شد باید در صدد اصلاح آنان برآمد و اگر خامگی دیده شد توضیح و رهنمائی کرده شوند.

بساست که ابلیس فردی را که بهمین دام و نیرنگ گرفتار می‌سازد و تلقین می‌کند که اینها بی‌سواداند در همراهی‌شان چه فائده است؟

در حالیکه هرگز چنین نیست بلکه در مصاحبت‌شان هم هزارها فائده دینی است از اصلاح نفس خود و تکثیر ذکر الله و صحبت ذاکرین و ...

آری اگر از آنها خامگی بیند رهنمائی و اصلاح کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ ذیقعده / ۱۴۱۴ هق

## اصلاح در راه دعوت و تبلیغ

**استفتاء** – عده‌ای که به تبلیغ و جماعت می‌روند ادّعا می‌کنند دعوت به اصلاح می‌دهند در حالیکه ازین کار احساس غرور می‌کنند. غرور که در شخص پیش آید خود مرض مهلکی است که باعث سقوطِ حتیٰ ایمان می‌شود. این وضعیت چگونه است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** این جماعت خیلی خوب و مبارکست به آن حسن ظن داشته باشید و درین کار امید اصلاح هم هست.

البته اگر کسی غرور کند خود را ضرر می‌دهد و به سبب غرور یک فرد، همه جماعت ملامت کرده نمی‌شود. و اگر به سبب غرور عبادات را ترک کنیم پس باید از همهٔ عبادات دست بکشیم. چرا که در هر عبادت غرور امکان دارد غرور را مستقلاً پیش مصلحی بر طرف سازد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

٦ جمادی الثانی/ ۱۴۱۵ هق

## حکم قرض گرفتن و به تبلیغ رفتن

**استفتاء** – آیا کسی که خودش پول ندارد می‌تواند قرض بگیرد و به تبلیغ برود؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اگر قدرت ادای قرض را بزودی دارد، برایش اینکار جایز است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۸ ذیقعده/ ۱۴۱۵ هق

## حکم شرعی تبلیغ از حیث مراتب

**استفتاء** – تشکیل یا رفتن به جماعت تبلیغ از نظر حکم شرعی فرض عین است یا فرض کفایه، یا سنّت مؤکده و یا واجب؟

بعضی از افراد دعویٰ دارند که جماعت تبلیغ فرض عین است زیرا که اوضاع عالَم بسیار خراب است و می‌گویند از این نظر بر هر فرد مسلمان فرض است که در جماعت شرکت کند و مردم را بسوی حق دعوت نماید. آیا این دعویٰ فرض عین بودن جماعت تبلیغ و یا واجب بودن آن بر هر فرد مسلمان صحیح است؟ و اگر بر هر مسلمان اعم از علماء و طلباء و عموم مردم فرض عین است یا واجب و یا سنّت به چه دلیل؟ و اگر فرض عین نیست، پس علمای حقّانی آیه‌هایی را که دلالت بر تبلیغ دارند چگونه توجیه می‌کنند؟ مانند این آیه‌ها و احادیث: «**کُنْتُمْ خَیْرَ امّة اخرجت للناس ...**»، «**و لتکن منکم امّة یدعون الی الخیر ...**»، «**یا ایّها الرّسول بلّغ ...**»، «**و من احسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال انّنی من المسلمین...**»، «**من رأی منکم منکراً فلیغیره بیده...**» و «**بلّغوا عنّی ولو آیة ...**» **(حدیث)**.

و ثانیاً تبلیغ بر چند قسم است؟ یعنی در چه زمانی از ازمنه تبلیغ واجب است و در چه زمانی سنّت؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** در موضوع تعلیم و تبلیغ، به دو چیز باید توجّه داشت و روی آنها باید قضاوت نمود: یکی «تعلّم» یعنی یاد گرفتن دین و اصلاح نفس خود. در این مورد باید گفت که تحصیل فرائضِ عقائد و فرائض عبادات بر هر فرد مسلمان – مرد باشد یا زن – فرض عین است. مانند فراگرفتن توحید و نماز و غیره و علمِ اصلاح نفس خود از رزائل نفسانی مثل کبر و غرور و خودی و حسد و غیرها، و به مقدار قابلیت خود تبلیغ این امور بدیگر برادران و خواهران هم لازمست البته برای تحصیل این امور و تبلیغ آنهابرنامهٔ معین و صورتی مشخص و معین وجود ندارد که حتماً باید به این طریق حاصل کرده شوند و بس و همه مردم را لزوماً باید به یک نحو و در یک قالب مورد تعلیم و تبلیغ قرار داد. بلکه تحصیل آنهابعناوین مختلف و از مؤسسات و منابع متعددی امکان‌پذیر است. همه را بر یک مسیر تعلیمی و تبلیغی قرار دادن نیز تضییق و تحجیر در دین است. آری این هم محل انکار نیست که بعضی طرق تحصیل از بعضی طرق دیگر آسان‌تر و

اسهل است: مثلاً از جمله این طرق تحصیل این امور تعلّم است در مدارس دینیه. و ذکر و فکر است در خانقاههای صوفیه متشرع. و مصاحبت است با اهل دل. و بیرون رفتن است در جماعت‌های تبلیغی و غیره.

این تعلیم و این اصلاح را موقوف کردن بر خروج در راه تبلیغ زیادتی و مبالغه است بلکه بزرگترین طریق آن تعلّم در مدارس است.

قطعاً خروج در تبلیغ کاری بسیار زیبا و خیلی مفیدِ اصلاح است هدف اصلی جماعت تبلیغی عام کردن طلب دین است تا همگی از نفع دین و مدارس باخبر شوند و اولاد خود را تحویل مدارس دینی بدهند تا بدینطریق طلبه بسیار و احساس دینی در آنها موج زن گردد و بر ذمهٔ جماعتهای تبلیغی است که احترام علم و علماء و مدارس و خانقاهها را بجا آورند و طلبه را در اوقات درس دعوت ندهند البته در اوقات تعطیلی می‌توانند آنان را خوب دعوت داده و با خود ببرند. همین طور مدّرسین و مشائخ را.

مطلب دوم «تعلیم» یعنی یاد دادن به دیگران است و این چهار صورت دارد: تعلیم فرائض (فرض است) تعلیم واجبات (واجبست). تعلیم سنن (سنت است). تعلیم مستحبات (مستحب است). و هر کس هر قدر علم داشته باشد همان مقدار را تبلیغ کند و از علم خود بالا تر تبلیغ کردن خطرات وخیمی بدنبال دارد خروج بخاطر تبلیغ و تعلیم دیگران فرض عین و کفایه و واجب نیست، البته سنّت و مستحب می‌باشد این است خلاصه آنچه در کتب فقه و خصوصا در فتاوایٰ محمودیه و در مذاق العارفین ترجمهٔ احیاء العلوم موجود است.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ ذیقعده / ۱۴۱۵هق

---

۱- فتاویٰ محمودیه از ص: ٤١٦ تا ص: ۴۵۳ ج ۱. مذاق العارفین از ص ۳۸۰ تا چند صفحات.

## حکم به جماعت رفتن مدرسین در زمان تدریس

**استفتاء** - برادران مبلّغ دعوت‌شان را چنان جلوه می‌دهند که بهترین راه خدا و خدمت اسلام همین است و اساتذه مدرسه دینی را هم به یک سال و چهار ماه و چهل روز دعوت می‌دهند، و می‌گویند این درس خود را موقوف کنید و صد در صد بـه اجـتماع «رائیوند»[1] شرکت نمائید و اگر مدرسی بر این آماده باشد و حقوق چند ماه آینده را بگیرد در حالیکه در مدرسه نیست آیا به مدیر مدرسه جائز است که پول چند ماه آینده را در اختیار او بگذارد؟ مزید بفرمائید کدام افضل است آیا بجماعت برود یا درس مدرسه را ادامه دهد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** عزیزم: بدرستیکه تبلیغ و دعوت الی الله هر قدر هم مهّم جلوه داده شود باز هم مقامش خیلی ارزشمندتر و بالاتر است که چون خود قرآن و حدیث به اهمیت والای آن گویا بوده و کمال خیریت این امت را در همین کار معرفی کرده‌اند.

هدف اصلی بانیان این دعوت و جماعت عام کردن طلب دین بوده است تا بدینوسیله و از همین کانال طلبهٔ دین در مدارس و صوفیه در خانقاههای درویشان و مصلحین بسیار گردند و احساسات دینی و دین طلبیِ خوابیدهٔ مردم را از بزرگ و کوچک و زن و مرد بیدار کرده و بطرف جستجوی آن متوجه کنند. از ینوجه لازم شد که اهل مدارس و اهل خانقاه بوقت فرصت این گروه را نصرت و امداد کنند و از آن بهره‌مند گردند تا کارشان پر رونق‌تر شود.

---

۱- از بزرگترین مراکز تبلیغی جهان در پاکستان که هر ساله در آن اجتماعی فوق العاده بزرگ و با شکوه تشکیل می‌شودو از اقصیٰ نقاط دنیا سیل مبلّغین و علماء و سایر طبقات مسلمان بطرف آن سرازیر می‌شود. مرکز تبلیغی «رائیوند» در اشاعه و معرفی فرهنگ واعمال واخلاق اسلام واقعی و نابّ در جهان نقش برجسته‌ای ایفاء می‌کند.

و همین طور نیز بر گروههای تبلیغی ضروری و لازم است که کاملاً احترام مدارس و خانقاهها را بجا آوردند. و در اصلاح خود و طریق کار خود از اهل مدارس مشورت گیرند و راهنمائی ایشان را به جان و دل بپذیرند. و نیز بر گروه تبلیغی نارواست و موجب گناه است که اهل مدارس و مدرسین را به ترک درس و تدریس و بیرون شدن با جماعت دعوت کنند. در ینصورت گویا ایشان مدرسین را به گناه دعوت می‌دهند و در پئ تخریب مراکز دین اسلام می‌باشند. چرا که برقرار داشتن مدارس دینی فرض و واجب است اگر نه علماء و صلحاء و مبلّغین از کجا پیدا بشوند؟ مگر نه اینست که با این کار دین بدست چند نفر بی‌سواد افتاده بازیچهٔ اطفال می‌گردد؟!

بلی، بوقت فراغت و تعطیل مدرسین و طلبه برای اصلاح ضروری نفس خود برای تبلیغ بیرون بروند که این برای اصلاح نفس بهترین وسیله است و نیز علماء و مبلّغین حتماً باید گاهگاهی با اهل خانقاه و مصلحین تماس داشته باشند، که این هر دو گروه (علماء و مبلغین) محتاج آنها هستند بدون صحبت آنها اصلاح کامل این دو گروه امکان پذیر نیست. روایتی مرفوع از ابن عمر رضی الله عنه هست که: «**لکل شئ معدن و معدن التقویٰ قلوب العارفین**» شغل درس و تدریس از شغل تبلیغ به مراتب بالاتر است مانند فرق میان نور افشانی آفتاب و ستاره. هر که تدریس را گذاشته و بدون نائب در مدرسه تبلیغ برود به تبلیغِ او جزو تلبیس ابلیس و ریاء محض است چرا که ترک افضل و اختیار مفضول جزء ریاء و افتخار است که حرامست و درین مدت که درس را ترک کند حقوق از مدرسه گرفتن او را حرامست و برای مدیر مدرسه هم دادن حقوق او حرامست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱٦ جمادی الثانی / ١۴١٦ هق

### تبلیغ افضل است یا جهاد؟

**استفتاء** - زمانی که صحبت از جهاد می‌شود، برادران جماعت تبلیغی می‌گویند ایمان ما مضبوط نیست و برای حمایت از جهاد کلاً سخن نمی‌گویند. در حالیکه یک سال و نیم یا دو سال برای دعوت به آمریکا و ژاپن سفر می‌کنند و حالانکه در قاره خودشان یعنی قاره آسیا جهاد جاریست. درین حال کدام افضل است؟ برای دعوت به آمریکا و ژاپن بروند یا به جهاد بروند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** تبلیغ و تعلیم و تصنیف دینی همه اجزای جهاداند. اینطور نیست که جهاد به شمشیر همیشه از اینها بهتر باشد.

در قرن اول جهاد به شمشیر افضل بود، امّا در عصر حاضر چون جهادِ شرعی بطریق کاملِ سنّت کم وجود دارد، لهذا، تدریس و تصنیف و تبلیغ با اخلاص کامل از این جهادهای فعلی افضل می‌باشد. الّا ماشاء الله. (نقاطی که در آنها جهاد واقعی وجود داشته باشد.)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱٦ جمادی الآخر/ ۱۴۱٦هق

### دعوت و تبلیغ نمونه‌ای از ترویج دین در ابتدای اسلام در زندگی مکی مسلمین می‌باشد.

**استفتاء** - زمانی که صحبت از جهاد به میان می‌آید برادران جماعت تبلیغی می‌گویند ما در زندگی مکّی هستیم ما باید الآن زندگی مکّی را زنده کنیم یعنی باین خاطر از جهاد صحبت نمیکنیم که نبی کریم ﷺ در مکه فقط دعوت می‌دادند، جهاد نیمکردند بعد از مضبوط شدن ایمان جهاد لازم می‌شود و آنوقت گویا به زندگی مدنی داخل می‌شویم، آیا برای ما زندگی مکی و مدنی یکسان است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** آری، با توجه به التزام اصول و اخلاص این تبلیغ بطور صحیح

با دوران زندگی مکی مشابهت دارد، همانطور که درس و تدریس و تالیف با التزام اصول و اخلاص با حیات مدنی مشابهت کامل دارد.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱٦ جمادی الاخرا ۱۴۱٦ هق

## دلیل مبلغین که تبلیغ از همه کارها افضل است

**استفتاء** – بعضی از برادران تبلیغی به این حدیث دلیل می‌گیرند: «**رجعنا من الجهاد الاصغر الیٰ الجهاد الاکبر**» و می‌گویند از روی این حدیث، تبلیغ افضل است. آیا کدامیک افضل است جهاد یا تبلیغ؟ (مدتی است که درین مسائل مذبذب هستم)

**الجواب بسم ملهم الصواب :** باید دانست که جهاد تنها به شمشیر نیست، چنانچه ابن حجر در فتح الباری می‌نویسد: تحصیل علوم دین و تعلیم آن و امر به معروف و نهی از منکر در تبلیغ همه جهاداند، و تالیف و تصنیف و مناظره با اهل باطل همه جهاداند. حتّیٰ امام نووی سیزده قسم جهاد در شرح مسلم نوشته است. همین تبلیغ و تدریس بحکم قرآن و حدیث در جهاد کبیر و اکبر داخل‌اند.

**قال الله تعالیٰ**: «**و جاهدهم به جهاداً کبیراً**» نزد اکثر علماء مراد از جهاد کبیر درین آیه درس و تعلیم و تبلیغ قرآن کریم است. و **قال الله سبحانه**: «**والذین جاهدوا فینا لندینهم سبلنا**» هم به این همه امور عامست. و **قوله سبحانه**: «**یا ایهّا النبی جاهد الکفار و المنافقین ...**» معلوم است که جهاد با منافقین بقرآن و تبلیغ بود نه با شمشیر و امثال آن.

ماند توضیح حدیث. جمله مذکور به این الفاظ حدیث نیست بلکه کلام «ابراهیم بن علیة» است. «ملا علی قاری» در «موضوعات» می‌نویسد: «**حدیث رجعنا من الجهاد الاصغر الیٰ الجهاد الاکبر قالوا و ما الجهاد الاکبر قال جهاد القلب، قال العسقلانی فی تسوید القوس هو مشهور علی الالسنة هو من کلام ابراهیم بن علیة فی الکنیٰ النسائی. قلت ذکر الحدیث فی الاحیا و نسبه العراقی الی البیهقی من حدیث جابر و قال هٰذا اسناد فیه ضعف و**

**قال السّیوطی روی الخطیب فی تاریخه من حدیث جابر قال قدم النبی علیه الصلوٰة و السلام من غزاة لهم فقال علیه السلام قدمتم خیر مقدم و قدمتم من الجهاد الا صغر الی الجهاد الاکبر قالوا و ما الجهاد الاکبر قال مجاهدة العبد هواه»**[1]

البته به این الفاظ که «قَدِمْتُم ...» در حدیثی ضعیف وارد است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۶ جمادی الثانی/ ۱۴۱۶هق

## برای طالب العلم تعلیم اقارب و محارم بهتر است، یا رفتن به جماعت تبلیغی؟

**استفتاء** – در تعطیلات برای طالب العلمی که در بقیهٔ اوقات در جائی غیر از شهر خود مشغول خواندن می‌باشد از نظر شما و از نظر شرع مقدس، مطالعه کردن کتب دینی برای نفع خود و عموم مسلمانان و نیز برای نفع مادر و خواهر خود که به غیر از او کسی دیگر از محارم که عالم باشد ندارند و او هر روز به مادر و خواهران خود مسائل ضروری از قبیل نماز و روزه و ستر و غیره تعلیم می‌دهد و برای آنها احادیث ترغیب و ترهیب می‌خواند و همچنین برای قوم خود که از علم محرومند، ضروریات دینی را تعلیم می‌دهد، این کار بهتر است یا اینکه همه را گذاشته و بجماعت تبلیغ رفته و در آن شرکت کند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** در صورت مسئوله برای وی تعلیم و تعلم به اقرباء و ذی رحم محرم خود و غیره از رفتن به جماعت تبلیغ افضلست. هدف از شرکت در جماعات تبلیغی خود همین است و او فعلاً مشغول همین خدمات است.

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

---

۱- موضوعات کبیر: ص ۴۰.

۴ ذیقعده / ۱۴۱٦هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

**دلیل جواز رفتن زنان به تبلیغ طبق استدلال حضرات مبلغین**

**استفتاء** -با دلیل گرفتن از اینکه در بعضی غزوات امّهات المؤمنین یا بعضی از صحابیات (رضی‌الله‌عنهن) همراه بودند جواز به تبلیغ رفتن مستوارت ثابت می‌شود یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** با استدلال به این که در بعضی غزوات امهات المؤمنین یا دیگر صحابیات (رضی‌الله‌عنهن) همراه بودند جواز تشکیلات تبلیغی مستورات (زنان) ثابت نیمگردد به دلیل اینکه زنانی که در زمان آنحضرت ﷺ به جهاد برده می‌شدند در پرده و کجاوه‌ها بسر می‌بردند و وقت منزل گرفتن در خیمه‌های مخصوصی نشسته و خدمت و مداواة محارم خودشان را می‌کردند و آنها را به همین خاطر با خود می‌بردند نه بخاطر جهاد.

**عن انس رضي الله عنه قال كان رسول الله ﷺ يغزو بامّ سليم و نسوة من الانصار معه اذا غزا فيسقين الماء و يداوين الجرحىٰ (رواه مسلم)**

**قال النووی فی شرح هذا الحدیث:**

**«فيه خروج النسآء فی الغزو و الانتفاع بهنّ فی السقی و و نحوهما و هٰذه المداواة لمحارمهّن و ازواجّهن».**(۱)

لذا استدلال از امثال حدیث فوق در مورد رفتن زنان به تبلیغ صحیح نیست به دلیل اول و نیز بدلیل اینکه اگر تبلیغ زنان جواز و گنجائش داشت در زمان آنحضرت ﷺ و خلفاء راشدین و صحابه کرام و سلف صالحین این چنین می‌کردند در حالیکه در آن زمان این کار ثابت نیست.

پس نکردن ایشان خود یک دلیل بزرگی است بر این، که این عمل ناجائز و ناروا است.

---

۱- صحیح مسلم: ۲ / ۱۱٦، باب غزوة النساء مع‌الرجال.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر عفرله

۹ محرم الحرام/ ۱۴۱۷ هق

## انکار زوجه از رفتن جماعت تبلیغ

**استفتاء** – اگر زوجه از رفتن به جماعت انکار کند، اینکار او نافرمانی شوهر بشمار می‌رود یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** خیر.

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع العلوم

۹ محرم الحرام/ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح/ محمد عمر عفرله

## جواز پیاده روی در جماعت تبلیغ

**استفتاء** – آیا این کار جماعت تبلیغ که بعضی پیاده می‌روند و اگر هم ماشینی ببنند، سوار نمی‌شوند غلو گفته می‌شود یا خیر؟ و آیا اصلاً این عمل جائز است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر کسی می‌تواند پیاده برود هیچ مانع و اشکالی ندارد و این عمل غلو گفته نمیشود.

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع العلوم

۱۰ جمادی الثانی/ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح/ محمد عمر عفرله

### ربط دادن آیات و احادیث جهاد با تبلیغ

**استفتاء** – آیات و احادیثی که بر موضوع جهاد (قتال فی سبیل الله) آمده‌اند، آیا جائز است که اینها را بر موضوع تبلیغ بیان کنند یا عکس این که آیات و احادیثی که دربارهٔ تبلیغ آمده‌اند بر موضوع جهاد بیان کنند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** آیات و احادیثی که در مورد جهاد فی سبیل الله وارد شده‌اند آنها اگر چه اصالةً بهمین مورد نازل شده‌اند لیکن اگر آنها را تبعاً محمول بر تبلیغ کرده و در فضیلت تبلیغ بیانش کنند اشکالی ندارد همچنان آیاتی و احادیثی که در مورد تبلیغ وارد شده‌اند تبعاً در موضوع جهاد بیان کرده شود هم جائز است.

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع العلوم

۱۴ ربیع الثانی / ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

### آیهٔ «کنتم خیرامة» در مورد جهاد نازل شده است یا در مورد تبلیغ؟

**استفتاء** – این آیه قرآن مجید که «**کنتم خیر امّة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله**»[1] دربارهٔ جهاد نازل شده یا دربارهٔ تبلیغ؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** این آیهٔ کریمه دربارهٔ تبلیغ یعنی امر با المعروف و نهی عن المنکر نازل شده است و این «کان» (در کُنتم) درین محل بمعنیٰ «صار» (شـد، شـدن) است همانطور که در عربی گاهی اوقات بمعنیٰ صار می‌آید. در این صورت معنیٰ این است که شما امّت محمدﷺ پیدا کرده شدید برای امر باالمعروف و نهی عن المـنکر. یعنی به سبب این که آمرین و ناهین هستید، بهترین امّت قرار گرفتید. اکثر علماء محققین

---

۱– آل عمران آیه: ۱۱۰.

«کان» را به معنیٰ «صار» توجیه کرده‌اند.

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبد الغنی، دارالافتاء منبع العلوم

۱۴ ربیع الثانی / ۱۴۱۸ هـق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## مقامِ تبلیغ از دیدگاه شرع

**استفتاء** – تبلیغ از نظر شرع چه حیثیتی دارد؟ آیا بر هر فرد مسلمان فرض و واجب و یا سنّت است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اسلام یک پیام الهیٰ است و حامل این پیام ملّت مسلمان است پیام اسلام آن حقیقتی است که امروزه نه تنها عموم مسلمین، بلکه اکثر علماء و مشائخ از آن اعراض و تغافل نموده و به کلّی آن را بفراموشی سپرده‌اند، امروزه ملتهای غیر اسلامی فقط به مرفه کردن زندگی و اندوختن مال و ثروت مشغول‌اند برخی از آنها تحقیقات حرفه‌ای و فنی را اساس زندگی خود قرار داده، موفقیت و پیروزی خود را در گروه پیش برد این نوع مسائل کرده‌اند متأسفانه ملت اصیل مسلمان ازین عده پیروی کرده و هدف اصلی خلقت خود را فراموش کرده است تا جائیکه فقط به مسلمان بودن خود افتخار کرده و خوشحال است که ما مسلمان هستیم در صورتی که هدف مقدس مسلمان تنها افتخار و اظهار کردن خوشحالی به مسلمان بودنش نیست بلکه مسلمانان گروهی هستند. که پیام خاصی از طرف خداوند متعال بردوش گرفته به دنیای فانی قدم نهاده، تنها فریضهٔ زندگی آنها ابلاغ این پیام و دعوت دادن انسانها بسوی آن است.

پس از کشف این حقیقت بزرگترین فرض این امت معرفت و تعلیم این پیام، دعوت و اشاعت به سوی آن می‌باشد، ولی با کمال تأسف مسلمانان امروزه این فرض را به باد فراموشی داده‌اند، سلاطین، رؤسای کشورها به کشورگشائی و توسعه‌طلبی قناعت

کرده، عیش و آرام و خراج دولت را ماحصل زندگی خویش قرار داده‌اند. علماء به درس و تدریس و عزلت از فتنه‌های زندگی اکتفا نموده‌اند، درویشها و صوفیان به آرایش تسبیح و سجاده روی آورده و از کار و بار زندگی خود را گسیخته‌اند. نتیجه چنین بر می‌آید که ملّت بدون رهبری و رهنمائی از حال خود غافل مانده است.

از نصوص قرآن پاک و احادیث صحیحه این امر به ثبوت می‌رسد که تبلیغ دین و دعوت الی الله فی الجمله بر هر فرد بشر فرض است، ملت مسلمان به تابعیت پیامبر خود به سایر ملل جهان مبعوث شده هدف از مبعوث ساختن آن انجام فرض دعوت تبلیغ، امر بالمعروف و نهی عن المنکر است همانطوریکه این آیه پاک رمزهای پوشیده را ظاهر می‌گرداند. «**کنتم خیر امةٍ خیر اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر**»، خداوند در این آیه می‌فرماید ملت مسلمان به دیگر ملتهای جهان به این هدف بیرون کرده شده تا به آنها خدمت کند و آنها را به سوی خیر دعوت کند و اشاعت معروف و ممانعت از منکر کند اگر امت ازین فرض تغافل ورزید پس از مقصود زندگی عاری خواهد شد. و این ملت از سایر ملل جهان افضل است سبب افضلیت و برتری آن هم انجام فریضۀ امر با المعروف و نهی عن المنکر است.

در تفسیر خازن تحت آیه مذکور نوشته است خطاب این آیه اگر چه به صحابه کرام (رضی‌الله‌عنهم) است ولی حکم آن عام است یعنی همه ملّت مسلمان در تحت آن داخل آن می‌باشد هم چنانکه خطاب آیۀ «**کتب علیکم الصیام**» و «**کتب علیکم القصاص**» باعتبار الفاظ به صحابه کرام ﷺ است ولی حکم روزه و قصاص کلیه ملت مسلمان شامل را می‌شود و لفظه: «**قال الزجاج قوله کنتم خیر امة الخطاب فیه مع اصحاب رسول الله ﷺ لکنه عام فی حق الکل کذا هٰهنا**»[۱]

و لفظ امت نیز بر عموم دلالت دارد زیرا هر ایماندار، امت پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد.

---

۱- تفسیر خازن: ۱ / ۳۳۸.

**«اصل الامة الطائفة المجتمعة على الشیء الواحد فامة نبیناﷺ هم الجماعة الموصوفون بالایمان بالله والا قرار بنبوته اه»**

تائید این مطلب در احادیث نبوی نیز موجود است. **قال** علیه السلام **«لاتجتمع امتی علی الضلالة»** و روی **«انه علیه السلام یقول یوم القیامة امتی امتی»**. در تفسیر کبیر تحت آیه **«تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»** نوشته است:

در اینجا علت و سبب حکم سابق (یعنی خیریت) را بیان می‌کند، زیرا در اصول فقه این چیزی طی شده است که اگر حکم با وصف مناسبی ذکر گردد این بخودی خود دلالت بر این امر دارد که این وصف علت آن می‌باشد مثلاً بطور مثال گفته شود که زید شخص محترم و معززی است، زیرا مردم غذاء و لباس می‌دهد، و ضروریات آنها را بر آورده می‌سازد نتیجه این بر می‌آید که معزز بودن او به این وجه است که به آدمها غذا می‌دهد و به آنها لباس می‌پوشاند و ضروریات آنها را برآورده می‌سازد اگر این اوصاف در او موجود نباشند اعزاز او حاصل نخواهد شد علیٰ هٰذا خداوند متعال در آیه **کنتم خیر امة**، حکم افضلیت و برتری این امة را بیان فرمود و متصل با آن سه وصف امر باالمعروف و نهی از منکر و ایمان بالله را ذکر نمود پس معلوم شد که افضلیت امت مرهون این اوصاف سه‌گانه می‌باشد. و لفظه:

**«تأمرون باالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله اه و اعلم ان هٰذا کلام مستأنف و المقصود منه بیان علة تلک الخیریة کما تقول زید کریم یطعم الناس و یکسوهم و یقوم بمصالحهم و تحقیق الکلام انه ثبت فی اصول الفقه ان ذکر الحکم مقروناً بالوصف المناسب له یدل علی کون ذالک الحکم معللاً بذالک الوصف فهٰهنا حکم تعالیٰ بثبوت و صف الخیریة لهذه الامة ثم ذکر عقیبه هٰذا الحکم و هٰذه الطاعات اعنی الامر با المعروف و النهی عن المنکر و الایمان فوجب کون تلک الخیریة معللة بهٰذه العبادات...»**[1]

---

۱- تفسیر کبیر: ۸ / ۱۹۱.

ازین سه وصف، علت اساسی و حقیقی دو علت اوّلی (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) است زیرا در ایمان بالله کلیه حق پرستان مشترک هستند با وجود این خداوند این امت را افضل قرار داد لذا واضح گردید که سبب برتری و بهتری، ایمان بالله نیست:

**«ان الایمان بالله مشترک فیه بین جمیع الامم الحقة ثم انه تعالیٰ فضل هٰذه الامة علی سائر الامم الحقة فیمتنع ان یکون المؤثر فی حصول هٰذه الزیادة هو کون الامة اقویٰ حالاً فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و اما الایمان بالله فهو شرط لتأخیر هٰذه المؤثر فی هذا الحکم لانه ما لم یوجد الایمان لم یصر شئ من الطاعات مؤثراً فی صفة الخیریة فثبت ان الموجب بهٰذه الخیریة هو کونهم آمرین بالمعروف ناهین عن المنکر و اما ایمانهم فذالک شرط التأثیر و المؤثر الصق بالاثر من شرط التأثیر فلهٰذا سبب قدم الله تعالیٰ ذکر الامر بالمعروف و النهی عن المنکر علی ذکر الایمان».**(۱)

**و فی روح المعانی: «و من احسن قولاً ممن دعا الی الله، ای: الیٰ توحیده تعالیٰ و طاعته و الظاهر العموم فی کل داع الیه تعالیٰ و الیٰ ذالک ذهب الحسن و مقاتل و جماعة بالخصوص. و فی المدارک: هو رسول الله ﷺ دعا الی الله ای الیٰ التوحید (الیٰ ان قال) او اصحابه علیهم السلام او المؤذنون او جمیع الهداة و الدعاة الیٰ الله اهـ»**

و در احکام القرآن للجصاص نوشته است.

**«فیه بیان ان ذالک احسن قول و دل بذالک علیٰ لزوم فرض الدعاء الی الله اذلا جائز ان یکون النفل احسن من الفرض فلو لم یکن الدعاء الی الله فرضاً و قد جعله من احسن قول اقتضیٰ ذالک ان یکون احسن من الفرض و ذالک ممتنع»**(۲)

والله اعلم و علمه اتم

کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم

---

۱- تفسیر کبیر: ۸ / ۱۹۱.

۲- احکام القرآن للجاص: ۳ / ۳۸۵. و کذا فی خیر الفتاویٰ: ۱ / ۳۷۹ و ۳۸۰.

۲۷ جمادی الاول / ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

**جهاد با کفار افضل است یا جهاد با نفس؟**

**استفتاء** – زمانی که هر دو جهاد باشند کدام یکی افضل است. جهاد بالسیف یا جهاد با نفس یعنی دعوت تبلیغ؟ و مطلقاً کدام یکی افضل است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جهاد در اسلام حیثیت فرض کفایه را دارد امّا در دو مورد فرض عین می‌شود.

۱– هنگامی رسول الله ﷺ ذاتاً برای جهاد دستور بدهد. ازین جهت است که متخلفان غزوة تبوک مورد سرزنش قرار گرفتند و اگر نه جهاد فرض کفایه است پس نباید کسانی که در غزوه حضور نداشتند مورد عتاب قرار می‌گرفتند.

۲– وقتیکه نفیر عام باشد یعنی کفار بر کشور و مملکت مسلمانان هجوم بیاورند. در ینصورت نیز بر تمام مردم فرض است که به دفاع از میهن اسلامی بپا خیزند در غیر این دو مورد، جهاد فرض کفایه است یعنی اگر عده‌ای آن را قائم دارند فضل و اجر تنها به آنها می‌رسد اما گناه از دیگران ساقط می‌شود.[1]

این را باید خاطر نشان ساخت که یک شئ چه بسا از نظر رتبه و مقام، بعد از چیزی دیگر قرار دارد، اما از حیث اینکه بهتر می‌تواند برنامه‌های اسلامی را معرفی کند و در ترویج مقاصد اسلام نقشی بزرگ ایفاء می‌کند از آن شئ اول پیشتاز می‌شود. بطور مثال می‌توان مسئله جهاد و تبلیغ عمومی را مطرح کرد. چه بسا اسلام به جهاد ضرورت پیدا می‌کند مسلّم است که جهاد در آن وقت از تبلیغ مقام بالاتری را دارد، اما اگر نیاز شدید به تبلیغ همگانی پیدا شود در نقطه حساس از زمانی که مردم روز به روز از اسلام کناره‌گیری کرده و به پرتگاه اوهام و خیالات نزدیک می‌شوند. در ینصورت تبلیغ در اولویت قرار گرفته و

---

۱- بدائع الصنائع: ۷ / ۹۸.

از جهاد افضل می‌شود.

والله اعلم و علمه اتم

کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع العلوم

۲۷ جمادی الاول / ۱۴۱۸هـق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## تطبیق احادیث افضلیت جهاد و افضلیت تبلیغ

**استفتاء** – طبق این حدیث برابر با جهاد هیچ عملی نیست. «**حدثنا اسحاق اخبرنا عفان حدثنا همام حدّثنا محمد بن خجادة قال اخبرنی ابو حصین ان ذکو ان حدثه ان اباهریرة رضی الله عنه حدثه قال جآء رجل الی رسول الله ﷺ فقال دلنّی علی عمل یعدل الجهاد قال لا اجده قال هل تستطیع اذ اخرج المجاهدون تدخل مسجدک فتقوم و لا تفتر و تصوم و لانقطر قال و من یستطیع ذالک قال ابو هریرة ان فرس المجاهد لیستن فی طوله فیکتب له حسنات**» (صحیح البخاری، ص: ۳۹۱، ج:۱، باب فضل الجهاد و السیر) و درکتاب ضروریات مبلغین (ص: ۱۶) از منصور دیلمی در مسند فردوسی و علیٰ بن معبد بروایت یحییٰ بن عطاء مرسلاً نقل فرموده است:

رسول الله ﷺ ارشاد فرمودند که تمام اعمال خیر در مقابل جهاد فی سبیل الله مثل قطره و حباب‌اند در مقابل دریای عمیق و تمام اعمال خیر مع جهاد فی سبیل الله در مقابل امر معروف و نهی منکر یعنی تبلیغ چون حباب‌اند در مقابل دریای عمیق مطابق با این روایت تبلیغ افضل است تطبیق این روایات چطور است؟ (بعضی از دوستان به مطابق «کل حزب بمالدیهم فرحون» یکی را افضل و دیگری را مفضول می‌دانند.)

**الجواب بسم ملهم الصواب:** پیامبر اکرم ﷺ نه تنها افضل الاعمال را در حدیث ابو هریرة جهاد و در حدیث مرسل یحیی بن عطاء، امر باالمعروف و نهی عن المنکر فرموده است بلکه در صحیح بخاری بروایت ابن عباس عبادت در ایام تشریق یا ایام ذی الحجة را نیز

از جهاد افضل گفته است مگر کسی که با نفس و مال خود به جهاد بیرون رود و سپس مال و نفس او در نبرد علیه کفار تلف گردند. و نیز در صحیح بخاری بروایت ابن مسعود ﷺ اقامهٔ نماز را سر وقت افضل الاعمال فرموده و جهاد را پس از بر والدین در مرحله سوم گذاشته است.

در روایت دیگری پیامبر اکرم ﷺ ذکر الله را افضل الاعمال قرار داده است و ... و ... بظاهر این روایات با هم متعارض بنظر می‌رسند ولی در حقیقت تعارضی وجود ندارد زیرا پیامبر اکرم ﷺ گاهی نظر به احوال سائلین جواب ایراد می‌فرمود. وقتیکه در کسانی می‌دید آنها درین عمل رغبت دارند یا آنها نیاز و ضرورت به این عمل دارند یا این عمل لائق و شایستهٔ آنهاست همان عمل را افضل می‌فرمود و گاهی نظر به اختلاف اوقات، عملی را افضل قرار می‌دادند. یعنی عملی را که وقتی از سایر اوقات بهتر است افضل می‌گفتند. جهاد در ابتداء اسلام از همه اعمال افضل بود. گاهی چنین هم می‌شود که با لذات عملی از دیگری افضل است ولی طبق مقتضای زمان عمل مفضول، افضل قرار می‌گیرد. کذا فی فتح الباری و عمدة القاری.[1]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

### حکم راندن مفسدین از محله و تکلیف خانه‌ها و مسکن آنها

**استفتاء** – امر نامشروع در ملتی که بروز کند مثل یک بیماری سرطان و متعدی در آخر، لاعلاج می‌گردد. اکنون آن بیماری و زنگ خطر سرطان اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر می‌باشد. عده‌ای از خدا بی‌خبر برای مفاد دنیوی دارند با عزت و آبرو و زندگی

---

۱- فتح‌الباری: ۲ / ۱۴۹. عمدةالقاری: ۱۴ / ۷۹.

مردم بازی می‌کنند. جلوگیری از این مفسدین فی الارض فریضهٔ شرعی و اجتماعی هر فرد مسلمان است اگر در بازاری این مسئله رخ دهد عده‌ای فروشنده تریاک و هروئین و معتاد می‌باشند. بلکه نه فقط خرید و فروش مواد مخدر تجارت اصلی اینها می‌باشد بلکه هر خباثت دیگری که در دنیاهست از قبیل دزدی و غیره ... هم در این عده مشاهده می‌شود و علی الاعلان می‌گویند همه جوانان را معتاد خواهیم کرد و تا حدودی موفق هم شده‌اند خلاصه این عده همان عضو فاسد شده سرطان است باید قطع شود و گروه دیگری مانع این امر ناجائز هستند برای انسداد این امر نا مشروع کمر همّت بسته‌اند عدهٔ ملوث به خرید و فروش مواد مخدر مجبور هستند از این بازار کوچ کنند و باالاجبار عده مفسده کوچ می‌کنند پس قیمت منزل و خانه‌های این گروه مفسد فی الارض روی کتاب و سنت برای بقیهٔ مردم آن بازار واجب می‌گردد یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** حضرت ابو سعید خدری از آنحضرت ﷺ نقل می‌کند که اگر کسی از شما امر نا جائز را می‌بیند اگر قدرت دارد، بدست آن را منع کند و اگر قدرت این ندارد، به زبان آن را منع کند و اگر اینرا هم نمی‌تواند پس به دل آن را بد داند و این ضعیف‌ترین درجهٔ ایمان است.

و در حدیثی دیگر وارد است که اگر کسی می‌تواند آن را به زبان منع کند، منعش کند و اگر نه بدل آن را بد داند که درین صورت هم او بری الذمه می‌گردد. و در حدیثی دیگر آمده است که اگر شخصی آن را به دل بد بداند آن هم مؤمن است ولی کمتر ازین برای ایمان هیچ درجه‌ای وجود ندارد.

و این فعل واقعاً خیلی مذموم و بنیاد فساد است و بر مسلمانان دفع این فعل مذموم به هر صورت ممکن لازم است و برای اینکار اولاً باید با نصیحت آمرانه و پند و اندرز و غیره کوشش دفع این فتنه کرده شود تا باعث اختلال در امنیت منطقه نگردد.

لذا در صورت مسئوله اگر هر نوع قدرت داشته باشید می‌توانید نهی از منکر کنید و قیمت منزل و خانه ایشان بر آمرین بالمعروف و ناهین از منکر از نظر شرع مقدس لازم

نیست البته بنا بر دفع فساد و دفع شرّ ایشان و بیخ کن کردن این امر نا مشروع، دادن قیمت آن جالب نفع مردم آن محله است. اگر می‌توانند آنانرا جبراً از محلهٔ خود برانند و بعد قیمت خانه و منزل آنان را هم پرداخت کنند تا خیال‌شان از هر نظر راحت و محله‌شان کاملاً پاکسازی شود، ولی این هم در صورتی جائز است که موجب فتنه و فساد نباشد و اگر موجب جنگ و جدال گردد اجتناب لازم است.

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۹ شوال / ۱۴۱۸ه‍ق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## حکم شرعی جماعت تبلیغ

**استفتاء** – با جماعت تبلیغی چهل روز رفتن فرض عین است یا واجب یا سنت؟ (سرپرستان این جماعتها می‌گویند فرض عین است، لطفاً حکم شرعی این مسئله را تحریر فرمایید).

**الجواب بسم ملهم الصواب:** تحصیل عقائد حقه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه بالاصالة فرض است و حسب حیثیت تبلیغ و اشاعت آنها هم لازم است. اما برای تحصیل و تبلیغ آنها صورتی معین و مشخص علی الاطلاق لازم نیست که همه مردم بهمان طریق خاص مکلف شوند. بلکه تحصیل آنها اگر در گروِ تعلیمات مدرسه باشد یا در صحبت درویشان و یا بوسیلهٔ مطالعهٔ کتب یا شنیدن مواعظ و یا بیرون رفتن با جماعت‌های تبلیغی باشد، بهر طریق که ممکن باشد، کفایت می‌کند و فرض از ذمهٔ او ساقط می‌گردد. آن را فقط در را ه تبلیغ و چلّه محدود و منحصر نمودن و بر آن اجبار کردن یکنوع تضییق و تحجیر فی الدین و غلو و مبالغه در دین است که نارواست.

هدف اصلی جماعت تبلیغی و غرض کلی بانی آن (حضرت مولانا محمد الیاس

کاندهلوی ﷫) عام کردن طلب دین بوده است تا برای مدراس تکثیر طلبه شود و برای خانقاهان سالک و ذاکر پیدا شود و در دل هر مسلمان اهمیت دین پیدادگردد لهذا اهل مدارس و اهل سلوک را هم حسب فرصت مساعدت و تعاون با جماعت تبلیغی لازم است. و اگر در مبلغین خلاف اصول کاری ببینند باید راهنمائی کنند و بر مبلغین هم لازمست که عظمت مدارس و احترام خانقاه‌ها را هم ملاحظه کنند و اهل آنها را اینطور دعوت ندهند که کار مدرسه و تعلیم و تعلم و خدمت و خانقاه و امامت مسجد را ترک کرده به تبلیغ بروند این دعوت نارواست چراکه این خدمات خصوصی از تبلیغ عمومی باتفاق امت افضل‌اند. زیرا که مدارس به منزلهٔ قلعهٔ حکومت‌اند و تبلیغ بمنزلهٔ مأموریت خارجیست حالا اگر حکومت قلعهٔ را ترک کرده به مأموریت خارجی برود خوف زوال ملک و مأمور هر دو هست. و آن وقت است که دین بدست عوام محض می‌افتد و یکنوع ملعب (العیاذ بالله) قرار می‌گیرد. و این حکم بالا حکم اصلاح نفس خود است. اما برای تبلیغ دیگران بیرون رفتن و چلّه و چهار ماه و سال تمام کردن مندوب و مستحب است نه فرض عین و نه واجب. آن هم در صورتی که کار دینی مهم‌تر از آن نباشد مثل درس و تدریس و امامت مسجد و خدمت والدین و استاد و خانواده و اولاد و غیره در غیر اینصورت بیرون رفتن او جایز نیست.

و برای اصلاح خود هم این طریق خاص و معین نیست راههای دیگری هم وجود دارد البته بشرط فرصت این راه هم برای اصلاح بهترین راه و خیلی مفید است. چنانچه علماء این مسئله را تفصیلاً و اجمالاً در اسفار کتب نوشته‌اند. حضرت حکیم الامت این بیرون رفتن را برای تبلیغ غیر مندوب فرموده‌اند و حضرت مفتی محمود مفتی دار العلوم دیوبند در «فتاوای محمودیه» در این مورد تفاصیل مختلف و جوابات شایسته نوشته است و حضرت مفتی رشید احمد صاحب﷫ «احسن الفتاویٰ»[1] در این موضوع

---

۱- ۱/ ۴۰۱.

جوابی مختصر و خیلی انیق نوشته است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ ربیع الثانی / ۱۴۱۲هـق

## جوابِ دار الافتای نیوٹاون

الجواب و منه الصدق و الصواب:

دین کی تبلیغ تو مسلمانون کا اجتماعی فریضه هی اور تبلیغ کا معنی پهنچا نا یعنی احکامات دینیه کو دو سری لوگون کو پهنچانا اورپهنچانی کا کوئی طریقه شریعت مطهره نی متعین نهین کیاهی هر مناسب طریقه سی دعوت و تبلیغ درست هی اورا پنی طرف سی کسی ایک طریقه کو شرعی اور لازمی طریقه قرار دینا مناسب نهین هی – اور شرعاً بهی درست نهین هی تبلیغی جماعت مین نکلنا شرعاً مستحب هی اور بهت مفید هی جبکه کسی کی حقوق ضائع نهون.

فقط والله اعلم

کتبه مشتاق احمد غفرله دارالافتاء جامعة العلوم الاسلامیة بنوری‌ٹاون کراچی

## جواب از دارالافتاء دارالعلوم عبیدگاه کبیروالا

**الجواب** – تبلیغی جماعت مین وقت لگانا خواه تهوڑ هو یا زیاده مستحب اور کار ثواب سی بشرطیکه جماعت مین جانی سی کسی فرض اور واجب مین خلل نه آئی تبلیغی جماعت مین نکلنی کو فرض عین یا واجب کهنا غلطی هی اور فقه سی ناواقفیت پر مبنی هی تفسیر روح المعانی مین هی: ان العلماء اتفقوا علی ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر من فروض الکفایات و لم یخالف فی ذلک.

تفسیر معارف القرآن مین حضرت مولانا مفتی محمد شفیع صاحب رحمه‌الله لکهتی هین اس لئی مکمل طور پر امر بالمعروف اور نهی عن المنکر کافریضه اداکرنی کیلئی مسلمانون مین سی ایک مخصوص جماعت کو اس منصب پر مأمور کیا گیاز (ص: ۱۳۹، ج:۲)

والله اعلم– محمد رفیق از دارالافتاء دارالعلوم عبیدگاه کبیروالا.

الجواب صواب: عبدالقادر عفی عنه مدرس دارالعلوم کبیروالا.

# کتاب الطهارت

## باب ما یتعلق

## بالاستنجاء

## و الاستبراء

# کتاب الطّهارات
# باب ما یتعلّق بالاستنجاء و الاستبراء

**اشیائی که استنجاء با آنها کراهیت دارد**

**استفتاء** -کدام چیز است که بدان استنجاء مکروه است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** استنجاء به اشیای زیر مکروه است:

۱- استخوانِ جانورانِ حلال گوشت که ذبح کرده شده‌اند (نه استخوان مردار)، ۲- پس افگندهٔ خر و اسب و قاطر و شتر و گوسفند و امثال اینها، ۳- مواد خوراکی (مساوی است که غذای انسان باشد یا غذای حیوان و علوفه)، ۴- بدستِ راست، بی عذر، ۵- خشت پخته، ۶- سفال، ۷- شیشه، ۸- هر چه که بقدر یک و دو شاهی و پیسه قیمت داشته باشد، ۹- هر چه از اجزای انسان باشد مثل استخوان مرده و موی انسان اگر چه کافر یا مرده باشد، ۱۰- خاشاک مسجد، ۱۱- آب زمزم، ۱۲- برگ درختان، ۱۳- کاغذ بهر نوع که باشد، ۱۴- زغال، ۱۵- چیزهایی که متعلّق به دیگران است بدون اجازهٔ مالک آن مانند: آبی که جمع کردهٔ دیگری است و همچنین از دیوار دیگران یا از دیوار مسجد یا سرای وقف.(۱)

بعضی از اینها مکروه تحریمه است و بعضی دیگر، مکروه تنزیهه. اگر چنان عذری باشد که نتوان بصورتی دیگر استنجاء کرد، در آنصورت استفاده از اینها بدون کراهیت جایز است. و اگر بغیر عذر استنجاء کرد، با کراهت جائز است.

منظور از استنجاء اینجا، صاف کردن خود است بعد از ادرار و قضای حاجت، و استنجاء

---

۱- کذا فی ردالمحتار: ۱ / ۳۳۹ الی ۳۴۰، فصل الاستنجاء.

به چیزهایی که قیمت دارند، آن وقت مکروه است که به استنجاء تلف شده و غیر قابل استفاده می‌شوند و اگر به استنجاء کردن از بین نمی‌روند یعنی بعد از آن، شسته و استعمال می‌شوند، جائز است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۶ ذیحجه / ۱۳۸۳ هق

### جای نهادن سنگ استنجاء

**استفتاء** – سنگ استنجاء در کدام جانب نهاده شود؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** تا پاک است بجانب راست نهد چون پلید کرد بجانب چپ اندازد.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۴ محرم الحرام/ ۱۴۰۰ هق

### بوقت عدم تجاوز نجاست از مقعد، آیا شستن لازم است؟

**استفتاء** – اگر نجاست از مخرج تجاوز نکند، آیا بازهم شستن با آب ضروری است یا فقط مالیدن سنگ یا کلوخ کافیست؟ اگر مقعد بزرگ باشد بطوری که مقدار نجاست از یک درهم بیشتر باشد ولی تجاوز نکرده است، چطور؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** کلوخ کافی است.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۴ محرم الحرام/ ۱۴۰۰ هق

---

۱- کذا فی قاضیخان:۱ / ۴۸.	۲- همان: ۱ / ۴۹.

### طریق استنجاء کسی که دست چپش شل است

**استفتاء** –کسی که دست چپ او شلّ شده یا بریده است چگونه استنجاء کند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر کنار آب جاریست به دست راست استنجاء کند و اگر آب در ظرف است و کسی نیست که ظرف را بردارد و ممکن هم نیست کـه بـا یک دست استنجاء کند، آنوقت استنجاء را ترک دهد.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۴ محرم الحرام/ ۱۴۰۰هق

### استنجاء به کاغذ سفید

**استفتاء** –به کاغذ سفید استنجاء و استبراء چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز نیست. کذا فی قاضخیان بر هامش هندیه.(۲)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۴ محرم الحرام/ ۱۴۰۰هق

### حکم خواندن الحمدالله بعد از عطسه در حالت استنجاء و بول و براز

**استفتاء** –اگر در حین استنجاء و غائط عطسه آمد الحمدالله بگوید یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** بدل بگوید نه بزبان. کذا فی قاضخیان بر هامش هندیه.(۳)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۴ محرم الحرام/ ۱۴۰۰هق

---

۱– قاضیخان بر هامش هندیه: ۱ / ۴۹. ۲– همان: ۱ / ۵۰.

۳– همان: ۱ / ۵۰.

## ادرار و مدفوع کنار آب جاری

**استفتاء** –کنار جوی آب جاری بول یا غائط[۱] چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** مکروه است. کذا فی الهندیة.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۴ محرم الحرام/ ۱۴۰۰هق

## بول و غائط در کشتی

**استفتاء** – در کشتی اگر بول و غائط کرد جائز است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز است. در کشتی‌های کوچک جاهای مخصوص برای رفع حاجت تعبیه شده است. در کشتی‌های بزرگ امکانات پیشرفته‌تری هست.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۴ محرم الحرام/ ۱۴۰۰هق

## حکم عدم جواز استنجاء به اشیای محترمه و بُرّنده

**استفتاء** –برای تمیز کردن أثر مدفوع یا ادرار چه چیزهایی جایز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** به هر چه که از قبیل اوراق کتب، غذای انسان و حیوان، استخوان، شیشه، نجاسات و اشیای محترمه مثل لباس خوب که قابل استعمال است، تمیز و خشک کردن روانیست. از سنگ و کلوخ و غیره استفاده کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

---

۱ – بول، یعنی ادرار و غائط یعنی مدفوع. ۲– هندیه: ۱ / ۵۰.

۳– ردالمحتار: ۱ / ۲۵۲.

### حکم استنجاء بدست راست بدون عذر

**استفتاء - ۸۰۸** ـ آیا بدست راست استنجاء جائز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** ناروا و مکروه تحریمی است مگر در حالت عذر که دست چپ ندارد یا شلّ شده است. در اینصورت مانعی ندارد.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

### حکم استقبال و استدبار قبله هنگام برهنگی برای استنجاء

**استفتاء** - در وقت غائط و بول استقبال[۲] و استدبار به قبله ناجائز است. پس چرا در وقت استنجاء استقبال و استدبار بقبله جائز است در حالیکه کشف عورت در ینجا نیز می شود؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** در وقت استنجاء هم استقبال و استدبار قبله در حالت برهنه مکروه است.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۷ جمادی الاول / ۱۴۰۵ هق

### عدم تعیین عدد در استنجاء

**استفتاء** - برای استفاده از چیزهایی که بدانها استنتجاء می شود، عددی معیّن هست یا نه؟

---

۱- کذا فی الدر و الرد: ۱ / ۳۴۰.

۲- استقبال یعنی رو به جانب چیزی نمودن و استدبار یعنی پشت گرداندن به چیزی.

۳- کذا فی حلبی کبیر (غنیة المستملی) ص ۲۸. ردالمحتار: ۱ / ۳۴۱.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** برای استنجاء عدد معین نیست. بشوید تا بوی بد زائل شده دلش مطمئن گردد. امّا برای شخص موسوس عددی معین شده است. چنین کسی سه یا هفت بار بشوید و بس. کذا فی الدرّ و ردّ و البدائع.[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

## استفاده از کلوخ برای زنان جهت استنجاء

**استفتاء** – آیا زنان هم مانند مردان برای استنجاء از کلوخ استفاده کنند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** برای زن هم جائز است. امّا مانند مردان در حقّ زن مستحب نیست. (فتاویٰ دار العلوم)[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۹ محرم الحرام/ ۱۴۰۰هـ ق

---

۱- ردالمحتار: ۱ / ۲۴۸. بدائع الصنائع: ۱ / ۲۱.

۲- فتاویٰ دارالعلوم دیوبند: ۱ / ۶۰.

# باب

# ما يتعلق

# بالوضوء

# باب ما يتعلق بالوضوء

### خواندن نماز فرض و تطوّع با وضوی نماز جنازه

**استفتاء** – شخصی که برای نماز جنازه وضوء کرده آیا می‌تواند نماز وقتی (فرض و سنت) ر هم با آن وضوء ادا کند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** بله، می‌تواند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ محرم الحرام/ ۱۴۰۰هق

### احق بودن پدر از پسر برای وضوء در سفر در صورت کم بودن آب

**استفتاء** –اگر پدر و پسری مقداری آب همراه گرفته جائی رسیدند که آب نبود و این آب یکی را بوضوء کفایت می‌کند کدام به استفادهٔ آن احق است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** در این مورد پدر از پسر احق است.(۱)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۷ محرم/ ۱۴۰۰هق

### شستن اعضای فراموش شده لازم است نه اعادهٔ وضو

**استفتاء** – شخصی وضوء گرفت ولی شستن یک عضو را فراموش کرد پس از حدود یک ساعت یادش آمد که یک عضو را نشسته است آیا این شخص مذکور از سر نو وضوء

---

۱– ردالمحتار: ۱ / ۱۸٦.

بگیرد یا فقط همان اعضای فراموش شده را بشوید؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** فقط همان اعضأ را بشوید. (کذا فی الشامی، باب الوضوء)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۷ جمادی الآخر / ۱۴۱۳ هق

## دست زدن به قرآن باپارچه و غلاف در حالت بی‌وضویی

**استفتاء** – آیا مس کردن قرآن مجید بدون وضوء با دستکش یا پارچه یا دیگر کاغذها و دستکش‌های معمولی بقصد تلاوت جائز است یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** کلّیه در اینمورد اینست: اگر پارچه‌ای که شخص بی‌وضو با آن مس می‌کند، بر تن او نیست و جداست و آن را در دست گرفته قرآن کریم را به آن مس می‌کند، جایز است.

و اگر لباس و پوشاکِ تَن اوست از قبیل گوشهٔ پیراهن، دستکش، آستین، دامن، گوشهٔ عمامه و گوشهٔ چادرِ پوشیده، با آن مس قرآن جایز نیست.

البته اگر چادر پوشیده اینقدر بزرگ است که کنارش بر زمین افتاده و وقت حرکت او، حرکت نمیکند در اینصورت مس کردن قرآن باگوشهٔ قسمت اضافهٔ چادر رواست. و اگر بر خود قرآن کریم پوشی دوخته‌اند، در اینصورت نیز مسّ قرآن از ورای آن جایز نیست. مگر اینکه آن پوشش بنحوی باشد که قرآن را در آن داخل کرده و بیرون می‌کنند. در این صورت بی‌وضوء می‌تواند قرآن را با آن پوشش در دست گیرد.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ شوال / ۱۴۱۳ هق

---

۱- هکذا فی ردالمحتار: ۱ / ۱۲۸.

## عدم اعادهٔ غسل یا وضو بعلت نشستن عضوی به سبب فراموشی

**استفتاء** – شخصی بعد از اتمام وضو یا در حین وضو در شک می‌افتد که آیا فلان عضو فرض بدن را شسته یا نه، یا بعد از اتمام غُسل در شک می‌افتد که آیا به فلان جای بدن آب رسیده یا نه. در این صورت آیا تجدید وضو یا غسل لازم است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** تجدید وضوء و غسل لازم نیست فقط همان اعضای خشک مانده را بشوید. (کذا فی الشامی،باب الوضوء)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۵ جمادی الاول / ۱۴۱۴هق

## استفاده از پوست دباغت یافته‌ای که از کارهای نامشروع حاصل شده است.

**استفتاء** – آیا انتفاع برای وضوء از آب داخل پوست (مشکیزه) گوسفندی که برای کارهای نامشروع و حرام مانند مراسم تعزیت و بر قبرها ... ذبح شده جایز است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** بعد از رنگ کردن استفاده از آن جائز است. (شامی)

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۲ رجب / ۱۴۱۴ هق

## افراد موسوس در طهارت و انواع وسواس

**استفتاء** – مردی زیاد وسواسی و شکاک است. در حین وضوء یا نماز در وسواس می‌افتد که وضوئش باطل شده است اما در عین حال معده یا شکم او ساکت و بدون درد است و علامتی هم بطور واقعی از خروج باد و غیره وجود ندارد و از جلو هم چیزی خارج نشده فقط وساوس و تصورات غلط او را به مشکل مواجه کرده‌اند. خواهشمند است او را راهنمائی فرمائید.

**الجواب بسم ملهم الصواب :** در این مورد پنج مطلب را خوب بخاطر بسپارید: ۱- اگر شخص در میان وضوء بود و قبل از اینکه فارغ شود، در دلش شک پیدا شد و این شک اولین بار است که به آن دچار شده و به آن عادی نیست و نیز شک در مورد شستن و نشستن بعضی از اعضای بدن است. در اینصورت فقط اعضایی را که مورد شک قرار گرفته‌اند، بشوید و بس و اگر بعد از وضوء شک ایجاد شد، یا شک عادت اوست، هیچ عضویی را نشوید. وضوء او صحیح است و شک اعتباری ندارد. آن را طرد کند.

۲- در عین وضوء مشکوک شد که وضویش منقوض شد. اگر اولین بار است وضویش را از سر گیرد و اگر همین شک عادت و وسواس او شده است آن را طرد و وضوء خود را تمام کند و بشک اصلاً توجّهی نداشته باشد. اگر بعد از وضوء یا در عین نماز در متقوضیت طهارت خود دچار شک گردد، باز این خود سه صورت مختلف پیدا می‌کند:

۱- در تکمیل وضوء خود یقین دارد فقط در وقوع حدث[1] شک واقع می‌شود.

۲- در وقوع حدث متیقن است اما در تکمیل طهارت مشکوکست، (درین هر دو صورت جانب یقین را بگیرد و شک را طرد کند: یعنی در صورت اول بر ثبوت وضوء عمل کند و شکِ حدث را کنار نهد و در صورت دوم و جوباً وضوء نماید.)

۳- در هر دو متقین است یعنی به یقین می‌داند که وضوء را تکمیل کرده و نیز یقین دارد که حدث هم واقع شده است ولی نمیداند که کدام اول و کدام آخر بوده است. (درینصورت وضوء او درست است و حدث را کنار نهد)

**قال فی الدّر:**

**«شک فی بعض وضوئه اعاد ما شک فیه لو فی خلاله و لم یکن الشک عادة له و الّا لا (و قال) و لوایقن بالطّهارة و شک بالحدث او بالعکس اخذ بالیقین و لو تیقنها و شک فی السّابق**

---

۱ ـ وقتی که بی وضویی پیش‌امد و به عبارت ساده‌تر: وضویش باطل شد، می‌گویند: حَدَث واقع شد.

**فهو متطهر ...»**[١]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

١٨ ذیحجه / ١۴١۴ هق

## حکم چیزهایی که مانع رسیدن آب به پوست اعضای وضو بشود

**استفتاء** - بر دست یا صورت چیزی پاک مانند رنگ بقدر ١/٣ ناخن که مانع رسیدن آب بر پوست بدن باشد و با آب این رنگ زائل هم نمی‌شود بچسبد آیا بعد از وضوء گرفتن یا غسل کردن با همین وضع جائز است که نماز بخواند یا اینکه لازم است آن را با نفت یا گازوئیل و غیره پاک کند و بشوید و بعداً نماز را بخواند. اگر او با وجود همین چیز وضوء گرفت و نماز خواند و بعداً آن را دید آیا بر او لازم است که نماز را اعاده کند یا نماز او اداء شده است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب**: اگر آن مادهٔ چسبندهٔ غلیظ به نوعی باشد که بدون ضرر جسم مثل بریدن بدن یا ریختن آب اسید، بوسیلهٔ صابون یا آبِ لیمو یا نفت و غیره زایل می‌شود، لازمست که آن را پاک کند و اگر نه غسل و و ضوء او صحیح نمی‌باشد. فراموش نشود همانطور که گفتیم آن ماده غلیظ باشد و پس از خشک شدن لایه‌دار شود اگر آن ماده رنگی غلیظ نباشدمانند رنگ خودکار یا ماژیک و حنا، زایل کردن آن برای وضوء و غسل ضروری نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

١٢ رجب / ١۴١٦ هق

---

١- ردالمحتار: ١ / ١١١.

### طریق معالجهٔ شخص وسواسی

**استفتاء** – حکم کسی که وسوسه در وضوء و غسل همیشه بر او غلبه می‌کند و هر چه اعضای بدن را می‌شوید باز هم بنظر او اثر نجاست باقی مانده و اعضای بدن خشک‌اند و نیاز به شستن بیشتر دارند، چیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** در غسل و وضوء بمطابق سنّت هر عضو را باید سه مرتبه شست و بعد از آن هر قدر هم شک و وسوسه خطور نماید که ممکن است فلان عضو خشک باقیمانده است آن را خیال شیطانی قرار داده و نباید بجانب آن توجه و التفات نمود. (هکذا فی آپ کی مسائل اوران کاحّل)[1]

والله اعلم بالصواب

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۸ شوال / ۱۴۱٦ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

### حکم وضوء و غسل و ازاله نجاسات از آب زمزم

**استفتاء** – آیا از آب زمزم وضوء گرفتن و غسل کردن و دور کردن نجاسات بدن و لباس جائز است یا خلاف ادب است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** اگر آن شخص با وضوء و پاک است محض بخاطر تبرّک از آب زمزم وضوء یا غسل کند جائز است و همچنین لباس پاک را بخاطر تبّرک به آب زمزم تر کردن و شستن آن درست است. لیکن برای اشخاص بی‌وضوء و جنب از آب زمزم وضوء و غسل کردن مکروه است مگر وقت ضرورت که آبی دیگر بجز آب زمزم وجود

---

۱- ۲ / ٥٦.

نداشته باشد که آنوقت وضوء کردن با آب زمزم جائز است اما غسل جنابت بهر حال مکروه است و نیز اگر بر بدن یا لباس کسی نجاست رسیده است شستن آن نجاست از آب زمزم مکروه بلکه بقول بعضی حرام است و حکم استنجاء از آب زمزم هم همین است.

(نقل کرده‌اند که بعضی‌ها از آب زمزم استنجاء کرده‌اند و بعد مبتلا به مرض بواسیر شده‌اند.)

خلاصه اینکه زمزم آبیست در نهایت برکت و رعایت ادب نسبت به آن ضروری است. نوشیدن آن موجب خیر و برکت است و ریختن آن بر بدن و لباس هم موجب برکت است لیکن استعمال آن برای زائل کردن نجاست ناجائز است. (آپ کی مسائل اورا نکاحل)[1]

والله اعلم بالصواب

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲ ربیع الثانی / ۱۴۱۸هـق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## طریقهٔ مسنونِ مسح

**استفتاء** – طریقهٔ مسحی که امروزه در مسح و تیمّم مروج است بدین نحو که وقت مسح سه انگشت دستها را به یک طرف و دو انگشت را به طرف دیگر مسح می‌کنند چطور است؟ آیا از رسول الله ﷺ این طریقه ثابت است یا نه؟ اگر کسی بطور مروجه که گفته شد بکند چطور است آیا بدعت و غیره نمی‌باشد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** طریقه سنت در مسح این است که با هر دو دست تمام سر خود را یک مرتبه مسح کند و اظهر اینست که هر دو کف و اصابع خود را به مقدم سر

---

۱- ۲ / ۲۹ الی ۳۰.

بنهد و آنها را بجانب قفا (گردن) بکشد بوجهی که تمام سر را کامل بگیرد اگر اینطور نکرد و ربع رأس را مسح نمود فرض اداء می‌گردد البته موافق طریقه سنت نمی‌باشد.
خلاصه دربارهٔ مسح سر طریقه‌های زیادی نقل شده که بهترین کیفیت نزد احناف همان است که صحیحین آن را روایت کرده است. و در صورت مسئوله فرض مسح ادا می‌گردد اگر چه موافق طریقهٔ سنت نیست لذا از این طریقه اجتناب کرده و طریقهٔ سنت بـعمل آورده شود.

والله اعلم و علمه اتم
کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم
۱۴ ربیع الثانی / ۱۴۱۸هـق
الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

## دعاهائی که هنگام وضوء کردن خوانده می‌شوند و حکم آنها

**استفتاء** - دعاهایی که در کتب مشهور و کتب فتاوای برای وضو مذکور است مثلاً وقت شستن دست راست این دعاء خوانده شود «**بسم الله اللهّم اعطنی کتابی بیمینی و حاسبنی حساباً یسیراً**» و وقت شستن دست چپ: «**بسم الله اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهری**» و همین طور دعاهای دیگری هست که وقت مضمضه و استنثاق و مسح رأس و شستن پای راست و چپ خوانده می‌شوند. خواندن این دعاها که در هیچ از کتب احادیث ثابت نیست چطور است؟ آیا اینکار بدعت گفته می‌شود یا نه؟ (با وجود اینکه دیگر دعاءها که از احادیث ثابت نیستند خواندن آنها را سلف صالحین بدعت قرار داده‌اند مثل دعاهای گنج العرش و درود تاج و غیره).
**الجواب بسم ملهم الصواب:** اذکاری که در وضوء وقت شستن هر عضو خوانده می‌شوند از فقه و از حدیث صحیح ثابت نیستند. از حدیث صحیح فقط این دعاء ثابت است: «**اللّٰهم اغفرلی ذبنی و وسع لی فی داری و بارک لی فی رزّقی**».

البته به روايات ضعيف ثابت هستند و عمل كردن بروايات ضعيف به سه شـرط جـائز است:

۱- آن فعل را سنّت تصور نكند (كذا فى ردالمحتار)[1]

۲- باعث ترک ادعيه مأثوره نگردد اگر آنها را سنت دانسته يا مستلزم ترک دعاء مسنون كه از حديث صحيح ثابت است گردد، آن وقت ترک خواندن افضل است.[2]

والله اعلم و علمه اتم

كتبه عبدالغنى، دارالافتاء منبع العلوم

۱۴ ربيع الثانى / ۱۴۱۸هق

الجواب صحيح / محمد عمر غفرله

## اقسام و حكم آبها

**استفتاء** - آيا استفاده از آب چاه، نهر، حوض، جو و يا قناتى كه متعلق به ديگران است، براى وضوء و شستن لباس يا نوشيدن جايز است يا خير؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** ازين نوع آبها وضوء گرفتن و ساير استفاده‌ها جائز است به استثناى آب حوض كه بدون اذن مالک استفاده از آن جائز نيست. خلاصهٔ اين مسـئله اينست كه آبها چهار نوع‌اند:

۱- آب دريا و آن عام است. (براى تمام انسانها انتفاع از آن جائز است.)

۲- آب رودخانه مثل جيحون، سيحون، دجله، فرات و غيره. (ازين نوع آب هم براى هر كسى هر نوع انتفاع جائز است.)

۳- آب نهرى كه براى يک اهل قريهٔ مخصوصى باشد. (در ايـن نـوع آب ديگـران هـم شركت در شفة دارند كه مراد از آن شرب و سقى دواب است.)

---

۱- ردالمحتار: ۲ / ۱۹۲.

۲- احسن الفتاوىٰ:۲ / ۱۴.

۴- آبی که حرز (جمع و محفوظ) کرده شده است. ازین نوع آب بدون اذن مالک، کسی دیگر نمی‌تواند استفاده کند «**فلیس لاحد ان یأخذ منه شیئا بدون اذن صاحبه و له بیعه لانه ملکه بالاحراز**»[1]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۶ جمادی الاول / ۱۴۱۸ هـ ق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

---

۱- هندیه:۵ / ۳۹۰ الیٰ ۳۹۱.

# باب

# ما يتعلق

# بفرائض الوضوء

# و الواجبات

# باب ما یتعلق بفرائض الوضوء و الواجبات

### حکم شستن جای خالی میان گوش و ریش

**استفتاء** – آیا شستن آن قسمت از پوست بی‌موی چهره که مابین ریش و گـوش است، واجب است؟

**الجواب بسم الملهم الصواب :** نزد طرفین واجب است چون در حدود صورت قرار دارد (کذا فی بدائع الصنائع)[۱] و فتویٰ بر همین قول است.

**قال فی الدرّ و الردّ:**

**«و ما بین العذار والاذن لدخوله فی الحد و به یفتی، و هو ظاهر المذهب و هوالصحیح و علیه اکثر المشائخ»**[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ ذیحجه / ۱۳۹۹هق

### حکم شستن آرنج برای کسی که دستش تا آرنج بریده شده است

**استفتاء** – کسی که دست او تا مرفق قطع شده است، آیا در وضوء جای بریده شده را بشوید یا نه؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** نزد ائمه ثلاثه رحمهم الله شستن آن لازم است، اما نزد زفر رحمه الله نه.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ ذیحجه / ۱۳۹۹هق

---

۱- بدائع: ۱ / ۴.
۲- ردالمحتار: ۱ / ۹۷.
۳- بدائع: ۱ / ۴.

**حکم مسح سر به کشیدن یک انگشت تا سه مرتبه یا به سه انگشت یکباره**

**استفتاء** – مسح سر به سه انگشت یا به یکی سه بار و یا فقط گذاشتن سر انگشتان برای مسح کفایت می‌کند؟ آیا اساساً فعل مسح ضروریست یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** تفصیل در این مورد این است: سر را به سه انگشت مسح کند که بر سر فرش کرده است. فقط به نهادن سر انگشتان و برداشن روواینست و اگر یک انگشت را سه بار در آب زده سه جا مسح کرد جائز است و نیز اگر یکبار به باطن انگشت و یکبار به پشت آن و یکبار به کنار آن با آب جدید مسح کرد در روایت صحیح جائز است. فعل مسح شرط نیست، اگر باران بر سر او بارید و تر کرد هم اعتبار دارد.[۱]

اما در کشیدن سه یا یک انگشت واجبست که مقدار یک چهارم حصّهٔ سر مسح شود؛ چرا که مشهور و قول مختار همین است نزد احناف. کما حققّه الشامی.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۵ ذیحجه / ۱۳۹۹هق

**حکم دست زدن قرآن بوسیله دستمالی که بر گردن انداخته**

**استفتاء** – شخصی دستمالی بر گردن انداخته و دو طرف آن آویزان است و وضوء ندارد. آیا می‌تواند با گوشه‌های آویزان دستمال، مصحف را بردارد یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** اگر چنان آویزان است که کناره‌های آن بر زمین افتاده است و بحرکت آن شخص حرکت نمیکند باکی نیست. می‌توان با حایل قرار دادن قسمت اضافهٔ

---

۱- همان: ۱ / ۵.

۲- ردالمحتار: ۱ / ۷۳.

دستمال به قرآن دست بزند یا آن را بردارد. (کذا فی الشامی).[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۸ محرم/ ۱۴۰۰هق

### حکم شستن سبیل وقتی که پرپُشت و گنجان باشد.

**استفتاء** – فرموده‌اید که رسانیدن آب به بُن سبیل‌ها فرض می‌باشد و اگر سبیل کسی دراز باشد بطوریکه به بُن آنها آب نرسد، وضوی آن شخص درست نخواهد شد، حالانکه در فتویٰ عالمگیریه نوشته است: اگر سبیل انسانی دراز است و بر بُن آنها آب نرسید وضوء درست می‌باشد.

و این است عبارت کتاب: «**فی النصاب و اذا کان شارب المتوضئ طویلاً و لایصل المآء تحته عند الوضوء جاز و علیه الفتویٰ بخلاف الغسل کذا فی المضمرات**»، تحقیق درین مورد چیست؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** درین مسئله تفصیل هست. خلاصهٔ تفصیل اینکه که اگر سبیل را چنان قطع کرده که لب نمایان است و آب خود به زیر آن نفوذ می‌کند که خوب، و اگر چنان دراز و انبوه است که آب به زیر آن نمیرسد در این صورت دو قول وجود دارد: طبق یک قول رسانیدن آب به زیر آنها لازم نیست و طبق قول دیگر واجبست.

**قال فی فتح القدیر:**

**«و فی البقالی لوقص الشارب لایجب تخلیله و ان طال یجب تخلیله و ایصال المآء الی الشفتین و کان وجهه ان قطعه مسنون فلا یعتبر قیامه فی سقوط غسل ما تحته بخلاف اللحیة فان اعفاؤها هو المسنون.**[۲]

---

۱- همان: ۱ / ۱۲۸.

۲- فتح‌القدیر: ۱ / ۱۰ و مثلها فی حلبی کبیر ص ۱۸ و روح المعانی: ٦/ ۷۰.

و فی الشامیة:

**«و یستثنیٰ منه اذا کان الشارب طویلا لیستر حمرة الشفقین لما فی السّراجیة مـن ان تـخلیل الشارب الساتر حمرة الشفتین واجب اهـ. لانه یمنع ظاهر وصول المآء الی جـمیع الشـفة او بعضها و لا سیّما ان کان کثیفاً و تخلیله محقق لوصول المآء الیٰ جمعیها و تمامه فی الحلیة.**[1]

خلاصه، ازین عبارات و عبارت عالمگیریه، سه صورت معلوم می‌شود: ۱-اگر سبیل‌ها خفیف و کم است رسانیدن آب به زیر آنها در وضوء و غسل به اتفاق لازم است. ۲-اگر سبیل پرپشت است، دو صورت پیدا می‌کند: یکی اینکه قسمت پائینی آنها را آن مقدار قطع کرده است که سرخی لب نمایان است و فقط بُن آنها مانده است (دریـن صـورت رسانیدن آب به بُن آنها لازم نیست. همین است مفاد قول عالمگیری و امثاله. دوم اینکه درازی آنها متجاوز بلب گردیده یا بسر لب رسیده است، در این صورت رسانیدن آب به زیر آنها که لب را پوشانیده‌اند واجبست. همین است مفاد قول شامی و کبیری و روح و امثالهم.

این تفصیل باید در نظر گرفته شود. و مقصد احقر صورت اول و سوم بوده است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۸ ربیع الاول / ۱۴۰۷ هق

---

۱- ردالمحتار: ۱ / ۷۵.

# باب

# ما يتعلق

# بالسنن

# والمستحبّات

# باب ما یتعلق بالسّنن و المستحبّات

## مسنون بودن مسواک برای زنان

**استفتاء** - آیا مسواک برای زنان هم سنت است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** بلی. سنّت است.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ محرم الحرام/۱۴۰۰هق

## حکم خمیر دندان

**استفتاء** - آیا استفاده از خمیر دندان برای دندان، خوب و جائز است یا خیر؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** استفاده از خمیر دندان اگر موادی حرام ندارد، جائز است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۲ رجب /۱۴۱۴هق

## ثبوت مسح گردن طبق روایت احناف

**استفتاء** - حکم مسح گردن چیست و آیا ثبوتی از احادیث دارد یا نه؟ و آیا مسح به پشت سه انگشت هم ثبوت دارد؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** محقَّق نزد احناف استحباب است و بعضی از احناف سنّت

۱- کذا فی خیر الفتاویٰ: ۲ / ۷۰ بحوالۂ عالمگیریه.

هم گفته‌اند. از احادیث صحیحه ثبوتی ندارد امّا به احادیث ضعیفه ثابت است. بدعت نیست چنان که بعضی‌ها گفته‌اند و عبارات علماء دال بر این مسئله‌اند که استجاب به احادیث ضعیف هم ثابت می‌گردد و به پشت سه انگشت اگر چه ثبوتی از حدیث ندارد لیکن ثبوت استنباطی دارد چراکه آب پشتِ انگشت مستعمل نمیگردد چون مسحِ گردن بعد از مسح سر و گوش می‌باشد و احتیاج آب جدید ندارد اگر به باطن انگشتان مسح کنند گویا با آب مستعمل مسح کرده است.

**قال فی السعایة شرح شرح وقایه:**

**«اختلف فیه علی ثلاثة اقوال احدها انه بدعة لانه لم یثبت عن النبی ﷺ فیه شئ و الیه مال النووی رحمه الله فی بعض تصانیفه و قال لم یذکره الشافعی و لاجمهور الاصحاب و انما قال به القاضی و طائفة و فیه نظر فانه ان اراد انه لم یثبت فیه شئ بالطریق الصحیح فصحیح لکنه غیر مضر لان الحدیث الضعیف یکفی فی فضائل الاعمال علی ما صرح به جمهور المحدثین و الفقهاء و قد اقّر به النووی ایضاً فی مواضع. و ان ارادانه لم یثبت فیه شئ‌مطلقاً فممنوع کیف و قدروی الدیلمی فی الفردوس من حدیث ابن عمر مرفوعاً مسح الرقبة امان من الغل یوم القیامة و سنده ضعیف علی ما فی تخریج احادیث الاحیاء للعراقی وروی ابو عبید فی کتاب الطهور عن موسیٰ بن طلحة انه قال من مسح قفاه مع رأسه و قی الغل یوم القیامة و هذا موقوف فی حکم المرفوع لکونه مما لا محال للرأی فیه کذا قال العینی. وروی ابو داؤد من حدیث طلحه بن مصرف عن ابیه عن جّده قال رئیت رسول الله ﷺ یسمح رأسه مّرةً واحدة حتی بلغ القذال و فی سنده ضعف لکون ابی مصرف وجده لا یعرفان کما قالّ النووی و ذکر ابن ابی حاتم فی العلل انه سأل اباه عن هذا الحدیث فلم یثبته. و روی ابن الجنید عن ابی معین قال جّد طلحة لم یدرک رسول الله ﷺ.**

**و رواه ابن السکن فی کتاب الحروف من حدیث مصرف بن عمرو بن السری عن عمر و کعب عن ابیه عن جّده قال رئیت رسول الله ﷺ توضأ فمسح لحیته و قفاه و فی هذا ایضاً ضعف. قال ابن القطان مصرف و ابوه عمرو وجده السری لا یعرفون و فیه طفرة من السری الی عمرو**

بن كعب الذى هو جدّ طلحة بن مصرف و سماعه منه لا يعرف بل و لا تعاصر هما كذا فى مرقاة الصعود. و روى الطحاوى فى شرح معانى الآثار من حديث ليث عن طلحه بن مصرف عن ابيه عن جّده قال رئيت رسول الله ﷺ مسح مقدم حتى بلغ القذ ال من مقدم عنقه.

و روى عن معاوية رضي الله عنه انه اراهم وضوء رسول الله ﷺ فلما بلغ مسح را سه وضع كفيه على مقدم رأسه ثم مرّبها حتى بلغ القفائم ردّهما.

و روى عن المقدام بن معديكرب نحوه.

و روى الطبرانى فى معجمه عن طلحه بن مصرف عن ابيه عن جده كعب بن عمر و اليمامى ان رسول الله ﷺ توضأ فمضمض ثلاثاً (الحديث) الىٰ ان قال و مسح رأسه من مقدم رأسه حتى بلغ بهما الىٰ اسفل عنقه من قبل قفاه و فى سنده ايضاً ضعف لما مرّ آنفاً و قد مرّ فى بحث المضمضة ما يفيد ... نقلاً عن البناية فتذكر فهٰذه احاديث قولية و فعلية قد دلت على ان لمسح الرقبة اصلاً فلا معنى لنفيه.

القول الثانى سنة و هو مختار بعض اصحابنا منهم الشر نبلالى و صاحب الاختيار و فيه نظر ايضاً فان مناط النية عند هم المواظبة و ليست فليست - القول الثالث انه مستحب و هو الذى اختاره المصنف و غيره من اصحاب المتون و الشروح و الفتاوىٰ المعتمده و هو الاصح لا نتفاء المواظبة و ثبوت فعله ﷺ و ترغيبه الثابت من الاخبار المذكورة انه ﷺ مسح قفاه مع رأسه و جرّ يديه الى القفا و اخرجهما من اسفل عنقه و اما ماذكره اصحابنا منهم صاحب النهاية و غيره فى كيفية انه يمسح الرقبة بعد مسح الرأس و الاذنين بظهور الاصابع الثلاث فلم اجدله اصلاً و لذا تركته بعد ماكنت اعمله و اخذت بما ثبت فى الاحاديث و لقد طال الكلام فى نفس مسح الرقبة فى زماننا هذا فظن كثير من متفقهى عصرنا انه بدعة لااصل له مطلقاً و اغتروا بعبارة النووى و غيره و لم يمرتحت انظارهم ما سردنا من الاخبار و لذا صنفت رسالة سنة سبع و ثمانين سمّيتها «تحفة الطلبه فى تحقيق مسح الرقبة» اوردت فيها الاحاديث و بنيت اختلاف الاقوال مع مالها و ما عليها فان شئت الاطلاع فارجع اليها»

«ثم وقفت على تخريج احاديث شرح الوجيز للرافعى فرئيت فيه ان الحافظ ابن حجر بسط

**بسطا مفیداً فی هٰذالمبحث یرجح ما اخترناه من الاستحباب ..»**[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۲۹ ذیحجه / ۱۳۹۹هق

### ثبوت خواندن سورهٔ قدر بعد از وضوء

**استفتاء** – آیا بعد از وضوء خواندن «انا انزلناه...» ثابت است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** ثابت است و اگر چه روایت مستدّل آن ضعیف است اما در فضائل اعمال استدلال به حدیث ضعیف اعتبار دارد.[۲]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ محرم الحرام / ۱۴۰۰هق

### حکم خشک کردن دست و رو بعد از وضوء

**استفتاء** – بعد از وضوء اگر چهره را به دستمال خشک کند چطور است؟

**الجواب بسم ملهم الصواب :** جائز است و بعضی مستجب گفته‌انـد و تـرکش هـم جـائز است.[۳]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمد عمر غفرله

۱۳ محرم الحرام / ۱۴۰۰هق

### حکم تکمیل سنن وضوء وقتی که اندیشهٔ فوت جماعت باشد

**استفتاء** – وقتی که جماعت قریب ختم می‌گردد پس فرائض وضوء را ادا کرده و شریک

---

۱– السعایه ص ۱۷۸ و ۱۷۹، فی مستحبات الوضوء تحت قوله (ومسح الرقبه)

۲– کذا فی حلبی کبیر ص ۳٦، فی آداب الوضوء.

۳– فتاویٰ دارالعلوم دیوبند (عزیزالفتاویٰ):۱ / ۱۹۰.

جماعت باشد بهتر است یا تمام سنن وضوء را ادا کرده و نماز را تنها بخواند؟

**الجواب بسم ملهم الصواب:** تکمیل سنن ضروری است اگر چه جماعت ختم گردد لذا در صورت مسئوله باید کاملاً سنن را ادا کرده و فرض را تنها بخواند و این بهتر است.

**قال رسول الله ﷺ: «اسبغوا الوضوء» (رواه مسلم، مشکوٰة فصل اول باب سنن الوضوء): ای اتموه باتیان جمیع فرائضه و سننه او اکملوا و اجباته** (مرقات)[1]

والله اعلم و علمه اتم

کتبه عبدالغنی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۴ محرم / ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح / محمد عمر غفرله

---

۱- کذا فی فتاویٰ دارالعلوم، مدلل و مکمل ط جدید: ۱ / ۱۰۲.

# فهرست

# مطالب

# و

# مندرجات